قم

از نگاه بیگانگان

نویسنده

محمد جواد صاحبی

۲۰

بسم الله الرحمن الرحیم

قم از نگاه بیگانگان

نویسنده:

محمد جواد صاحبی

ناشر چاپی:

زائر- آستانه مقدسه قم

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

قم از نگاه بیگانگان

مشخصات کتاب

سرشناسه : صاحبی، محمدجواد، ۱۳۳۴-

عنوان و نام پدیدآور : قم از نگاه بیگانگان/ محمدجواد صاحبی.

مشخصات نشر : قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری : نه،ص ۲۷۲

فروست : کنگره بزرگداشت حضرت فاطمه علیه السلام و مکانت فرهنگی قممجموعه آثار شماره؛ ۲۰

شابک : :۹۶۴-۸۵۶۷-۱۰-۷ ۱۴۰۰۰ریال

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : این کتاب به مناسبت کنگره "بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام و مکانت فرهنگی قم" منتشر شده است

یادداشت : کتابنامه: به صورت زیرنویس

موضوع : جهانگردان خارجی -- ایران -- قم.

موضوع : قم -- تاریخ.

موضوع : سفرنامه ها.

موضوع : قم -- سیر و سیاحت.

شناسه افزوده : آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر

شناسه افزوده : کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام و مکانت فرهنگی قم

رده بندی کنگره : DSR۲۱۱۳/م۷۶ص۲ ۱۳۸۴

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۱۲۸۵۰۴۲

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۳-۲۵۵۱۷

ص: ۱

اشاره

↔

صاحبی، محمد جواد، ۱۳۳۴_

قم از نگاه بیگانگان/ محمد جواد صاحبی .ـ قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، ۱۳۸۳.

نه، ۲۷۲ ص.

ISBN: ۹۶۴-۸۵۶۷-۱۰-۷ ریال ۱۴۰۰۰

فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

این کتاب به مناسبت «کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و مکانت فرهنگی قم» منتشر شده است.

کتابنامه: به صورت زیرنویس.

۱. قم ـــ سیر و سیاحت. ۲. جهانگردان خارجی ـــ ایران ـــ قم. ۳. قم ـــ تاریخ. ۴. سفرنامه ها. الف. آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر. ب. کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام و مکانت فرهنگی قم. ج. عنوان.

۲ ص ۷۶ م / ۲۱۱۳ DSR۱۲۸۵۰۴۲/۹۵۵

کتابخانه ملی ایران۲۵۵۱۷-۸۳ م

کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام و مکانت فرهنگی قم

مجموعه آثار شماره ۲۰

قم از نگاه بیگانگان

نویسنده: محمدجواد صاحبی

صفحه آرا: محمدعلی محمدی

ناشر: زائر _ آستانه مقدسه قم

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

نوبت چاپ: اول _ ۱۳۸۴

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

بهاء: ۱۲۰۰ تومان

شابک: ۷-۱۰-۸۵۶۷-۹۶۴

این اثر با همکاری معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به چاپ رسیده است.

مرکز پخش: قم، میدان شهداء (چهارراه بیمارستان)، تلفن ۷۷۴۲۵۱۹ ص.پ: ۳۵۹۷-۳۷۱۸۵

ص: ۲

فهرست مطالب

ص: ۳

ص: ۵

ص: ۶

مقدمه کنگره

حضرت امام صادق علیه السلام :

«حرم ما اهل بیت علیهم السلام ، شهر قم است. آنجا بانویی از فرزندانم به نام فاطمه دفن می شود، بهشت بر هر که اورا زیارت کند واجب می گردد»(۱).

قم که به لقب «حرم اهل بیت علیهم السلام » مفتخر گردید، نه تنها به جهت وجود مردمی است که در آن به حسنِ عبادت و توحید عبادی و قیام در رکوع و سجود شناخته شده اند(۲)، و در آرمان شهر اسلامی گرد حضرت مهدی علیه السلام اجتماع کرده و به یاری آن حضرت قیام خواهند نمود، و نه صرفا به جهت وجود بزرگ ترین حوزه علمی و حدیثی و معرفتی شیعه در آن، بلکه این شهر مفتخر است که چونان صدفی زمینی، گوهر آسمانی و ملکوتی فرزند باب الحوائج الی الله را در بر گرفته و مسجد اولیای الهی گردیده است. اگر در گذشته شهر قم محل محدّثان بزرگ و معبد و سجده گاه فاطمه معصومه علیهاالسلام بوده، امروزه نیز پرچم دار فرهنگ ناب فقه جعفری علیه السلام و معنویت و عرفان بوده و ضمن تربیت و پرورش یاران امام عصر ارواحنا فداه، زائران حضرتش را با معارف بلند دینی میزبانی می کند. آری: «زیبد اگر خاک قم به عرش کند فخر(۳)».

قم، شهری است که بر ولایت و مودّت اهل بیت علیهم السلام پایه گذاری شده و به همین جهت، پایگاهی برای علویان و شیعیان و دژ تسخیرناپذیری علیه ستمگران بوده است و ائمه علیهم السلام با تعبیراتی خاص و بلند از این شهر یاد کرده اند(۴).

۱- ۱. سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۴۶.

۲- ۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۰۶.

۳- ۳. دیوان امام خمینی، ص ۲۵۷.

۴- ۴. بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۷.

از هنگامی که شهر قم مسکن حضرت ستی، فاطمه معصومه علیهاالسلام گردید، بُعد فرهنگی و معنوی آن در کنار تحوّلات اجتماعی و سیاسی متحوّل و شکوفا شد، و از چنان موقعیتی برخوردار شد که جناب حسین بن روح رضوان الله علیه، از نوّاب اربعه، تأیید محتوای یک کتاب علمی و فقهی را مشروط به نظر مساعد علمای قم نمود(۱). وجود حوزه غنی و بزرگ شیعه، در این شهر و دفاع علمی از اسلام راستین به وسیله تألیف کتابها، اعزام مبلّغان و زادگاه انقلاب اسلامی بودن و... همه و همه به برکت وجود فرزند رسول خدا، کریمه اهل بیت علیهم السلام در این شهر است.

از آنجا که سال ۱۳۸۴ ه .ش با یک هزار و دویست و پنجاهمین سالگرد ولادت آن حضرت، و نیز با پایان تجدید طلاکاری گنبد مطهر _ که در زیبایی کم نظیر و بلکه بی نظیر است _ مقارن شده، به منظور معرفی بیشتر آن حضرت و تبیین جایگاه ویژه شهر قم در ترویج فرهنگ تشیّع، به دستور تولیت عظمای آستانه مقدّسه، حضرت آیه الله مسعودی دام عزه «کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام و مکانت فرهنگی قم» شروع به فعالیت نمود. و در چهار موضوع ذیل:

الف. حضرت معصومه علیهاالسلام و آستانه مقدسه؛

ب. قم و فرهنگ تشیّع؛

ج. حوزه علمیه قم؛

د. انقلاب اسلامی در قم،

با محوریّت آستانه مقدّسه، حدود سی جلد کتاب در موضوعات فوق که اکثر آنها تألیف داشته و برخی دیگر جنبه تراثی داشته و توسط محققان تألیف و تصحیح شده، اهتمام ورزیده است.

آثاری که در محورهای فوق تدوین و نگارش یافته تنها قدم کوچکی است که می تواند نقطه شروعی برای تحقیقات گسترده و عمیقی باشد که سزاوار موضوعات یاد شده است.

غالب آنچه در حوزه تمدن و فرهنگ شیعی و در ارتباط با شهر مقدس قم نگاشته شده

۱- ۱. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۴۰.

نگـاهی درونی و بـا زبـان عامـل بوده است. امـا اثر سودمنـد و عالمـانه جناب آقای محمـدجواد صاحبی _ که از فرهیختگان و برجستگان عرصه پژوهشی و تحقیق است _ نگاهی بیرونی و با زبان ناظر به قم نگریسته و از این جهت تفاوتی ماهوی با سایر نوشته های مربوط به قم داشته و کتابی مفید و خواندنی را سامان داده اند.

در اینجا وظیفه خود دانسته از مقـام معظم رهبری، حضـرت آیه اللّه خـامنه ای و همه مراجع معظم تقلیـد و نیز از همه مؤلفان، محققـان و پژوهشـگرانی که در تحقّق این هـدف مقـدّس، خـود را در ردیف خادمـان اهـل بیت علیهم السـلام قرار داده انـد، خصوصا مؤلف این کتاب جناب آقای صاحبی صمیمانه تشکر و قدردانی می کنم.

تولیت عظمای آستانه حضرت آیه الله مسعودی، مدیر عامل انتشارات زائر جناب آقای فقیه میرزایی و مدیریت فرهنگی آستانه با راهنماییها و مساعدتهای خود بیشترین سهم را در به سامان رسیدن کنگره داشته و ما را سپاسگزار خود قرار دادند.

بر خود لازم می دانم که اذعان و اعتقاد قلبی خود را ابراز دارم که اگر توفیقات خـدای متعال و عنایات کریمه اهل بیت علیهم السلام نبود، از برداشتن کوچک ترین قدمی در این راه عاجز و ناتوان بودیم.

و ما توفیقی الا بالله، علیه توکلت و الیه انیب.

احمد عاب_دی

دبیر کنگره

ص: ۹

قم نگین ایران است، هر کس که به قم سفر می کند، نمی تواند ساده از آن بگذرد؛ زیرا جاذبه ها و دیدنیها و شنیدنیهایی دارد که ویژه خود آن است. این جاذبه ها برای کسی که با فرهنگ و تمدن ایران اسلامی آشنایی ندارد، البته بسی افزون تر است. تلألؤ گنبدی طلایی در برابر اشعه آفتاب و یا نور چراغها، نخستین چیزی است که چشم و دل هر بیننده را می رباید. این گنبد طلایی رنگ پر شکوه، سالهاست که دل و دیده میلیونها زائر و سیاح داخلی و خارجی را به خود مشغول داشته است. نه تنها آنها که از روی ارادت به اهل بیت پیامبر علیهم السلام ، راههای دور ودراز را به عشق زیارت مرقد دختر موسی بن جعفر علیهماالسلام طی کرده اند، بلکه حتی آنها که با انگیزه های غیر دینی از این دیار عبور کرده اند، نتوانسته اند این جلال و عظمت را انکار کنند.

حضور هزاران نفر مرد و زن مؤمنِ عاشق، بر گرد حرم نبیره پیامبر نیز برای اکثر بینندگان خارجی همواره پر جاذبه و شگفت انگیز بوده است؛ چرا که در پشت این شکوه و زیبایی، یک حقیقت و معنویت را احتمال داده اند. البته در کنار این اعترافات، گهگاه از موارد نامطبوعی سخن گفته اند. هر چند ذهنیت و نوع تربیت این سیاحان سبب می شده است که با عینک مخصوصی به واقعیتها بنگرند و گاه با انگیزه های سیاسی و مذهبی تعابیر سوء و ناروایی به کار برند، ولی صرف نظر از نیات آنها، دیدگاه ناظران خارجی برای ما خالی از فایده نخواهد بود.

می دانیم که پای بیشتر این سیاحان و جهانگردان، در آستانه به قدرت رسیدن صفویان، به این مرز و بوم باز شده است. عصر جدید اروپا که همزمان با دوران انحطاط مسلمانان آغاز شد، دیپلماسی فعالی را ایجاب می کرد که بتواند ارزیابی

دقیقی از پدیده های سیاسی _ اجتماعی نوین، از جمله تحولات دنیای مسلمین، ارائه کند؛ به ویژه که هیمنه و قدرت امپراتوری عثمانی هنوز هم می توانست در برابر طمع ورزیهای آنان از خود مقاومت نشان دهد.

البته با تجزیه امپراطوری عثمانی، این سد شکسته شد و اروپاییان همچون سیل به سرزمینهای اسلامی سرازیر شدند. سرانجام انقلاب صنعتی و نیاز به مواد خام و بازار مصرف، استعمار نو را ناگزیر از خشونت و تهاجم نظامی و دست اندازی به ممالک اسلامی ساخت.

طلایه دار این تهاجمات گسترده، نمایندگان سیاسی و گاه مبلغان مسیحی و پدران روحانی!! بودند که به منظور شناسایی امکانات و یا زمینه سازی برای جلب منافع استعماری به این سرزمینها سفر می کردند.

البته در میان غربیان کسانی هم به قصد تفرج و یا از روی کنجکاوی به گشت و گذار می پرداختند و خاطرات و مشاهدات خود را ثبت و منتشر می کردند، ولی گویا در دوره جدید، بیشترین آنها فارغ از انگیزه های سیاسی نبوده اند.

آنچه در این مجموعه گرد آمده، مروری است بر اظهارات و اعترافات گروهی از مسافران که توسط مترجمان ایرانی به پارسی بر گردانده شده است. البته نگارنده تنها به نقل قولها بسنده نکرده، بلکه ضمن معرفی ایرانگردان و سفرنامه نویسان، تا حد توان و امکان به تحلیل زمینه ها و انگیزه های سفر و نقد برداشتهای آنان پرداخته و خطاهای ایشان را آشکار ساخته است.

بی تردید گزارشهای دیگری از این دست وجود داشته که از نگاه نگارنده دور مانده، امیدوارم خداوند توفیقی دوباره عنایت کند تا باقیمانده را نیز روزی به رشته تحریر درآورم. اقرار می کنم که همین اندازه توفیق را مرهون لطف و عنایات کریمه اهل بیت علیهم السلام حضرت فاطمه معصومه سلام اللّه علیها و نیز همّت مدیران فرهنگی آستانه مقدسه هستم.

محمدجواد صاحبی

ص: ۲

قم در دوران دودمان آق قوینلو

از نگاه نخستین سفیران ونیزی

از نگاه نخستین سفیران ونیزی (باربارو و کنتارینی)

نخستین گردشگرانی که به ایران آمدند و از شهر قم دیدن کرده اند، سفیران ونیزی هستند که در زمان سلطنت اوزون حسن بنیانگذار دودمان آق قوینلو به ایران آمده اند. مأموریت اصلی سفیران، آن بوده است که ایران را به جنگ با عثمانی برانگیزند و مانع توسعه و بسط نفوذ ترکان عثمانی در اروپا شوند.

دوران آق قوینلو، از ادواری است که تا امروز نسبتا تاریک مانده است؛ حتی کارشناسان و آگاهان از تاریخ نیز تا زمان ما تنها نامی از اوزون حسن شنیده بودند. خوشبختانه در روزگار ما تحقیقات پر ارجی در این باره انتشار یافته است.(۱) یکی از منابع مهمی که مورد استفاده این پژوهشگران بوده، همین سفرنامه هاست.

از سفیران خوش اقبالی که در این دوران به سرزمین ما قدم گذارده و از قم نیز عبور کرده اند، آقای جوزافا باربارو(۲) است که توفیق یافته مشاهدات خویش را به قلم آورد و در قالب سفرنامه منتشر سازد.

او در طی جنگهایی که میان سینیورا(۳) و سلطان عثمانی در سال ۱۴۷۱م/ ۸۷۶ ق در گرفت، همراه سفیر حسن بیک پادشاه ایران به این سامان روانه شد. سفیر حسن بیک نیز به ونیز آمده بود تا جمهوری ونیز را به ادامه جنگ با سلطان عثمانی برانگیزد.

---

۱ - ۱. تشکیل دولت ملی در ایران یا حکومت آق قوینلو و ظهور دولت صفوی، والتر هینس، ترجمه کیکاوس جهانداری، انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۶۲ ش.

۲ - ۲. Josaphat Barbaro

۳ - ۳. Signioria

باربارو، به همراه چهار کشتی پر از مهمات و هدایا به سوی ایران سفر می کند، و پس از تحمل سختیها و مشکلات فراوان به ملاقات شاه نایل می شود. او در سفرنامه خود به طور اختصار به وقایع و حوادث بین راه می پردازد و جابه جا، تصویری از برخی مناطق و شهرهای ایران عرضه می نماید و هنگامی که به قم می رسد، تنها به جملات زیر بسنده می کند:

«پس از آن به شهری رسیدیم به نام قم که بسیار خشن و ناتراشیده ساخته اند. این شهر جای پیشه وران نیست؛ زیرا مردم قم با کشاورزی گذران می کنند و این شهر دارای تاکستانها و باغهای فراوان و خربوزه های بسیار خوب است و خربوزه ها چنان بزرگ است که وزن پاره ای از آنها به سی پوند می رسد و از بیرون سبز و از درون سپید و از شیرینی چون قند است. شهر قم دارای بیست هزار خانه است.»(۱)

شگفت آنکه در همان دوران، کنتارینی از مأموران و همکاران ونیزی باربارو، به قم آمده و این شهر را به زیبایی و رونق اقتصادی ستوده است. از این رو، بی تناسب نیست که در همین جا به سفرنامه و گزارش وی بپردازیم:

آمبروزیو کنتارینی(۲) از طرف شورای پری گادی به عنوان سفیر انتخاب و به دربار اوزون حسن اعزام می شود؛ خود او می نویسد: «باوجود آنکه به علت بُعد مسافت و مخاطرات سفر، چنین ماموریتی دشوار به نظر می رسید، مع هذا به مناسبت اشتیاق فراوان شورای جمهوری و پیشرفت دنیای مسیحیت و اینکه این افتخار به نام مسیح و مادر مقدس او تمام خواهد بود، کلیه مخاطرات سفر را نادیده انگاشته، با کمال میل و رغبت کمر به خدمت جمهوری و مسیحیت بسته و تصمیم خود را گرفتم».

این سفرنامه اگر چه به دلیل تغییراتی که در جغرافیای ایران و نام شهرها و اماکن صورت گرفته است، چندان سودمند نیست، ولی به دلیل قدمت تاریخی و اینکه نویسنده آن پس از تیمور به ایران آمده است خالی، از نکته نیست. سفر کنتارینی از سال ۱۴۷۳ تا ۱۴۷۷ میلادی به طول انجامیده است.

۱- ۱. سفرنامه های ونیزیان در ایران، (سفر نامه جوزافا باربارو)، ترجمه منوچهر امیری، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۴۹، ص ۸۱.

۲- ۲. M.Ambrosiocontarini

کنتارینی در باره سفرش به قم می نویسد: «... به موقع به شهری وارد شدیم که قم نامیده می شد. در اینجا هنگامی که به کاروانسرایی که جای مسافرخانه مانندی بود داخل شدیم. درجه تب من بالا رفت و به شدت مرا ناراحت ساخت. تا تاریخ بیست و سوم اکتبر، کسالت مرا در این شهر وادار به توقف کرد. قم شهر کوچک و زیبایی است که در دشتی قرار گرفته و به وسیله دیوارهای گلی محصور شده است. همه چیز به حد وفور در آن یافت می شود و دارای بازارهای خوبی است که در مرکز داد و ستد، فراورده های دستی و فاستونیهای آن است».

آن گونه که کنتارینی در این سفرنامه یاد کرده، گویا قم در آن زمان از رونق اقتصادی برخوردار بوده، ولی ابهت علمی و فرهنگی چشمگیری نداشته است.

گزارشهای دیگری نیز این واقعیت را تأیید می کند. البته از جهت مذهبی، قم همواره یک شهر مقدس شمرده می شد، و آداب و سنن دینی در آن رواج داشته است. در سفرنامه ای که سیاح دیگری، کمی پس از این دوره نوشته، به این جنبه خوب نظر انداخته است.

قم در دوران صفویه

از نگاه سفیراسپانیا

ص: ۹

از نگاه سفیراسپانیا (فیگوئروا)

دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا، سفیر فیلیپ سوم پادشاه اسپانیا در دربار شاه عباس بزرگ است. وی در سال ۱۵۷۰ میلادی در شهر باداخوث(۱) اسپانیا به دنیا آمد و در جوانی ندیم فیلیپ دوم بود و سپس به سپاهیگری پرداخت و در جنگ اسپانیا و هلند فرماندهی ستونی نظامی را بر عهده داشت و سرانجام در سال ۱۶۱۴م/۱۰۱۳ ق در سن پنجاه و هفت سالگی به عنوان سفیر فیلیپ سوم به دربار شاه عباس بزرگ اعزام شد.

ناگفته نماند که دولت متبوع او، یعنی حکومت اسپانیا چشم طمع به جزیره هرمز دوخته بود و در صدد بود با تحریک اعراب منطقه و هم دستی با عثمانیها، این دژ مستحکم را به دست آورد. اما شاه عباس با وقوف بر این نیات، رابرت شرلی(۲) معروف را به دربار پادشاه اسپانیا فرستاد تا با وعده ها و وعیدها او را از این کار منصرف سازد. سرانجام این ترفندها به اعزام سفیر انجامید و آقای فیگوئروا به عنوان سفیر کشور اسپانیا به ایران اعزام شد.

سفر او به هند و ایران ده سال به درازا کشید که دقیقا دو سال و هفت روز آن را در ایران گذرانید و از شهرهای لار، شیراز، اصفهان، کاشان، قزوین و قم دیدار کرد.

وی سیاستمداری پخته و دانشور بود که در سفرنامه خویش، وضع جغرافیایی، سیاسی و اجتماعی بخش بزرگی از ایران دوران شاه عباس اول را مورد مطالعه قرار داده و درباره اخلاق و رفتار و سیاست و کشورداری و کیفیت زندگانی آن پادشاه و آداب و رسوم مردم ایران در آن روزگار، به تفصیل سخن رانده است.

۱- ۱. Badojos.

۲- ۲. رابرت شرلی، برادر آنتوان شرلی، در پی یک مأموریت از انگلستان به ایران مهاجرت کرده و با زیرکی، موقعیت ویژه ای در دربار شاه عباس به دست آورده؛ به طوری که مشاور شاه در مهام امور شده است. ر.ک: سفرنامه برادران شرلی. ترجمه آوانس، انتشارات منوچهری، تهران، ۱۳۶۲ ش.

همان طور که در مقدمه ناشر فرانسوی آمده است، این سفرنامه به قلم شخصی سیلوا فیگوئروا نیست، بلکه مطالب آن را وی تقریر نموده و یکی از همراهانش که در این سفر دور و دراز در کجاوه انیس و در حجره جلیس او بوده است، به رشته تحریر درآورده و تنظیم کرده است.

در این سفرنامه، نکات بسیار سودمند و بدیعی دیده می شود که در کتابهای دیگر نمی توان یافت. این سفیر در گذری که از کاشان به قم داشته است، در بخشی از سفرنامه خود می گوید:

«روز هشتم در ساعت معهود به راه افتادیم، اما خیلی آرام حرکت می کردیم؛ زیرا بیش از چهار فرسنگ با قم فاصله نداشتیم. کمی پیش از نیمه شب، تنی چند از طرف حاکم قم نزد سفیر آمدند و از وی درخواست کردند که در روشنایی روز به شهر وارد شود و تذکر دادند که عدم اجرای درخواست را توهین به خود تلقی خواهند کرد. به نحوی که سفیر با بی میلی بسیار ناگزیر به قبول این تقاضا شد و چون هنوز وقت بسیاری به صبح مانده بود، تصمیم گرفت که بقایای شب را در باغی واقع در ربع فرسنگی شهر توقف کند و در این باغ تا صبح خوابید. به محض آنکه آفتاب بالا آمد، حاکم شهر همراه گروهی سواره و پیاده که از کثرت تعداد، سراسر دشت را انباشته بودند، به در باغ آمدند تا سفیر را به همان شیوه که در بیشتر شهرهای سر راه عمل شده بود، همراهی کنند. ویژگی این استقبال، تعداد زیاد مستقبلین بود که تا آن گاه سابقه نداشت. جمعیت چنان هجوم آورده بود که با اینکه فراش خلوتها و دیگر صاحب منصبان، آنها را به ضرب چوب میراندند، مطلقا مسیر را خالی و ترک نمی کردند؛ به طوری که راه اندک بین باغ مسکونی وشهر را در مدتی طولانی پیمودیم! در میان این جمعیت حتی یک زن هم دیده نمی شد و حال آنکه در اکثر شهرهای پیشین اکثریت تماشاچیان را زنها تشکیل می دادند.

سفیر، که تصور نمی کرد شهر قم تا آن اندازه بزرگ و پر جمعیت باشد، از آن همه جمعیت و بزرگی شهر در شگفت بود. خانه های شهر که بیشتر ملک عامه مردم است تا خاصه دولتی، از لحاظ ساختمان، نظیر بناهای دیگر شهرهای آذربایجان بود. مردم

قم از جنگاورترین و بهترین سربازان امپراتوری به حساب آمده، در هر زمان و در همین ایام نیز جسارت خویش را در نظامیگری نشان داده اند؛ اگر چه این جسارت و جلادت برای شهرستان مشؤوم بوده است، به طوری که مقاومت جسورانه آنان در برابر لشکر تیمور، موجب ویرانی کامل شهر شد. با اینکه شهر دو بار دست خوش ویرانی کامل شده است، حاصلخیزی دشت مجاور و هنرمندی و قدرت روحی اهالی، آن را به نحوی که امروز می بینیم آباد و پرجمعیت کرده است. با این حال، قم از شهرهای بزرگ ایران به شمار نمی آید . این شهر از لحاظ جغرافیایی در سی و سه درجه و چهار دقیقه از خط استوا قرار گرفته است.

پس از آنکه سفیر از اسب فرود آمد، با اینکه میل زیاد به استراحت داشت، حکام شهر مدتی نزد وی ماندند. در میان گفتگویی که بین حضار به عمل می آمد، یکی از حاضران که گویا قاضی شهر بود به سفیر گفت: بی شک از اینکه بین مستقبلین، هیچ زنی را مشاهده نکرده اید، در شگفت هستید؛ اما این امر نشانه تقدّس فوق العاده مردم شهر است که زنان هیچ گاه خود را به اجنبی و به خصوص فرنگیان نشان نمی دهند. و چون سفیر علت این تقدس فوق العاده را پرسید، وی جواب داد که در این شهر بقعه ای بسیار مشهور هست که به یادبود بانویی پرهیزکار وارجمند بنا گردیده است و این بانو که نامش لیلاست، نوه دختری (محمد صلی الله علیه و آله) یعنی دختر علی و فاطمه دختر پیامبر بزرگ مسلمانان است که پس از شهادت برادرانش حسن و حسین معصومانه از بغداد گریخته و بدین شهر آمده است. وتذکر داد که بانوی موصوف، پس از ورود به قم کاروانسرایی مجلل و مریضخانه ای بزرگ برای اسکان و مداوای غربا و بیماران بنا کرد و پس از گذرانی بسیار دشوار، زندگی را بدرود گفت و خداوند به شیوه ای که اسرار آن بر کسی معلوم نگردیده است، او را از نظر مردان پنهان ساخت. در حقیقت می توان گفت که مردم این نواحی معجزاتی از این قبیل را که در دین ما اتفاق افتاده، شنیده و افسانه های نادرست خویش را بر آن اساس ساخته و پرداخته اند. در هر حال، قاضی می خواست بفهماند که زنان شهر به سبب پای بندی به آداب دینی و احترامی که برای آن بانوی پرهیزکار قائل اند، خود را به مردان اجنبی نشان نمی دهند. و او خود دو

سه روز پیش از ورود سفیر با زحمت بسیار بدانها اعلام کرده است که خود را پنهان کنند».(۱)

جای شگفتی است که آقای فیگوئروا با همه درایت و هوشیاری علی رغم پرس و جو از فرهیختگان شهر، باز هم اشتباه فاحشی را مرتکب می شود و حضرت فاطمه معصومه دختر امام موسی بن جعفر علیه السلام و خواهر امام رضا علیه السلام را، از قول قاضی شهر قم، لیلا نواده پیامبر معرفی می کند که پس از شهادت برادرانش حسن و حسین از بغداد گریخته و به این شهر آمده است!

در هر حال، سفیر نتوانسته است شکوه و جلال بارگاه حضرت معصومه علیهاالسلام را انکار کند. از این رو، پس از نقل وقایعی که سخت تردید برانگیز است، در این باره می نویسد:

«سفیر از روز هشتم ژوئن از قم عزیمت کرد. حاکم وبیشتر شخصیتها او را تا دیدرس مسجد که نمایَش از این سو بسیار بزرگ تر از روز ورودمان جلوه داشت بدرقه کردند. پس از آنکه دیوار مسجد و قسمت پر جمعیت شهر را پشت سر گذاشتیم، به پل بسیار بزرگی رسیدیم که دو سوی رودخانه ای را به هم متصل می کرد. این رودخانه خشک بود، اما آن گونه که از پهنا و عمق و بسترش حدس زده می شد، در فصل باران یا فصل بهار و هنگام ذوب شدن برفها آب زیادی در آن جاری می شود. هنگام عبور از پل، یکی از حکام در دست چپ جاده و نزدیک شهر بنای مجللی را به سفیر نشان داد که از دور بهترین و مجلل ترین ساختمان شهر می نمود. این بنا گنبد و مناره هایی داشت که با کاشیهای الوان پوشیده شده بود. ایرانیان درباره اشیای گرانبهای این بقعه و معجزاتی که هر روز در آن رخ می داد، داستانها می گفتند - از جمله بیان می کردند که هر روز عده زیادی بیمار در آن شفا می یابند و همه این عجایب مرهون وجود بانوی پرهیزکار و عالی قدری بود که پیشتر از وی سخن گفته ایم - همان بانو که به دستور وی نزدیک حرم مقصوره یا آرامگاهش کاروانسرایی برای پذیرایی از زوار ساخته بودند».(۲)

۱- ۱. سفرنامه دن گارسیا دسیلو فیگوئروا، ترجمه غلامرضا سمیعی، نشر نو، تهران، ۱۳۶۳،ص ۲۵۰ و ۲۴۹.

۲- ۲. همان، ۲۵۳.

از نگاه ایرانگرد ایتالیایی (پیترو دلاواله)

پیتر ودلاواله، در میان جهانگردان ایتالیایی که از دوره امپراتوری مغول به بعد خاطرات مسافرتهای خود را به آسیا تحریر کرده انـد، مقـام ارزنـده ای دارد. او در یـازدهم آوریل ۱۵۶۸ در شـهر رم متولـد شـد. پـدرش پمپئو (pompeo) و مـادرش جوانا آلبرتینی (giovanna albertini) نام داشت. خانواده وی یکی از قدیمی ترین و اصـیل ترین خانواده های رم محسوب می شد و گروهی از افراد آن به مقام کاردینالی(۱) رسیده بودند.

دلاواله پس از مسافرتی به بغداد با دوشـیزه ای بنام سِتی معانی که پیرو آیین آشوری مسیحی بود، ازدواج کرد و در پی آن در تاریخ ۴ ژانـویه ۱۶۱۷، مطـابق بـا ۲۵ مـاه ذی الحجـه سـال ۱۰۲۵ هجری قمری، بـه اتفـاق عروس و چنـد تـن از ملازمـان و خدمتکاران خود عازم ایران شد و از طریق همدان و گلپایگان به اصـفهان رفت. او شرح این مسافرت را طی اولین نامه خود از اصفهان، که تاریخ آن ۱۷ مارس ۱۶۱۷ میلادی بود، به تفصیل بیان کرده است.

چون شاه عباس آن موقع اصفهان نبود و در فرح آباد واقع در کنار بحر خزر به سر

ص: ۱۵

۱- ۱. کاردینال (Kardinal) یکی از مقامات روحانیت مسیحیت (کاتولیک) که پس از پاپ مقام اول را دارند و آنان توسط پاپ قبلی تعیین شده و شورای انتخاب پاپ را (پس از ترک پاپ) تشکیل می دهند و پاپ جدید را انتخاب می کنند (فرهنگ معین، ج۳، ص۲۸۰۶).

می برد، جهانگرد ایتالیایی پس از مدتی اقامت در اصفهان در ژانویه ۱۶۱۸، مطابق با محرم ۱۰۲۷ هجری قمری، از راه کویر و فیروزکوه به مازندران رفت و در کاشان گرفتار ماجرایی شد که به تفصیل به شرح آن می پردازد وبالاخره در شهر اشرف، (بهشهر) شاه عباس او را به حضور پذیرفت و مذاکراتی میان آنان جریان یافت که نویسنده با دقت شرح می دهد. شاه عباس از همان اول با جهانگرد ایتالیایی با مهربانی بسیار رفتار می کند و همین امر باعث می شود که او مدتها در دربار ایران بماند و در سفر و حضر شاه را همراهی کند.

پیتر دلاواله به طوری که خود توضیح می دهد از مسافرت به ایران دو مقصود داشت: یکی اینکه در یک لشکر کشی نظامی علیه ترکهای عثمانی شرکت کند و تا سرحد امکان انتقام بدرفتاریهایی که آنان نسبت به مسیحیان روا می داشتند، بگیرد و دیگر اینکه اسبابی را فراهم سازد تا مسیحیان مقیم عثمانی که در وضع بدی به سر می بردند، به ایران که نسبت به اتباع مسیحی خود در کمال مهربانی و رأفت رفتار می کرد، مهاجرت کنند. در حقیقت رفتار عالی شاه عباس با ارامنه و سایر مسیحیان و آزادی کاملی که آنان در به جای آوردن آداب و رسوم مذهبی خود داشتند، چنان این جهانگرد را تحت تاثیر قرار می دهد که او در این باره زبان به تعریف و تمجید از شاه ایران می گشاید و از شاهزادگان کشورهای غرب که علی رغم همکیشی و همخونی نسبت به آزار و شکنجه مسیحیان مقیم عثمانی بی اعتنا بودند، انتقاد می کند و در این راه آن قدر تند می رود که سانسور وقت در موقع چاپ کتاب، مانع از انتشار آن قسمت از نامه ها می شود!

باری جهانگرد ایتالیایی در معیت شاه عباس، عازم اردبیل می شود تا از نزدیک شاهد جنگهای خونین ایران و عثمانی باشد. وی داستان فتح ایرانیان را در این جنگ به تفصیل بیان می کند.

دلاواله از مازندران و شیراز نیز دیدن می کند. او توصیفهای زیبایی از تخت جمشید دارد. وی در میناب همسر خود را از دست می دهد و در پی آن، حوادثی دیگر رقم می خورد که اکنون مجال نقل نمی باشد.

شهرت جهانگرد ایتالیایی پس از چاپ خاطراتش که قسمت اعظم آن پس از مرگ وی انجام گرفت، فزونی یافت. او اولین جهانگردی بود که به دومین هرم مصر وارد شد و شاید اولین کسی بود که سنگ نوشته های تخت جمشید را برای جهان غرب تشریح کرد و آثاری از خطوط قدیمی آشوری را با خود به اروپا برد.

سفرنامه پیترودلاواله به مشرق زمین، به سه قسمت تقسیم می شود: ترکیه، ایران و هند. تمام این سفرنامه ها به صورت نامه های متعددی است که وی از مشاهدات خود در مشرق زمین به رشته تحریر درآورده و بدون شک یکی از جالب ترین سفرنامه هایی است که تا به حال نوشته شده؛ زیرا حس ملاحظه این جهانگرد واقعاً کم نظیر است و با چنان دقت و ظرافتی صحنه های مورد مشاهده خود را شرح می دهد که خواننده تصور می کند خود ناظر آن صحنه ها بوده است و چون وی با زبانهای ترکی و فارسی و عربی و تا حدی قبطی و کلوانی آشنا بود، توانست مطالبی را بفهمد و بنویسد که جهانگردان دیگر با عدم آشنایی به این زبانها از درک آن عاجز بودند.

دلاواله دارای تالیفات دیگری هم هست، از جمله: کتاب خصوصیات شاه عباس ایران (Delle, conditionidi Abbas Redipersia) این کتاب به سال ۱۶۲۸ در ونیز به چاپ رسیده و نویسنده در انتهای آن شجره نامه شاه عباس را نیز اضافه کرده است.

جهانگرد ایتالیایی نامه های مختلفی درباره فلسفه و مذاهب شرق به دوستان خود نوشته که برخی از آنها در مجموعه های مختلف به چاپ رسیده است. ناگفته نماند که سفرنامه او دارای ویژگیهایی است که آن را از میان آثارش ممتاز ساخته است؛(۱) اما هرگز نباید از یاد برود که مؤلف این سفرنامه، کاتولیک متعصبی است و حتی مسیحیان دیگر را که آیینی غیر از آیین کاتولیک دارند، منحرف و گمراه می داند. او متأسفانه نسبت به هیچ یک از مذاهب، از جمله اسلام نتوانسته است بی طرفانه قضاوت کند و درباره ادیان دیگر نیز نمی تواند خود را از تعصب و بی انصافی کنار نگه دارد و حتی نسبت به شاه عباس اول نیز به خصوص در مواردی که پای دین در

---

۱ – ۱. ر.ک: سفرنامه پیترو دلاواله ترجمه دکتر شعاع الدین شفا، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۴۸ شمسی، مقدمه مترجم.

میان است، مطالبی ناروا نسبت می دهد. خود او نیز در یکی از نامه های اخیرش اعتراف می کند که آنچه درباره شاه ایران پیش از این نگاشته است، تحت تأثیر احساساتش بوده است.

«به هر حال او قم را چنین توصیف می کند: «به طوری که در کتاب شرح جغرافیا (Epitome Geografica) نوشته شده، این شهر از ازمنه قدیم قوانا نام داشته و شهری از ایالت مدیا محسوب می شده است. و من به این نظر هنوز هم معتقد هستم و عقیده دارم حتی کاشان که جنوبی تر است، جزء مدیا محسوب می شود. با وجود این، مردم این محل این شهر را قسمتی از خاک عراق (اراک) می شمارند.

قم از شهرهای متوسط ایران است و از لحاظ بزرگی به کاشان نمی رسد. جمعیتش هم از آن شهر کمتر است، ولی در محل مناسب تری واقع شده و می توان گفت زیباتر به نظر می آید. جلوی شهر رودخانه کوچکی جاری است که در اثر باران و از آب کوههای اطراف، بعضی اوقات خیلی بزرگ و پر آب می شود. در نزدیکی پل سنگی این رودخانه، مقبره ای واقع شده که می گویند خواهر امام رضا یکی از بازماندگان پیغمبر اسلام در آنجا دفن است و این خواهر نیز از طرف مردم مقدس شمرده می شود و مدفن او زیارتگاه عمومی است. کوچه ها و بازار شهر نسبتاً خوب و تمیز و میدان شهر به حد کافی جادار و متناسب است و روی هم رفته تمام شهر به نظر من زیبا و دلگشا آمد».(۱)

ص: ۱۸

۱- ۱. همان کتاب، ص ۴۳۶ و ۴۳۵.

از نگاه ایرانگرد آلمانی(آدام الئاریوس)

یکی دیگر از ایرانگردان خارجی که در این عصر از قم دیدن کرده، آدام الئاریوس است. نام و اثر آدام الئاریوس در بسیاری از نوشته های مربوط به دوران صفویه آمده است.

یکی از ویژگیهای دوران صفوی، گسترش تولید و تجارت ابریشم است که سبب باز شدن بیش از پیش پای اروپاییان به ایران و رقابتهای بازرگانی و سیاسی شد.

علاقه پادشاهان این سلسله به ویژه شاه عباس بزرگ به توسعه روابط بازرگانی وسیاسی و همچنین استفاده از جنگ افزارهای پیشرفته آن زمان اروپا در مقابله با قشون مجهز عثمانی، عامل دیگری در تشدید این رقابتها بود. به هرحال، در راستای اهداف سیاسی-بازرگانی یک هیأت آلمانی در سال ۱۶۳۳ م. برابر با ۱۰۵۳ ه.ق از راه روسیه وارد ایران شد.

آدام الئاریوس، منشی هیأت، دانشمندی پراطلاع و تیز هوش بود؛ به گونه ای که گوته، شاعر و متفکر بزرگ آلمانی، او را به عنوان مردی کارآمد ستوده است.

او تنها یک سال و نیم در ایران بود و به نقاط مختلف ایران سفر کرد. در عین حال، اوضاع اجتماعی، آداب و رسوم و سنتهای ایرانی را به طور دقیق بررسی کرده و شرح داده است، مثلاً مراسم تدفین مردگان، پرورش کرم ابریشم، ساختمانهای معروف، خانه های افراد معمولی، بقعه شیخ صفی در اردبیل را نیک توصیف کرده است. او خوی و صفات پسندیده ایرانی را با شهامت می ستاید و از آنچه به نظرش زشت

می آید، به شدت انتقاد می کند.

آدام الثاریوس به زبانهای ترکی و فارسی آشنا بوده و گلستان سعدی را به زبان آلمانی بر گردانده است.

او در گذار از قم، نظری به اوضاع کشاورزی و صنایع دستی قم انداخته و مطالب ویژه ای در این باره آورده که بسیار جالب و بدیع است. وی در این بخش از گزارش سفر خود می نویسد:

«در نوزدهم ماه ژوئیه با پیمودن پنج مایل به نزدیک شهر قم رسیدیم. داروغه در معیت پنجاه نفر سوار به پیشواز آمد و خوشامد گفت. همراه او چند رقاص بود که یکی از آنها بر چوب بلندی زیر بغل خود راه می رفت و تا رسیدن به اقامتگاه جلوی ما می رقصیدند و با عملیات جالبی سرگرممان می کردند.

در میان شهر، طبالان، سرناچی ها و نی لبک نوازان بسیاری مستقر شده بودند که موسیقی آنان دلنواز و شاد به گوش می خورد. تمام اهالی، شهر را آب پاشی کرده بودند تا از بلند شدن گرد و خاک جلوگیری شود؛ هیچ یک از کوچه های این شهر و نیز قزوین سنگ فرش نشده بود.

قم یک شهر باستانی، و بطلمیوس آنجا را گوریانا(۱) نامیده است. این شهر در قدیم بسیار بزرگ و گسترده بوده است و امروز نیز از باقی مانده چندین دیوار خراب می توان به این حقیقت پی برد.

قم نیز روی دشتی هموار قرار گرفته و در سوی راست آن، رشته کوه الوند که خود را با قله سفیدش نشان می دهد، واقع شده است. از این کوه دو رشته رودخانه سرچشمه می گیرد و در داخل شهر به یکدیگر متصل و جاری می شوند. در بهار سه سال پیش، این دو رودخانه مزبور چنان از آب پر شدند که سیل ناشی از آن بیش از یکهزار خانه را از بین برده بود.

در شهر و بیرون آن باغات بسیاری دیده می شود که میوه های خوب از آنها به

۱- ۱. Guriana

دست می آید، از آن جمله: نوعی صیفی به بزرگی و گردی یک نارنج است که رنگهای زیبایی دارد. این میوه بسیار خوشبوست و از آن جهت به آن شمامه(۱) می گویند. آن را به دست می گیرند و می بویند اما مزه خوبی برخلاف برخی از صیفی ها که به شیرینی شکر هستند، ندارد.

در این منطقه، گونه ای غریب و نادر از خیار وجود دارد که درازی آن به سه ربع ساعد می رسد و قطور و کج و معوج است. از این رو، به آن شون خیار(۲) یعنی کج گویند. این خیار را در سرکه می خوابانند (نه مانند ما که در نمک می خوابانیم) و خام آن را با نمک میخورند و باید گفت که مزه آن کاملاً غریب است.

غیر از این، در حومه شهر، کشتزارهای بسیار وجود دارد که در آن انواع غلات و نیز پنبه کشت می شود. مهم ترین صنایع دستی اینجا، شمشیرسازی و سفالگری است. می گویند که بهترین تیغ در اینجا ساخته می شود که به بهای چهار تا بیست تالر می فروشند. فولادی که برای تهیه تیغ به کار می برند، از شهر نیریز(۳) که در مسافت چهار روز مسافرت از اصفهان در پشت یشت(۴) واقع است، می آورند. گویا در رشته کوه های دماوند معادن پولاد و آهن زیادی وجود داشته باشد.

از سفال، انواع و اقسام ظروف تهیه می کنند. کوزه سنگی آب نیز می سازند که همراه با ظروف سفالین به تمام شهرهای کشور صادر می شود. می گویند که آب حتی در تابستان گرم چنانچه مدت کوتاهی در این کوزه بماند تازه و سرد می شود».(۵)

۱- ۱. Schammame- «نوعی از خربزه، دستنبو، هر چیز خوشبو که در دست گیرند و ببویند» فرهنگ فارسی عمید-م.
۲- ۲. Schunchiar- شاید شونه خیار. باید همان خیار چنبر باشد-م.
۳- ۳. Niris
۴- ۴. Yescht _ شاید منظور شهر رشت است. ولی با توجه به اینکه نیریز در فارس است بنابراین یشت نمی تواند رشت باشد. مگر آنکه نیریز دیگری در آن زمان در حوالی رشت وجود داشته است-م.
۵- ۵. سفرنامه الثاریوس، ترجمه احمد بهپور، سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار، تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۶۲و۱۶۳.

از نگاه سیاح فرانسوی (تاورنیه)

یکی از جهانگردان پر آوازه ای که بسیار به ایران سفر کرده، تاورنیهاست؛ اما بر خلاف شهرتش، آگاهی چندانی از زندگی او در دست نیست.(۱)

تاورنیه یکی از بزرگ ترین جهانگردان قرن هفدهم میلادی است که با واقع بینی و مو شکافی قابل تحسینی، ایران را به بیگانگان شناسانده است.

تاورنیه، ایران را نسبتا خوب شناخته است؛ زیرا در شش سفر طولانی اش با نظری دقیق به همه امور توجه کرده، مشاهداتش را با صراحت و صداقت به رشته تحریر در آورده است. بدون شک گزارشهای تاورنیه از نوشته های جهانگردان دیگر مهم تر است؛ زیرا نه تنها تعداد مسافرتها و مدت اقامتش در هر یک از این سفرها بسیار بیشتر از دیگران بوده، بلکه در دوره شکوفایی هنر و صنعت ایرانی به این سرزمین گام نهاده است. او به جای توصیف جنگها و ستایش پادشاهان به شرح دقیق راهها، شهرها، روستاها، گفتگوها، برخوردها و حوادث پرداخته، به یاری نقاش ویژه اش تصاویر زیبایی از شاهکارهای معماری، نقشه شهرها، قلعه ها، پل ها، البسه مخصوص و حتی وسایل ساده زندگی آن دوره را ترسیم کرده است.

تاورنیه از اولین کسانی است که تخت جمشید، دشت مرغاب و دیگر آثار پرعظمت روزگار گذشته ایرانیان را دیده و در سفرنامه خود ازیاد کرده است.

تاورنیه، میان سالهای ۱۶۳۲ و ۱۶۶۸، شش بار به مشرق زمین سفر کرد و بیش از نُه

۱- ۱. سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابو تراب نوری، انتشارات کتابخانه سنائی مقدم، چاپ دوم.

بـار به ایران آمـد. نخستین سـفرش در عصـر سـلطنت شـاه صـفی، نوه کوچک و جانشـین مسـتقیم شاه عباس کبیر، و سـفرهای دیگرش در زمان شاه عباس دوم و شاه اسماعیل تحقق یافت. او درباره شهر مقدس قم می نویسد:

«قم یکی از شـهرهای بزرگ ایران است که در جلگه صافی واقع شـده و برنـج در آنجا به حد وفور به عمل می آید. میوه های آن هم خوب می شود. خصوصاً انارهای درشت اعلا دارد. حصار و باروی شـهر از خاک و گل و دارای برجهای متعدد اسـت که در فاصـله های کم ساخته شـده انـد. خانه ها هم چون همه از خاک و گل است، داخله آنها تمیز است. در ابتـدای ورود به شهر، از رودخانه توسط پل سـنگی باید گذشت، و از روی سد قشـنگی طرف دست راست پیچید و به کاروانسرای خیلی عالی و راحتی رفت.

چیزی که در قم خیلی قابل ملاحظه است، مسجد خیلی بزرگی است که ایرانیان احترام آن را کمتر از مسجد اردبیل به جا نمی آورند و در همان جاست که مقبره شاه صـفی و شاه عباس ثانی دیده می شود، و همچنین مقبره سیدتی فاطمه، دختر حسین بن علی، فرزند فاطمه زهرا و محمد می باشد.

درب بزرگ این مسـجد، در یک میدان طولانی باز می شود که در آنجا یک کاروانسـرا و دکاکین بسیاری ساخته شده که در ظاهر شـکوه و جلوه دارد. یکی از اضـلاع آن با دیواری کوتاه بسته شده که از فراز آن، رودخانه و سواحل آن پیداست. همین میـدان نیز به رودخانه فوق منتهی می شود. بالای درب مسـجد، عبارتی به خط طلا نوشـته شـده که شامل مدح شاه عباس ثانی است. اول داخل حیاتی مربع شـکل و طولانی می شوند که می توان آن را باغ نامید؛ به جهت اینکه در دو طرفِ خیابان وسـط آن که یک سـنگ فرش است، باغچه های مربع گلکاری درست کرده اند و از جمله گلهای متعدد قشـنگ که در آنجا دیدم، یـاس زرد بود. انواع و اقسـام گـل و ریـاحین در آنجـا به عمل آورده و به توسط نرده ای از چوب که در طول خیابان از طرف بـاغچه کشـیده شـده، مردم را از چیـدن گـل ممـانعت می نماینـد و خیلی مواظبت دارنـد که آنجا را به حال شادابی نگه داری نمایند.

عیسویها به سهولت نمی توانند داخل آن مکانها بشوند، خصوصا آنهایی که قیافه و لباسشان به چشم بزند؛ اما با آن وضعی که من در ایران و هندوستان مسافرت کردم، هرگز هیچ دری به روی من بسته نمی شد. در حیاط اول، وقت دخول در طرف چپ اطاقکهای کوچکی دیده می شود. اشخاصی که باید هر روز از موقوفات مسجد جهت خیرات غذا بخورند، در آن اطاقها جمع شده، بعد از صرف غذا متفرق می شوند. اشخاصی هم که برای عدم بضاعت از دست طلبکار، بستی می شوند، مثل مسجد اردبیل، در همین اطاقها منزل می کنند و محل پناه آنها می شوند. محلهای بست ایران، مثل بستگاههای ما نیست که شخص متحصن باید کفیل مخارج خود شود. در ایران هر کس داخل بست می شود، تمام حوائج او را از موقوفات می دهند و او ابدا به خیال خوراک و لوازم زندگی نیست و در کمال فراغت خاطر، بدون نگرانی در بست می ماند تا دوستانش از روی فرصت، اصلاحی در کار او به عمل بیاورند.

از حیاط اول، داخل حیاط بزرگ تری می شوند که صحن آن سنگ فرش است و از آنجا با چند پله داخل حیاط بلند مهتابی دار مربعی می شوند که در اطراف آن حجره طلبه های مسجد واقع است.

از حیاط سیّم، باز از ده دوازده پله آجری بالا رفته، وارد حیاط چهارم می شوند که آن هم شبیه مهتابی مرتفعی است و حوض زیبایی در وسط آن واقع است که از آب جاری دائماً لبریز است. آب آن توسط نهرهای کوچک می رود که جاهای دیگر را مشروب نماید. این نهرها داخل همان محوطه هستند. در اطراف این حیاط هم حجراتی ساخته شده و نمای مسجد یک ضلع آن را اشغال کرده که سبب جلوه و قشنگی آن شده است. سه درب بزرگ با سبک خوب دیده می شوند که در جلوی آنها درب آجری مشبکی به ارتفاع قد انسان واقع شده است. آستانه درب وسطی از یک صفحه نقره پوشیده شده است. در میان این سه در و درب گنبد مسجد، ملاهای متعدد نشسته و کتابهایی در دست دارند و مشغول قرائت هستند. این مسجد هشت گوشه است (مثمن) و در هر ضلعی یک درب از چوب گردو واقع است که روی آنهارا با رنگ زرد و بخور براق کرده اند. ومقبره سیدتی فاطمه نواده محمد صلی الله علیه و آله در آخر مسجد

واقع شـده است؛ به طوری که میـان دیوار و قبر، یک آدم فقط عبور کنـد. اطراف قبر، ضـریح بزرگی از نقره کشـیده شـده که شانزده [متر] مربع مساحت آن است. میله های آن گرد و محل تقاطع آنها مانند سـیب گرد است. در روشـنایی چراغهایی بسیار که از چراغـدانهای طلا و نقره بی شـمار نور افشانی می کننـد، جلوه و تلألؤ غریبی به این مکان می دهند. داخل مسـجد تا زیر زوایای هشت گوشه که پایه طاقهای گنبـد روی آن است، تمام کاشـیهای الوان بسـیار اعلاست و طاق گنبد مسـجد بسان طاق درب مدخل آن از طلا و لاجورد به سبک اعراب نقش و نگار شده است.

در هر طرف مسجد، نزدیک قبر سیدتی فاطمه، تالار بزرگی است برای فقرا و اشخاصی که باید از مطبخ و خیرات سلطنتی غذا بخورنـد و در آنجا جمع شـده انـد. چنانچه سابقاً گفته ام در میان آنها پلو و انواع گوشـتها که در کمال نظافت تـدارک شـده، تقسیم می نمایند.

از این مقبره به طرف چپ در فاصله ۲۵ الی ۳۰ قدم، راه پله ای دیده می شود و این راه هم دری دارد که بالای آن با خط طلا باز مدح شاه عباس ثانی نوشته شده است.

وقتی که در بـاز شـد محلی که بـدن آن پادشاه در آنجا استراحت کرده است، دیـده می شود. به توسط درب مشـبک دیگری، یک گنبد کوچکی به نظر می رسد که مقبره شاه صـفی پدر شاه عباس است که از یک روپوش زری پوشیده شده است. دائماً در مقبره شاه عباس کار می کنند و می خواهند بنای خیلی زیبایی به وجود آورند.

اهالی مسجد به من گفتند که گنبد آن از طرف داخل نقره پوش خواهد شد.

خـان قم، مرد نجیبِ مؤدبی است و هیـچ مسـافر خـارجی نیست که وضع رفتار او را تمجیـد نکرده باشـد. وقتی که وارد میـدان [شـدیم] و مرا بـا آن آلمـانی که از اسـلامبول همراه من آمـده بود، دیـد یـا اینکه او را آگاه کردنـد که در نزدیک او خارجی هست، فورا مـا را احضار کرد، بعـد از آنکه بعضـی سؤالها از موضوع مسافرت ما نمود، یک نیم تخت خواست و آوردنـد، آن گاه ما را روی آن نشانیده از ما پرسـید از کجا می آییم و برای چه به اصفهان می رویم؟ جواب گفتم که برای ملاقات شاه می رویم. عزیمت ما را تحسین کرد، اما اظهار تأسف نمود که چرا قبل از ورود خودمان او را مطلع

نساختیم. شب که به کاروانسرا برگشتیم، دیدم چهار نفر از ملازمین او تعارفی از مأکولات برای ما آوردند که از جمله شش عدد خربوزه بسیار خوب بود.

این حاکم به قدری به نظر من مرد نجیبِ با فتوت خوبی آمد و به حدی درباره من انسانیت کرد که مرا بی اختیار قرین غم و مصیبت نمود، وقتی که شنیدم شاه با او بی التفات شده است؛ بی التفاتی ای که بالاخره ظالمانه سبب هلاکت و مرگ او شد. چند سال بعد از رفتن من از قم، این خان برای تعمیرات قلعه قم که همه از خاک و گل است و مرمت پل رودخانه و بعضی مخارج دیگر از همین قبیل، بدون اینکه به شاه بنویسد و اجازه بخواهد، به حکم شخصی خود، مالیات خیلی مختصری به سبدهای میوه ای که وارد شهر می شدند، بسته بود. در همه شهرهای ایران، اشخاص از طرف شاه موظف هستند که مراقب باشند هر روز نرخ ارزاق چه حال دارد و حکم بدهند که چیزی علاوه از قیمتی که میان خودشان برای هر جنسی معین کرده اند، زیاد فروخته نشود، و برای خبر عامه در هر هفته قیمت هر چیزی را جار می زدند. آن وقت در سلطنت شاه صفی بود و این حکایتی را که نقل می کنم در اواخر سنه ۱۶۳۲ میلادی واقع شد. به توسط همین اشخاص، به زودی به شاه خبر رسید که حاکم بدون اجازه شاه مالیاتی به میوه ها بسته است. شاه به قدری متغیر شد که حکم کرد حاکم را با زنجیر به اصفهان بردند و تشدد فوق العاده نسبت به او به عمل آورد. پسر آن خان که جوان متشخصی بود و از مقربین پادشاه و همیشه در حضور بود و چپق و توتون شاه را بایستی با دست خود به او بدهد و این از مشاغل خیلی محترم و مهم دربار ایران است. همین که خان را وارد اصفهان کردند، شاه او را آورد به درب عمارت سلطنتی و با حضور تمام مردم به پسرش حکم کرد که او سبیلهای پدرش را بکند و بعد بینی و گوشهایش را ببرد، پس از آن چشمهایش را بترکاند و بالاخره سرش را ز تن جدا کند. همه این احکام که اجرا شد، شاه پسر را به جای پدر حاکم قم کرد و پیرمرد عاقلی را به نیابت او مقرر داشت و او را با حکمی به این مضمون به قم فرستاد: «اگر تو از آن سگی که به درک رفت، بهتر حکومت نکنی، تو را به سخت ترین قسمی از اقسام به قتل

خواهم رسانید».(۱)

از شگفتیهای گزارش تاورنیه، وفور کشت برنج در قم است؛ راستی در هوای خشک و کویری قم، چگونه برنج بسیار کشت می شد؟شاید در آن روزگار آب و هوای قم گونه دیگری بوده است؟ البته بودن باغچه های پر گل، زیبا و با طراوت، از مساعد بودن آب و هوا و آبادانی قم در آن دوره حکایت می کند. بی تردید این آبادانی مرهون آبهای فراوان و خوشگواری بود که قم و اطراف آن را مشروب می ساخت؛ چنانکه پوله (Poullet) سیاح هموطن و معاصر تاورنیه، که در سال ۱۰۷۰ ه.ق. به ایران سفر کرد، در این باره می نویسد: «قناتهای آن، چنان به جا و اندازه ساخته شده که در هنگام خشکسالی، مردم قم را سیراب می نماید».(۲)

آنچه جالب به نظر می رسد، گزارش تاورنیه در باره بست نشینانی است که از ترس طلبکار به حرم پناه می آوردند. به نوشته او، این افراد در حرم نه تنها از شر طلبکار در امان بودند، بلکه تا رفع عسر و حرج، غذای خود را به رایگان دریافت می کرده اند.

این جهانگرد، در بخش دیگری از گزارش خود، به اقلیت یهودیان قم اشاره می کند و می نویسد: «در کاشان قریب به یک هزار خانوار یهودی و در اصفهان ششصد خانوار سکنا دارند؛ اما در قم بیش از ده خانوار نمی شوند. نه این است که یهودی دیگر در ایران نباشد، اما یهودیهای قم و کاشان و اصفهان مخصوصا خود را از نسل یهودا می دانند».

گر چه تاورنیه در ارائه گزارش دقیق از اوضاع اجتماعی ایران کوشیده، ولی در برخی از موارد توفیق به دست نیاورده است. او در بخشی از گزارش خود به مراسم گاوبازی در قم، که به دستور حکام انجام می شد و مورد توجه برخی از مردم قرار می گرفت، رنگ مذهبی می دهد و مطالبی خلاف واقع می نگارد.

ص: ۲۷

۱- ۱. همان، ص ۸۶_۸۲.

۲- ۲. ایران و جهان، دکتر عبدالحسین نوالی، مؤسسه نشر هما، ج ۱، ص۴۱۸، تهران ۱۳۷۰.

از نگاه شوالیه شاردن

پر برگ و بارترین سفرنامه ای که یک خارجی در عصر صفویه به رشته تحریر در آورده است، سفرنامه شوالیه شاردن است.

شاردن فرانسوی در زمان پادشاهی شاه عباس ثانی، و پسر و جانشین شاه سلیمان، سه بار به ایران سفر کرد و افزون بر دوازده سال در این کشور به سر برد. جز زبانهای فرانسوی و انگلیسی، زبانهای ترکی و فارسی را نیز می دانست. او که در سال ۱۶۲۳ میلادی - ۱۰۰۲ - در پاریس به دنیا آمده بود، در بیست و دو سالگی به نمایندگی پدرش برای رسیدگی به امور تجاری وی راهی هند شد و به هنگام مراجعت از آن سرزمین، از راه خلیج فارس به اصفهان آمد و در سال ۱۶۷۰ میلادی برابر ۱۰۴۹ خورشیدی به پاریس بازگشت. او پس از سپری شدن قریب پانزده ماه، بار دگر از راه قفقاز به ایران مراجعت کرد.

در آن روزگار، راهی که از فرانسه به اصفهان از طریق «مسکو» می گذشت، هزار و پانصد فرسنگ فرانسوی - هر فرسنگ فرانسوی قریب چهار کیلومتر طول داشت _ و از فاصله پاریس تا اصفهان از طریق خشکی هزار و سیصد فرسنگ فرانسوی بود.

او در این راه رنجها و مشقتهای طاقت فرسایی تحمل کرده که خود بدانها اشاره نموده است. شوالیه شاردن در دومین سفرش به ایران، پس از گذشتن از قفقاز و تبریز و میانه و قم و کاشان به اصفهان رسید و سمت تاجرباشی شاه را یافت. وی در سفر سوم، هنگامی به ایران رسید که شاه عباس دوم که حامی او بود، فوت کرده و پسر و جانشین شاه صفی دوم که بعدها شاه سلیمان نامیده شد، بر تخت سلطنت نشسته بود.

ص: ۲۸

ایـن جهـانگرد معروف، اگر چـه بر خلاـف بسـیاری از جهـانگردان دیگر، زبـان فارسـی را خـوب می دانسـت و به آسـانی می توانست بـا مردم ارتبـاط بر قرار کنـد، ولی به جهت معاشـرت خود با درباریان، بزرگان، جاه منـدان، سـفیران کشورهای بیگانه مقیم ایران، نماینـدگان کمپانیهای اروپایی، برخی از گروههای مذهبی صاحب نام، نتوانست از مسائل و مصائب درون ایران به گونه ای ژرف آگاه گردد.

اما شـرح احوال و کارهای شاه عباس دوم و جانشـین شاه سـلیمان، و بد و نیک اعمال و نیات درباریان و بزرگان را به تفصـیل تمـام نوشت. جز این، بـا دقت و علاـقه بسـیار به نگـارش سابقه تمـدن، مـذهب، اخلاق، آداب و رسوم ایرانیان و دقایق اوضاع تـاریخی و جغرافیـایی این سـرزمین پرداخت و چون به خـط و زبان فارسـی نیک آشـنا بود، در تنظیم مطالب سـیاحتنامه اش از متون بسیار و کتابهای خطی استفاده کرد و این یکی از امتیازات برجسته سفرنامه اوست.

شاردن در کتاب اصـفهان خود، قصـرها و باغهای پادشاهان، و کاخها و بسـتانهای وزیران و جاه مندان و بزرگان را یکان یکان در هر محلت یکی پس از دیگری برشـمرده، و هر کـدام را چنان به دقت شـرح و تفصـیل کرده که هر کس با فن نقشه کشـی اندک آشـنایی داشـته باشد، می تواند نقشه قسـمتهای اعیان نشـین آن روز را با صحت تمام رسم کند. اما در سیاحتنامه مفصل وی به کوخهای فقیران و چگونگی زندگی پرمحرومیت آنان، اشارتی در خور توجه نرفته است.

شـاردن نه روان شـناس و جـامعه شـناس بود، نه فیلسوف و حکیم، اما قلمی شـیوا و شـیرین و سـحرآفرین داشت. و همین عامل مهم، موجب توجه بسـیاری از بزرگان و سـرآمدان دانش به سیاحتنامه او شد؛ چنان که منتسکیو و ولتر با دقت و علاقه سفرنامه وی را مورد مطالعه قرار دادند، و به علت اسـتقبال فرهیختگان فرانسه چندین بار به زبان فرانسوی منتشر و پس از آن به زبانهای گوناگون ترجمه شد.(۱)

۱- ۱. سـفر نامه شاردن، شوالیه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، انتشارات توس، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۲. تا آنجا که نگارنده می داند: این سـفر نامه، سه بار به فارسـی ترجمه شده: نخست، بخشـهایی از آن را آقای حسـین عریضی به فارسی برگردانده و در سال ۱۳۳۰ منتشـر ساخت؛ اما متن کامل آن را آقای محمد لوی عباسـی ترجمه و با توضیحات بسیار منتشر ساخت؛ سپس اقبال یغمایی، تمام آن را به اسـتثنای فرازی که مربوط به مذهب ایرانیان است و در واقع ترجمه بخشـی از کتاب جامع عباسی، نوشته شیخ بهاءالدین محمد عاملی می باشد، به فارسی گردانید و منتشر ساخت.

تصویر قم در سفرنامه شاردن

همان گونه که اشارت رفت، شاردن هنگام عبور از شهرهای ایران تا رسیدن به دربار شاه عباس دوم، مشاهدات خود را با دقت به وصف کشیده است، وصف دل انگیز او از وضع جغرافیایی و فرهنگی شهرهای ایران، به ویژه آداب و رسوم و صنایع دستی و زیباییهای هنری و معماری آن دوران، بسیار خواندنی است.

یکی از شهرهایی که در مسیر شاردن قرار داشته و او به تفصیل آن را توصیف کرده، شهر مقدس قم است. شاردن درباره این شهر تاریخی و مذهبی چنین گزارش می دهد:

وقتی به قم نزدیک می شدیم در هر طرف و هر جا مسجدهای کوچک و مقبره هایی که مدفن نبیره های حضرت علی[علیه السلام] بود، مشاهده می شد. مردم ایران، نواده ها و نبیره های این خلیفه را امام زاده می نامند که به مثابه حواریون حضرت مسیح می باشند. در سراسر ایران، عده زیادی امامزاده مدفون اند، و همه در نظر ایرانیان مقدس می باشند. در قم و دیه ها و آبادیهای مجاور آن افزون بر چهارصد امام زاده وجود دارد.

ساعت ده شب به این شهر وارد شدیم، و در همان وقت، حادثه بسیار بدی برای من اتفاق افتاد. توضیح اینکه وقتی جلو در کاروانسرا از اسبم فرود آمدم و زمام آن را به دستم گرفتم تا نوکرم بیاید و آن را بگیرد، تنه ام به دم اسبی که برابر ایستاده بود و در تاریکی شب آن را ندیده بودم، خورد. آن اسب ترسید و رمید، و با دو پای خود لگدی به شکمم زد. اگر اندکی دورتر بودم، بی گمان از ضربت لگدش جان می باختم، یا به سختی آسیب می دیدم. اما سر و گردن اسبم میان من و اسب لگدزن حائل شد و از شدت ضربتش آن قدر کاست که بر زمین نیفتادم، اما تا یک ربع ساعت به دشواری و سختی نفس می کشیدم. لطف و عنایت خدای بزرگ که همیشه و در همه تنگناها و پیشامدهای پرخطر شامل حالم بوده، مرا از این مهلکه نجات بخشید. اما شش هفته

ص: ۳۰

درد آن را و گرچه از پایم نینداخت، تحمل کردم.

قم شهر بزرگی است، نهاده بر دشتی گسترده دامن، در برابر کوه نسبتاً بلندی که فاصله اش بیش از نیم فرسنگ نیست.

شهر به شکل مستطیلی است که از خاور به باختر، در طول رودخانه ای دامن کشیده است. در باره عده سکنه و خانه هایش تحقیق کافی نکرده ام. چنان که می گویند پانزده هزار خانه دارد، و پیرامونش را باغهایی فرا گرفته است. قم را خندقی شهر بند کرده است، و نیز بارویی نیمه ویران دارد که در فواصلی معین آثار برجهایی دیده می شود و مقبره رستم خان یکی از شاهزادگان سلسله سلاطین اخیر گرجستان، در یکی از باغهای بزرگ وبا صفای آن است. این باغ وسیع اکنون گردشگاه عامه می باشد. شاهزاده موصوف به شوق و امید یافتن پادشاهی این سرزمین، به دین اسلام گروید.

دو دیوار زیبا در لبه تمام طول نهر و سراسر درازی شهر کشیده شده، و در آخرین حد شرقی رودخانه پل عظیمی ساخته اند. گرچه این شهر از نظر تجاری چندان معتبر نیست، ولی بازارهای خوب و آبادی دارد که در آنها همه گونه جنس موجود است. میوه های تازه و خشک، مخصوصاً انار، همچنین مقادیر زیادی صابون، سفالهای سفید، [و [تیغه شمشیر مهم ترین صادرات این شهر است. تیغه های شمشیر قم در سراسر ایران از نظر جوهر و جنس مشهور است. کوزه های سفالی این شهر به سبب تخلخلی که دارند آب را در تابستان خوب و به سرعت سرد می کنند. آنان که می خواهند در فصل تابستان پیوسته آب سرد بنوشند، از هر کوزه بیش از پنج یا شش روز استفاده نمی کنند؛ زیرا منافذ ریز آنها بر اثر وجود ذرات کوچک محلول در آب بسته می شود، و از آن پس آب سرد نمی شود. برای اینکه بویِ گِل، کام نوشندگان آب را نیازارد معمولاً نخست داخل کوزه را با گلاب می شویند سپس آن را از آب پر می کنند، پارچه خیسی را دورش می بندند و به جایی می آویزند. پس از سپری شدن شش ساعت، یک چهارم آب درون آن به بیرون ترشح و کاسته می شود؛ اما از آن پس ترشح آب کندتر و پس از چند روز کاملاً متوقف می گردد، و از این زمان اگر مدتی آب در کوزه بماند، طعمش اندکی عوض می شود.

ص: ۳۱

بیشتر خانه های قم، پایابهایی(۱) دارد که چهل تا پنجاه پله می خورد و مردم آب آشامیدنی خود را از آنها بر می دارند. آب این پایابها از چشمه هایی در همان محل می جوشد و از شیرهایی که بر آن تعبیه شده، استفاده می شود [و] بسیار سرد است و مخصوصا فصل تابستان وجود این منبع آب برای ساکنان قم نعمتی است.

این شهر بزرگ، مساجد و کاروانسراهای بزرگ و خوب دارد. با شکوه ترین و مجلل ترین آنها مسجدی است که دو پادشاهی، که اخیرا درگذشته اند، در آن به خاک سپرده شده اند. این مسجد شهرت بسیاری دارد. دارای چهار حیاط است: حیاط اول به شکل مربع و همانند باغی پرگل و درخت می باشد. خیابان میان آنها که سنگ فرش شده با نرده از باغچه های پوشیده از گل و درخت و سبزه دو طرف جدا شده است. در دو طرف خیابان، و در طول حیاط دو صفحه وسیع وآجرفرش به بلندی سه پا وجود دارد که روی هرکدام طاقی به وسعت نه پای مربع دارد و هریک دارای یک بخاری و یک ایوان می باشد. در طرف چپ در ورودی پایاب گودی بدان گونه که در سطور قبل یاد شد، وجود دارد و در جانب راست جایگاهی شبیه به یک قفس بزرگ دیده می شود. بر اتاق این قسمت از ساختمان، دلگشا و خوش منظر و باصفاست.

جوی آب صاف و روشنی که از حوضی واقع در مدخل محوطه جریان می یابد، به حوض دیگری که در آخر حیاط است، وارد می شود. ده بیت که بدین شرح با آب طلا بر بالای مدخل نوشته شده، صاحب مقبره را معرفی می کند:

تاریخ بنای سردر مقبره حضرت معصومه قم علیهاالسلام ؛ در زمان پادشاهی خیرآفرین شاه عباس ثانی که خدا دوران سلطنتش را پاینده بدارد، این در رحمت به روی مردم گشوده گشت؛ چنان دری که هرکس بدان بنگرد، بهشت را از یاد می برد. بینندگان چنان به خیره و به نظر شگفتی بر این بنا می نگرند که آسان نمی توانند دیده از دیدنش بر گیرند و بسان باد بگذرند. معصوم خلیفه مرشد کامل که خورشید گیتی آرا از پرتوی آرای جهانتابش روشنی گرفته، وسیله یکی از نواب خود آقامراد این سه در باشکوه را

۱- ۱. پایاب: راه پله ای که برای برداشتن آب از چاه یا آب انبار ساخته باشند.

که از فرط رفعت سر به آسمان می ساید، ساخته است. این است گذرگاه ورود به بارگاه رفیع و قدرتمند حضرت معصومه[علیهاالسلام] که از خاندان جلیل حضرت رسالت علیه السلام است. خوشا به حال مؤمنان راستینی که بر این آستان رفیع درجات که ماه و خورشید بر آن بوسه می زنند، سر می سایند و آن را زیارت می کنند. همچنان که تیر به هدف اصابت می کند، ملتمسانی که از این آستان فیاض مراد می طلبند، البته به آرزوی خود می رسند. بی گمان تقدیر در برابر بانی وسازنده این درگاه که برای رضای خدا ساخته می شود، هرگز مانعی به وجود نمی آورد. ای مؤمن پاک اعتقاد! اگر می خواهی تاریخ بنای این درگاه بلندپایه را دریابی به تو می گویم از لفظ بجوی.

حیاط دوم از نظر صفا و زیبایی، همسنگ حیاط اول نیست و اطراف حیاط سوم را که دست کمی از حیاط اول ندارد، بناهای دوطبقه ای احاطه کرده که دارای ایوان و مهتابی می باشند و جوی آبی همانند حیاط اول از میان آن جاری است. در وسط حیاط، حوض بزرگی دیده می شود و چهار درخت بزرگ و سایه افکن در چهارگوشه آن است. که روزها بر روی حوض سایه می اندازند. این حیاط به وسیله دوازده پله سنگ مرمر به حیاط چهارم مربوط می شود. سردر مرتفع حیاط اخیر، بسیار عالی و باشکوه است و قسمت پایین آن با سنگ مرمر سپید که از روشنی و تابناکی چون سنگ سماق می درخشد، آذین یافته است و قسمت بالای سردر که به صورت نیمه گنبد است، بانقوش زرین و لاجوردی مزین شده است. در پایین و اطراف حیاط چهارم، حجره های بسیاری بنا شده که مانند اتاقهای سه حیاط دیگر، ایوان و مهتابی دارند. در این حجره ها، طلاب علوم دینی زندگی می کنند، و هزینه آنان از درآمد اوقاف این آستان تامین می شود.

عمارتهای ضریح حضرت معصومه[علیهاالسلام]، در مقابل بنا شده، و شامل سه بنای باشکوه و مجلل است که همه در کنار هم، و در یک ردیف قرار گرفته اند. مدخل بارگاه میانی که هجده پا عمق دارد، در نهایت شکوه و جلال می باشد. و سردر آن از سنگهای مرمر سپید و شفاف و پرقیمت ساخته شده است. بالای سردر، نیم گنبدی است که سطح رویه بیرونی آن از کاشیهای آبی بسیار زیبایی پوشیده شده و سطح داخلش با

لاـجورد و آب طلاـ آذین یافته است. اطراف در عمارت که دوازده پا بلنـدی، و شـش پا پهنا دارد از سـنگ شـفاف و روشـنی ساخته شـده، و سـطح در بـا صـفحه نقره خـام که روی آن بـا طلاـ و مینا و قلمکاری مزین گشـته، پوشـیده شـده است. بارگاه حضـرت معصومه[علیهاالسـلام]، بنایی هشت ضـلعی است که بالای آن گنبدی بزرگ و زیبا و باشـکوه برافراشـته شده است. سطـح داخلی بارگـاه از پـایین به بالاـ به قـدر شـش پـا با صـفحه بزرگی از سـنگ سـماق براق و موّاجی که روی آنها با طلا و رنگهای زیبا شـکل گل کشـیده شـده، پوشـیده شـده است و در سـطوح بالا و رأس گنبد میله مانندی ضـخیم و بلند به درازای تقریبی بیست پا افراشـته شده که سر آن منتهی به هلالی است. این میله از گلوله هایی به اندازه های متفاوت که روی هم تعبیه شده، تشـکیل گردیده است. همه این گلوله ها که بنا به اعتقاد ایرانیان توپر می باشـند، از طلای بی غش است و اگر این گفته درست باشـد، بهای آنها از میلیونها دلار می گـذرد. به هر روی، این تزیینات، زیبا و دیدنی و بس سـنگین قیمت می باشد. این است ترجمه و مفهوم دعاها و کلماتی که در بارگاه آمـده است: «خـدا همیشه بوده، و همیشه خواهـد بود و جز پروردگار همه کس و همه چیز نیست و فنا می شود، حمـد و ثنایی که درباره ذات پروردگار نباشد، همه بیهوده و باطل است، و هر نعمتی که موهبت الهی نباشـد، جز سـایه و شـبهی از نعمت نیست. پاکبـازان و پرهیزکاران نبایـد به امیـد پاداش خـدا را سـتایش و نیایش کنند؛ لذت جویی و پاداش طلبی شیوه عاشقان راستین نیست. پیوستن به معشوق، پایان آرزو و هدف دلدادگان صادق است،و من از آن از خود گسسته ام تا در دریای بیکران فنا بقایابم».(۱)

در میـان این بارگـاه، قبر متبرک و مطهر حضـرت فـاطمه دختر گرامی حضـرت امـام موسـی کـاظم[علیه السـلام] هفتمین امام شیعیان است. شـیعیان بر این اعتقادند که جانشینان حقیقی حضرت رسول[صلی الله علیه و آله وسلم]، دوازده امامی می باشند که از دودمان آن حضرت و دامادش حضرت علی[علیه السلام]، یکی پس از دیگری ظهور کرده اند.

طول مزار حضرت معصومه[علیهاالسلام] هشت، عرضش پنج، و بلندیش شش پاست. رو

---

۱ – ۱. چنین دعـا و ذکری در مجموعه زیارتنـامه و آداب مربوط به حرم مطهر دیـده نشـد، اگر چه اذکـاری را که شـاردن نقل کرده به مضامین برخی از ادعیه اهل البیت پیامبر علیهم السلام بسیار نزدیک می باشد.

و دورش با کاشیهای بسیار عالی و زیبا پوشیده شده و روپوشی زر بفت بر آن گسترده شده است. نیم گام دور از مزار، نرده ای سیمین و تـوپر به بلندی شش پا در اطراف آن تعبیه شده، و در هر یک از چهار گوشه اش گویی بزرگ از زر نصب گردیده است. نرده را دور مزار از آن نصب کرده اند که زائران نتوانند به مزار مقدس دست بزنند یا ببوسند. روپوش نیز بدین سبب بر آن گسترده شده که مقبره از دید مردمان پنهان بماند، و تنها با موافقت ارشد متولیان و خادمان و پرداختن مبلغی پول به دیدن خود مزار می توان نائل شد. کف بارگاه با قالیهایی پشمین خوش بافت و گرانبها فرش شده، اما روزهای عید روی آنها قالیهای ابریشمین زربفت می گسترانند. ده پا پایین سقف بارگاه چند قندیل نقره آویخته شده است. شکل این قندیلها که هرکدام قریب شصت مارک وزن دارد، همانند قندیلهای اماکن متبرک مسیحیان نیست؛ زیرا قندیلهای بارگاه حضرت معصومه[علیهاالسلام] هیچ یک انبار روغن ندارد و آنها را نمی توان روشن کرد. چندان که پرسیدم نتوانستم کلمه قندیل را دریابم.(۱) گمان می کنم این کلمه از کاندیل لافتی مشتق شده است. این لفظ را مسیحیان یونانی در باره کسانی به کار می برند که مأمور روشن داشتن مشعلها و چراغهای معابد می باشند، و بسا ممکن است از کلمه شاندل مشتق شده باشد که در تمام زبانهای اروپایی نزدیک به هم تلفظ می شود، اما معنیشان یکی است. مسلمانان به متصدیان روشن داشتن مشعلها قندیلچی می گویند.

بر نرده او دعاهایی به خط زرین نوشته و آویخته شده است. این دعاها بر پوستهایی که کاملاً صاف و صیقلی شده، نسبتاً ضخیم و به بزرگی ورق کاغذ است، کتابت یافته است. صفحه ای که در برابر در ورودی آویخته شده زیارت نامه است. هرکس به قصد زیارت وارد بارگاه مقدس می شود، نخست سه بار آستانه و نرده مزار متبرک را می بوسد، آن گاه راست به احترام می ایستد و در حالی که با حضور دل به مزار می نگرد، ملایی که همه وقت برای خواندن زیارتنامه آماده است، زیارتنامه را کلمه به کلمه به او تلقین می کند. زائر پس از خواندن دعا و ذکر دگربار نرده و سپس

۱- ۱. قندیل، چراغ و یا شمعدانی است که از سقف آویزان شده باشد.

آستانه را می بوسد. سپس مبلغی معادل چهار یا پنج سو به نسبت دارایی خود به ملا می دهد. زائران پولهایی را که نذر مرقد مطهر حضرت معصومه[علیهاالسلام] کرده اند، در صندوقچه آهنینی که به شکل مخروط ناقص است و نزدیک در ورودی بارگاه جا دارد، می ریزند. هر جمعه در صندوق را باز می کنند، پولهایی که زائران در آن ریخته اند را برمی دارند و میان خادمان حرم مقدس تقسیم می کنند.

شاید آوردن دعاهای بسیاری که در این بارگاه متعالی خوانده می شود، مطالب را طولانی کند. از این رو، به آوردن زیارتنامه مرقد شریف بسنده می شود.

مرقد حضرت فاطمه تا زمان حاضر، سه بار تعمیر و ترمیم شده. چون خلفای بغداد، شیعیان حضرت علی و ائمه اطهار را مورد شکنجه و آزار قرار می دادند، امام موسی کاظم پدر آن حضرت، وی را به شهر قم انتقال داد. حضرت فاطمه طی مدت اقامت خود در این شهر بناهای بزرگی ساخت. و سرانجام در همین شهر جان به جان آفرین تسلیم کرد. شیعیان بر این اعتقادند که به اراده و مشیت باری تعالی، آن حضرت پس از مرگ به آسمانها عروج کرده و در مرقدش چیزی نیست، و این بنای عالی به یاد وی بر پا شده است.(۱)

دو ساختمان دو طرف آستان مقدس حضرت فاطمه[علیهاالسلام]، آرامگاه دو تن از

---

۱ - ۱. «شاردن» اگر چه گزارش زیبا و متقنی از حرم فاطمه معصومه علیهاالسلام ارائه می کند، اما به سبب عدم آگاهی از تاریخ اسلام و ایران، مرتکب اشتباهات بزرگی می شود؛ چنان که درباره هجرت حضرت معصومه علیهاالسلام به قم می نویسد: «چون خلفای بغداد، شیعیان حضرت علی علیه السلام و ائمه اطهار را مورد شکنجه و آزار قرار می دادند، امام موسی کاظم پدر آن حضرت، وی را به شهر قم انتقال داد و...»، در حالی که آن حضرت پس از شهادت پدر، برای دیدار برادر خود امام رضا علیه السلام ، از مدینه به سوی خراسان عزم سفر نمود، ولی به دلیل مشکلات و مصائبی که بر سر راهش ایجاد گردید، به مقصد نرسید و مسیر خود را از شهر ساوه، به جانب قم تغییر داد و در مدت کمتر از بیست روز اقامت توأم با بیماری، مجال تأسیس هیچ بنایی را پیدا نکرد. سخن سخیف و بی پایه دیگر شاردن این است که می نویسد: «شیعیان بر این اعتقادند که به اراده و مشیت باری تعالی آن حضرت پس از مرگ به آسمانها عروج کرده و در مرقدش چیزی نیست»!! شاردن منبع این قول را مشخص نکرده، ولی تا کنون چنین مطلبی در هیچ اثر مورد اعتمادی دیده نشده است. و شگفت اینکه حتی در میان عوام هم چنین شهرتی وجود ندارد.

پادشاهان اخیر ایران است. سردر این دو آرامگاه، کوتاه تر و کم پهناتر از مدخل بارگاه حضرت فاطمه است. اما درهای آنها همچنان از صفحه های سیمین پوشیده شده است. هر دو بنا از نظر وسعت برابرند و هر دو در آخر دالانی که دوازده پا عرض و سی و پنج پا طول دارد، واقع اند. نزدیک مدخل اتاقی است که مخصوص نگه داری تزیینات و نفایس می باشد. مزار شاه عباس ثانی دوازده ضلعی غیر منتظم است و مزار دیگری که شاه صفی در آن به خاک سپرده شده، چهارضلعی غیر منتظم می باشد. سطح مخازن، دالانها، و بارگاه، همه پوشیده از قالیهای زیبا و گرانبهاست؛ اما در آرامگاه قالیهای زرتار ابریشمین گسترده شده است. شکوه و عظمت و زیبایی این بنا در وصف نمی گنجد، و به راستی بی نظیر است. قسمتهای پایین بارگاه با سنگهای بزرگ سماق که با طلا و لاجورد آذین یافته، پوشیده شده است. طاقها و سقفها در نهایت زیبایی و ظرافت ساخته، و چنان با نقوش طلا و لاجورد هنرمندانه پرداخته شده که چشم را خیره و بیننده را حیران می کند. در ساختمان این بنا چندان طلا و لاجورد به کار رفته که بیننده می پندارد همه از زر و لاجورد ساخته شده است. پایین بارگاه بیست و چهار پنجره در دو ردیف تعبیه شده. بزرگ ترین آنها رو به باغی خوش منظر گشوده می شود، و یکی که کوچک تر است، رو به بارگاه دارد. همه پنجره ها با شیشه های بلورین که با طلا و لاجورد تزیین یافته، در قابهای سیمین تو پر جا دارد. در زیر هلال طاق عبارات و جملات پر معنایی به نظم و نثر با خطوط زیبا و زرین نوشته شده که ترجمه نمونه ای از آنها این است: «پادشاهی که به عدل و داد نمی کوشد، بسان ابر تیره ای است که از آن باران نمی بارد.

دارایی و ثروتی که نیازمندان از آن بهره نمی یابند، همانند درخت خشکی است که سایه و میوه ندارد.

بینوایان و نیازمندان ناشکیبا چونان رودخانه خشک و بی آب اند.

افرادی که تظاهر به زهد و تقوا می کنند، اما پرهیزگار و پاکدامن نمی باشند، شمعهای کور و بی نور را مانندند.

دین به دنیا فروشان و متدیانی که دل به دنیا باخته اند، شوره زارهایی هستند که

هرگز گل و گیاه بر نمی آورند».

بلندی قبر شاه عباس ثانی، چهار، پهنایش چهار، و درازایش هشت پاست. سه قندیل طلای تو پر از سقف آرامگاه که بزرگ ترین بیست و چهار و دوتای دیگر هر کدام دوازده مارک وزن دارند. این قندیلها به وسیله میله های سیمین از سقف آویخته شده اند. مزار از کاشیهای بسیار زیبایی تزیین یافته،و روی آن پارچه ای زربفت و بسیار گرانبهایی که هر زراع آن افزون بر نهصد لیور بها دارد، پوشیده شده است. گرانبهاترین روپوش مرقد با منگوله های زرین روی مقبره تعبیه شده و پایین روپوش بزرگ نوارهایی ابریشمین زیبایی دارد که از حلقه های زرین تو پر متصل به قالی می گذرد و آن دو را به هم می پیوندد. همه چنگکها و قلابهای گوشه ها نیز طلاهای تو پر می باشند. دالان آرامگاه برجستگی ستون مانندی دارد که بر همه جوانب مشرف و مسلط است و بر آن اشعار زیبایی به زر در مدح حضرت علی پیشوای شیعیان نوشته شده، این شعرها که سراینده اش حسن قاضی است، هفت بند دارد. بند اول در ستایش و نعت حضرت رسول و شش بند دیگر در مدح حضرت علی است.(1)
آرامگاه شاه صفی از نظر جلوه و جلال و شکوه همتای مقبره شاه عباس ثانی است.

همه ظروف و اوانی و آلات و ابزار متعلق به این بارگاه ها از طلا یا نقره است. این وسایل عبارت اند از: شمعدانهای طلا که هر کدام پنجاه تا شصت مارک وزن دارد، مجمعه های بزرگی که با آن بینوایان و مستمندان را اطعام می کنند، ظرفهای مخصوص جای آب دهان و زباله، انبر، خاک انداز مخصوص بخاری، آتشدان، روغندان و گلابدانها. از ظروف وآلات طلا و نقره منحصرا در روزهای عید استفاده می شود.

شامگاهان در سراسر عمارت مرقد، دالانها، ایوانهاو جاهای دیگر ساختمان، شمع می افروزند که تا بامداد روشن است. در بارگاه حضرت معصومه[علیهاالسلام] نیز شبانگاهان

۱- ۱. در کتابه های حرم مطهر و حظیره های اطراف آن، اشعاری با مضامین یاد شده دیده نشده، اگر هم در آن دوران لوحی حاوی چنان ابیاتی وجود داشته، مانند بسیاری از آثار دیگر از میان رفته است. ر.ك: کتابه های حرم مطهر حضرت معصومه و حظیره های اطراف آن، دکتر منوچهر ستوده، کتابخانه آیت الله العظمی نجفی مرعشی، قم ۱۳۷۵.

شمع بسیار روشن می کنند. دو شمعدان بسیار بزرگ که هر یک روی سه پایه سنگینی قرار دارد، شبانگاه اطراف خود را نور باران می سازد. هشت تن قاری موظف اند که شب و روز به نوبت قرآن بخوانند. این قاریان بی آنکه به رفت و آمد کسان اعتنا کنند، به قرائت قرآن مجید اشتغال دارند و گاهی سر خود را به راست و چپ و جلو و عقب حرکت می دهند؛ زیرا بر این باورند که این کار، هم بیانگر اعتقاد بیشتر آنان به مبانی مذهبی است، و هم با دقت و توجه افزون تر قرآن را قرائت می کنند.(۱) دوازده قاری نیز باید به نوبت بر سر قبر شاه صفی قرآن تلاوت کنند. و بیست و پنج تن نیز به نوبت بر سر گور شاه عباس قرآن تلاوت نمایند.

در پشت و کنار این هر سه مزار، خانه های زیبا، باغچه ها، بناهای بسیار باشکوه که همه مفروش و پاکیزه و دارای اثاثیه لازم می باشند، واقع اند. در مغرب، گورستانی که متجاوز از هزار و پانصد گام مربع وسعت دارد، دیده می شود. در این گورستان، گورهای کهنه و نو زیاد است. چون در نظر مردم ایران، شهر قم به سبب وجود بارگاه حضرت معصومه[علیهاالسلام] در آن، مقدس است. مردم اگر بتوانند جسد مردگان خود را به آن جا می آورند و به خاک می سپارند.

در سمت راست بنا، دیواری بلند و عریض است که از آجر ساخته شده، و آن در حقیقت سدی است در برابر طغیان رودخانه قم که از پایین دیوار می گذرد. مردم ایران به این مکان مقدس، آستان مبارک معصومه[علیهاالسلام] می گویند و این نام در اللهیّات سزاوار کسی است که در تمام مدت عمر خود هرگز مرتکب گناه نشده است. در هر سال قریب سه هزار و دویست تومان معادل صد وچهل هزار لیور به مصرف نگه داری و دیگر خدمات این بناها می رسد. از این مبلغ هزار و پانصد تومان خرج آرامگاه شاه عباس ثانی، هزار تومان هزینه مقبره شاه صفی، و هفتصد تومان خرج آستان مقدس حضرت معصومه[علیهاالسلام] می شود. مخارج نگهبانی و تعمیر و ترمیم بناها، هزینه نگه داری

۱- ۱. حرکات سر و گردن، به هنگام قرائت قرآن و دعا، هیچ ارتباطی به باورهای دینی ندارد، بلکه حالتی است برای بیان احساسات و عواطف که به طور طبیعی بروز می کند.

اثـاثیه، بهـای شـمع و روغـن و مشـعلها، خرج روزانـه روحـانیون سـاکن آسـتانه و طلاـب علـوم دینی و هزینه اطعـام بینوایـان و مستمندان از این محل تأمین می شود.

سه نفر از رجـال سرشـناس و مهم ایران، سِمَتِ تولیت بارگاههـای سه گـانه را دارنـد و مسـئولیت هر بارگـاه به عهـده یکی از آنهاست. عایدات و مخارج هر بارگاه زیر نظر مسـتقیم متولی آن تنظیم می شود. عنوان متولیها «تربت دار» است و انتخاب امام جمـاعت، برگزیـدن مؤذن، قنـدیلچی که قنـدیلها و شـمعها را روشن می کنـد، مأموران نظافت که هم بناها را جارو و تمیز می کنند و هم مسئول تهیه آب جهت وضو و تطهیر می باشند، از جمله وظایف آنهاست.

پیرمرد سرشـناس و محترمی که سابقاً سـمت قورباشـی داشته، یعنی فرمانده کل سی هزار مرد سپاهی بوده، اکنون متولی آستان مقـدس قم است. قم جز این بناهـا دارای عمارتهای رفیع و باشـکوه می باشـد و روی هم رفته شـهر خوبی است؛ اما هوایش در تابسـتان بسیار گرم و موجب ناراحتی ساکنانش می شود. در این فصل، آب رودخانه قم به سبب نقصان نزولات سخت کاهش می یابـد و به صورت جویی در می آیـد؛ اما در آغاز بهار که برف کوههای مجاور شـروع به ذوب شـدن می کند نه تنها بستر رودخانه لبریز می گردد، بلکه گاهی طغیان می کند، مانند رود سن پهناور می شود و داخل شهر می گردد. اسم دیگر این رود جو بادگان (Joubadgan)است.

طول جغرافیایی قم، هشـتاد و پنج درجه و چهل و هشت دقیقه و عرضش سی و چهار درجه و سی دقیقه می باشد؛ اما چنان که پیش از این اشاره کردم تابسـتانهایش چنان گرم می شود که در هیـچ نقطه ایران حرارت خورشـید بـدان سوزندگی نیست. در این شـهر همه گـونه مـواد خـوراکی و میـوه به فراوانی و ارزانی یـافت می شود، مخصوصـا پسـته اش در نهـایت امتیـاز است و مردمانش بسیار با ادب و اجتماعی می باشند.

بعضـی از مصـنفان ایران نوشـته انـد که قم در نخستین سده هجری بنا شده، اما تصـریح کرده اند که در زمان زندگی حضـرت رسول هفت آبادی کوچك و نزدیک به هم وجود داشـته و عبـداللّه زیدان که با سـپاهی گران به آنجا آمده، با بنای ساختمان بزرگ

و وسیع، این هفت آبادی را به هم پیوسته و دورش را بارویی عظیم برآورده است و پس از مدتی از آن هفت آبادی شهری پدید آورده که در عظمت و آبادی باقسنطنیّه برابری می کرده است. سالیانی چند پس از آن موسی پسر عبداللّه از بصره وارد قم شد و معتقدات شیعیان امامیه را در آن جا منتشر کرد.

مردمان قم از همان روزگاران به معتقدات مذهبی خود مؤمن و وفادار بوده اند و در نگهبانی آن حتی از باختن جان دریغ نکرده اند. تیمور لنگ که مخالف عقاید اهل تشیع و پیرو تسنن بود، سراسر قم را خراب کرد؛ اما در طی سالیان بعد به تدریج این شهر رو به آبادانی نهاد، ولی عظمت و شکوه نخستین را در اواخر پادشاهی شاه صفی و آن گاه که این پادشاه در قم به خاک شد، بازیافت.

شاه عباس ثانی پسر شاه صفی که پس از وی به تخت سلطنت برآمد، هر گاه بر یکی از بزرگان دربار خشم می گرفت، وی را به قم تبعید می کرد تا به قول وی در آنجا مشغول عبادت و دعاگویی به ذات همایون شاهنشاه باشد و باقی عمر را به آسایش و آرامش بگذارند. شاه سلیمان پادشاه کنونی نیز بر همین راه می رود. او نیز گروهی از رجال و درباریان را که از نظرش افتاده و مورد بی مهریش قرار گرفته اند، به این شهر مذهبی تبعید کرده است.

در سال ۱۶۳۴ میلادی، سیل بنیان کن و ویرانگری داخل قم سرازیر شد و هزار خانه را خراب کرد و هنوز سه سال بیش نگذشته بود که سیل دیگری دو هزار خانه و بسیاری از عمارات قدیمی را ویران نمود، و نزدیک بود همه شهر را بشوید.

قم را غالبا با میم مشدّد تلفظ می کنند. لقبش دارالموحّدین است و از نظر سازمان اداری، حاکم آن داروغه است.

ص: ۴۱

از نگاه زنی ماجراجو (ماری کلود پوتی)

فرانسه از قدرتهای استعماری قرن هفدهم بود، این کشور در عرصه فعالیتهای سیاسی و فرهنگی از رقبای خویش نظیر پرتغال و انگلیس و هلند پیشی گرفته بود، اما در زمینه تجارت به ویژه در مشرق نتوانست توفیق چندانی به دست آورد.

به همین جهت، دولتمردان آن کشور، بر این باور بودند که برای اثبات قدرت و تأمین نیازهای خود باید در ماورای بحار، دنبال کسب منافع تجاری و سیاسی باشند. دولت فرانسه علی القاعده باید هندوستان را هدف اصلی خود قرار می داد، ولی چون آن سرزمین دور افتاده به شمار می آمد و به علاوه، انگلیس آن را قبلاً گرفته بود، لازم بود که جای پایی تهیه شود و ایران برای این منظور مناسب تر از هر جای دیگر بود. از این رو، نمایندگانی به ایران گسیل داشت که برخی از آنان به دلیل کارشکنی ها و رقابتها و ممانعتهای دولت عثمانی نتوانستند پا به ایران بگذارند.(۱)

به همین جهت، سیاست بهره گیری از هیأتهای مذهبی برای اهداف سیاسی اقتصادی پیگیری شد. در نتیجه، در سال ۱۶۲۸ پرپاسیفیک دو پروونس (pere pacifique provins) یکی از راهبان فرقه کاپوشن را به همراه نامه هایی از سوی لوئی چهاردهم برای شاه عباس، عازم ایران کرد. این راهب به آسانی توانست وارد ایران شود و مورد استقبال شاه و دربار قرار گیرد و از سوی شاه ایران اجازه یابد که در

۱- ۱. مناسبات فرانسه با ایران، ه . کاستونه دفوس H . castonnet defosses، ص ۱۰-۹.

اصفهان و بغداد مراکز تبلیغی را مفتوح سازد و همزمان به عنوان سفیر پادشاه فرانسه، باب روابط سیاسی و تجاری را باز نماید. البته پس از او راهبان دیگری راه وی را ادامه دادند که پیر رافائل دومان نام دارترین و متنفذترین راهبان فرقه کاپوشن از زمره آنان بود. پیر رافائل به همراه تاورنیه سیاح معروف فرانسوی به ایران سفر کرد و در اصفهان به فرقه کاپوشن پیوست و بعدها به ریاست آن فرقه نایل آمد.(۱)

پیر رافائل از آنجا که ریاضی دانی ماهر بود، در دربار ایران به گرمی پذیرفته شد و شاه عباس دوم و بعدا شاه سلیمان وی را مورد اعزاز فراوان قرار دادند. او علاوه بر امور مذهبی و آموزش زبان فارسی، سمت مترجم شاه را نیز بر عهده داشت. پیر رافائل در مدت اقامت خود در ایران به خاورشناسان و جهانگردانی که در خدمت استعمار فرانسه بودند بی دریغ کمک کرد. خود او با جمع آوری آگاهیهای پرارجی از اوضاع ایران، کتابی را سازمان داد که می توانست راهنمای خوبی برای دولت متبوعش قرار گیرد.

البته نمایندگان مذهبی دیگری، رسالت واسطه گری میان فرانسه و ایران را به عهده داشتند. ولی هیچ کدام به پای شخص یاد شده نمی رسیدند. رویدادها و حوادثی سبب شد که این روابط خیلی مستحکم نشود و دولت فرانسه به پیروزیهای چشمگیری دست نیابد.(۲)

تا بالاخره لوئی چهاردهم تصمیم می گیرد هیأتی به سرپرستی ژان پاتیست فابر که در سیاست و تجارت زیرک و با تجربه بود، به ایران اعزام دارد.

در جمع این هیأت زنی به نام ماری کلود پوتی نیز رخنه می کند که با شگردهایی سرپرستی این گروه راعهده دار می شود و سرنوشت هیأت را خود به تنهایی رقم می زند.

---

۱ - ۱. پیر رافائل دومان (pere raphael dunans) که در اصل به ژاك دو ترتر (jacques dutertre) شهرت داشت، به سال ۱۶۱۲ در لومان چشم به جهان گشود، او پس از گرویدن به فرقه کاپوشن خود رافائیل نامید.
۲ - ۲. انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افاغنه در ایران، لارنس لکهارت، ترجمه مصطفی قلی عماد، انتشارات مروارید، تهران، ۱۳۶۸، ص ۵۱۴ - ۴۸۳.

زنی ماجراجو

ماری کلودپوتی معروف به لابرولاندیز زیبا از زنان ماجراجو و اسرارآمیز تاریخ فرانسه، در دوران لوئی چهاردهم است.

این زن افسونگر و افسانه ساز، در پاریس قمارخانه پر آوازه ای داشت که محل تجمع و تفریح رجال و اشخاص سرشناس آن روز فرانسه بود. او نخستین زن پر جرأت اروپایی است که با شنیدن وصف زیباییهای افسانه آمیز مشرق زمین و دیدنیهای شگفت انگیز ایران دوران صفوی، ناگهان تصمیم می گیرد یا مأمویت می یابد که از کار خود دست بکشد و دارایی خود را بفروشد و به همراه هیأتی مرکب از: لوئی روبن، ژاك روسو، ژاك فابر و چند نفر دیگر جهت انجام یك مأموریت به ظاهر تجاری عازم ایران شود.

این هیأت که در پی عقد قرارداد بازرگانی با شاه سلطان حسین صفوی برآمده، به جهت وجود مشکلاتی از قبیل کارشکنی دولت عثمانی رقیب نیرومند همجوار ایران، به آسانی نتوانست به اهداف خود برسد.

به هر حال، شرح رویدادهای سفر این ایرانگردان فرانسوی گر چه نخست توسط لوئی روبن که خود از اعضای هیأت بود به قلم آمده بود، اما دیری نپایید که نوشته او مفقود شد و از دست رس دور گردید.

حدود دو سال بعد ایرن گرس نویسنده یونانی الاصل و معاصر فرانسوی با بهره گیری از اسناد معتبر، این نقیصه را جبران کرد و با کند و کاو در اسناد و منابع معتبر، شرحی از این سفر به ویژه مشاهدات خانم ماری کلودپوتی ارائه کرد.

این کتاب که بخش عمده آن مربوط به ایران می شود، گر چه با استناد به مدارك موجود در آرشیو وزارت امور خارجه دولت فرانسه یا بایگانیها و موزه ها و نوشته های جهانگردان دیگر تهیه و تنظیم شده است و حاوی آگاهیهای جغرافیایی و تاریخی ارجمندی است، اما برای ایجاد کشش بیشتر و شیرینی سخن، گاه متوسّل به مبالغه شده است و به همین جهت نیز مؤلف از جابه جا کردن رویدادها و افزودن شاخ و برگها پرهیزی نداشته است.

ص: ۴۴

مروری بر سفرنامه سفیری زیبا

مؤلف کتاب، نخست تصویری کمرنگ از تمدن و فرهنگ ایران ارائه می کند:

ایران، این امپراتوری اعجاب انگیز، که بنیاد آن به دست کوروش کبیر گذاشته شده، همواره در طول تاریخ با مردم کشورهای خارج ارتباط داشته است. مارکوپولو، در قرن هشتم صراحتا اقرار کرده که او نخستین کسی نبود که قدم در این سر زمین پهناور گذاشت. تقریبا یک قرن قبل، ونیزیها، جنواییها، پرتغالیها و انگلیسیها این جهانگردان بزرگ، و حتی هم میهنان ما، فرانسویها هم که در آن روزگار به گوشه نشینی و انزوا طلبی شهرت داشتند، در این سرزمین کم و بیش پیدا می شدند. اما زبان ما را در وهله اول، فرستادگان مذهبی، با صبر و حوصله خاصی میان مردم ایران که از هر لحاظ آمادگی یاد گرفتن آن را نداشتند، اشاعه دادند و دیری نگذشت که زبان فرانسوی به نحوی زبان سیاسی کشور گردید!

ایران، سرزمینی است متشکل از مجموعه منظره های متنوع و بسیار متباین کوهستانی با سیلگاه هایی دل انگیز، و در کنار آن دشتهای آفتابگیر و پر حاصل، و کمی آن طرف تر، بیابانهای خشک و لم یزرع. شهرها در این کشور، عظمت و احتشام خاصّی دارند که این خصوصیّت هم مرهون اصالت ساکنان آن و هم به خاطر زیبایی و شکوه تعدادی از ساختمانهای آنهاست.

در دوران سلطنت لوئی چهاردهم، اصفهان، پایتخت آن روزی ایران، با پلهای کم نظیر، مسجدهای فیروزه ای و پهناور در نهایت تناسب و ظرافت و با خانه های مجلل و کاخهای شاهانه اش که در بنای این ساختمانها، نبوغ و دست اعجازآفرین هنرمندان ایرانی، سنگ تمام گذاشته بود، چشم مسافران خارجی را خیره می ساخت.(۱)

آن گاه نویسنده با قلمی رمانتیک اما مستند به شرح زندگی ماری پوتی قهرمان کتاب می پردازد و آشکار می سازد که این زن قمار باز چگونه توانسته است عده ای از اعیان پاریس را به داخل قمارخانه خود جذب نماید؛ به گونه ای که خانه او محل عیاشی و

۱- ۱. این کتاب را «ایوان گرس =yvonne gres» به زبان فرانسوی نوشت و جزء سلسله انتشارات «آگاهی از گذشته» در سال ۱۹۷۳ در پاریس منتشر کرد.

پاتوق اشرار و رجال سیاسی و دولتی گردد.

یکی از افرادی که به خانه او راه می یابد، ژان باتیست فابر از اهالی مارسی است.

این مرد پنجاه ساله که به تازگی از قسطنطنیه آمده در سفارتخانه آن شهر، پست مهمی داشته است . آن طور که می گفتند منتظر امضا شدن فرمانش از طرف شاه بود تا رأس هیأتی عازم ایران گردد. البته نویسنده در معرفی چهره واقعی فابر نیز سنگ تمام گذاشته است:

یکی از شبها فابر صراحتا اطلاع داد که از سوی پادشاه مأموریت یافته است به ایران برود. آن گاه با خوش بیانی و حرّافی مسیر سفر خود را به دقت برای حاضران تشریح کرد و با سخنان شیرین و داستان پردازی، مشرق زمین را چنان توصیف کرد که دل از ماری پوتی ربود.

او مسیر و هدف از این مسافرت را به ماری پوتی چنین گزارش کرد: عزیمت از راه آسیای صغیر، ورود به ایران، شرفیابی به حضور شاهنشاه برای به امضا رساندن قرارداد تجاری کلبر (colbert)(۱) علاوه بر اینها مذاکره و قرارداد درباره گیاهان طبی چون فاگون (fagon)(۲). گیاه شناس معروف که طبیب مخصوص شاه و ملکه و ولیعهد و فرزندان پادشاه فرانسه و سرپرست باغ فلاحت بود، توانسته بود لوئی چهاردهم را متقاعد سازد که برای پیدا کردن و آوردن نباتات نادر به فرانسه، عده ای به چهار گوشه جهان اعزام شوند.

پیش از فابر بازرگان دیگری به نام تاورنیه از سال ۱۶۳۲ تا ۱۶۶۳، شش بار به ایران سفر کرده بود.(۳) و حاصل این آمد و رفتها غارت سنگهای قیمتی فراوان و پارچه های زیبا بود که از این رهگذر سودی سرشار نصیبش شد؛ به گونه ای که تنها لوئی چهاردهم سه میلیون[لیره؟ [از او الماس خریده بود.

از این گونه بازرگانان خارجی که در پی غارت منابع و معادن کانی بودند کم نبودند،

۱- ۱. سفرنامه سفید زیبا، ایوان گرس، ترجمه علی اصغر سعیدی، ص ۱۷ و ۱۸.

۲- ۲. دیپلمات و وزیر امور خارجه فرانسه در عصر لویی چهاردهم (۱۷۴۶ _ ۱۶۶۵).

۳- ۳. در سال ۱۶۳۶ به دنیا آمد و در سال ۱۷۱۸ درگذشته است.

برای مثال در سال ۱۶۴۸ تنها یک جهانگرد به نام لابوله لوگوز (laboullayelegouz) توانسته بود با نُه نفر فرانسوی ملاقات کند که سه نفر از آنان نمایندگان مذهبی و ساکن اصفهان بودند.

شوالیه شاردن، جهانگرد دیگر فرانسوی که سفرنامه اش درباره ایران به ژرفایی و گستردگی معروف است، بیشتر به انگیزه تجارت الماس به این سرزمین پا گذاشته بود.(۱)

اما آقای فابر در کنار اهدافی که شرح آن گذشت، موظف بود که راههای حمل کالا به ایران را نیز مطالعه و نسبت به رفع موانعی که ممکن بود در این زمینه بر سر راه باشد، اقدام نماید.(۲)

به هر حال، فابر به همراه ماری کلودپوته که مؤلف سفرنامه اش از او با عنوان لابرولاندیز زیبا نام می برد، عزم سفر به ایران می کند.

ماری پوتی ناگزیر تمام ثروت و سرمایه اش را یکجا می فروشد و همه پول آن را در ازای اخذ رسید به عنوان وام به فابر می سپارد تا در مقصد یعنی اصفهان به او مسترد نماید.(۳)

این زوج دلباخته به همراه پنجاه نفر دیگر که عبارت بودند از: عده ای افراد مسلح، چند بازرگان، چند روحانی، لوئی روبن جراح و خویشاوند فابر، سوار بر کشتی بزرگ، تولوز (toulouse) پاریس را به قصد ایران ترک کردند.

روز ۸ آوریل ۱۷۰۵ سر انجام کشتی آنان در بندر الکساندرت (اسکندرون) عثمانی پهلو گرفت. متأسفانه مؤلف کتاب آقای ایرن گرس که این سفرنامه را جمع آوری و به رشته تحریر کشیده است، نتوانسته بر بی طرفی و انصاف در تحقیق باقی بماند، لذا جابه جا از مزایای آزادی زنان و اختلاف آنان با مردان و معرفی فرهنگ اروپا سخن به میان آورده و بی پروا فرهنگ دینی شرقیان را تحقیر می نماید؛ به گونه ای که گاه بی پروایی او، به جسارت و کنایه های نیشدار به ساحت پیامبر اسلام و

۱- ۱. ر.ک: سفرنامه تاورنیه.

۲- ۲. ر.ک: سفرنامه شوالیه شاردن.

۳- ۳. مؤلف این مطلب را با استناد به اسناد اتاق تجارت فرانسه نوشته است.

باورهای مسلمانان نیز می انجامد. البته این گونه برخورد با مقدسات اسلامی، شیوه بسیاری از وابستگان فرهنگی و مزدوران سیاسی دنیای غرب است.

اشتباه دیگر مؤلف کتاب و سایر مستشرقان اروپایی در این است که آداب و رسوم رایج میان مسلمانان را منبعث از آموزه های دینی دانسته اند، در حالی که این بر داشت همه جا مقرون به صواب نیست، زیرا رفتار حکّام و فرمانروایان و افراد ناآگاه و فاسد، هر چند رنگ مذهبی داشته باشد، با آموزه های دینی نسبتی ندارد. بنابر این، واقعیات تلخ و زشت دوره حاکمیت پاشاها در عثمانی نباید به پای اسلام نوشته شود. برخی رفتارها و آداب و عادات نیز تحت تأثیر آموزه های دینی به گونه فرهنگ مشترك درآمده است که برای پژوهشگر مغرض غربی قابل هضم نیست. به همین جهت، مؤلف کتاب یاد شده نیز گاه در واکنشی تعصب آمیز و نامعقول، با به کار بردن تعابیر و تفاسیری زشت، به خرده گیری از رفتارهای فردی و اجتماعی مسلمانان می پردازد و جا به جا می کوشد تا بهانه ای برای گشودن عقده های نهفته در طبیعت نویسندگان کینه توز غرب پیدا نماید. مؤلف کتاب با بهره گیری از گزارشهای جهانگردان اروپایی، به ترسیم تصویری از شهرهای تبریز و کاشان و اصفهان و قم می پردازد و درباره قم می نویسد:

مقبره فاطمه معصومه علیهاالسلام

شهر قم در کنار رود نارنار و در مجاورت کوهستان قهرود در ارتفاع ۱۰۶۴ متری از سطح دریا واقع است. این شهر در سال ۲۰۳ میلادی بنا شده و جسد فاطمه معصومه علیهاالسلام در خاك آن مدفون است. این مقبره زیارتگاه عموم شیعیان، یعنی پیروان حضرت علی و همسرش حضرت فاطمه است.

لابرولاندیز در قم، تماشای این مرقد مقدس را که گنبد آن با پوشش طلایی سر به فلك افراشته بود و در زیر تابش آفتاب، در متن آسمان آبی، تلألؤ خیره کننده ای داشت، از دست نداد.

جلو خان این بارگاه را چند ستون ظریف، استوار نگه می دارد. مناره های اطراف

آن فوق العاده تماشایی است. این گنبد و بارگاه علاوه بر جنبه تقدس، از دور راهنمای خوبی برای مسافران است و هر کس می تواند از فاصله بیست فرسنگی آن را ببیند.

مرکز تجمع و ملاقات بازرگانان

ماری، از شهر قم خوشش آمد و در کوچه های پر پیچ و خم و خرم و در بازار پر از رفت و آمد آن گردشی کرد و با آدمهای عجیب و غریب که لباسهای گوناگونی داشتند و بعضی خوش لباس و عده ای ژنده پوش بودند، مواجه گردید. لباس بعضی از آنان تنها بالا ـ پوش کهنه یا پوستین پاره ای بود؛ اما در عوض بعضیها هم لباسهای فاخری پوشیده بودند که حتی به طلا و مروارید هم آراسته بود.

قم در آن زمان، مرکز تجارتی مهمی به شمار می رفت و بازرگانانی از سرتاسر آسیا در این شهر با هم ملاقات و معامله می کردند. به این خاطر، انواع و اقسام آدمها از چهار گوشه جهان؛ تازیانی که برنس به خود پیچیده بودند، هندیهایی که رنگ مسی و چینیهایی که چشمهای گربه ای داشتند، همچنین از مردم قسمتهای شمالی، روسها، ترکها و رومیها را در این شهر می شد دید. خلاصه، قم مرکز تجمع مخلوطی از نژادها و قومهایی است که هر کدام به زبان خاص خود صحبت می کردند و کسی زبان آنها را نمی فهمید، مگر آنکه سخن درباره چانه زدن برسر قیمت کالایی بوده باشد.(۱)

از اشتباهات مؤلف کتاب این است که مطالب غلط جهانگردان دیگر را جایگزین مشاهدات ماری کلود پوتی کرده است. از این رو، همانند یکی از جهانگردان پیشین، حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام را همسر علی علیه السلام و دخت پیامبر صلی الله علیه و آله خوانده است و نتوانسته او را از حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام بازشناسد. درباره اسماعیلیه و حسن صباح نیز سخنان سست و بی پایه مستشرقان را تکرار می کند. اما در کنار این نادرستیها، واقعیاتی تلخ از بی بند و باری و فساد اخلاقی امیران و کار گزاران دوره

۱- ۱. این مطلب را نویسنده با استناد به اسناد بایگانی وزارت امور خارجه نوشته است.

صفوی، دقیقا به تصویر کشیده و آشکار ساخته است که چگونه حکّام ضعیف النفس در برابر جاذبه های ظاهری یک زن خارجی زانو بر زمین می زده اند و تسلیم خواسته های او می شده اند.

گر چه فرستاده دیگری از جانب دولت فرانسه به نام میشل به سختی توانست ماری پوتی را به کنترل در آورد و به رسواییهای او پایان دهد و وی را به پاریس برگرداند و پشت میز محاکمه بکشاند و خود سرنوشت این هیأت را به دست گیرد تا منافع دولت متبوع خویش را منظور دارد، اما ماری پوتی هم چندان دست خالی از این سفر به وطن مراجعت نکرد. او علاوه بر ده ها و صدها قطعه از جواهرات و هدایایی که در ازای تسلیم بدن خود از فرمانروایان هوس باز ایران دریافت کرده بود، قراردادی را نیز با امضای مقامات دولت ایران به ارمغان می برد که مفاد آن حاکی از حماقت زمامداران آن روزگاران این سرزمین بود، به موجب قراردادی که ماری کلودپوتی با دولت ایران منعقد کرد:

بازرگانان فرانسوی از تسهیلات و مساعدتهای لازم برخوردار و برای عبور از سرزمین ایران از پرداخت مالیات و عوارض گمرکی معاف می شدند. ضمنا حق محاکمه اتباع فرانسوی بر عهده کنسولان محول شد.

سفیران، کنسولان، مدیران و عاملان فرانسوی، بر سایر همتایان خود که از ملتهای دیگر بودند، برتری پیدا می کردند. شاهنشاه خانه های مناسب در اختیار بزرگانان فرانسوی می گذاشت و آنان از بابت این خانه ها اجاره ای نمی پرداختند. و به کسی هدیه ای نمی دادند. بازرگانان فرانسوی می توانستند بر بالای خانه ای که ساکن بودند پرچم فرانسه را بر افرازند. در مقابل این امتیازات، از تمامی خارجیان تنها ایرانیان مجاز شده بودند که در اسکله های بندر مارسی، روی کشتیهای فرانسوی به داد و ستد مشروب بپردازند و از پرداخت بیست در صد قیمت معامله معاف باشند.

برای اینکه به این قرارداد در اسرع وقت ارزش و اعتبار عملی داده شود، مقدمات

اجرای آن به سرعت فراهم گردید. یک کنسول ایرانی به نام اگوپ ژان(۱) از اهالی درژان (derjan) به هزینه اتاق تجارت مارسی در آن بندر مستقر شد و در سال ۱۷۲۶ در گذشت و هم آنجا به خاک سپرده شد.

ص: ۵۱

۱- ۱. سفر نامه سفیر زیبا، ص ۱۹۶ و ۱۹۷ .

از نگاه کارری ایتالیایی

همان گونه که پیش تر اشاره شد، ایران عصر صفوی، عرصه مناسبی برای حضور و فعالیت سفیران و مسافران و جهانگردانی بود که با انگیزه های گوناگون فرهنگی، اقتصادی و به ویژه سیاسی، راههای سخت و دور و درازا را می پیمودند تا سرزمین و مردم ایران را از نزدیک مورد مشاهده و مطالعه قرار دهند.

برای آنها سرزمین متنوع و پهناور ایران جاذبه ای بیش از کشورهای دیگر داشت؛ به خصوص که موقعیت حساس جغرافیایی، تمدن دیرین، فرهنگ غنی، معادن و منابع و صنایع دستی منحصر به فرد آن، دل از ایشان ربوده بود.

به همین دلیل، طی دو قرن هفدهم و هجدهم، دهها هیأت سیاسی، تجاری به ایران اسلامی و دربار صفوی رفت و آمد کردند و همراه فواید بسیار سیاسی و اقتصادی، آگاهیهای ارجمندی از مردم و سرزمین ایران برای ملت و دولت خود به ارمغان بردند.

ما در بخشهای پیشین، اشاره ای به شرح حال و سفرنامه برخی از آنان نمودیم و گزارشهای فیگوئروای اسپانیایی، الئاریوس آلمانی، تاورنیه، ماری کلود پوتی و شاردن فرانسوی، دلاواله ایتالیایی را به ویژه از شهر قم نقل و تحلیل کردیم.

گزارش کارری

در سال ۱۶۹۴م. ۱۱۰۵ ق. یک ایتالیایی دیگر به نام جملی کارری در زمان سلطنت شاه سلیمان صفوی به ایران آمد و در مراسم تاجگذاری شاه سلطان حسین شرکت

ص: ۵۲

کرد و آنچه را که دید و شنید، چون نقاشی چیره دست به روی کاغذ آورد.

سفرنـامه جملی کارری(۱) متضـمن یادداشـتهایی در زمینـه مشاهـدات و مطالعـات این جهـانگرد ایتالیـایی در شـهر جلفـا، قم، اصفهان، شیراز، بندرلنگه و روستاها و دهکده های بین راه است.

کارری کمی پس از تاورنیه به ایران گام نهاد و از او در سـفرنامه خویش یاد کرده است. اما گزارشهای او از شهرهای ایران به ویژه شـهر مقـدس قم با گزارشـهای تاورنیه و سـیاحان پیشـین و معاصـر وی در برخی از زمینه ها متفاوت است. کارری درباره موقعیت جغرافیایی و نمای بیرونی و وضع بازار و خانه های شهر مقدس قم می نویسد:

«شهر قم شصت و نه درجه طول، و سی و پنج درجه عرض جغرافیایی دارد، محیط آن قریب ده میل است. برج و باروی آن در نتیجه ریزش بـاران از بین رفته و به صورت ویرانه در آمـده است. خـانه های شـهر نیز همین حال را دارد. میـدان شـهر کثیف و زننده و مغازه های آن خالی و محقر است».(۲) با آنکه حدود دو قرن پیش یک مبلغ مسیحی به نام کنتارینی در این باره نوشته است:

«قم شهر کوچک ولی زیباست که در دشتی قرار گرفته و به وسیله دیوارهای گلی محصور شده است. همه چیز به حد وفور در آن یافت می شود و دارای بازارهای خوبی است که مرکز داد وستد فراورده های دستی و فاستونی است».(۳)

کمی بعد سفیر اسپانیا آقای فیگوئرا همین مطلب را این گونه تائید کرده است:

«سـفیر فکر نمی کرد شهر قم آن اندازه بزرگ و پر جمعیت باشد. از آن همه جمعیت و بزرگی شهر در شگفت بود. خانه های شهر که بیشتر ملک عامه مردم است تا خاصه دولتی، از لحاظ ساختمان نظیر بناهای دیگر شهرهای آذربایجان بود».(۴)

از اینها گذشته هموطن کارری آقای پیتر دلاواله که حدود ۱۶۱۸ از قم دیدن کرده،

۱- ۱. سـفرنامه کارری، جملی کارری،، ترجمه دکتر عباس نخجوانی و عبد العلی کارنگ، اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی، ۱۳۴۸ش.

۲- ۲. همان، ص ۵۶.

۳- ۳. سیری در سفرنامه ها، فؤاد فاروقی، انتشارات عطایی، تهران ۱۳۶۱، ص ۳۸.

۴- ۴. سفرنامه دن کارسیا فیگوئرا، ترجمه غلامرضا سمیعی، نشر نو، تهران ۱۳۶۳ ش.

شهر قم را به آبادانی و زیبایی توصیف نموده و نوشته است:

«قم از شهرهای متوسط ایران است و از لحاظ بزرگی به کاشان نمی رسد. جمعیتش هم از آن کمتر است، ولی در محل مناسب تری واقع شده و می توان گفت زیباتر است. کوچه و بازار شهر نسبتا خوب وتمیز و میدان شهر به حد کافی جادار و متناسب است و روی هم رفته تمام شهر به نظر من زیبا و دلگشا آمد».(۱)

حتی تاورنیه که حدود سی سال پیش از کارری قم را دیده است و کارری از او یاد کرده و در مواردی به وی استناد جسته است، درباره آبادانی و زیبایی قم در آن دوران می نویسد:

«قم از شهرهای بزرگ ایران است که در جلگه صافی واقع شده، حصار و باروی شهر از خاك و گل و دارای برجهایی متعدد است که در فاصله های کم ساخته شده اند، خانه ها هم چون از خاك و گل است، داخل آنها تمیز است».(۲)

شاردن فرانسوی هم که تا سال ۱۶۷۰ در ایران بوده است، بر خلاف کارری، قم را زیبا و بازارهای آن را خوب و آباد و پر از اجناس توصیف کرده است.(۳)

گزارشهای یك هیئت فرانسوی که اندکی پس از کارری به ایران سفر و از قم دیدن کرده اند، نیز گزارش کارری را تأیید نمی کند؛ زیرا در مجموعه آن گزارشها که با عنوان سفرنامه سفیر زیبا انتشار یافته است آبادانی و رونق اقتصادی قم مورد ستایش قرار گرفته و آمده است:

«قم در آن زمان مرکز تجاری مهمی به شمار می رفت و بازرگانانی از سرتاسر آسیا در این شهر با هم ملاقات می کردند. به این خاطر، انواع و اقسام آدمها از چهار گوشه جهان را در این شهر می شد دید»!(۴)

---

۱ - ۱. سفرنامه دلاواله، پیتر دلاواله، ترجمه دکتر شعاع الدین شفا، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۴۸ش، ص ۴۳۵.

۲- ۲. سفر نامه تاورنیه ترجمه ابوتراب نوری، انتشارات کتابخانه سنایی مقدم، چاپ دوم، ص ۸۲.

۳- ۳. سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، انتشارات توس، تهران ۱۳۷۲.

۴- ۴. سفر نامه سفیر زیبا، ایوان گرس، ترجمه علی اصغر سعیدی، ص ۱۹۶.

اما کارری در کنار این عیب جویی و گزارش نادرست، نکته ای را یاد کرده است که برای ما مسمانان ایرانی سخت عبرت آموز است. او می نویسد:

«اما قم چند مسجد زیبا دارد، اگر مخارج هنگفتی که برای بنای مساجد تازه صرف می شود، به مصرف تعمیر نگه داری این چند مسجد قدیمی برسد، آنها را از ویرانی و انهدام نجات خواهد داد. متأسفانه به این نکته توجه نمی شود و هر ثروتمندی برای آمرزیده شدن گناهان و زنده ماندن نامش به ساختمان مسجد تازه ای اقدام می کند ولو چند سال پس از مرگ او مبدل به تل خاک می شود. از این رو است که روز به روز شمار مساجد ویران افزون می شود».

از نگاه ما انتقاد کارری با هر نیتی که گفته باشد نیک و به جاست؛ زیرا همتی که در راه احداث مساجد به کار گرفته می شود، هرگز مصروف نگه داری و پاکیزگی آنها نمی گردد. چه بسیار مساجدی که بر اثر عدم رسیدگی کافی مخروبه و ویران و یا دست کم کثیف و بد منظر گردیده اند و رونق مسلمانی را برده اند.

کارری علی رغم این خورده گیریها، کاروانسراها، تولید اشیای چرمی، گندم و میوه های قم را ستوده و در این باره چنین نوشته است:

«کاروانسراها تا حدی راحت و بعضی دو طبقه هستند. در اطراف شهر گندم و اقسام میوه به وفور به دست می آید. چکمه های ساغری و دیگر اشیای چرمی رنگارنگ نیز در اینجا ساخته می شود».

حرم حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام

بخش عمده گزارش کارری از قم، مربوط است به حرم حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام . کارری گرچه در این زمینه اشتباه برخی از سفرنامه نویسان پیشین را تکرار کرده و حضرت فاطمه معصومه[علیهاالسلام] را دختر بی واسطه امام حسین علیه السلام به شمار آورده است، ولی نکته هایی دقیق و ظریف از وضعیت حرم مطهر و رواقهای اطراف آن ثبت کرده است که به راستی ارجمند و زیباست. او در این باره می گوید:

«عصر همان روز، راهنمایی اجیر کردم تا همراه وی به دیدن مسجدی که به اندازه

مسجد اردبیل مورد توجه و احترام شیعه هاست، بروم. در این مسجد، قبر شاه صفوی و شاه عباس دوم قرار گرفته است، ولی گویا مقبره اصلی مورد احترام، متعلق به فاطمه بنت امام حسین، فرزند امام علی و فاطمه زهرا علیهاالسلام ، دختر محمد صلی الله علیه و آله می باشد! در بالای در، کتیبه ای بزرگ به خط طلا در ثنای شاه عباس دوم نوشته شده است. میدان درازی که هر دو سوی آن دکانهایی کوچك بنا گردیده و کاروانسرایی که در سوی دیگر رودخانه ساخته شده، منظره [آنجا] را تکمیل کرده است. سپس به حیاط وسیعی وارد می شویم که چون باغی بزرگ با درختان کاج پوشیده شده و از دو طریق با دیوارهای کوتاهی محصور گردیده است و در قسمت جلوی آن گل سرخ و دیگر گلها به حد زیادی غرس و در دست راست، اتاق کوچکی جهت اطعام مساکین بنا شده است.

غربا و مساکینی که بدانجا می آیند، با پارچه ای (تیکه ای) از گوشت و مقداری نان و پلو رایگان اطعام می گردند. چند حجره دیگر همان جا دیده می شود که گفتند اشخاص قرض داری که نتوانند از عهده پرداخت دین خود برآیند، در آنجا متحصن می شوند و در طول مدت تحصن به هزینه اوقاف مسجد امرار معاش می کنند و طلبکاران نیز راه و اختیاری برای مطالبه طلب خود ندارند.

این حیاط بزرگ، به یك حیاط وسیع دیگر متصل است که درختان گوناگون و حجراتی برای خدام و نگهبانان مساجد دارد. از اینجا دری به حیاط مربع و زیبای دیگری باز می شود. حوض پر آب و فواره ای در حال فوران دارد. در تمام اطراف آن حجرات و اتاقهایی جهت ملاها و طلاب علوم دینی بنا گردیده. بعد از بالا رفتن از دوازده پله آجری رنگارنگ که در پای جلوخان زیبایی قرار دارند، وارد حیاط چهارم می شوید که در آن حجراتی برای طلاب و همچنین مسجد کوچکی بنا شده که نمای قشنگی دارد.

سه در، در زیر سردر بزرگ آن به چشم می خورد. وسطی بزرگ است و به مسجد باز می شود، دست راستی به مقابری باز می شود که در پیش بدانها اشارت رفت، سومی یعنی دست چپی به تالاری باز می شود که در آن بین فقرا، صدقه توزیع می گردد؛ با این فرق که آستانه و درگاه در وسطی با صفحات نقره پوشیده شده است.

ص: ۵۶

وقتی به اینجا رسیدم چند تن از ملاها مشغول مطالعه کتابهای بزرگی بودند. یکی، به جلو آمد مرا جهت تماشای داخل آنها راهنمایی کرد. در اینجا برایم روشن شد که نوشته «تاورنیه» که ورود مسیحیان را به این محل ممنوع دانسته، بی اساس است. داخل مسجد، هشت ضلعی است. هشت در کوچک گردویی دارد. قبر فاطمه نواده محمد صلی اللّه علیه و اله در وسط مسجد قرار گرفته و نسبت بدان مسجد کوچک، تقریبا بزرگ است. از کنار قبر فقط راهی برای عبور زائران باقی مانده است. روی این قبر چهار گوش روپوش زربفتی انداخته اند. اطراف قبر را نیز نرده های نقره ای به ارتفاع شانزده پالم محصور گردانیده. زائران چراغهایی از نقره و طلا، بدین نرده ها بسته اند. بنای مسجد آجری است. روی آجرها نقاشی شده و سطح داخلی گنبد به وسیله طلا و لاجورد با اشکال هندسی تو در تو تزئین یافته است.

دست راست به اتاقی راه دارد که مانند اطاق مجاور که در آن، جهت جلوگیری از اغتشاش، بین فقرا صدقه توزیع می گردد و از فرشهای خوب پوشیده شده است. از سمت راست که انسان سه پله بالا رود، با دو در روبه رو می شود. یکی از آنها مدخل تالاری است مفروش که راهی به مقبره شاه صفی دارد. قبر شاه صفی چهار پالم بلندتر از سطح زمین، پوشیده شده از پارچه ای زربفت است. مقبره از چهارسو دری دارد: یکی به مقبره فاطمه و یکی به مقبره شاه عباس و دوتای دیگر هر کدام به حجره ای باز می شود. همه این مقابر گنبد آجری دارند. دور تا دور مقبره شاه عباس خانه های کوچکی تعبیه کرده و در آنها اشیای گرانبها و نفیس قرار داده اند. کف مقبره نیز فرش گران قیمتی دارد.

در یکی از حجره ها کتابخانه ای برای مطالعه ملاها ترتیب داده شده، به روی مقبره شاه عباس حریر ستبر پر قیمتی انداخته، که با طلا و لاجوردی روی آن نقاشی و سخنانی به عربی نوشته شده است.

بی احترامی راهدارهای قم نسبت به مسافران از راهداران شهرهای دیگر کمتر است؛ چنان که به ما مزاحمتی نکردند. در قم ضرابخانه ای نیز وجود داشت که کسی

در آن مشغول به کار نبود»(۱)

همان گونه که ملاحظه می شود، این فراز از گزارش کارری شامل جنبه های معماری، هنری و معنوی حرم مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام می شود و علاوه بر آن، به نقش اجتماعی حرم نیز اشاره نموده و چنان که گذشت از تحصن بدهکاران و گرفتاران در اطراف مرقد دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و اطعام و اعطای صدقه به نیازمندان به نیکی یاد کرده است.

۱- ۱. سفرنامه کارری، ص ۵۶ _ ۵۳.

قم در دوران قاجاریه

ایرانگردان روسی

۱. یویچ کاتف

ص: ۵۹

ایرانگردان روسی

۱. یویچ کاتف

گسترش قلمرو روسیه در قرن شانزدهم که در پی جنگهای گروزی مخوف با دولت عثمانی حاصل گردید، سبب راهیابی روسیه به دریای خزر شد. از سوی دیگر، موضع متحد دو کشور ایران و روس در خصومت با امپراتوری عثمانی، باب دوستی این دو همسایه را با هم گشود و سبب برقراری روابط و مبادله سفیر شد. در پی این رفت و آمدها، ایران که بر اثر جنگ طولانی با ترکها و ازبکها احساس ضعف می کرد، موافقت نمود قسمتی از اراضی ساحلی را به دولت روسیه واگذار کند و کوشید ترکها را از کرانه های دریای خزر دور کند. بدین جهت، شاه ایران از دولت روسیه درخواست کمک کرد و در ازای آن قول داد نه تنها دربند بلکه باکو را هم به دولت روسیه واگذارد.(۱) و نیز دولت ایران از امپراطوری روسیه خواست که برای پیروزی بر ترکها شهرهای مرزی ایران را در دامنه های کوه قفقاز به طرف اترک که مرز اصلی کشور روسیه است احداث کند. هر چند ضعف قدرت امپراطوری روسیه مانع از اتخاذ سیاست فعال در جنوب و غرب می گردید ولی دست کم توانست در مرزهای جنوب خود، بدون درگیری با دولت عثمانی، امنیت آنجا را حفظ کند.(۲)

ص: ۶۱

---

۱ - ۱. مقدمه «کوزانسوا» بر سفرنامه کاتف، به نقل از: تاریخچه روابط بازرگانی و سیاسی ایران و روسیه، ف.راستاب جین، ج۱، نیمه دوم قرن شانزدهم و هفدهم، آرشیو دانشکده شرق شناسی فرهنگستان علوم روسیه، بخش نسخ خطی شرقی، ش ۹۶۴/۳.

۲ - ۲. شهر ترک (terek) مرکز ایالت ترسکی است که در سال ۱۵۶۷ میلادی بنا شده است.

اوایل سده هفدهم به جهت کشمکشهایی که بر سر تاج و تخت در روسیه درگرفته بود و نیز به سبب مداخله مسلحانه لهستان، مذاکرات ایران و روسیه بی نتیجه ماند. فقط گهگاه نمایندگانی جهت ابلاغ پیام میان دو کشور مبادله می شد.

اما از سال ۱۶۱۳ میلادی میان شاه عباس و میخائیل فدرویچ با تزار روسیه، روابط دو کشور و مبادله سفیر از سر گرفته می شود.

همچنین بر اساس توافقی که میان انگلیس و روس پدید آمده بود، روسها اجازه یافتند تا از طریق روسیه در ایران فعالیت بازرگانی داشته باشند. از این رو، میان بازرگانان انگلیسی و تجار روس رقابت شدیدی ایجاد شد. در سال ۱۶۲۳ میلادی آفاناس یویچ کاتف با کالاهای دولتی از سر راه استرخان به ایران فرستاده شد.

کاتف که بی هیچ مانع و مشکلی کالاهای تزاری را به ایران می رساند، هنگام عبور از شهرهای ایران، یادداشتهایی برداشته که بعدها بنیان سفرنامه او به ایران را تشکیل می دهد.(۱)

این بازرگان نکته سنج روسی، شرح مشاهدات خود را از ایران در سالهای ۱۶۲۴ _ ۱۶۲۳ میلادی به رشته تحریر درآورده و به یادگار بر صفحات تاریخ این سرزمین کهنسال بر جای گذاشته است. سفرنامه او یکی از جالب ترین و پرنکته ترین سفرنامه هایی است که به زبان روسی نوشته شده.

کاتف آنچه را در مسیر حرکت خود از مسکو و قفقاز دیده، خیلی فشرده گزارش کرده است. او شیوه زندگی، خصوصیات اخلاق، تجارت و صنعت مردم سر راه خود را دیده و به قلم آورده و در پایان، زندگی پر جنب و جوش پایتخت آن روزگار ایران، یعنی اصفهان را به تفصیل توصیف کرده است. همچنین از جمله شهرهایی که در مسیر اصفهان از آن عبور کرده است، شهر مقدس قم می باشد. او در این باره می نویسد:

«با ورود به قم از راه ساوه، قصر زیبای شاهی و کاروانسرایی دیده می شود. در

۱- ۱. این آگاهیها از طریق مقدمه «ن.آ.کوزنسوا» به ما رسیده است.ص ۳۶ _ ۳۰.

شهر بازار و کاروانسرا و انواع سبزیهاست. بدین ناحیت شمشیر و زره می سازند و جوشنها را دو مرتبه آبدیده می کنند. نان قم خوب و آبش سرد است. از قم با شتر به قلمرو شاهی مولتانیسکی(۱) و هند می روند».(۲)

گزارش زیبا و کوتاه اما منصفانه این بازرگان روسی، نشان از این حقیقت دارد که روسها در آن زمان هنوز به صحنه رقابتهای سیاسی و طمع ورزیهای استعماری خیلی وارد نشده بودند وگرنه کمی بعد با کسب وحدت و قدرت سیاسی، به ویژه از زمان پتر کبیر برای دستیابی به ایران اسلامی با اشکال گوناگون به این سرزمین دست اندازی کردند که بزرگ ترین و بدترین شیوه آن، تجاوز صریح و آشکار نظامی به مرزهای شمالی و تصرف بخش مهمی از میهن ما می باشد و به دنبال آن پیوسته شاهد حضور مستکبرانه و فزونخواهی روسها می باشیم؛ تعدّی و تحقیری که هیچ کدام از اتباع روسیه تزاری از مأموران عالی رتبه سیاسی تا بازرگانان و سیاحان و مسافران روسی از آن دریغ نمی ورزیدند. یکی از این افراد، بازرگان معروف، آقای بارون دوبد است که در سال ۱۸۴۰م./ ۱۲۱۹ ش. به ایران آمده است.

ص: ۶۳

۱- ۱. پادشاهی مولتانیسکی؛ مولتان شهری است که در پاکستان غربی و یکی از مهمترین شهرهای هندوستان است. به سالی مرکز مهم کاروان روی بازرگانی بود. این شهر بین تجار خاور نزدیک و میانه، شهرت به سزایی داشته و کاتف پادشاهی هند را پادشاهی مولتانیسکی می نامد.

۲- ۲. سفرنامه کاتف، فدت آفاناس یویچ، ترجمه محمد صادق همایونفرد، ویرایش عبدالعلی سیاوشی، تهران، ۱۳۵۶ ص ۱۳.

۲. بارون دوبد

بارون کلمنت اگوستوس دوبد، سیاح روسی در محدوده زمانی قتل گریبایدوف، در سمت نایب اولی سفارت روسیه در تهران انجام وظیفه می کرد. به نظر می رسد او خانه به دوشی بود که به عشق سیر و سفر در خطه پهناور ایران به سیاحت پرداخته و پیش از سفر به لرستان بزرگ و لرستان کوچک و خوزستان، نواحی کرمانشاه و خراسان و گرگان و همدان و مناطق دیگر مملکت ما را گشته است. تسلط او به زبان و فرهنگ ایران سبب شده تا ضمن بسط اقوال خود، سنجیده و سفته سخن بگوید.

بارون دوبد عضو انجمن سلطنتی جغرافیای لندن نیز بوده است و چنین پیداست که در رشته تاریخ باستانی مشرق زمین، در انگلستان به تحصیلات عالی پرداخته و بعد در عطش یافتن آثار و رد پای تاریخ ایران باستان، خاصه دولت کهن عیلام، به خاستگاه شکوفایی آن، یعنی سرزمین لرستان و خوزستان و بخش سلسله جبال زاگرس که نژاد لراست، و سیاحت در آن به علت شرایط خاص سیاسی آن روز با دشواریها و مخاطرات بسیار همراه بوده است، به سیر و سفر و مطالعه احوال مردم آن پرداخته و اثری جامع پدید آورده است.(۱)

او در مسیر تهران، قم، کاشان، اصفهان و شیراز، به کازرون می رود و به اجمال آن را توصیف می کند و تنها به نکات تازه در این مسیر می پردازد و سپس از کازرون و بهبهان و باغ ملک و مالمیر و شوشتر و دزفول به خرم آباد و بروجرد می آید و به قول

ص: ۶۴

---

۱ - ۱. سفرنامه لرستان و خوزستان، بارون دوبد، ترجمه محمد حسین آریا، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱ ش. مقدمه مترجم.

خود این سر زمین نامکشوف و ناشناخته را با تفصیل مورد جستجو قرار می دهد.

در عین حال، بارون دوبد نتوانسته حقد و کینه ای را که از ایران به دل دارد، مکتوم نگه دارد. به همین جهت، به هنگام حرکت از تهران به سوی تخت جمشید، چون از دروازه شهر خارج می شود، خاطراتی در ذهنش تداعی می شود که خود این گونه به تصویر می کشد:

«با چرخیدن در امتداد زاویه جنوب خاوری دیوار شهر، به زمین مرتفعی رسیدم که سراشیبِ خندق شهر بود. این نقطه یادآور فاجعه هولناکی است که در سال ۱۸۲۹ م. / ۱۲۰۸ ش.، نصیب هیأت نمایندگان امپراطوری روسیه در تهران شد که در آن نماینده سیاسی روسیه همراه ملازمان و خدمتکاران خود به دست توده بی رحم شهر با وحشیگری قتل عام شدند».(۱)

روشن است که اشاره بارون دوبد به واقعه قتل الکساندر سرگویچ گریبایدوف نمایشنامه نویس روسی است که در پائیز سال ۱۸۲۸ م. در ایام سلطنت فتحعلی شاه به عنوان وزیر مختار روسیه، به تهران آمد او از دولت ایران تقاضای تسلیم دو زن روسی مقیم ایران را کرد که اسلام آورده بودند. دولت ایران تسلیم فشار روسیه شد و آنها را تحویل داد و مردم نیز به سفارت روسیه حمله کردند و نمایندگان روسیه را کشتند. بارون دوبد که از جانب دولت روسیه مأمور نبش قبر و انتقال اجساد جنایتکاران هموطن خویش به گورستان ارامنه بوده، مرثیه ای دراز از آن حادثه به زبان آورده است و چنان با احساس و سوز، ماجرای قتل، وضعیت اجساد و دفن مجدد آنها را گزارش کرده است که ممکن است هر غیر ایرانی ناآگاه را متأثر سازد، اما حافظه تاریخی این حادثه را فراموش نمی کند، خودکامگیهای گریبایدوف و ستمی که از کینه توزی آشکار او مایه می گرفت، عقده های خشم را در سینه های مردم متراکم کرد تا اینکه عمال روس با خیره سری به بهانه یافتن اتباع خویش، حریم و حرمت مردم را شکستند و به اندرون خانه ها راه یافتند و با اعمال فشار دو زن مسلمان گرجی

۱- ۱. همان ص ۱۳.

را به چنگ آورده و آنها را در سفارت محبوس ساختند و کسانی دیگر را نیز گروگان گرفتند. روسها در پاسخ به تقاضای مشروع مردم، آتش گلوله به سوی آنان گشودند، و طاقت و امان مردم ایران را ربودند.

در این واقعه، فقیه بزرگ میرزا مسیح مجتهد که از شاگردان مرحوم میرزای قمی بود، جسارت گروهی بیگانه را برنتابید و فرمان جهاد صادر کرد که به دنبال آن چونان همیشه تاریخ، ایرانیان مؤمن طومار زورگویان و متجاوزان به حریم خانه و ناموس ملت اسلام را در هم نوردیدند.(۱)

آقای بارون دوبد به خاطر این زخمی که در دل دارد جا به جا ایرانیان را تحقیر می کند، به ویژه که عقب ماندگی ایران از کاروان تمدن در آن زمان بهانه خوبی به دست وی داده بود.

به هر حال، این ایرانگرد روسی در سر راه خود، به قم می رسد و لحظاتی را در این شهر به سر می برد، او پس از مشاهده جلال و شکوه مرقد مطهر حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام چنین می نویسد:

«سه مکان هست که شیعیان به زیارت آنجا می روند: شهر مشهد که درجه تقدس آن از دوتای دیگر کمتر است؛ کسانی که به زیارت مرقد امام رضا علیه السلام می روند، مشهدی خطاب می شوند. مرتبه بعدی کربلایی است که از حرمت بالاتری برخوردار است؛ در حالی که فقط کسانی می توانند مدعی عنوان حاجی باشند که به زیارت کعبه و قبر پیامبر در مدینه رفته باشند. جالب است گهگاه شاهد منزلتی هستیم که عده ای، خصوصا در میان طبقات پایین تر جامعه، به رجحان این القاب می دهند، اگر شخصی که شایسته استفاده از عنوان برتر کربلایی، و یا از آن بالاتر صاحب لقب مطنطن حاجی است، مشهدی خطاب کنید او را آزرده خاطر می سازید. به این ترتیب مشهدی، کربلایی و حاجی القابی برای امتیاز محسوب می شود و دارندگان آن غرور کمی هم ندارند و اغلب اوقات به آن اندازه هم نادان هستند که این عناوین را مزیدی

۱- ۱. رک: دین و دولت در ایران، حامدالگار، ترجمه ابوالقاسم سری، انتشارات توس، تهران ۱۳۵۶، ص ۱۶۶ _ ۱۵۸.

بر شایستگی شخصی خود می پندارند. لیکن به عوض محکوم کردن قضاوت فریب آمیز دیگران موظفیم به خویشتن بنگریم و ببینیم آیا ما نیز توسط انگیزه های مشابه و در لوای رنج همان ضعفهای اسفناک در معزز شمردن تصورات مقام دنیوی و عناوین خودمان سوق داده نمی شویم؟

در شهر مقدس قم که مرقد فاطمه علیهاالسلام خواهر یکی از امامان بزرگ در آن واقع است، فقط مدت کوتاهی آن هم در یک کاروانسرای مخروبه توقف نمودم که حال به چاپارخانه یا جایی که اسبها را در آنجا نگه داری می کنند، تبدیل شده است.

پست ایران را حکومت اداره می کند و برای نگاه داری چاپارخانه یا پست خانه پول یا جنس می پردازد. اداره آن به دست چاپارچی باشی است که چاپارخانه های یک مسیر ارتباطی معین با پایتخت را کلاً یا منفردا اجاره می کند. در همه راه های عمده منتهی به تهران چاپارخانه وجود دارد، ولی شهرهای دور دست از این مزیت برخوردار نیستند. مع هذا پست ایران مانند پست اروپا برای انتقال منظم نامه و بسته های پستی دایر نشده، بلکه فقط جهت انتقال احکام مقامات مرکز به والیهای ولایات مختلف و برای ارسال گزارشهای کتبی به دربار حکومتی به کار می رود. در چنین اوقاتی بسته نامه ها را به یک غلام یا نوکر قابل اعتماد می سپرند و با چاپاری یا همان پست گسیل می کنند. اشخاصی که برای همان مسیر نامه دارند، از این فرصت سود می جویند و پاداش ناچیزی به قاصد می پردازند و او هم مسئولیت رساندن نامه هایشان را به عهده می گیرد. معمولاً تعداد اسبهای هر ایستگاه به هفت رأس می رسد، ولی به اقتضای زمان و اهمیت خط ارتباطی، تعداد آنها تفاوت می کند. سه نقطه مهمی که به نحو دایم با تهران ارتباط دارند، عبارت اند از: تبریز در باختر، اصفهان در جنوب و مشهد در خاور.

به استثنای یک یا دو اسب در هر منزلگاه که گهگاه حال مناسبی دارند، بقیه اسبها در شرایط بسیار مفلوکی به سر می برند. پیک بد اقبال و بی چاره ای که بایستی بر یکی از آنها بنشیند، از یابوی پیر خود بیشتر کوفتگی می بیند تا آنچه لازمه خستگی در یک سفر طولانی است. چنانچه اسب او نخواهد یا نتواند پیش برود، پس از آنکه تمام

سعی و کوشش خود را به کار برد و موفق نشد، حق دارد دم او را ببرد و به ضابط ایستگاه بعدی ارائه دهد. این مدرک قانع کننده است؛ زیرا احتمالاً او مجبور می شود با زین اسب بر یک شانه و کیسه نامه بر شانه دیگر نیمی از راه را پیاده طی کند تا به ایستگاه بعدی برسد.

اگر از بقایای خرابه سن سن، که می باید زمانی شهری وسیع بوده [باشد]، اما دوران آبادانی آن، محل سؤال و به نظر من هنوز هم نامشخص است در گذریم، جاده قم به کاشان چندان چیز جالبی برای دیدن ندارد».(۱)

هر چند تا زمان مورد بحث، رفت و آمد جهانگردان و بازرگانان روسی به ایران چندان زیاد نبوده است، ولی گروه انگشت شماری که به دیدار از این سرزمین پرداخته اند، تحقیر و بدبینی را در مشاهده و نگارش و تحلیل خود به کار برده اند. آقای موریس دوکوتزبوئه که در سال ۱۸۱۷ م./۱۲۳۲ ش. به ایران سفر کرده است نیز از زمره آنهاست.

شخص نامبرده که جوانی آلمانی الاصل بوده، در پی عهدنامه گلستان به همراه هیأتی سیاسی به ریاست ژنرال یرمولف فرمانده سپاه قفقاز به ایران آمد، تا ایران را علیه عثمانی با روسیه متحد سازند. کوتزبوئه با اجازه سفیر روسیه از مشاهدات سفر خود به ایران گزارشی تهیه کرده است که با نام مسافرت به ایران منتشر کرده است. کوتزبوئه همچون همتایان روسی خود، از روی بغض و عناد، محاسن سرزمین ایران را نادیده گرفته است و تمام فکرش مشغول خورده گیری ــ و در پاره ای نیز برای چاپلوسی و تملق از اربابان خود ــ و نسبتهای ناروا و توهین به ایرانیان شده است.(۲)

۱- ۱. سفرنامه لرستان و خوزستان، ص ۲۸ ــ ۲۶.

۲- ۲ــ مسافرت به ایران، موریس روکوتزبوئه، ترجمه محمود هدایت، سازمان انتشارات جاویدان.

از نگاه ایرانگرد فرانسوی (اوژن فلاندن)

نخستین افراد بیگانه ای که در زمان صفویه به سرزمین ایران گام نهادند، مبلغین مسیحی بودند که از سوی کشورهای فرانسه، پرتغال و ایتالیا به دربار شاه عباس بزرگ بار یافتند و مورد لطف و عنایت پادشاه قرار گرفتند.

اوژن فلاندندر این باره می گوید:

«تقریبا می توان گفت عموم مبلغینی که به ایران آمده اند، فرانسه بدانها مأموریت داده است. چه بیشتر اشخاصی که جان فشانی کرده اند تا مردمان وحشی آسیا!! را به کیش عیسوی در آورند، از فرانسه بوده اند».

در میان مبلغانی که امید داشتند ایرانیان شیعه مذهب را به تغییر عقیده وادارند، یسوعی ها، کبوشن ها و کشیشان عبدالاحد، بیشتر از دیگران جدّیت داشتند، ولی عدم توفیق در این امر و هراسی که چیرگی محمود افغان بر صفویان، در دل آنها افکنده بود، سبب شد که از تبلیغ دست بردارند و ایران را ترک کنند. اما قدرت یافتن ناپلئون بناپارت در فرانسه، و طمع ورزی او به مستعمرات بریتانیا به ویژه هندوستان، سیاست این کشور را به دولت ایران نزدیک می ساخت. نیاز فرانسه به ایران برای دستیابی به هندوستان و احتیاج مبرم حکومت قاجار به حمایت فرانسویان، زمینه ارتباط و همکاری دو دولت را فراهم آورد و کار به جایی رسید که در سال ۱۸۰۵ م. شاه وقت را تحریک کردند که کمکهایی از ناپلئون بخواهد و در پی آن هم موسیو ژوبر را به ایران گسیل دارد که هم ارتش ایران سر و صورتی یابد و هم اتحادی میان فتحعلی شاه و ناپلئون برقرار شود.

ص: ۶۹

امپراطور فرانسه دانست که روسیه و انگلستان چشم به کمترین حرکات مأمورینش دوخته اند. از این رو، با احتیاط کامل، سرهنگ رومیو را به ایران فرستاد، اما وی هنوز به دربار ایران نرسیده بود که در میانه راه به گونه مشکوکی از دنیا رفت.

در پی این رخداد، ناپلئون به ماجراجویی دست زد و سرانجام سرهنگ گاردان را در ۱۸۰۷ م. به دربار ایران اعزام داشت.

اما حضور انگلستان در خلیج فارس و نفوذ آنها در مرکز، دولت ایران را وا می داشت که روابط با انگلیس را در اولویت قرار دهد، به ویژه که انگلیسیها دیپلمات نیرومندی چون سرجان ملکم را در برابر سرهنگ گاردان قرارداده بودند. از این رو، گاردان بدون آنکه کاری از پیش ببرد، در سال ۱۸۰۹ م. ایران را ترک کرد و تا مدت سی سال مناسبات ایران و فرانسه به تعلیق افتاد.(۱)

اما در دوره حکومت محمد شاه قاجار، زمینه هایی به وجود آمد که بازگشایی مناسبات را ضروری می ساخت؛ یکی از عوامل مهم از سرگیری روابط، در خواست مستشار نظامی برای تربیت ارتش ایران از فرانسه بود که آن را حسین خان از سوی شاه ایران به دربار لویی فیلیپ تقدیم داشت. و این بهانه خوبی شد برای اینکه فرانسه هیأت کارشناسی مهمی را جهت بررسی اوضاع ایران اعزام کند.

به هر حال، در میان کشمکش سیاسی دو ابر قدرت روس و انگلیس بر سر تحکیم سلطه سیاسی، اقتصادی و غارت منابع و ثروتهای ملی سرزمین ما، دولت فرانسه نیز مطالعات کارشناسی برای نفوذ و حضور در ایران را آغاز کرد .

هیأت اعزامی فرانسه

هیأت اعزامی فرانسه که ترکیبی از نیروهای زبده و کارکشته در زمینه های مختلف بود، به جمع آوری آگاهیهایی از وضع حکومت، مردم، ارتش، صنایع و فرهنگ مردم ایران پرداختند.

ص: ۷۰

۱- ۱. ر.ک: تاریخ روابط ایران و انگلیس، محمود محمود، ج ۱، ص ۱۱۳ _ ۲۶ و نیز بنگرید به: مأموریت ژنرال گاردان در ایران، ترجمه عباس اقبال آشتیانی.

به همین جهت، حضور دو هنرمند در این هیأت موضوعیت یافت: یکی موسیو پاسکال کست معمار و دیگری اوژن فلاندن نقاش که باید هر یک از آن دو پژوهشهایی در باب ساختمانها و نقاشیهای ایران به ویژه کاوشهایی در زمینه باستان شناسی به عمل می آوردند.

دانشمند و جهانگرد فرانسوی، اوژن فلاندن که در زمان محمد شاه قاجار در سالهای ۱۸۴۰ _ ۱۸۴۱ میلادی (برابر ۱۲۵۶ _ ۱۲۵۸ ق./ ۱۲۱۹ _ ۱۲۲۱ ش.) به اتفاق هنرمند هموطن خود پاسکال کست به ایران آمده و آثار تخت جمشید و نقش رستم را مانند بسیاری آثار تاریخی دیگر ایران به دقت دیده و بررسی نموده، ماجراهای این مسافرت و دستاوردهای آن را به تفصیل نگاشته است. اوژن فلاندن می نویسد:

«پس از اینکه نمایندگانی که باید به ایران بروند، معین شدند، ما هم از طرف «انجمن صنایع مستظرفه» انتخاب گردیدیم. تنها سختی ما این بود که باید تحقیقات کامل و باستانی در خاک قدیم اکباتان، تخت جمشید و بابل بنماییم. گرچه در این موقع وسایل کاربهتر از پیش آماده گشته و مسلما تحقیقات و کاوشهای ما از پیشینیان بهتر عملی است، لیکن نمی شود پنهان داشت که چقدر مشکل است.

در حقیقت، بررسی آنچه که از یادبودها و ابنیه قدیم مانده و آثار عالم آسیایی را نشان می دهد، خیلی زحمت دارد.

از مدتی پیش، هیأت سیاسیون انگلیس و ارتش شرکتهای هندوستان، درهای آسیای مرکزی را به روی سیاحان و باستان شناسان باز کردند، اما چگونه می توان جرأت کرد در جاهایی که آنها قدم گذاشته اند، پا نهاد؟

بنابراین، ما از طرف «انجمن صنایع مستظرفه» معین شدیم که به ایران مسافرت کنیم. باید آثار باستانی ایران، خواه بزرگ یا کوچک را مورد تحقیق قرار داده، از کوچک ترین چیزی که می شود به روحیات و احوال اجتماعی، صنعتی و تاریخ ملل پی برد صرف نظر نکنیم؛ به علاوه در ابنیه و تمدن قدیم و جدید پارت و ایران دقت

کامل کنیم».(۱)

فلاندن، نخست شرحی از کارهای سیاحان پیش از خود ارایه می کند و دستاوردهای آنان را در شناخت مردم، جامعه و آثار تمدن ایران، می ستاید و آن گاه به نتایج سفر خود اشاره می کند؛ سفری که پس از دو سال و نیم مشقت و خطر، سرانجام با اکتشافات و مطالعات مفید و غنایم فراوان به پایان رسیده است.

حاصل این گشت وگذار در ایران، کارتنهای بزرگی بوده که پس از حمل به فرانسه، فورا تحویل انجمن خطوط و صنایع مستظرفه شده ودر پی آن در مجمع ویژه ای که به همین منظور تشکیل گردیده، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

اما آنچه از این سفر دور و دراز، نصیب ملت ایران شده است، سفرنامه ای است که آمیزه ای از نکته سنجیها، موشکافیها، بددلیها، کینه توزیها و ناسپاسیهای خاص اروپایی در آن موج می زند.

فلاندن مانند اغلب جهانگردان اروپایی، به جای سپاسگزاری از مهمان نوازی ایرانیان در طول اقامت دو سال ونیمه خود، علی رغم ستایشهایی که از هنر و ذوق و استعداد و هوشمندی ایرانیان به عمل می آورد، کوشش دارد تا چهره زشتی از روحیات و اخلاقیات و آداب و رسوم و به طور کل فرهنگ ایرانی ارائه کند و به ویژه آنجا که سخن از عقاید و احکام اسلامی به میان می آورد، این بدبینی و بدنمایی افزون تر می شود. او جابه جا، نمایی از خشونت در سیمای مردم ایران تصویر می کند، که بی تردید برای کسانی که ایران و ایرانیان را از نزدیک مشاهده نکرده اند، ناخوشایند است.

تصویر قم در سفرنامه اوژن فلاندن

اوژن فلاندن و هیأت همراه او، آثار باستانی ایران در شهرهای تاریخی را از نزدیک مورد مشاهده و بررسی قرار دادند. آنها در طول مسیر، گهگاه در شهرهای دیگر نیز به

ص: ۷۲

۱- ۱. سفر نامه اوژن فلاندن به ایران، ترجمه حسین نورصادقی، انتشارات اشراقی، تهران ۱۳۵۶، از مقدمه مؤلف بر چاپ دوم.

ضرورت توقف نموده و آگاهیهای خود را ثبت می کردند. یکی از شهرهایی که توجه فلاندن را به خود معطوف داشت، شهر مقدس قم است. فلاندن در این باره می گوید:

«[در دشت قم] حرارت مشقت آور و بخاراتی که از روی زمین برمی خاست، پرده ای تشکیل می داد که سطح افق را تماما فرا می گرفت. به استثنای چند کوه که از دور دیده می شد، چیزی دیگر در این دشت یافت نمی شود و نوعی سراب پیوسته در جلو نمایان است که افق حقیقی را مخفی می سازد. با وصف بالا، در ظاهر توانستیم از لای هوای کدر، نقطه درخشانی را ببینیم. این گنبد طلایی قم بود که از دور به مسافتی بعید دیده می شد. [شیعیان] خاک قم را مقدس و محترم می دانند و از این لحاظ عده ای از مقدسین مدفن خود را در قم قرار داده اند. قم مقابر متعدد و زیادی دارد که امام زاده یعنی مرقد اعقاب علی علیه السلام هستند. گویند در دو قرن پیش عدد این مقابر به چهارصد می رسیده، لیکن امروز بسیار کمتر است.

دو ساعت بعدازظهر به رودخانه ای که شهر را مشروب می سازد رسیدیم. از روی پلی دوازده دهنه گذشته و در انتهای دیگر از دری که دروازه بازار است، وارد شهر شدیم. قصری بزرگ که سابقا قشنگ و تزییناتی داشته به ما واگذاشتند. قم از نظر فنی و صنعتی تنها صابون پزی و کوزه گری دارد».

فتحعلی شاه به قم احترامی به سزا می گذاشت؛ حتی از کوچه هایش پیاده عبور می نموده است، در وقتی که عمویش سلطنت می کرد با اینکه به جز او وارثی نداشت، فتحعلی شاه نذر نمود که اگر به تخت سلطنت نشیند، این شهر را پر از ساختمانهای نفیس کند و مردمش را از هر مالیاتی معاف بدارد و چون به تخت نشست به عهد خود وفا کرده، به علاوه در شهرت دادن این شهر و زیارتگاهش مجاهدت بسیار نمود.

مقبره فاطمه که ایرانیها او را معصومه می نامند، در تمام مشرق، احترام به سزا دارد و مردم از اکناف به زیارتش می آیند. این فاطمه نوه علی علیه السلام است که به همراهی پدرش امام موسی به قم آمد؛ چه امام موسی کاظم علیه السلام می خواست از ستمگریهای خلفای بغداد رهایی یابد. هنگام نزعش مردم تصور کردند که خدا او را به آسمان برده است. اگر چه مقبره اش خالی است، ولی عقیده عموم بر این است که شایان احترام و زیارت می باشد.

ص: ۷۳

این مقبره از مرمر، طلا و موزائیک است. تالاری وسیع دارد که یک تکه نقره می باشد. در داخلش به اطراف پیشکشهایی را که از قبیل سلاح، سنگهای قیمتی، لباسهای گرانبها آورده اند، دیده می شود. گنبدش را هم فتحعلی شاه از طلا زینت داده است.

مانند سایر اماکن که بدانها پا می گذاردم، خواستم بدین مرقد هم وارد شوم. در اثر انعامی که به فراش باشی یا راهنمای بیگانگان وعده دادم، مرا از پیچ و خمهای این حیاطها عبور داد و به زحمت تا آخرین پله که به بقعه یا مرقد می رود، پیش رفتم. با بهت و تعجب درب مقبره را تماشا می کردم که یک مرتبه ملائی غضبناک نزدیک شد.

اگر چه جرأت نکرد به سوی من پیش آید، ولی راهنمایم را فحش و ناسزا می داد و بدو دستور داد به فوری این عیسوی را از این محل بیرون ببر که حتی حضور و راهی را که می پیماید، نجس می سازد. این جملات را به تندی و با شدت بیان کرد و مانند ستاره ای مقدس که بر قلب ایرانیان تصویر اندازد، از نظر ناپدید شد.

از پادشاهان ایران، شاه عباس دوم، شاه صفی و فتحعلی شاه در اثر اراداتی که به فاطمه داشته، برای مرقد خود، مقبره یا مسجدی کوچک را که به مقبره فاطمه متصل است، انتخاب نموده اند.

مقبره فتحعلی شاه از سنگهای مرمر، طلا و آیینه تزیین شده، بر روی قبرش صفحه ای مرمر سفید انداخته شده که تصاویر و نقوشی در آن حجاری نموده اند.

امام جمعه، رئیس ملایان شهر برای جبران بی احترامی که به من در یکی از حیاطها شده بود، صبح ما را به مقبره پادشاه جهت صرف چای دعوت کرد. بی اندازه ملاطفت و مهربانی نمود و عذر بد رفتاری زیر دستش را بخواست.

اگر تیمور لنگ به قم چندان لطمه نرسانده، شاید از برکت فاطمه [معصومه [باشد. به راستی باید گفت تیمور لنگ به شهر قم کاری نداشته است و تنها دلبستگیش به غنایم و جواهراتی بود که توده مقدسین در مرقد فاطمه گرد ساخته بودند».(۱)

۱- ۱. همان ص ۱۲۳ و ۱۲۲.

خطای بزرگ فلاندن

صرف نظر از درستی یا نادرستی گزارش اوژن فلانـدن از وضع قم و حرم مطهر حضـرت معصومه علیهاالسـلام ، با قاطعیت می توان گفت که اظهارات او درباره هجرت امام موسـی بن جعفر علیه السـلام به ایران، و باور شیعیان مبنی بر عروج جنازه وی به آسمان، بی پایه است؛ زیرا منابع شیعی متفق اند که:

«سـندی بن شاهک به دسـتور هارون عباسـی، به وسیله غذای آمیخته به زهر و یا خرمای زهرآلود، آن حضرت را مسموم کرد. پس از این واقعه، موسـی بن جعفر علیه السـلام سه شـبانه روز به بستر بیمـاری افتاد و آنگاه رحلت کرد و به اجـداد بزرگوارش پیوست.

منابع تاریخی شـیعه نه تنها شهادت آن امام همام را با کیفیت یاد شده به ثبت رسانده اند و هیچ کدام هرگز ادعا نکرده اند که موسـی بن جعفر علیه السـلام به ایران آمـده و یـا به آسـمانها پرواز کرده!! بلکه تصـریح کرده انـد چون حضـرت از دنیـا رفت، سنـدی بن شاهک، فقها و بزرگان اهل بغـداد را به نزد جسد مطهر آن بزرگوار گرد آورد. پس همگی جنازه موسـی بن جعفر علیه السلام را نگریستند و دیدند اثری از زخم و یا خفگی در بدنش نیست. آن گاه همگان را گواه گرفت که موسی بن جعفر علیه السـلام به مرگ طبیعی از دنیـا رفته و همگی گواهی دادنـد. پس جنـازه آن حضـرت را از زنـدان بیرون آورده، کنـار پل بغداد گذاردند و جار زدند: این موسی بن جعفر است که مرده است، او را بنگرید. مردم می آمدند و بر چهره آن حضرت نظر می انداختند و می رفتند. سپس آن بدن پاک را برداشته و در قبرستان قریش در «باب التین» به خاک سپردند».(۱)

همان گونه که پیش از این یاد کردیم، دخت گرامی وی، حضرت فاطمه معصومه[علیهاالسلام [نیز در پی هجرت حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام ، به قصد زیارت برادر به ایران سفر کرد، اما حوادث و مصائب عظیم میانه راه، توش و توانش را فرسود و به ناچار سـفر را ناتمام گـذاشت و رحل اقامت در قم افکند و پس از چندی بیماری، روحش به ملکوت پرکشـید و به نیاکان پاکش پیوست.

۱- ۱. ارشاد، شیخ مفید، ج۲، ص۲۳۴.

از نگاه پولاک فرانسوی (ادوارد پولاک)

یاکوب ادوارد پولاک، نویسنده کتاب ایران و ایرانیان در سال ۱۸۱۸ میلادی در یکی از نواحی بوهم متولد شد.

دکتر پولاک گرچه معلم طب و جراحی بود، ولی خود سمت خویش را داروسازی نوشته است. ظاهرا استخدام او هم به عنوان معلم داروسازی یا حکمت که مجموعه معلومات طبی آن عصر بوده، صورت گرفته است. کتابهای مهمی نیز در این زمینه به دستیاری شاگردان خود تألیف کرد که معرّف همیشگی اوست. او در میانه سالهای ۱۸۶۰ _ ۱۸۵۱ م. در ایران زیسته و در سال ۱۸۵۵م./۱۲۷۲ ق. پس از مرگ دکترکلوله و پیش از استخدام دکتر طلوزان، به عنوان طبیب مخصوص ناصرالدین شاه انجام وظیفه می کرده است. او پس از ده سال اقامت در ایران به وطن خود بازگشت و کتابی درباره ایران نوشت، به نام ایران سرزمین و مردم آن. او علاوه بر این کتاب، آثار دیگری نیز درباره ایران انتشار داده است.

دکتر پولاک برای نخستین بار در سال ۱۲۷۴ م. تخم چغندر را به ایران آورد و در مقام ترویج و کشت آن برآمد.(۱)

او در سال ۱۸۸۳ م. بار دیگر به ایران سفر کرد و به خصوص به مطالعه و تحقیق در منطقه الوند پرداخت.

ص: ۷۶

۱- ۱. تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، محبوبی اردکانی، انتشارات دانشگاه تهران، به نقل از مرآت البلدان، ج ۲، ص ۱۸۱ و وقایع اتفاقیه، نمره نود و هشتم مورخ پنجم ربیع الاول ۱۲۶۹، ص ۲

سرزمین ایران در سفرنامه پولاک

حاصل پژوهشها و مطالعات پولاک در طول این سفرها و به ویژه در مدت اقامت نسبتا درازش در ایران، کتاب معروف ایران و ایرانیان است. او در دیباچه این کتاب می نویسد:

«در کتاب حاضر کوشش کردم از اخلاق و رفتار، آداب و زندگی یکی از جالب توجه ترین ملل عالم تصویری به دست دهم؛ ملتی که افتخاراتش بیشتر زاده اعمال و اقداماتی است که در گذشته های دور انجام گرفته است؛ ولی هنوز گرفتار کهولت نشده، بلکه کاملاً لیاقت آن را دارد که باز در تاریخ فرهنگ جهان آینده، سهم به سزایی به عهده بگیرد. به خصوص زندگی در دربار شاه ایران را با تفصیل خاص وصف می کنم؛ زیرا آداب و رسوم تمام ملت تا اندازه ای زیاد به پیروی از اوست و در عین حال، این سلسله که اصل و نسبی ترک و تاتار دارد، نتوانسته است خود را از تأثیر عنصر ایرانی برکنار نگه دارد».(۱)

ای کاش پولاک هم اکنون زنده بود و با چشم می دید که این ملت زنده و رشید، افتخارات تازه ای آفریده و تنها به افتخارات اجداد و نیاکان خود دل خوش نساخته است. و باز مشاهده می کرد که این ملت حیاتی نویافته و جوان تر از پیش شده و هر چه کهنه و جاهلی بوده، به ویژه شاهنشانی دوهزار و پانصد ساله را به زباله دانی تاریخ انداخته و دیگر شاهی وجود ندارد که پولاک بگوید: «آداب و رسوم ملت تا اندازه ای زیاد به پیروی از اوست».

پولاک و ثروتهای طبیعی ایران

پولاک درباره ثروتهای طبیعی و خدادادی ایران می نویسد:

«این کشور که از نظر جنگل فقیر است، باز در ولایات ساحلی خزر دارای اقاقی، بلوط، آلش، انواع سرو و غیره است. آن هم با عظمتی کم نظیر که می تواند چوب لازم

---

۱ - ۱. سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان)، یاکوب ادوارد پولاک، ترجمه کیکاووس جهانداری، انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۶۸، دیباچه، ص۹.

را برای کشتی سازیهای بزرگ تأمین کنـد. به همین ترتیب هم ذخایر غیر فعال تخمین زغال و آهن و مس آن در انتظار روزی مانده اند که استخراج شوند و صنایع عظیمی را پایه گذارند و پشتکار و هنرمندی کارگر ایرانی را به منصه بروز برسانند. یکی از دیپلماتهـای فرانسوی با پی بردن به این حقایق، حتی ناگریز از بیان این مطلب شـد که: اگر روزی صـنعت در ایران پا بگیرد، نه تنهـا واردات از اروپـا به صـفر می رسـد، بلکه بـا توجه به نیرومنـدی کـار ارزان موجود بعیـد نیست که محصولات ایران در بازارهای اروپا با موفقیت به رقابت با دیگران برخیزد».(۱)

پولاک در کنار این امکانات، به نقصانی مهم در مسیر رشد کشاورزی ایران، اشاره می کند و گزارش می دهد:

«در مجموع، این ملت دچار بی آبی است؛ زیرا کوههای بلند مانع نزول برف و باران می شود. تنها اهالی با تقسیم نهرها و تعبیه کاریزها و جویها می توانند مقدار کافی آب برای آبیاری تأمین [کنند] و بدین ترتیب، در دشتها با وجود آنکه اغلب هشت ماه تمام در آنجا بارندگی نمی شود، کم آبی نیست، بلکه کاستی در حمایت کافی از زارعان در برابر دخالت قدرتمندان مشاهده می شود».(۲)

این اظهـارات پولاک که ظاهرا دقیق و کارشـناسانه است، بسـیار جای تأمل دارد؛ زیرا همان گونه که وی گفته است علی رغم اراضی گسترده و مناسب کشت و زرع ایران، این سرزمین از نظر نزولات آسمانی کم بهره و در مجموع گرفتار کم آبی است. گرچه پس از انقلاب، طرحها و برنامه هاییماننـد: احـداث سـدهای بزرگ جهت جمع آوری آبهای هرز و بازیافت فاضـلابها برای مصـارف کشـاورزی و حفر چاههـای عمیـق و اصـلاح روش آبیـاری سـنتی بـه اجرا درآمـده اسـت و بایـد پس از این نیز گسترده تر و بهتر ادامه یابـد، امّـا همـان گونه که پولاـک نوشـته است و کارشـناسان متعـدد ایرانی بـدان اشـاره کرده انـد، این اقدامات نمی تواند مشـکل کم آبی را به طور کلی از میان بردارد، بلکه می تواند تا حدودی آن را تخفیف دهد و لذا استعداد رشد کشاورزی در

ص: ۷۸

۱- ۱. همان، ص۱۱.

۲- ۲. همان، ص۱۲.

ایران محدود می باشد، در حالی که در بخش صنعت، با توجه به وجود منابع و معادن بسیار در گوشه کنار، و وجود نیروی انسانی جوان و مستعد و کارآمد، امکان رشد و توسعه صنعتی، به طور فوق العاده ای وجود دارد. امید می رود که با جدیت و برنامه ریزی درست کارگزاران، مردم ایران شاهد ایرانی آباد و قدرتمند باشند؛ هر چند امکان و استعداد صنعتی شدن نباید مسئولان را از توسعه و رشد کشاورزی نیز بازدارد.

ایرانیان در نگاه پولاک

پولاک در سفرنامه خود، آگاهیهای بسیاری از جمعیت، تبار و صنوف ایران به خواننده عرضه می کند. او با آنکه مسافران اروپایی را از این حیث که مشاهدات خود را، از یک فرد و یا یک طبقه به کل ملت ایران نسبت می دهند، انتقاد می کند، ولی خود از آفت مصون نمانده است؛ چنان که گاه با بی مبالاتی جملاتی این چنین بر قلم آورده است:

«ایرانی روی هم رفته طماع است؛ دلش می خواهد پول فراوان به چنگ آورد، بدون اینکه پروا کند که این از چه محلی به دست می آید. به همان آسانی هم که پول را به دست آورده، باز آن را به باد می دهد تا دستگاه پرتجملی درچیند. در بعضی موارد سخت خسیس می شود، و در کار عشق و عاشقی اندازه نگه نمی دارد. سخت به خانواده، به تیره و طایفه خود می چسبد و هیچ فراز و نشیبی وی را از بستگی به خانواده جدا نمی کند. افشا کردن اسرار خانواده، اصلاً هیچ موردی ندارد و مورد تحقیر همگان است؛ حتی اگر این پرده دری به خاطر و نفع همگان انجام گرفته باشد». (۱)

روشن است که خصلتهای منفی در میان همه دیده می شود و منحصر به ایرانیان نیست. افراد رذل و فاسد و بزهکار بیش و کم در جوامع گوناگون حضور دارند و حتی

۱- ۱. همان، ص۱۸.

در جوامع غربی به دلیل سست بودن بنیانهای اعتقادی و معنوی این نابهنجاریها فزون تر است. و تازه برخی از مواردی که در نگاه آقای پولاک منفی به شمار آمده، از منظر همگان آن گونه نیست؛ زیرا محکم بودن بنیاد خانواده و علاقه موجود میان ارحام که از برکت آموزه های دینی و سنتی، نصیب جامعه شرقی و ایرانی شده است، چندان مبارک و ارجمند است که موجب حسرت جوامع متمدن گردیده است، و البته برخی مواردی را که آقای پولاک گزارش می کند، درست است؛ اما وی با تعمیم جزء به کل، چه بسا از حقیقت دور می گردد؛ چنان که می نویسد:

«ایرانی با وجود اینکه هر جمله ای را مؤکد ادا می کند به راستگویی چندان پایبند نیست و از هنگامی که سعدی گفت: «دروغ مصلحت آمیز به از راست فتنه انگیز» هر دروغ و دغلی را مصلحت آمیز قلمداد می کند».(۱)

در عین حال پولاک در کنار این نیشهای زهرآمیز که اقتضای طبیعت خاورشناسان اروپایی است، بی آنکه بخواهد برخی از صفات و خصلتهای مثبت مردم ایران را برمی شمارد؛ چنان که آورده است:

«ایرانی در خوراک اعتدال و قناعت را رعایت می کند و در هر مقامی باشد، باز مقداری نان، پنیر و سبزی صحرایی او را راضی و خشنود می کند. به آسایش و آرامش دلبسته است، اما در اوضاع و احوال خاصی سخت کوش و خستگی ناپذیر می شود و می تواند گرما و سرما، گرسنگی و تشنگی را تحمل کند. نیک بختی و شوربختی را با خونسردی کامل می پذیرد و برخود هموار می کند».

ایرانی به مقدار زیاد می تواند عواطف و هیجانات خود را مکتوم نگاه دارد؛ از چهره اش هیچ معلوم نیست که در درونش چه می گذرد؛ ایرانی می تواند مدتها خشم و ناراحتی را در خود مخفی نگاه دارد تا لحظه مناسب برای تصفیه حساب و انتقام فرا رسد».

در این مورد وی این پند سعدی را به گوش می گیرد که داستان آن چنین است:

ص: ۸۰

۱- ۱. همان، ص۱۹.

ناسزایی را که بینی بختیار عاقلان تسلیم کردند اختیار

چون نداری ناخن درّنده تیز با بدان آن به که کم گیری ستیز

هر که با پولاد بازو پنجه کرد ساعد مسکین خود را رنجه کرد

باش تا دستش ببندد روزگار پس به کام دوستان مغزش بدار(۱)

پولاـک، صفات و خصلتهای مثبت و منفی دیگری را به ایرانیان نسبت می دهد که اگر چه برخی از آنها درست است، ولی محدود به شخص یا گروهی خاص می شود، و نباید به مردم ایران تعمیم داد و البته شماری از این خصلتها مطلوب فرهنگ ایرانی است، اما از چشم انداز اقوام دیگر شاید چندان خوشایند به نظر نرسد.

اسلام در نگاه پولاک

علی رغم بدبینیها، کج اندیشیها و کینه توزیهایی که در گزارشهای پولاک نسبت به ایران و ایرانیان دیده می شود، آگاهیهای بس ارجمند و سودمندی از جغرافیا و تاریخ و فرهنگ ایران در سفرنامه خود گرد آورده است که هیچ پژوهشگری از آن بی نیاز نیست.

پولاک به مانند بسیاری از جهانگردان و شرق شناسان غربی، آگاهی ژرفی از باورهای دینی ندارد، بلکه شناخت او از اسلام با گفتار و کردارهایی که در ایران شنیده و دیده، مساوی است. تازه همین مشاهدات هم با پیش داوریها و عینک خاص یک اروپایی، شکل دیگری می یابد. این است که عباداتی مانند صدقات و مبرّات برای او شگفت آور می نماید.

واقعا اینکه شخصی با سختی در آمدی کسب کند و بعد حاصل دسترنج خود را بدون هیچ اجبار و الزامی با رضایت و میل کامل به عنوان وظیفه دینی در طَبق اخلاص بگذارد و در اختیار دیگران قرار دهد، پدیده ای است که در میان هیچ ملتی به جز مسلمانها دیده نمی شود و لذا در این باره می نویسد:

۱- ۱ــ گلستان سعدی، به اهتمام محمدعلی فروغی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲، ص۵۵ و ۵۶.

«درباره زکات، قوانین مـذهبی، تکلیف را دقیقا تعیین کرده و معیار حـداقل را مقرر داشـته است، هر چند که یک مرد عادی به دلیـل عـدم توانـایی، این معیـار را رعـایت نمی کنـد، ولی باز وی صـدقه بسـیار به فقرا می دهـد و از نگه داری و رسیدگی به حیوانات نیز دریغ نـدارد. وی در این کار از ریاکاری بریٔ است و فقط از نـدای قلب خویش تبعیت می کنـد و از این جهت بر اروپاییـان برتری دارد. همچنین نـذر کردن یـا نـذر بسـتن که وی در روزها و لحظات سـخت زنـدگی بـدان متوسل می شود و همواره آن را ادا می کنـد، قابـل ذکر است. زکـات و صـدقات هنگامی به درگاه خداونـد پـذیرفته است که از پول حلال داده شود».(۱)

پولاک همین سخنان درست و زیبا را با مطالب غیر واقعی به هم می آمیزد و آن را با غرض و مرض برای خواننده نامطبوع می نمایانـد؛ ولی به هر حال در لابلای آنها حقایق زیبایی را لو می دهـد که برای فرد حقیقت جو جالب به نظر می رسد. او درباره سنت صدقه می نویسد:

«بر اثر دست و دل بازی ای که مردم در صدقه دادن دارند، تعداد متکدّیان نیز بسیار است؛ به خصوص به نابینایان بسیار کمک می کننـد تا به جایی که بعضـی از آنها از محل مال گدایی، چند زن نگاه می دارند و برخی دیگر مبالغی را که کم هم نیسـت نـاگزیر در جـایی زیر خـاک دفن می کننـد. بین نابینایان [متکـدّی [یک حس تعاون حکمفرماست؛ اغلب در دسـته های چهار نفری گدایی می کنند و سـر عابرین بانگ بر می دارند که: «یک شاهی به چهار کور بدهید» و در فاصـله گدایی نیز به انواع و اقسام شوخیها و لودگیها مشغول اند...».(۲)

این گداها از سـر فرنگیها نیز دست بردار نیسـتند و بدین صورت (مدح) آنها را می گویند که ظاهرا فرنگیها از ایرانیها رحیم تر هستند، در صورتی که عکس این مطلب صادق است».(۳)

سخنان پولاک، گرچه آمیخته به غرض ورزی است، اما به طور کامل از حقیقت

۱- ۱. ایران و ایرانیان، ص ۲۸۸.

۲- ۲. همان، ص ۲۳.

۳- ۳. ایران و ایرانیان، ص ۲۳۱.

بی بهره نیست؛ به ویژه منظره زشت متکدیان شهرهای زیارتی که بسیار بدنماست و متناسب با شئونات یک ملت غیور و سرافراز نمی باشد. به جاست در این دوران که نظام جمهوری اسلامی استقرار یافته است، نهادهای مسئول همچون بهزیستی و کمیته امداد امام خمینی قدس سره ، پاسخگوی نیازهای درماندگان و مانع از حضور گدایان در معابر و اماکن عمومی شوند.

البته، برخی از حکمتهای احکامی همچون صدقات، برای مستشرقانی چون پولاک بهتر قابل درک است تا عباداتی مانند روزه، ازاین روی می نویسد:

«روزه در ماه رمضان کاری بسیار مشکل است. روزه رشته کسب و کار و آمد و شد را به کلی قطع می کند و باعث می شود روال زندگی کاملاً دگرگون شود. آنها شبها بیدار می مانند و می خورند و روز را تا طلوع ستارگان می خوابند. شبها قرآن می خوانند. قبل از بیدار شدن شفق، در شهرها توپی شلیک می شود به نشانی آنکه از آن لحظه به بعد باید از خوردن و نوشیدن پرهیز کرد. از آن پس نماز صبح را می گزارند و می خوابند. بعد از ظهرها مساجد پر از مؤمنین می شود. دیگران تا غروب آفتاب در میدان بزرگ که به بازار و نمایشگاه اجناس فرنگی تبدیل شده است، درنگ می کنند. ماه رمضان در ممالکی که آب و هوای سرزمینهای عربی بر آنها حکمفرما نیست دارای نتایجی کاملاً نامعقول است. در شهری که غالب سکنه آن از حاصل دسترنج خود زندگی می کنند و در نتیجه کارها و پیشه ها باید مسیر عادی خود را طی کند، رمضان باعث اتلاف فراوان وقت و نیروی کار می شود [و [سلامت زندگی خانواده را ضایع می سازد؛ زیرا صرفه جویی در مخارج فقط جنبه ظاهری دارد و بر خلاف آنچه در بادی امر به نظر می آید، میزان مصرف و هزینه زندگی بیشتر از مواقع عادی است و بسیاری از خانواده ها برای تأمین مخارج غذا و سوخت و روشنایی زیر بار قرض می روند».(۱)

از مستشرقی مانند پولاک که در محیط اروپای جدید رشد یافته، انتظاری بیش از این نیست. یک ناظر غربی هیچ گاه نمی تواند میان واقعیت و حقیقت فرق بگذارد. او

۱- ۱_ همان، ص۲۲۲.

نمی توانـد در یابد که آنچه برخی از مسـلمانان ناآگاه انجام می دهند، لزوما منطبق با آموزه های دینی نیست. رفتار ناشایسـت برخی از عوام را نبایـد به حساب دین گذارد؛ زیرا اگر حکمتهای روزه به درستی درک شود و احکام آن به دقت عمل گردد، نه اسـراف در خوردن و نوشیدن شبانه صورت می گیرد و نه خواب روزانه باعث اتلاف وقت می گردد. خوردن دو وعده غذا به انـدازه نیاز بـدن و انفاق موارد اضافی از حکمتهای روشن روزه است. همچنین است زدودن مواد زاید بدن و تقویت اراده و تعبد در برابر اوامر الهی و دهها حکمت آشکار و پنهان دیگر.

پولاـک درباره مراسم و سـنتهای مـذهبی، راست و دروغ را به هم می آمیزد و همان گونه که پیش از این یاد کردیم او گاه به بزرگ نمایی واقعیات نامطبوع که از جهل عوام مایه می گیرد، می پردازد و آنها را به اسـلام و مسـلمین نسـبت می دهـد؛ مثلاً درباره عیـد قربان ضـمن اشاره به جهات سودمنـد آن مخصوصا کمکی که به گرسـنگان و تهیدسـتان می شود، از عدم رعایت بهداشت در ذبح قربانی، افسانه ها می سازد.

در گزارش از تعزیه داری و شبیه خوانی و سایر مراسم مربوط به محرم نیز همین شگرد را به کار می برد.

پولاک گر چه همچون برخی مستشرقان به مانند حشرات جذب مواضع عفونتها می شود و به انتشار آنها می پردازد، اما گهگاه هم از عطر و شیرینی گل و گیاه و میوه ها و خوردنیهای مطبوع ایرانی، استشمام و تغذیه می کند. برای همین، گاه رایحه ای از حقیقت در کلام او راه می یابـد؛ چنان که در لابه لای برخی از جملات خود، غیرت ایرانیان را در حفظ شـعایر ملی و مـذهبی می ستاید و به همین جهت، مبلغین مذاهب و مکاتب بیگانه را در ایران ناکام می داند. او می گوید:

«ایران زمینه مساعدی برای انتشار مسـیحیت نیست و تقریبا هیچ گاه یک ایرانی با صداقت به مسـیحیت نگرویده است. موضوع تثلیث و همچنین مفهـوم زهـد و تقـوای مسـیحی (رهبـانیت) برای وی مفهـوم نیست. بهـتر است گزارشـهای صادقـانه مبلغین را بخوانیم تا دیگر در واقعیت آنچه گفته شـد، تردیـد روا نداریم. انجیلهایی که با این مخارج هنگفت چاپ و تجلید و به صورت رایگان به گیرندگان اهدا شده است،

بلافاصله از جلد جدا می شود و در بازار به جای کاغذ باطله مصرف می گردد و سبک ساده انجیل به طبع شرقیها خوش نمی آید. آنها کلمات مطنطن و مسجّع و مقفّا را که کشنده فکر و معنی و مضمون است، می پسندند».(۱)

البته، روشن است که سبک ساده انجیل مانع از رویکرد ایرانیان و بلکه مسلمانان به سوی آن نشده است، بلکه تحریفات و سخنان ناروایی که در عهد عتیق و عهد جدید (تورات و انجیل) راه یافته، سبب دوری مسلمانان از این کتاب مقدس شده است. جذّاب بودن قرآن نیز به سبب کلمات مطنطن و مسجع آن نیست، بلکه حقایق جاوید و مطالب مطابق عقل و فطرت این کتاب آسمانی، در قالب بهترین و شیواترین جملات، دل از حق جویان ربوده است. پولاک، مانند هر انسان اروپایی دیگر، نسبت به مناصب کلیسایی و مراتب روحانیت مسیحی، حساس است. از این رو، می نویسد:

«در دین اسلام سلسله مراتب روحانیون به معنای واقعی کلمه وجود ندارد.

و این سخن در مورد معابد نیز صادق است. هر کس اجازه دارد که به صدایی بلند، اذان بگوید و در هر جایی نیز می تواند این عمل را انجام دهد».(۲)

و این البته از مزایای اسلام است که مبلغان و مفسران آموزه هایش، طبقه ای جدای از مردم و ممتاز از دیگران به شمار نمی آیند، بلکه به عنوان خادمان علم و دین در خدمت مؤمنان می باشند.

پولاک از شهرهای بسیاری دیدن کرده و بر خلاف سایر ایران شناسان بیش از آثار تاریخی، به آداب و رسوم و روحیات مردم شهرها با دقت ویژه ای نگریسته و به تحلیل پدیده های گوناگون جامعه ایرانی پرداخته است. او حتی از شرح پدیده های عادی و طبیعی و مسایل بسیار ریزی که در چشم اندازش قرار داشته، فرو گذار نکرده است. به همین جهت، هنگامی که در آستانه شهر مقدس قم می رسد، بیابانهای اطراف این شهر را این گونه توصیف می کند:

«نیاز اصلی مسافران و حیوانات در ضمن مسافرت زمستانی، آب آشامیدنی است.

۱- ۱. همان، ص۲۲۲.

۲- ۲. همان، ص۳۰۵.

تأمین آب در بیابانهای نمکزار با مشکلات فوق العاده همراه است؛ مثلاً قابل یاد آوری است که آب آشامیدنی ناچیز ایستگاه «حوض سلطان» واقع در سر راه قم را با کشیدن مجرای آب سرپوشیده ای به طول چهار میل تأمین کرده اند، اما در هر کجا که به طور مطلق نتوان در آن مجرای آب تعبیه کرد، آب انبارهای عظیم می سازند. این آب انبارها در زمستان با آب برف و باران پر می شود و احتیاج آب مشروب تابستان را تأمین می کند. برای غیر قابل نفوذ کردن، سطح دیوارهای آب انبار را با سمنتی به نام ساروج که از آهک زنده، خاکستر حمام فراهم آمده است، می پوشانند. این سمنت در مقابل رطوبت بسیار دوام دارد، اما هر کجا خشک باشد، به سهولت تکه تکه می شود و در یخبندان می ترکد. به همین دلیل، آب انبار را خوب می پوشانند و در برابر اشعه خورشید و یخبندان محافظت می کنند و حداقل یکبار در سال به نظافت آن می پردازند. بدین ترتیب، آب موجود در آن در سرتاسر تابستان تازه و مطلوب می ماند، بسیاری از مردم آب آب انبار را بر سایر آبها و به خصوص آب چاهها ترجیح می دهند. در غیر این صورت، آب بد طعم، گندیده و چنان با مواد حیوانی آمیخته می شود که فقط در صورت داشتن عطشی فوق العاده و غیر عادی می توان میل به آشامیدن کرد.

بر طبق قوانین اسلامی، آب جاری و همچنین راکد به شرطی که از مقداری معین کمتر نباشد، هرگز نجس نمی شود. با اعتقاد به این اصل، ایرانی کثیف ترین آبها را می نوشد یا با آن چای و غذا تهیه می کند؛ اما از نظر اروپایی آب باید دارای خصوصیاتی دیگر، سوای ملاحظات شرعی باشد. از این رو، اغلب نمی تواند بر حس اکراه و تنفر خود غلبه کند.

در ماه اوت سال ۱۸۵۹ م. ناچار شدم به علت خستگی الاغها و قاطرها، در کاروانسرای شوراب، آخرین توقفگاه قبل از قم درنگ کنم. در آنجا جز پنیر نمک سود چیزی برای خوردن به دست نیاوردم. بدون اینکه به فکر تشنگی باشم، چندان از آن پنیر خوردم تا سیر شدم. هنگامی که پس از آن، آب آشامیدنی خواستم، مستخدم آبی سبز رنگ، غلیظ و مملوّ از انواع اجزای حیوانی آورد که من علی رغم عادتی که

داشتم بـاز نتوانسـتم آن را فرو بـدهم. بخت یارم شـد که توانسـتم پس از دوازده ساعت با آب شور نمکزار عطش خود را فرو بنشانم».(۱)

آقـای پولاک در اینجا هم میان واقعیت و حقیقت خلط کرده است، اینکه در آن دوران بهـداشت رعایت نمی شـده و برخی از جاها به علت محرومیت، از آبهای آلوده بهره می گرفته انـد، واقعیتی است که تا سالهای اخیر هم ادامه داشـته است و تنها چند سالی است که به برکت انقلاب اسلامی، اصلاح آب آشامیدنی شهرها و به ویژه روستاها در برنامه دولت قرار گرفته است، هر چنـد کـه هنـوز هـم در این زمینه مشـکلاتی وجـود دارد؛ ولی اینکه پولاـک این واقعیت نـامطلوب را تحت تـأثیر آمـوزه هـا و باورهای دینی می دانـد، سـخنی بی اساس است و ناشـی از ناآگاهی و یا غرض ورزی وی می باشد؛ زیرا هر کس که کمترین اطلاـعی از احکام اسـلامی داشـته باشـد، می دانـد که احکام آبها منـدرج در رساله های عملیه، این واقعیتهای نامطبوع را تأیید نمی کنـد؛ چرا که اگر رنگ، بو و ناخالصـی آبها به آن اندازه برسد که آقای پولاک گزارش می کند، نه تنها که پاک کننده نیست، بلکه در اثر ملاقـات بـا اشـیاء ناپـاک نیز نجس و غیر قابـل اسـتفاده می شود. افزون بر این، در روایـات اسـلامی رعایت بهداشت آبها سخت مورد تأکید قرار گرفته است.

۱- ۱. همان،ص ۳۰۵.

از نگاه پزشک فرانسوی (فوریه)

در دوران قاجار، ایران اسلامی، جولانگاه بیگانگان بود. به ویژه دو ابر قدرت روس و انگلیس، این سرزمین را میدان رقابتهای استعماری خویش قرارداده بودند.

حضور گسترده این ابر قدرت استعمارگر، در مهم ترین و حساس ترین منطقه آسیا، عرصه را برای سایر قدرتهای خارجی، از جمله فرانسه تنگ کرده بود. از این رو، اگر فرانسه مجالی هر چند اندک برای حضور در ایران می یافت، آن را غنیمت می شمرد؛ چنان که اعلام نیاز دربار ایران به پزشک ویژه شاه، با استقبال گرم آن کشور مواجه گردید.

فرانسه با این حضور کمرنگ، دست کم می توانست با زیر نظر داشتن فعالیتهای استعماری دو ابر قدرت، جای پایی برای نفوذ و حضور بیشتر خود دست و پا کند. البته، معلوم نیست که دکتر طولوزان میان مسئولیت پزشکی دربار شاه ایران و مأموریت سیاسی دولت فرانسه، به کدام یک بیشتر تعهد داشته است؟ ولی می توان گفت: او آن اندازه در کار خویش جدی بود که حتی نمی خواسته مدتی اندک هم محل مأموریت خود را ترک کند!! لذا در کتابهای تاریخ آورده اند:

«دکتر طولوزان فرانسوی که از اطبای قابل فرانسه و صاحب نشان لژیون دنور بود، به خواهش فرج خان امین الملک سفیر فوق العاده ایران در پاریس و انتخاب دولت فرانسه، در سی و هشت سالگی به خدمت ناصر الدین شاه در آمد و تا پایان کار ناصر الدین شاه در ایران ماند. تنها گاهگاهی برای استراحت یا به عنوان مرخصی از خدمت شاه کناره می گرفت و در سفرهای شاه به فرنگ ملتزم رکاب بود. در سفر سوم چون

می خواست قدری در پاریس بماند، دولت فرانسه دکتر فوریه را به انتخاب دکتر طولوزان به خدمت شاه گماشت».(۱)

ناصر الدین شاه در سفرنامه خود می نویسد:

«طولوزان یک حکیمی آورد حضور که اسمش فوریه بود. این حکیم فرانسه ای است، فرانسه ایها این را چندی داده بودند به رئیس «پرنس مون تنفرو» مدتی در آنجا بوده، حالا آمده است. لباس نظامی پوشیده بود. معلوم می شود حکیم نظامی است. جوان خوش قد، خوش ترکیب، خوش بنیه، خوش صورت و زرنگی است. چون طولوزان می خواهد چند ماهی در پاریس باشد، از ترس اینکه مبادا در نبودن او حکیمی غیر از فرانسه برای ما بیاورند، این حکیم را آورده بودند که نایب خودش بکند پیش ما تا خودش بیاید».(۲)

این طبیب خوش قریحه که دستی هم در نقاشی داشته است و البته استعداد و هوش سیاسیش هم دست کمی از ذوق هنری اش نداشته، به هنگام مراجعت شاه از پاریس، او را تا ایران همراهی می کند و سه سال در این سرزمین رحل اقامت می افکند. حاصل این توقف طولانی، علاوه بر خدمات پزشکی و تلاشهای سیاسی، یادداشتهای مفید و مصوری است که از جغرافیای ایران و اوضاع و احوال آن دوران تهیه و منتشر کرده است. اگر چه او محتاط تر از آن بوده است که همه آگاهیهایش را انتشار دهد، ولی همین مقدار که از خاطرات و قلمش تراوش کرده، منحصر به فرد می باشد؛ زیرا که او گاه انیس و جلیس شاه و محرم اسرار حرمسرا و درباریان و شاهد بسیاری از رویدادهای مهم آن عصر بوده است.

از این رو، فوریه در مدخل کتاب خود می نویسد:

«من که به مدت چندین سال طبیب مخصوص اعلا حضرت ناصر الدین شاه و شاهد عینی زندگانی روزانه او بوده ام که نه تنها هیچ مسافری نمی تواند بر آنها اطلاع یابد، بلکه آگاهی از آنها بر هر کسی نیز که در ایران مقیم شده باشد، مشکل است».

۱- ۱. شرح حال عباس میرزا ملک آراء، دکتر عبد الحسین نوایی، ص۳۷۸.

۲- ۲. روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه، سفر سوم فرنگستان، کتاب دوم، سازمان اسناد ملی ایران، ص۱۹۳.

«این سفرنامه شرح همان مشاهداتی است که دیگران از آنهااطلاعی ندارند و آن در حکم پرده ای است که کم و بیش حقایق مربوط به شاه ایران در آن نقاشی شده. ایران کشوری است که با وجود بروز افکار جدید، عادات و آداب مردم آن چنان ثابت و لا یتغیر مانده که می توان آنهارا عین همان عادات و آداب اجداد ایشان دانست، بلکه شاید اولاد ایشان نیز از آنها دست برندارند.

با وجود آنکه در این یادداشتهای روزانه شخصی، سعی شده است که نهایت دقت رعایت شود، محتاج به تذکر نمی دانم که در این نوشته کاملاً اسرار شغل خود را نگاه داشته ونسبت به ناصرالدین شاه که مردی تیزهوش و خوش ذات بود! و در تمام حوادث به من نیکی کرده است رعایت کمال و احترام را نموده ام».(۱)

فوریه از همان آغاز سفر، همه رویدادها و مشاهدات خود را ثبت کرده و چون نقاشی چیره دست بوده و دیدنیهای بسیاری را به تصویر کشیده است.

به ویژه درباره ایران، این کار را با دقتی ستودنی به انجام رسانده است؛ چنان که وقتی در رکاب شاه به تبریز می رسد، صحنه های ناخوشایندی از فقر و بدبختی مردم آنجا را تصویر می کند که حکایت از نابسامانی اوضاع اقتصادی ایران آن روزگار دارد، او می نویسد:

«ورود ما به تبریز مصادف شد با یک اردو گدا که جلوشان را نمی شد گرفت، مگر به زور چماق شاطرها». بعد می افزاید: «اگر در بیرون شهرهای بزرگ ما باز شدن منجلابها و فاضلابهای شهر، به علت عفونت، هوای اطراف را کریه و غیر قابل استشمام می نماید، در اینجا بساط فقر و مسکنت که بزرگ ترین و پلیدترین زخمهای پیکر جامعه انسانی است، به وسعت تمام گسترده است».(۲)

فوریه جابه جا تصویری هر چند کمرنگ از واقعیتهای تلخ جامعه ایران عصر قاجار را عرضه می کند. اما تلخ تر از این نابسامانیها واقعیتهای زشت و زننده ای است که در دربار شاه، وجود داشته است، از جمله درباره قصر باشکوهی که حرمسرای

۱- ۱. سه سال در ایران، دکتر فوریه، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، مقدمه مؤلف.

۲- ۲. همان، ص۱۲۴.

شاهی آن پر است از زنان گوناگون می نویسد:

«بلی هزار زن! بلکه اگر بتوان به گفته کسی که بی اطلاع نبود اطمینان حاصل کرد که از این مقدار هم بیشتر!

این عده زن که در اندرون زندگی می کنند مثل گله ای که به چوپانی سپرده باشند، تحت نظر چهل تن خواجه سرای سپید و سیاه اند.

شاهنشاه ایران با چنین جاه و جلال شاید حق داشته باشد که پادشاهان دیگری را که ساده و بدون این قیود و دستگاهها زندگی می کنند، به دید تحقیر بنگرد؛ چنان که ناصر الدین شاه در سفر اول خود به فرنگستان وقتی که ملتفت شد که ویلهلم اول امپراطور آلمان یک زن بیشتر ندارد و «ملکه اگوستا» را به او معرفی کردند، گفت: عجب امپراطور آلمان یک زن بیشتر ندارد، آن هم به این پیری!...».(۱)

او از نفوذ برخی از زنان حرمسرا بر ناصرالدین شاه حکایاتی دارد که نقل آن موجب ملال خاطر است. فقط برای نمونه به گوشه ای ازاشاره می کنیم:

«امینه اقدس یکی از زنان بسیار محبوب شاه چون فرزند ندارد، توانسته است با تردستی تمام برادرزاده خود ملیجک را که بعدها عزیزالسلطان لقب یافت و پسر میرزا محمد خان از مردمان گمنام بی قدر است، مقرب شاه کند...

امینه اقدس به شاه چنین فهمانده است که عزیزالسلطان دعای بی وقتی شاه است و مصاحبت او اعلا حضرت را از هر خطر و چشم زخمی حفظ می کند و به همین جهت است که شاه همان طور که از سایه خود جدا نیست، از او نیز جدایی نمی کند.

چه شاه به این طلسم جان دار معتقد باشد چه نباشد، چیزی که در آن شکی نیست این که اعلا حضرت چنان در برابر این بچه بی ریخت تسلیم است که هر چه بخواهد از او مضایقه ندارد و هر چه او بکند، معفّو است».(۲)

وجود غلامان مرد و زنان بسیار همراه شاه در سفر اروپا و در کنار آن عیاشیها و ریخت و پاشهای شگفت آور شاه و درباریان نیز پرده های دیگری از واقعیت زشت و

۱- ۱. همان، ص۲۰۳.

۲- ۲. سفرنامه فوریه، ص۱۲۹.

شوم آن دوران است. طبق گزارش فوریه، قصرها، حرمسراها، جواهر دوستیها، خوش گذرانیها، بذل و بخششها، و لهو و لعبها، هزینه های سنگینی را به دنبال داشت که شاه و در باریان را ناگزیر از دزدی و رشوه خواری و غارت بیت المال و خیانت به مملکت و ملت می نمود. از این رو، می نویسد:

«هیچ وقت دیده نشده است که کسی عرض حالی تقدیم شاه کند، مگر آنکه با آن کیسه کوچک ابریشمی یا ترمه ای پر یا نیم پر از پول باشد. همین اواخر امین السلطان شش کیسه پر تقدیم کرد و چهار روز قبل سر تیپ عباس قلیخان شاگرد سابق مدرسه مهندسی نظام پاریس که حالیه آجودان وزیر جنگ است، از همین قبیل کیسه ها با عریضه ای سر به مهر پیش شاه گذاشت و امروز صبح هم مشیرالدوله کیسه بزرگی که تابه حال من به آن بزرگی ندیده بودم، به حضور ملوکانه آورد.

تمام این کیسه ها پر از پول طلاست و تقدیم آنها به منظور گرفتن مقامی است از سلسله مراتب اجتماعی ایران، هیچ کاری بدون پیشکش صورت نمی گیرد و چون این تقدیمی به منزله قیمت خرید مقامی است که تقدیم کننده طالب تحصیل آن است، اهمیت آن به خوبی واضح می شود.

چیزی که مورد اعجاب من قرار گرفته، مهارتی است که شاه بدون آنکه دست به کیسه ها بزند، در تعیین مقدار محتویات آنها دارد؛ به یک نگاه، سبک و سنگینی آنهارا در می یابد و آثار این فراست بر وجنات او لایح می گردد. همین نگاه قدر آنها را بر او مشخص می سازد و دیگر احتیاجی به شمردن پول داخل کیسه ها پیدا نمی کند!».

امتیازات استعماری و موضع علمای دینی

بدتر از رشوه خواری، حراج ثروتهای ملی و واگذاری امتیازات به بیگانه است. فوریه می نویسد:

«اعتمادالسلطنه که به علت طول آشنایی، چه در راه که در یک کالسکه سفر می کردیم چه در منازل که با یکدیگر هم غذا بودیم، متدرجا با من محرم شده بود و با من از امور ایران و زمامداران آن آزادتر از دیگران صحبت می کرد. امروز بعد از شام

در باب امتیازاتی که به خارجیان داده شده بود، مخصوصا امتیاز بانک و مشروبات الکلی با من مفصل گفتگو کرد.

اعطای امتیاز بانک و استخراج معادن به انگلیس، یعنی به بانک رویتر برای زمامداران عالی مقام مملکتی و نزدیکان ایشان موجب جلب منافعی عظیم شد؛ مثلاً دو نفر از آنها رشوه ای در حدود یک میلیون و بعضی دیگر رشوه های چند صد هزار فرانکی گرفته اند.

امتیاز مشروبات الکلی را به شخصی به نام فیلی پاز که از شرکای بانکهای کوچه لافیت در پاریس است، داده اند؛ اما فیلی پاز به علت آنکه بانکهای شریک او آن رونق اولی را ندارند، نتوانسته است مثل رویتر رشوه های گزافی بدهد.

امری که اعتمادالسلطنه را عصبانی کرده، سهم کمی است که از این خوان یغما به او رسیده؛ زیرا که به او فقط ۵۰۰۰ فرانک داده اند، در صورتی که دیگران، بعضی ۴۰۰۰۰ بعضی ۱۰۰۰۰۰ و یکی دو نفر هم ۲۵۰۰۰۰ فرانک پول نقد بی غل و غش گرفته اند!

با نهایت خشم به من می گفت که واقعا مرا ریشخند کرده اند، در صورتی که من اول کسی هستم که با سرمایه داران خارجی وارد گفتگو شدم و به ایشان فهماندم که اگر به تحصیل امتیازاتی در ایران اقدام کنند، میلیونها نفع می برند و بر اثر همین مداخله من بود که به این کار تشویق شدند.

اگر چه فیلی پاز سندی به دست خود به اعتمادالسلطنه سپرده است که در موقع انتشار سهام شرکت معادل ۹۵۰۰۰ فرانک سهم به او واگذارد، ولی او عقیده دارد که این کار سر گرفتنی نیست؛ چه او به تجربه دریافته است که این قبیل امتیازات که هر سال چند عدد از آن نوع داده می شود، هیچ یک صورت عمل نمی یابد. تنها نفع آن به رشوه گیران می رسد و نصیب صاحبان سهام جز ضرر و تخطئه چیزی دیگر نیست! ...

تمام اضطراب اعتمادالسلطنه از همین بابت است که مبادا پول موعود نرسد و الاّـ چیزی که غم آن در میان نیست، ایران و مصلحت آن است!

همچنین فوریه می نویسد: یکی از امتیازات، انحصار دخانیات است که به شرکت انگلیسی واگذار گردیده و ممکن است ایران را به انقلاب بکشاند.

این امتیاز تحت پانزده ماده تنظیم شده و تمام موارد آن به نفع امتیازگیرندگان است و دولت ایران در مقابل مبلغ جزئی، یعنی ۱۵۰۰۰ لیره در سال، حق استفاده از دخانیات مملکت را به آن شرکت داده.

شرکت انگلیسی این امتیاز را با دادن رشوه هایی گزاف که به دو میلیون لیره بالغ می شود، گرفته و حق این است که تحصیل آن به این خرج می ارزیده است.

یک اردو از رعایای انگلیس و کارگران شرکت، چه شرقی و چه انگلیسی از هر طرف به ایران ریختند؛ زیرا که لقمه چرب و نرمی پیدا شده بود و رسیدن به آن به رنج و خرج سفر می ارزید.

طولی نکشید که ورود این همه انگلیسی به ایران تولید سر و صدا کرد و آثار آن نمایان گردید؛ به این معنی که در شهرهای بزرگ فریاد و اعتراض مردم بلند شد، حتی گفته می شود که در بعضی نقاط مثل یزد کار به شورش نیز کشیده. در تهران نیز حال طغیان ظاهر است و دولت دست به کار توقیف عده ای زده و...

می گویند که سلسله جنبان این نهضت مخالف، روحانیون اند و کسی که به ایشان دستور این کار را داده رئیس روحانیون کربلاست.

در تبریز مردم اعلانات شرکت را از دیوارها کنده و به جای آن اعلامیه های انقلابی چسبانده اند. امیر نظام که با ولیعهد در باب سرکوبی شورشیان اختلاف نظر حاصل کرده و چنان که گفته می شود از پیشکاری آذربایجان استعفا داده و شاه، امین حضور را با دستورهای مخصوص مأمور تبریز کرده است.

۳۰ اوت، ۲۵ محرم ۱۳۰۹

مردم تبریز مستدعیات خود را به شاه تلگراف کرده و به او خاطرنشان ساخته اند که از واگذاشتن منافع مسلمین به عیسویان، که مخالف قرآن است، خودداری نماید و اگر این تقاضا مورد قبول واقع نشود، خود با اسلحه از حقوق حقه خویش دفاع خواهند کرد.

فوریه در یادداشت ۲۲ سپتامبر/ ۱۷ صفر نوشته است.

«رئیس روحـانیون عتبـات که همه تابع فتوای او هسـتند، نامه مفصـلی به شاه نوشـته و به اسـتناد آیات قرآنی بر او مـدلّل ساخته است که اعطـای هرگونه امتیـازی به اجـانب بر خلاـف قرآن است. به نظر من شـاه باطنـا زیـاد اعتنایی به اسـتنادات عالم مزبور نـدارد؛ فقط از نفوذ کلمه او در میان مردم می ترسد و ناچار است که از احکام او سـرپیچی نکند. با تمام این احوال به قنسول] کنسول] ایران در بغـداد امر شـده است که به کربلا برود و نظر میرزای شـیرازی را برگردانـد، لیکن به نظر من نمی آید که در این مرد متقی تغییر عقیده ای حاصل شود».

در یادداشت ۵ ژانویه ۴ جمادی الثانی آورده است:

«حاج میرزا حسن آشتیانی تا به حال نه غلیان کشـیده نه از تهران خارج شده است؛ ظاهرا در جوابی که دیروز به شاه داد، تبعید را ترجیـح داده به شـرط آنکه اصل امتیاز نامه دخانیات را پیش او بفرسـتند تا او آن را پیش مردم که در خانه وی مجتمع اند و به غیر از این شـرط نمی گذارند که او حرکت نماید، پاره کند. شاه انگشتری الماس برای او فرستاد و از او خواسته است که از حرکت صـرف نظر نمایـد. میرزا حسن تـا موقعی که شـرکت دخانیـات منحـل و رئیس آن رسـما انحلال آن را اعلان نکرده و امتیاز دهندگان را به استرداد آن دعوت ننموده بود، از قبول مرحمتی شاه استنکاف کرد».

پیـداست که این افشـای حقایق، هیـچ نشانی از حقیقت جویی نـدارد بلکه همان گونه که فوریه خود گاه اظهار کرده، حسـرت شکست فرانسه در عرصه رقابتهای اسـتعماری، او را به این پرده دریها واداشـته است. به هرحال، هر چنـد گزارشـهای او در این باب، حکایتی تلـخ از سوداگریها و یغماگریهای اسـتعمار انگلیس، و جهالت و بـد سـیرتی حکام فاسـد قاجاری است، اما سـند افتخاری بر هوشمندی و پاکی روحانیت و غیرت و پایداری ملت مسلمان ایران است.

فوریه گوشه هـایی از نهضت بزرگ تحریم تنبـاکو را بـا دقت و امانت گزارش کرده است. او روایات مسـتندی حاکی از ترس زائدالوصف شاه و عمال حکومت قاجار و سفارتخانه های خارجی، در برابر شورش مردم ایران علیه قرارداد رژی می آورد.

برخی از این روایات تاریخی، نشانگر توسل شاه به قدرت روسیه تزاری است. او

آشکار می سازد که ناصرالدین شاه از روسها مکرر درخواست کرده است که در سرکوب مردم ایران به ویژه اهالی آذربایجان با دولت ایران همراهی نمایند.

نگاه انتقادی به سنتهای مذهبی

نگاه انتقادآمیز فوریه به آداب و سنن ملی و مذهبی اگر چه آمیخته با غرض ورزی و بدسیرتی و کژفهمی است، ولی گاه با نشانی از حقیقت نیز همراه است؛ چنان که در بسیاری از موارد، گروههایی از مردم را به علت عدم رعایت بهداشت، مورد مذمت قرار می دهد و در این زمینه احیانا ره مبالغه می پیماید و در برخی جاها آن را به آموزه های مذهبی نسبت می دهد؛ چنان که عدم رعایت بهداشت و بهره گیری از آبهای آلوده در غسل و وضو و آشامیدن را با احکام شرعی مرتبط می سازد. او در این پندار خود چنان راسخ است که حتی نمی تواند از مصاحبان آگاه خود، نقض آن را بپذیرد، لذا می نویسد:

«اما درباره این تطهیر و وضو، در حقیقت باید گفت که برای اکثر مردم مطابق قوانین حفظ صحت که نیست سهل است جنبه پاکیزگی نیز ندارد؛ زیرا که من غالب مردم را دیده ام که دست خود را تر می کنند و به صورت و ساعد و پا می کشند و اگر چه شاید بر طبق حکم شریعت عمل می نمایند، لیکن با این عمل هیچ کثافت و چرکی را از میان نمی برند.

بعضی دیگر که شاید مقدس ترند لباسهای خود را کاملاً بیرون می آورند و در آب کمی می روند و مقداری از آن را بر سر می ریزند و بدن خود را تر می کنند و بی آنکه چرکهای بدن را ازاله و خود را پاک یا خشک نمایند، دوباره همان لباسهای چرکینی را که اگر آبی دیده است، همان آب باران بوده می پوشند.

بعضی از همان آبی که کنار آن قضای حاجت می کنند، می نوشند. وقتی من با بعضی، از این بابتها صحبت می کنم، می گویند کسانی که به این شکلها عمل می نمایند، اشخاصی هستند که به باطن احکام شریعت پی نبرده، تنها به ظاهر آن می چسبند؛ اما افسوس که عده این مسلمین ظاهر بین خیلی زیاد است و طرز تطهیر و وضوی ایشان

به شکلی که گفتیم پاره ای از اوقات مخصوصا در ایام شیوع امراض مسری، عواقب وخیم در بردارد.

مسلمینی که قبل از ادای هر نماز، خود را شرعا به ساختن وضو مکلف می دانند، هر آب جاری را نیز برای آشامیدن صالح می دانند، به همین نظر آب نهرها را با وجود اینکه آلوده شده است، می آشامند. آیا در مملکتی که آب تا این درجه قیمتی و کم یاب است، بهتر نیست که مردم را به نیالودن آن چه جاری باشد چه غیرجاری، مجبور کنند؟ اما بدبختانه در این مملکت هر وقت که بین حفظ صحت و امری مذهبی، معارضه پیش می آید، همیشه غلبه با دین است».

اگر چه ممکن است این قضاوت درباره برخی از مقدس نمایان نادان، مقرون به واقعیت باشد، اما همان که افراد آگاه به فوریه گوشزد کرده اند، حقیقت و حکمت احکام شریعت، با این گونه رفتارها همسازی ندارد. در فتوای فقها چه بسیار تأکید شده است که چنان که به جا آوردن عبادت و عملی، مخل صحت و سلامت فرد گردد، مقبول شارع مقدس نیست، مگر در جاهایی که مصلحت بزرگ تر در میان باشد و یا مکلّف، علم به ضرر نداشته باشد.

وصف شهرهای ایران

فوریه در سفرنامه کوشیده است شهرها و مکان توقفگاههای مسیر خود را به تفصیل وصف نماید. او به هنگام عبور از قریه ترکمنچای، ضمن توصیف آن مکان، به قرارداد ننگین ترکمنچای اشاره می کند و می نویسد:

«ترکمنچای قریه کوچکی است که مثل همه قرای این حدود، خانه های کم ارتفاع و پشت بامها و حیاطهایی دارد که درختان باغها روی غالب آنها را گرفته. اگر معاهده سال ۱۸۲۸ م. (مطابق ۱۲۴۴ه‍ـ.ق.) در آنجا میان ایران و روسیه به امضای عباس میرزا ولیعهد و ژنرال پاسکویچ بسته نشده بود، ترکمنچای این شهرت را حاصل نمی کرد. به موجب این معاهده، علاوه بر ده کرور تومان خسارت، ایران، دو ولایت ایروان و نخجوان، که می توان آن دو را «الزاس» و «لوران» نامید، از دست داد و رودخانه ارس

همچنان که حالیه نیز هست، سر حد بین دولتین شده، تنها روسیه عباس میرزا را وارث تاج و تخت ایران شناخت و او نیز چنان که می دانیم به این آرزو نرسید».

فوریه نه تنها از پاریس تا تهران بیشتر شهرهای میان راه را به دقت وصف کرده، بلکه پس از اقامت در تهران به هر جا گذری داشته، نیک در آن نظر کرده و دیده ها و شنیده هایش را در دفتر خاطراتش به ثبت رسانده است. یکی از شهرهایی که او به آن گذر و نظر کرده، شهر مقدس قم است. او در یادداشت مورخ ۱۹ مه ۲۲ شوال آورده است:

«امروز پس از عبور از کاروانسرای کوشک نصرت، ابتدا قدری به سمت مغرب راندیم، بعد متوجه جنوب شدیم و دریاچه ساوه در این حال دست چپ ما قرارداشت.

از اینجا به بعد، داخل جلگه قم می شویم. در این جلگه که از طرف مشرق تاچشم کار می کند کشیده می شود، گاهی ریگستانهایی به نظر می رسد که آب وباد آنهارا درست کرده، گاهی هم تخته هایی از نمک به چشم می آید که در نور آفتاب موج می زنند و بی شباهت به چشمه های آب نیستند.

اما آب! افسوس که در این نواحی قطره ای از آن وجود ندارد و اگر هم تصادفا چیزی از آن به دست آید، شور و تلخ است و چون همه بر این کیفیت مطلع هستند، هر کس از راه احتیاط به قدر حاجت، آب آشامیدنی با خود برمی دارد و این احتیاطی است بسیار به جا.

وقتی که بعد از چهار ساعت حرکت با کالسکه به منظریه رسیدیم، دیدیم که از پنج فرسنگی گنبد طلای مزار حضرت معصومه[علیهاالسلام] در آفتاب می درخشد. فراشها در برافراشتن چادرها به زحمت زیاد افتادند؛ زیرا که زمین سست است و میخهای چادرها درست گیر نمی کنند».

۲۰ مه ۲۳ شوال:

«راه از منظریه تا قم مستقیم است. فقط در وسط راه قدری منحرف می شود تا از روی پل دلاک بگذرد. این پل به قول مشهور کار یک نفر دلاک است.

در منتهی الیه راه، گنبد طلا و مناره های مزار حضرت فاطمه معصومه[علیهاالسلام] ساخته شده. وجود این مزار در این نقطه بر آن باعث آمده است که شیعیان از جمیع نقاط اموات خود را برای دفن به اینجا بیاورند؛ چنان که شاه صفی و شاه عباس و شاه سلیمان از سلسله صفویه و فتحعلیشاه و محمد شاه از سلسله قاجاریه در این محل مدفون اند. ناصر الدین شاه هم در همین نقطه در کار تهیه قبری جهت خود هست و امین السلطان هر سال برای فاتحه خوانی بر سر قبر مادر خود به اینجا می آید.

چون شهر قم را خانمی تحت حمایت دارد، حکومت آن را هم شاه به خانمی که دختر ارشد او یعنی فخرالملوک باشد واگذاشته است. قم در وسط باغستانهایی سبز و خرم واقع شده و سبزی تیره فام درختان به خوبی از رنگ سرخ و زرد تپه های اطراف مشخص است. آبادی شهر در ساحل راست قمرود ساخته شده. عرض این رودخانه زیاد است و می رساند که در مواقع طغیان، آب آن زیاد می شود».

ص: ۹۹

از نگاه جهانگرد آلمانی (هیزیش کارل بروگش)

هیزیش کارل بروگش (۱۸۹۴_۱۸۲۷ م.) که از مصرشناسان به نام آلمان شمرده می شود، درباره ایران نیز پژوهشهای بسیار داشته و دوبار به ایران سفر کرده است.

وی نخستین کتاب خویش درباره الواح مصری را در زمانی نوشت که هنوز دوره دبیرستان را می گذرانیده، بعدها به استادی دانشگاههای گوتینگتن و برلین و سپس سرپرستی مدرسه مصرشناسی قاهره رسید و گذشته از فرهنگی که برای زبانهای مصر می نوشت، درباره دین و تاریخ و جغرافیا و دستور زبان و سایر جنبه های فرهنگ مصر تحقیقات فراوانی را انجام داد.

نخستین سفر وی به ایران در سال ۱۸۵۹ م. همراه هیأتی بود که دولت پروس(۱) به ایران فرستاد و چون سفیر پروس در این سفر در گذشت، بروگش جانشین وی شد و تا سال ۱۸۶۱ م. در ایران اقامت داشت. بروگش در بازگشت به آلمان، نخستین سفرنامه خود را نوشت.(۲) سفر دوم وی در سال ۱۸۸۶ م. انجام شد که طی آن، از راه روسیه و قفقاز به ایران آمد و از گیلان و تهران و اصفهان و شیراز دیدن کرد. خاطرات وی از این سفر می تواند برای آشنایی با اوضاع اجتماعی ایران در نیمه دوم سده نوزدهم مفید باشد.(۳)

ص: ۱۰۰

۱- ۱. پروس (perus): قسمتی از کشور آلمان که در قدیم کشور مستقل به شمار می آمده و مساحت آن۲۹۴۰۰۰ کیلومتر مربع بوده است. (فرهنگ معین)

۲- ۲. ر.ک: سفری به دربار سلطان صاحبقران، هیزیش کارل بروگش، ترجمه حسین کرد بچه، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۷.

۳- ۳. در سرزمین آفتاب، دومین سفرنامه هیزیش کارل بروگش، ترجمه مجید جلیلوند، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۴.

جستجو در جامعه ایران

بروگش، چون با کشتی از راه دریای خزر پا به خاک ایران می گذارد، چشمش به مناظر زیبا و سرسبز گیلان روشن می گردد. این منطقه چندان برای او جذاب بوده است که بی اختیار با عباراتی شاعرانه مشاهداتش را به وصف می کشد. این ایرانگرد آلمانی، هنگامی که به درون خانه های ایران راه می یابد، از ذوق و سلیقه ایرانی به شگفت می آید و با زیباترین عبارات، هنر آنها را در معماری و تزیینات اتاقها و صنایع دستی و قالیبافی و... می ستاید. اما تنها جلوه های هنر ایرانی، اندیشه و نظر بروگش را به خود معطوف نداشته است، بلکه آنچه بیش از این جنبه ها، بدان توجه داشته و به عنوان یک مأموریت، خود را به انجام آن متعهد می دانسته، پژوهشهایی است که درباره تاریخ و فرهنگ و جامعه ایران تعقیب می کرده است. به همین جهت، به شرح و تحلیل طبقات اجتماعی، وضع اصناف، نظامیان، درباریان، زنان حرمسرا، فقرا و دراویش و... می پردازد و آگاهیهای مفیدی در اختیار خواننده می گذارد.

موانع رشد اقتصادی ایران

بروگش، اقتصاد ایران را نیز از نزدیک مورد مطالعه قرارداده و در این باره نظریه هایی را عرضه کرده است. او گرچه ازمشاهدات غلات و به ویژه میوه های متنوع و مرغوب ایران که علی رغم کمبود آب و مشکلات بسیار، به وفور تولید و عرضه می شود، اظهار شگفتی می کند، ولی مانند دکتر پولاک معتقد است که زمینه های رشد و توسعه صنعتی ایران، بیش از استعداد کشاورزی آن است؛(۱) زیرا لازمه صنعتی شدن، وجود مواد اولیه، نیروی انسانی معتقد و سرمایه است که همه این موارد، دور از دست رس نمی باشد؛ اما او از موانع این راه نیز آگاه است و لذا می نویسد:

«یکی از علل اصلی عقب ماندگی ایران، فقدان تأسیسات صنعتی در این کشور،

۱- ۱. سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان)، یاکوب ادوارد پولاک، ترجمه کیکاووس جهانداری، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۱.

همین عـدم امنیت مـالی است که بـاعث می شود سـرمایه هـا و اسـتعدادها گریخته و منابع خـداداد ایران همچنان در زیر خاک پنهان بماند و کسـی به فکر اسـتخراج و بهره برداری از آنها نیفتد و یا از استعداد خود برای تأسیس کارخانه یا تجارت گسترده با خارج اسـتفاده نکنـد. علاقه به سـرمایه گـذاری و قابلیت و توانایی فعالیت در زمینه صـنایع و بازرگانی نه تنها در بین ایرانیان کم نیست، بلکه باید گفت یکی از خصوصـیات اصـلی این قوم به شمار می رود و موفقیتهای ایرانیان خارج از کشور که تحت حمـایت قوانین ممالک مسـیحی کار می کننـد، گواه صادق این مـدعاست؛ مثلاً تشـکیلات منظم و مرتبی که در زمینه حمل و نقل بین تفلیس و سایر شهرهای ماورای قفقاز فعالیت می کند، متعلق به یک ایرانی است و یا در شهرهای تفلیس، باکو، حاجی طرخان و سایر شـهرهای بزرگ و کوچک اطراف دریای خزر، بازرگانان و بانکـداران و صـرافان ایرانی در میان همتایان خود جزو موفقترینها به شـمار می روند. در هندوسـتان یکصد و پنجاه هزار مهاجر پارسی، با هوش و درایت ذاتی و پشتکار خود در زمینه بازرگـانی و صـنعت، ثروتهـای کلانـی انـدوخته و در جـامعه هنـد از احترام و اعتبار ویژه ای برخوردارنـد. ظاهرا هوش و اسـتعداد فطری ایرانی تنها در وطنش ایران به خاطر عـدم توانایی دولت در حفظ امنیت مالی و جانی اتباعش بازدهی نداشـته و کشورش بدین خاطر از امکان توسعه و ترقی و رفاه اجتماعی محروم مانده است.

هر چند در این خصوص ناچارم از شـخص شاه دفاع کنم، زیرا قصد و نیت او واقعا توسـعه بازرگانی و صنعت در کشورش می باشد، ولی اجرای این نیت عالی، در اثر طمع، غرض و مال دوستی افراد قدرتمند و متنفذ غیر ممکن شده است!

معمولاً ایران را کشوری فقیر می داننـد، اما این گفته صـحت نـدارد. در ایران ثروتمنـدان زیادی وجود دارند، اما کسـی جرأت نمی کنـد ثروت خـود را برای اجرای طرحهـایی کـه برای خـود ودیگران سودمنـد است نظیر احـداث راه آهـن، کارخـانه یا تأسـیسات بزرگ دامـداری و کشاورزی که برای عمران و آبادانی کشور ضـروری است، به کار اندازد. افراد ثروتمند در ایران کم نیستند (به عقیده یکی از دوستان ایرانیم، در ایران می توان تقریبا هزار نفر میلیونر را نام برد!) اما آنها نه تنها پول خود را

با دقت مخفی کرده و از به کار انداختن آن در کارهای سودآور اجتناب می ورزند، بلکه همواره می کوشند کسی از میزان ثروتشان اطلاع پیدا نکند و در میان مردم همچون افراد عادی جلوه نمایند».(۱)

اخلاقیات و روحیات ایرانیان

بروگش، علی رغم ستایش از شاه و معرفی آن به عنوان تجددخواه و اصلاح طلب، علمای دینی و مردم ایران را به ارتجاع و کهنه پرستی متهم می سازد و صفات ناپسندی چون پولپرستی، تجمل پرستی، نیرنگ بازی، غش در معامله، فحاشی، دزدی، ریاکاری و خرافه پرستی را به عموم توده های شریف نسبت می دهد.

بروگش در عین حال، گزارشهای تکان دهنده ای از نابسامانیها و فقدان امنیت در سراسر ایران ارائه می کند. ظاهرا او سامان بخشی و تأمین امنیت را از وظایف حکومت نمی داند! و به همین جهت، در فرازهای گوناگون شاه را تبرئه می کند و حتی دزدی و غارتگری و رشوه خواری و ستمگری مأموران دولتی قاجاری را به حساب روحیات و اخلاقیات ایرانیان می گذارد!

اما در کنار این نارواییها و بی انصافیها، نتوانسته است به برخی از واقعیتها اعتراف نکند و صفات ستوده و بارز ایرانی را در همه زمینه ها انکار کند. از این رو، سخاوت و بلند نظری ایرانیان را فطری می داند و شوخ طبعی و مهمان نوازی ایشان را می ستاید، و سپس می افزاید:

«درباره عیوب ایرانیان که فکر می کنم به اندازه کافی از آن اطلاع یافته ام، قصد ندارم بیش از این چیزی بنویسم؛ زیرا در میان آنان دوستان واقعی و صمیمی زیادی دارم که ماهها و سالها با آنها مراوده داشتم و مطالب زیادی از آنان آموخته و ساعات خوشی در کنارشان گذرانده ام. طبعا هر ملتی نقاط ضعفی دارد. نقاط ضعفی که در شخصیت ایرانیان هست، در مقابل هوش و ذکاوت [همتایان] هند و اروپاییشان

ص: ۱۰۳

۱- ۱. در سرزمین آفتاب، ص۱۲۲.

مسئله ای ناچیز است. باید توجه داشت که ایرانیان دور از سایر برادران هندی و اروپاییشان و دور از فرنگستان متمدن، یکه و تنها در قلب آسیا در میان اقوام بی فرهنگ و قبایل بیابانگردی زندگی می کنند که نه تنها نمی توانند چیزی از آنان بیاموزند، بلکه ناچارند پیوسته با تمام قوا بکوشند که خود را از تأثیرات منفی شیوه زندگی غیر متمدنانه آنها به دور نگاه دارند. ایرانیها که اقبال چندان یارشان نبوده، در سرزمینهای پهناوری که قسمت اعظمش بی آب و علف است، در میان اقوام دیگر زندگی ساده و بی آلایشی دارند؛ با وجود این، حافظ و نگه دارنده فرهنگی کهنسال و غنی هستند و مدتی است که تلاش می کنند همچون عموزاده های هند و اروپاییشان خود را به قافله تمدن برسانند. یکی از دوستان ایرانی ادیبم مطالب حقیقتا صحیحی درباره جهانگردان اروپایی نوشته است که من ترجمه آن را با کمال میل به زبان آلمانی در اینجا می آورم؛ زیرا من هم با تمام وجود به گفته هایش اعتقاد دارم:

به ندرت اتفاق می افتد مسافران اروپایی که به کشور ما می آیند، پس از مراجعت به وطنشان مبادرت به نوشتن برداشتهای خود نکنند. اما این برداشتها که معمولاً ـ با عجله نوشته شده، اغلب پر از اشتباه و عاری از دقت است؛ این جهانگردان که ناگهان نویسنده شده اند، معمولاً بیش از ده، دوازده روز در کشور ما نبوده، اما پیش خود تصور می کنند که آن را به اندازه کافی شناخته اند و از این رو، به خود اجازه می دهند مقاله یا کتاب خوب یا بدی درباره اش بنویسند. خوانندگان زود باور اروپایی هم که دور از ایران به سر می برند، طبعا مطالب این نوشته ها را حقیقت محض می پندارند».(۱)

البته دوست ایرانی آقای بروگش، که از مقامات رژیم قاجار بوده است، پس از این مقدمه، شرحی مبسوط از اصلاحات و پیشرفتهای آن دوره ارائه می کند به ویژه اصلاحات و تغییرات و ترقیاتی! را که پس از نخستین سفر ناصرالدین شاه به اروپا ایجاد شده است، به رخ می کشد. منظور وی همان اقدامات ملوکانه ای است که به بهای

۱- ۱. همان، ص۱۴۳ و ۱۴۲.

حراج ثروتهای مادی و معنوی صورت گرفته است و حقّا درباره آن عصر مشعشع! همان توصیف عصر امتیازات یا دوره خوف و وحشت، سزاوار و بی نیاز از توضیح است.(۱)

گزارش بروگش آلمانی

بروگش، شهرهای ایران را، چه آنها که تا رسیدن به پایتخت در مسیرش قرار داشته و یا آنهایی که در مدت اقامتش در ایران به آنها سفر کرده، گاه به اجمال و در برخی موارد به تفصیل توصیف می کند. از شهرهایی که در سفرنامه اش بدانها پرداخته، شهر مقدس قم است. او آنچه درباره این دیار دیده و شنیده، از مدخل شهر تا آستانه مقدسه و حرم حضرت معصومه علیهاالسلام چنین به قلم می آورد:

«کاروان از کوره راهی که از وسط سنگها می گذرد، پایین می آید و قدم به منطقه کویر نمک می گذارد. این بیابان وسیع که ایرانیان به آن کویر می گویند و رنگش به سفیدی می زند، به طرف شرق گسترش یافته است. علت سفیدی خاک این کویر، وجود قشر نمک است. در سمت غرب در وسط چند رشته کوه، دو جلگه پر وسعت و نسبتا عریض کشیده شده است. قبل از رسیدن به شهر قم باید تعداد پنج گردنه دیگر را پشت سر بگذاریم. سراسر این ناحیه خشک و برهوت است؛ اما دارای مسیرهای متعددی است که روی آنها تعدادی پلهای قوسی شکل بسته اند. یکی از معروف ترین آنها پل دلاک است که در نزدیک آن چاپارخانه ای به همین نام وجود دارد که در وسط بیابان تک و تنها افتاده است. از بالای آخرین گردنه یک بار دیگر می توان قلل پوشیده از برف البرز را که شهر تهران در پای آن واقع شده، مشاهده کرد.

دور نمای قم به معنای واقعی کلمه از فاصله چند میلی می درخشد؛ زیرا گنبد زیارتگاه این شهر را با ورقه هایی از طلا پوشانده اند که نور آفتاب را به شکل خیره

۱- ۱. برگرفته از عنوان دو کتاب است، با این ویژگیها: ـ عصر بی خبری یا تاریخ امتیازات، تألیف ابراهیم تیموری ـ خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت.

کننـده ای منعکس می کنـد. شاهان ایران علاقه زیادی دارند به اینکه گنبد بناهای مقدس را _ مانند مزار امامان و امام زاده ها _ با ورقه های طلا و نقره بپوشانند. زائرانی که به شـهر مشـهد که در شـمال شـرقی ایران نزدیک به مرز روسیه قرار دارد، رفته اند، درباره شکوه مقبره امام رضا علیه السلام و درخشش خیره کننده گنبد زرین آن با بیان احساسی سخن می گویند. هر چند بایـد گفت توصـیف اغراق آمیز نیست؛ چرا که سـیاحان اروپایی هم گفته هایشان را تأیید کرده اند و درباره ثروت و شـکوه و جلال بارگاه امام رضا علیه السـلام مطالب اعجاب آوری نوشته اند. نقره و طلا، ضریح بزرگ نقره ای و پوشش ضخیم طلایی که روی منـاره هـا کشـیده شـده، میناکاریهـای رنگارنـگ بر زمینه طلاـیی و جواهرات زیـادی که آنجا وجود دارد، این مکان مقدس را _ که در میان زیارتگاههای ایران مقام نخست را داراست _ بسیار شکوهمند کرده است. «مشهدیها» یا زائرانی که از زیارت مشـهد مقـدس بازگشـته اند، از اینکه توانسـته اند در کنار مقبره امام رضا علیه السـلام بایسـتند و نماز بخوانند، احساس خوشبختی می کنند.

همان معنایی که مشهد برای زائران مرد دارد، شهر قم برای بانوان داراست. آنان حضرت فاطمه، خواهر امام رضا را حامی خود می دانند و در سراسـر سال برای زیارت مقبره اش به قم می آیند و هفته ها بلکه ماهها در این شـهر می مانند. هجوم زائران زن به این شهر، آن قدر زیاد است که در پاره ای از فصول واقعا جای مناسبی برای سکونت یافت نمی شود. این مقبره هم از جلال و شـکوه چیزی کم ندارد. کاشیکاری ها، مناره ها و سر در آن بسیار زیباست. طلاکاریها و نقره کاریهای زیبای ضریح مقدس واقعا چشم را خیره می سازد. تعـداد چهارصـد چراغ مرصع در اعیاد بزرگ، اطاقهای تاریک و محل مقبره را روشن می کننـد. خدمتکارانم پیوسـته از شکوه و جلال گنبد و مقبره فاطمه در قم و همین طور از مقبره های فتحعلی شاه و چند تن از فرزندانش که بنا به وصیتشان در اینجا دفن شده اند، سخن می گفتند.

همـان طور که گفتم اعتقاد زنان ایران نسبت به این زیارتگاه که رسـما به عنوان یک بست تعیین شـده، فوق العاده زیاد است. آنان مزار این باکره مقدس را به سان آرامگاه «زینب» [ستی زینب] دختر [حضرت] علی و نوه پیامبر در مصر، مکانی مقدس به

شمار می آورند و این باکره را یکی از حامیان خود می دانند و چنین اعتقاد دارند که اگر کسی بر مزار وی به شکل معینی دعا بخواند، آرزویش برآورده می شود؛ مثلاً بی توجهی و بی مهری شوهر نسبت به زن به محبت تبدیل می شود، یا اگر زنی نازا باشد، صاحب فرزند می شود. زن بی وفا بخشیده می شود و عشق و علاقه شوهرش به او افزایش می یابد. این موضوع باعث شده است که همواره زنان زیادی از سراسر ایران به قم بیایند.

نه فقط زندگان که مردگان نیز به سوی مزار حامیشان جلب می شوند؛ زیرا بسیاری از ایرانیان وصیت می کنند که پس از مرگ در جوار این بانوی مقدس دفن شوند. از این رو، گورستان پیرامون شهر بسیار وسیع شده و روز به روز به وسعتش افزوده می شود.

قم مدفن قدیسین دیگری هم هست. بنا به گفته اهالی محل، قم دارای ۴۴۴ امام زاده کوچک و بزرگ است. سه بار عدد چهار معنای خاصی دارد؛ زیرا در زبان فارسی عدد چهل مانند عدد صد در نزد ما مفهوم کثرت را می رساند؛ مثلاً به تالاری که دارای ستونهای زیادی است «چهل ستون» می گویند، جار را «چهل چراغ» و هزارپا را «چهل پا» و گاهی اوقات هم ویرانه تخت جمشید را «چهل منار» می نامند.

دور نمای شهر قم با وجود گنبد زرین و مناره های متعدد که از پشت باروی شهر قد برافراشته، چندان تماشایی نیست. قبل از اینکه به مرکز شهر برسیم باید از کنار خانه های مخروبه و نیمه مخروبه متعددی بگذریم. در میان این بناهای مخروبه برجهایی با کاشیهای لعابی آبی رنگ دیده می شود. آخرین برج که از همه قدیمی تر است، از حیث خصوصیات معماری برای این منطقه یک نمونه و سرمشق محسوب می شود.

جمعیت قم را بین ده تا دوازده هزار نفر تخمین می زنند. اهالیش اغلب فقیرند و از ساختن کاسه و کوزه و ظروف سفالی امرار معاش می کنند. فقط در مرکز شهر است که ظاهرا ساکنانش از رفاه نسبی برخوردارند و علتش می تواند آمدن دایمی زوار باشد. سقف خانه ها اکثرا گنبدی شکل است و ظاهرا خوب نگه داری می شوند. در مرکز بازار که خوب و پاکیزه است، اندک جنب و جوشی مشاهده می شود. کوزه های قم، به

ویژه آنهایی که دارای لعابی آبی رنگ است، به خوبی مشهور است و در دکانهای شهر و در بازار، انواع و اقسامش به فروش می رسد.

رودخانه قم که رودی کم عرض است، در حومه شهر تعدادی آسیاب آبی را به حرکت در می آورد. اهالی محل برای آرد کردن گندم از این آسیابها استفاده می کنند. آن سوی شهر قم از حیث مناظر طبیعی زیباست و مسافری که به زحمت موفق به خارج شدن از دروازه چاپارخانه شده و می خواهد از راه کاروان رو به مسافرت طولانی به سوی اصفهان ادامه دهد، از تماشای این مناظر احساس شادی و شعف می کند و تااندازه ای کسالتش برطرف می گردد».(۱)

۱- ۱. در سرزمین آقتاب، ص ۱۳۱ ـ ۱۲۸.

قم از نگاه یک جهانگرد ایتالیایی (کارلا سرنا)

کارلاـ سرنا، یک زن ایتالیایی است که در سال ۱۸۷۷م./ ۱۲۹۴هــ.ق. پس از سیر و سیاحتی دراز و خسته کننده در قفقاز به شهر باکو می رسد و بیمار می شود. او به علت ضعف مزاج از بازگشت به اروپا منصرف می گردد و برای رهایی از هوای ناخوش باکو به توصیه برخی آشنایان به ایران سفر می کند.

کارلا، از طریق دریای خزر به بابلسر کنونی می آید و از آنجا عازم تهران می شود. سفر خانم کارلا سرنا از تهران و برخی از شهرهای شمال ایران با سیُمین سال سلطنت ناصرالدین شاه و گماشته شدن میرزا حسین خان سپهسالار در سمت وزیر خارجه مصادف بوده است. این بانوی اروپایی، اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران در یکصد سال پیش را به دقت مورد مطالعه قرارداده و گزارشهایی روشن از حکومت استبدادی ناصرالدین شاه و عیاشی و ستمگری و غارتگری او و همچنین شیوه زندگانی طبقات مختلف مردم پایتخت ایران و اهالی شهرهای بین راه، و فرهنگ و آداب و شیوه مسافرت و وضع معیشت آنها ارائه کرده است.

وی نخستین سیاحتگری است که از کیفیت روزنامه نویسی نوپای ایران و اولین روزنامه های منتشره در دوران قاجار سخن گفته است.

نفوذ سیاستهای خارجی و به خصوص رقابت سفارتخانه های روس و انگلیس و سیطره آنان بر سیاست و جامعه آن روزگار، از نکات مهم دیگری است که وی متذکر آن گردیده است. این سفرنامه که برای اولین بار در سال ۱۸۸۳م. / ۱۳۰۱ ه.ق. با عنوان انسانها و اشیاء در ایران در پاریس انتشار یافته است، گذشته از آنکه از لحاظ

تاریخی و جامعه شناسی ایران دوره قاجاریه اهمیت بسیار دارد، در نوشتن آن نیز نوعی دقت و ظرافت زنانه به کار رفته که کتاب را همچون متنی مستند، شیرین و دلچسب کرده است.

نخستین سفرشاه به فرنگ

یکی از فرازهای مهم سفرنامه کارلا سرنا گزارشی است از نخستین سفر ناصرالدین شاه به اروپا، و واکنشهایی که این رویداد در داخل ایران برانگیخته است، او در این باره می نویسد:

«درست است که ناصرالدین شاه اولین سفر خود را به اروپا برای سرگرمی و تسکین حس کنجکاوی انجام داد، اما نیز مسلم است که میل داشت از وضع دربارهای اروپا آگاه شود و بین پادشاهان آن دیار، دوستان و در صورت امکان متفقینی برای خود دست و پا کند.

اما چون پادشاهی مستبد و مطلق العنان است، شکی نیست که برای بستن دهان ناراضیان، هرگونه احتیاطات لازم را به جای می آورد؛ زیرا وی اولین پادشاه ایران است که به فکر دیدن بلاد کفر افتاده بود. به همین جهت، در اجرای این اندیشه ابتدا با مشکلات بسیار روبه رو شد. او ابتدا باید با روحانیون قدرتمند کشور دست و پنجه نرم می کرد، اما از پس آنها بر می آمد؛ همان طور که سابقا هم بر آمده بود».(۱)

البته روحانیون در مقاطع گوناگون تاریخ ایران، به ویژه در دوره قاجار با رفتارهای ناشایست خودکامگان، به مخالفت می پرداخته اند و همان گونه که می دانیم و در شماره پیش، از قول دکتر فوریه خواندیم، مقاومت شاه مقتدر قاجار ــ ناصرالدین شاه ــ در بسیاری از این موارد درهم می شکست و ناگزیر از تسلیم می گشت؛ چنان که در حادثه نوزبلژیکی و واقعه رژی ملاحظه شد.

به هر حال، کارلا سرنا از مقدماتی که برای این سفر شوم تدارک شده بود، سخنان

۱- ۱. سفرنامه کارلاسرنا (مردم و دیدنیهای ایران)، ترجمه غلامرضا سمیعی، نشر نو، تهران ۱۳۶۳.

تازه ای گفته است، از جمله: تعلیم آداب و رسوم اجتماعی به ویژه شیوه غذا خوردن اروپاییان به شاه، همچنین حرکت موکب اعلا حضرت و انبوه زنان همراه او که با مخالفت شدید روحانیون مواجه گردید، سخن می گوید. البته شاه پس از رسیدن به مسکو دریافت که به دنبال کشیدن این زنان، بسیار مشکل آفرین و بویژه برای میزبانانش غیر قابل تحمل و دشوار است. افزون بر این، او در روسیه دریافت که در بیرون از ایران این متاع چندان نادر و کمیاب نیست. به همین جهات، آنها را زود بازگرداند. مراجعت این انبوه زنان از نیمه راه به حرمسرا، البته که با شادی و اظهار رضایت مخالفان شاه روبه رو گردید.

موضع روحانیون در برابر شاه

کارلا ـ سرنا، در سفرنامه خود جابه جا از قدرت روحانیون در ایران حکایت می کند. او از نظارت علمای دینی بر امور حکومت، مداخله آنان در سیاست و نفوذ گسترده روحانیت در مردم، آگاهیهای نسبتا خوبی عرضه می کند. به همین جهت، مخالفت روحانیون با سفر شاه به اروپا را مثال می آورد؛ هر چند که وی، علت مقاومت روحانیون در برابر این رویداد را، دیدار شاه از کشورهای ناپاک (نجس) وانمود می کند؛ در حالی که برخورد روحانیون، این گونه ساده لوحانه نبود، بلکه نخست اعتراض آنان متوجه کیفیت و کمیت همراهان شاه و ترکیب این کاروان پرجمعیت ــ که بخش مهم آن صدها زن همراه و تعداد بسیار خدمتکاران و عمله خلوت و جلوت و افراد عیاش بودند ــ می شد و دیگر آنکه روحانیون به جهت آگاهی از ضعفهای اخلاقی و بی ارادگی ناصرالدین شاه در برابر سیاستمداران و استعمارگران غربی، با این سفر مخالفت ورزیدند و به گفته کارلا سرنا از صدر اعظم که محرک وی در این سفر بود، انتقام کشیدند.

کارلا سرنا درباره ایران دوره قاجاریه چنین می نویسد:

«ایران از نظر تمدن جدید هنوز یکی از عقب افتاده ترین کشورهای آسیایی است. موقعیت جغرافیایی و دوری مملکت از مراکز تمدن جهان از علل این عقب ماندگی

ص: ۱۱۱

است و نداشتن راه و وسایل حمل و نقل نیز مؤید آنهاست. مردم کشور از لحاظ سواد و تعلیم و تربیت بسیار عقب مانده و فاقد هرگونه معلومات انـد؛ حتی ایرانیانی که تعلیمات مرسوم مملکت را دیـده اند، از همه چیز بی خبرند و همین جهل و بی خبری موجب گردیـده است که هیچ گاه حس کنجکاوی آنان برانگیخته نشود و چون بسـیار خرافی اند دراویش و منجمان و امثالهم را عالم تصور می کنند».

گرچه کارلاـ سرنا در این داوری، راه مبـالغه پیموده، ولی تـا حـدود زیـادی به واقعیت نزدیـک شـده است. اما عامل این عقب مانـدگی چه بود؟ ریشه بی سوادی و جهل و فقر را بایـد در کجا جسـتجو کرد؟ هیـچ کس تردیـد ندارد که نظامهای اجتماعی سیاسـی، نقش عمـده ای در هنجارها و نابه هنجاریهای جامعه دارنـد. و به همین جهت، نظام اسـتبدادی فاسد و مفسد قاجار در سیه روزی مردم و نابسامانیها جامعه نقش اصـلی را ایفا می کرد؛ و در مرحله بعد این قدرتهای غرب صـنعتی استعمارگر بودند که برای به دست آوردن مواد اولیه و بازار مصـرف و غارت ثروتهای ملی مردم این سـرزمین، پاسدار جهل و بی سوادی بودند و از آگاهی و بیداری و ترقی و خود خواهی مردم می ترسیدند.

و آنها که در این زمینه با اسـتبداد داخلی و اسـتعمار خارجی هم آوا بودنـد، در هر لباسـی که می زیسـته اند، هرگز مورد تأیید روحـانیون و علمـای وارسته نبـوده انـد. روحـانیون راسـتین شـیعه، همواره خواهـان آزادی و اسـتقلال و عزت و تمـدن و ترقی مملکت بوده اند. علمای اصـلاح طلب ایران اگر چه با فساد حکومتها مخالف بودند، اما پیوسـته از طرحهای اصلاحی پشتیبانی می کرده اند. به قول سید جمال الدین اسدآبادی:

«کی دولت ایران خواست در مملکت راه آهن بسـازد و علمـای دین مقـاومت کردنـد و او را از نیل به این مقصود که هم برای دولت و هم برای وطن مفید است، باز داشتند؟

کی دولت خواست مکاتب و مـدارس را انشا نماید و برای تهذیب نسل، و انتشار تعلیم، کاخ علم را بنا کند و علمای ایران این نوری که قلوب را منوّر می سازد و تاریکی جهل را فراری می کند، خاموش ساختند و گفتند علم صحیح با شرع مقدس

مغایرت دارد؟

کی دولت ایران خواست عدالت را در میان مردم استوار کند، محاکم عدلیه را تأسیس نماید، مجلس شورا ایجاد کند تا تمام احکام با عدالت، موافق احتیاجات عصر حاضر جریان پیدا نماید، و علما در مقابل اراده دولت قیام نموده، با عدالت و قانون، آغاز ستیز کردند؟

کی دولت خواست مریضخانه های جدید تأسیس کند و آن را برای پرستاری بیماران مهیا سازد و هر چه در تخفیف آلام مردم لازم است موافق اقتضای فنی حاضر کند و دارالعجزه ها و دارالایتامها تأسیس نماید و علما از این کارهای جدید خشنود نشدند و یا گفتند این کار تازه، بدعت است و هر بدعتی باعث هلاکت؟

کی دولت ایران خواست قوای خود را بیفزاید، قشون خود را منظم کند و عده آن را به دویست هزار نفر رسانیده، برای دفاع مملکت موافق علم امروزه و مطابق اقتضای زمان ما به اسلحه جدید مسلح سازد و علما مخالفت کردند؟»(۱)

به هر حال مخالفت روحانیون با سفر شاه، آن گونه که کارلا سرنا ادعا کرده است به جهت ناپاکی مغرب زمین و یا به خاطر مخالفت با تمدن و ترقی ایران نبود، بلکه به دلیل شناخت درستی بود که آنان از خلقیات و روحیات شاه و مکر و فریب مغرب زمین داشتند.

سه جلد سفرنامه ناصرالدین شاه که خاطرات سه سفر او به فرنگ است، بهترین شاهد بر صدق گفتار و موضع درست روحانیون در این رویداد است.

بازتاب سفر شاه به فرنگستان

خانم کارلا سرنا درباره سفرشاه به فرنگ می نویسد:

«با اینکه ناصرالدین شاه ناظری دقیق نبود، در بازگشت از اروپا دریافت که کشورش نیازمند تحولی اساسی است و برای وصول به منزلت ممالک متمدن باید به

۱- ۱. بنیانگذار احیای تفکر دینی (سید جمال الدین اسدآبادی)، محمد جواد صاحبی، انتشارات فکر روز، تهران ۱۳۷۵، ص ۶۷ و ۶۸.

کلی شیوه خود را عوض کند.

بزرگ ترین ابتکارش بعد از بازگشت، تأسیس شورای عالی است که موظف است همه مسایل مملکتی را مورد بحث و نظر قرار دهد.

این شورا مرکب از وزرا و گروهی از بزرگان کشور است که در دوائر مختلف مملکت، مقامات عالی را بر عهده دارند. همه اعضا حق دارند که نظریه های خود را در شورا ابراز کنند و با استقبال کامل در هر مسئله ای به بحث و جدل بپردازند. آیین نامه شورا به وسیله خود شاه تدوین وانشا شد».

متن این مکتوب رسمی که خطاب به رئیس دبیرخانه شورای دولتی، صادر شده است، چنین است:

«امروز خودمان به این مجلس آمدیم که افتتاح مشورتخانه دولت خودمان کرده باشیم. در این اتاق که از سابق به مجلس وزراء دارالشوری اختصاص داشته، هفته ای دو روز شنبه و سه شنبه مستمرا بدون تعطیل باید شوری منعقد شود. امین الملک به نظم و ترتیب مجلس مراقبت کند. احکام ما را در مجلس تقریر نماید، رأی مجلس را به عرض برساند. در سایر دول هم این مجلس در کمال قوت و دوام برقرار است و باید علاوه بر تکلیف دولتی به حکم تأکیدات شرع شریف، مشاوره در امور و حفظ مجلس شوری را نظیر واجبات بدانیم. البته فکرها و عقول در هر جزوه کار، چیزها می بیند که هرگز از یک عقل کامل، آن درجه بینایی متصور نیست. این همان مجلسی است که در هر جا به اصطلاحات مختلفه تسمیه کرده اند و ما دارالشوری و مجلس وزراء می گوییم».(۱)

روشن است که مجلسی را که شاه به میل و اراده شخصی خود تشکیل دهد و اعضای آن را از میان رجال فاسدی که ایران و ایرانی را به «ثمن بخس» می فروختند، انتخاب کند، چیزی جز تقلید کورکورانه از عرف دنیای جدید نبود.

به گزارش کارلا سرنا، حتی صندوق شکایات و پیشنهاداتی که در ولایات گذاشته

۱- ۱. خاطرات امین الدوله، به کوشش حافظ فرمانفرماییان، تهران ۱۳۴۱، ص ۵۴ و ۵۵.

بودنـد، وسـيله ای برای شـناسایی افراد معـترض شـده بود و فراشـان و حکـام ولایـات در کنـار این صـندوقها همواره در کمین شاکیان و منتقدان می نشستند و آنهارا به دام می انداختند و به ضرب چوب تنبیه می کردند!

گوشه هایی از فساد شاه و دربار

یکی از مسـایلی که کارلاـ سـرنا بـدان پاسـخ گفته است، منـابع مـالی شـاه و دربـار است، او بر این بـاور است: رشوه هـایی که کارمنـدان عالی رتبه برای حفظ موقعیت خود به شاه می پرداختنـد به همراه بخش معتنابهی از عوایـد مالیاتی، به اضافه مصادره امـوال معـترض و پولهـایی کـه به زور و اجحـاف از طبقـات مختلـف اخـذ می گردیـد، نیازهـای دربـار را مرتفـع می سـاخت. کارلاسـرنا می نویسد: فرض این است که پولهایی که به شاه پرداخت می گردد، صـرف مخارج وی می شود، اما قسمت اعظم این پولها به سـردابه ها می رود و برای ابد روی هم انباشته می شود؛ زیرا وی جز به ندرت بدانها دست نمی زند. بدین ترتیب، می توان گفت که اگر ناصرالدین شاه از آسایشی که بر اثر مساعیش پدید آمده باشد، بهره مند نیست. با تکیه بر طلاهای خود احسـاس آرامش می کنـد. وی برای آنکه از مخزن طلاها دور نباشـد، اتاقهای مسـکونی خود را در روی خزانه این ثروتها قرار داده است...

شاه گذشـته از این ثروتهای بی حساب، گنج خانه بسـیار پر بهای دیگری در یکی از ساختمانهای قصر خود دارد. در این گنج خانه الماسها و مرواریدها و یاقوتها و زمردها و دیگر سنگهای قیمتی نهاده شده است که...

اساسـا هر نوع مـال و منال رعایا متعلق به ناصـرالدین شاه است؛ وقتی اعلا حضـرت به خانه یکی از آنها می رود، اگر به چیزی قیمتی چشم بیندازد، صاحبخانه با امتنانی مضاعف، آن را نثار قدوم وی می کند.

همچنین رسم است که روی قفسه و رف و میزهای اتاقهایی که مورد بازدید شاه قرار می گیرند، کیسه های کوچکی انباشته از پول می گذارند که به دقت گردآوری شده،

به خزانه فرستاده می شوند. گذشته از این، میزبان هدایایی متناسب با میزان جان نثاری خویش و عنایاتی که امید دارد عن قریب شاملش گردد، تقدیم می کند.

هر سال شاه یکی دو بار به وزرا یا برخی از بزرگان کشور افتخار می دهد و به دیدار آنان می رود. در هر ملاقات، سراسر مسیر شاه را از جایی که قدم به زمین می گذارد تا محلی که می نشیند با شالها و پارچه های قیمتی فرش می کنند. هنگامی که خانه ها را ترک می کند، فراشهای مخصوص، این اشیا را که ملک شخصی او شده است، به دنبالش حمل می کنند. شاه اگر اراده کند از این اشیا به دیگران نیز می بخشد. قالیهایی که افتخارا زیر پای شاه می اندازند، پاانداز نامیده می شود و سنگین ترین مخارج این گونه پذیراییها را تشکیل می دهد.

جایی که شاه چهار زانو بر آن می نشیند، بلندی کوچکی از پارچه های برهم انباشته است که آن را «مسند» می نامند. این مسند را با پارچه ای بسیار قیمتی که اغلب اوقات مروارید و سنگهای قیمتی به آن دوخته شده می پوشانند. در این موارد چون خودنمایی میزبان به بازی گرفته می شود، غالبا کار وی به تظاهرات دیوانه وار می کشد، اما اهمیتی ندارد؛ زیرا او شخصا بدین کار دلخوش است. از طرف دیگر، شاه نیز کمتر از صاحبخانه خشنود نیست؛ زیرا وی با درو کردن مقادیری طلا و چندین رأس اسب و مقداری اسلحه و جواهر که مبلغی کلان عایدش می کند، کامیاب می گردد.

برای مثال، در دیداری که شاه در سال ۱۸۷۷ م. (۱۲۹۴ه. ق.) از حاجی میرزا حسین خان وزیر خارجه به عمل آورد، مشارالیه یک اسب بسیار قیمتی با زین و برگ تمام، یک آفتابه طلا برای وضو گرفتن، انگشتری به قیمت ۱۲هزار فرانک، و پنجاه هزار فرانک طلا و هدایایی بسیار گرانبها برای اندرون تقدیم کرد. این بذل و بخششها نمونه ای از هدایایی است که به وسیله کارمندان عالی مقام دولت شاه تقدیم می گردد.

همچنین برای میزبان افتخار بزرگی است که شاه به اندرون خانه وی برود. در این صورت، زنهای اندرون بدون حجاب و با رقص و آواز به پیشواز وی می آیند. در

اتاقهـای انـدرون نیزماننـد دیگر اتاقهـای خانه هـدایایی فراوان، به خصوص پارچه هایی که به وسـیله خانمهای خانه زرکش و جواهر دوزی شده، می گذارند. بیشتر اوقات پااندازی که در اندرون پهن می کنند با جواهرات زنان میزبان آرایش شده است. به محض آنکه شاه از اندرون خارج می شود، خواجه سرایان وی، این پاانداز‌ها را به سرعت برمی چینند و همراه وی می برند. گاهی میزبان زیباترین زن خود را به مهمان خسروانه اش هدیه می کند که با میل خاطر پذیرفته می شود!!

ناصـرالدین شاه برای تأمین مخارج خود، راههای دیگری نیز دارد، از جمله: قسـمتی از میراث مردگان را به خود اختصاص می دهـد. او بـا غصب حقوق خانواده ها، خود را در میراث با آنها شـریک وانمود می کنـد و خواه ناخواه به ضـبط اموال آنان می پردازد. برای او چه اهمیتی دارد که دیگر وارثان بینوا شدنـد؟ در این گونه موارد، شاه مبلغی را معین می کنـد و بلافاصـله باید به وی پرداخت گردد. هیچ گونه مهلتی در کار نیست و شاه در وصول سـهم اختصاصی خود بر طلبکاران متوفی نیز سبقت می گیرد. گـاهی کالاـی دریـافتی خود را چنـد بار قاطر معین می کنـد. نظریه شاه ایران در این گونه امور در دو کلمه خلاصه می شود: به اتباعش اجازه می دهـد که از هر طریق که ممکن باشـد، ثروتمند شوند؛ اما این حق را برای خود محفوظ می دارد که آنچه را گرد آورده اند، یکجا ضبط و مصادره کند.

بـدین ترتیب است که چند سال پیش که عمادالدوله حاکم ایالت کرمانشاه با داشـتن چند فرزند از دنیا رفت، شاه پیش از وقت به عنوان وارث، و به گفته خودش از پولهـایی که متوفی از طریق اختلاـس به چنـگ آورده بود، ده بـار قاطر طلا و شـصت بار قاطر نقره مطالبه کرد. این مبلغ بلافاصـله تأدیه و به خانه وی سپرده شد. گذشته از این، ناصرالدین شاه سعی کرد که دو میلیون سکه طلاـیی را که متوفی در یـک بانـک انگلیس داشت، به سود خود ضـبط کنـد؛ اما آن بانک که شاه را وارث عمادالـدوله نمی دانست، از پرداخت آن سـرباز زد. در این باره مـذاکراتی به عمل و مشاجراتی درگرفت. شاه یکی از فراش خلوتهای خود را به لندن فرستاد، اما او نیز دست خالی بازگشت. با این حال،

بعدها به مقصود رسید.

ناصرالدین شاه برای کسب درآمد راه مساعد سومی نیز دارد و آن غرامت گزافی است که شخصیتهای محکوم به مرگ یا تبعید، برای بخشیدن جان آنها می گیرد. این گونه عفوها غالبا مدتها به طول می انجامد، زیرا چانه زدن پول زیادتری را عاید شاه می کند.

شاه در سفر دومش به اروپا، مطلقا از کیسه خود مایه نگذاشت. وجوه رسیده از ایالات کنار گذاشته شد و چند ماه به کارمندان و سپاهیان حقوقی داده نشد و پیش از ترک پایتخت از چند شخصیت پولدار دیدن کرد. در حقیقت اینان که افتخار نداشتند در التزام رکاب شاهانه باشند، کیسه های پول و هدایایشان از چنان افتخاری برخوردار شد. از این گذشته، پیش از حرکت، عده زیادی از محکومان را در برابر غرامتهای کلان عفو کرد.

ناصرالدین شاه میراث یکی از تهرانیان بسیار ثروتمند به نام حاجی محمد ناصرخان را نیز تصاحب کرد. این شخص در زمان حیات، دختر کوچک شاه را برای پسرش نامزد کرده بود. شاه با این وصلت که از روی نقشه انجام می گرفت، در حق وی کرامتی به خرج داده بود. حاجی مزبور چند سال پیش، هنگام تصدی حکومت خراسان، فراموش کرده بود هفتاد و پنج هزار تومان به خزانه شاه تأدیه کند و بدین ترتیب، موجبات عدم رضایت اعلا حضرت را فراهم کرده بود. شاه که در آن زمان برای جبران خسارت خویش سی هزار تومان پول و یک خانه مجلل از این والی ناسپاس را تصاحب کرده بود، در سال ۱۸۷۸ م. (۱۲۹۵ ه. ق.)، روز ازدواج دخترش با پسر حاجی، همین اموال را به عنوان هدیه عروسی به دخترش هبه کرد. ملت ایران بعد از مدتها باید درک کرده باشد که «باید آنچه را که دارد و حتی آنچه را هم ندارد! به قیصر بدهد».(۱)

۱- ۱. اشاره به قول عیسی مسیح علیه السلام است در انجیل متی باب بیست و هفتم، آیه۲۱ که خطاب به یهودیان گفت: «مال قیصر را به قیصر و مال خدا را به خدا بدهید».

نفوذ بیگانگان در دربار

کارلاسرنا از یک نفر مهندس اروپایی یاد می کند که نخست به عنوان ستوان دوم پیاده به ایران آمد، اما پس از آگاهی از ضعفهای روحی و اخلاقی ناصرالدین، با استفاده از شوخ طبعی و دلقک بازی نه تنها توانست به درجه ژنرالی مفتخر شود، بلکه به دو عنوان رئیس کل مهندسان و لقب خان، مفتخر شد و سالانه معادل بیست و پنج هزار فرانک حقوق به وی اختصاص دادند، «ستوان مذکور با سر گرم کردن شاه و دیگر درباریان به مدد مسخرگیهای خویش از مزایای بی شماری برخوردار گشت و از اروپاییانی است که پس از دوازده سال اقامت در ایران، با ثروتی سرشار که هیچ گاه مردم جدید و لایق بدان دست نخواهند یافت، این کشور را ترک گفت».

ظهور یک اصلاح طلب

فصلی از سفرنامه کارلاسرنا، گزارشی است از انتصاب میرزا تقی خان امیرکبیر به مقام صدرات که البته به دلیل مخالفت امیر کبیر با القاب درباری، خود نیز عنوان صدر اعظمی نیافت، ولی شاه او را با لقب اتابک یا امیرنظام نواخت و حتی وی را به عنوان شوهر خواهر خود مفتخر ساخت!

امیرنظام که از نیرویی کم نظیر برخوردار بود، نظم در هم گسیخته اواخر حکومت گذشته را به سامان آورد و کوشید تا کارکنان دولت را به صداقت و درستی سوق دهد و در زمینه های مختلف اصلاحاتی به عمل آورد. به دستور وی، سربازخانه ها و پلها و کاروانسراهای فراوان ساخته شد. در یک کلمه امیر در همه شئون کشور تحولی ایجاد کرد، حتی در زندگی خصوصی ناصرالدین شاه مداخله می کرد... .

این ابتکارات، دشمنان زیادی برای اتابک تدارک کرد که تصمیم به نابودی وی گرفتند. آنان به ناصرالدین شاه تلقین کردند که جاه طلبی وزیر ممکن است تا آن درجه پیش برود که وی را از تخت سلطنت بر کنار کند. با همه جربزه و ظرفیتی که امیر داشت به قصد کشتن وی بلوایی راه انداختند، اما این شورش با کمک امام جمعه سرکوب شد و وزیر بر سر کار خود باقی ماند، اگر چه...

ص: ۱۱۹

او که در برخی از سفرهای داخلی شاه برای گردش و شکار موکب همایونی! را همراهی می کرد. مطالب و اسرار بسیاری را آشکار ساخته که واقعا خواندنی و عبرت آموز است.

نگین ایران در آن دوران

کارلاسرنا توصیفهای دقیقی از مسیر حرکت خود دارد، او شهرهای ایران به ویژه مناطق شمالی را به زیبایی می ستاید.

یکی از شهرهایی که توجه خانم کارلاسرنا را به خود جلب کرده است، شهر مقدس قم است. او در این باره می نویسد:

«قم نزدیکترین شهر متبرک و مقدس نزدیک تهران است. این شهر بین تهران و اصفهان واقع شده است و به گفته برخی، آن را در سال ۲۰۳ هجری ساخته اند و سابقا بسیار پرجمعیت بوده است. قسمت مهمی از شهر که در سال ۱۷۲۲ م. (۱۱۳۵ه. ق.) به وسیله افغانیها خراب شده، همچنان خرابه مانده است. این شهر شهرت خود را مدیون مقبره فاطمه دختر امام رضاست! ثروت این حرم مطهر فوق العاده است. گنبدش از طلاست. ضریحی از نقره خالص به دور مرقد کشیده شده که گویهای بزرگ زرین در چهار گوشه آن به چشم می خورد. قبر فتحعلی شاه در مجاورت این گور مقدس است.

از قرنها پیش، قم گورگاه شاهان ایران است. مقبره های آنان به شکل کلیسای کوچکی ساخته شده است، بی آنکه از جلال و شکوه کلیسایی برخوردار باشد. زمین مقبره ها با سنگ سماق آبی و طلایی فرش و طاقها با کاشیهای قیمتی تزیین گردیده است. روز و شب ملایانی در کنار قبرها به نماز خواندن و قرائت قرآن مشغول اند. شاهان وقت نیز گاهی به زیارت این قبور می روند.

ناصرالدین شاه بارها آرامگاه اجداد خود را که احتمالاً ـ خود نیز در آنجا به خاک سپرده خواهد شد، زیارت کرده است. هنگامی که به قم می رود درباریان و ملایان و گروهی از مردم با وی همراه اند. چون «مشاهد» برای کسانی که مورد تعقیب شاه یا

دولت انـد، «بست» تلقی می شود، غالبا مجرمینی که بدین مکانها پناهنده می شوند، مورد عفو قرار می گیرند و به ندرت اتفاق می افتد که حتی مرتکبین جرایم سنگین پس از پناه آوردن به مشاهد مقدس مورد عفو قرار نگیرند.

ورود بـدین مکانهـای مقـدس برای مسـیحیان اکیـدا ممنوع است و حضور آنـان توهین بـدین ارواح مقـدس تلقی می شود. در بسیاری موارد که برخی مسافران کنجکاو فرنگی خواسته اند به مشاهد متبرکه وارد شوند با بی احترامی و تشدد رانده شده اند. با همه خشونتی که در این گونه موارد نسـبت به مسـیحیان ابراز می شود، شیعیان اگر آداب و رسوم و بخصوص عقاید مذهبی شان مورد احترام قرار گیرد، مطلقا دشمن اروپاییان نیستند».

البته قـدمت قم خیلی بیشتر از آن است که کارلاسـرنا نوشـته است. دیگر اینکه حضـرت فاطمه معصومه علیهاالسـلام دختر امام رضا علیهاالسلام نیست، بلکه خواهر آن حضرت است.

این خـانم ایرانگرد ایتالیایی، گزارشـهای گسترده دیگری از اوضاع اقتصادی، سیاسـی و اجتماعی ایران دوره قاجار در سـفرنامه خویش می آورد که نقل و تحلیل همه آنها در یک مقاله امکان پذیر نیست. روایت او از وضعیت زندانها، شیوه تنبیه و شکنجه و تبعید و تفتیش مخالفان دولت جدا تکان دهنده و شگفت آور است.

درباره تاریخ و فرهنگ تشیع نیز مطالب بسـیاری نیز نگاشـته است که در خور نقد گسترده می باشد و ناگزیر باید در مقاله ای جداگانه بدان پرداخته شود.

از نگاه سیاستمدار ژاپنی (کوتارو یاماتوکا)

شناخت ژاپنیها از ایران و ایرانی، با سفر هیأتی بازرگانی سیاسی به سرپرستی «ماساهارو یوشیدا» در سال ۱۸۹۰ م. به ایران آغاز می شود که این خود سرآغازی است در برقراری روابط سیاسی و اقتصادی دو کشور ایران و ژاپن. از آن به بعد، افراد و هیأتهای سیاسی ـ اقتصادی چندی، به ایران آمدند. در میان آنها کوتارویاماتوکا معروف به «حاجی کوتارو» اولین ژاپنی ای است که در دوره میجی (Meji)اسلام را پذیرفته و در سال ۱۹۰۹ م. به زیارت حج مشرف شده است.

وی در خاطرات خود به نکته ای مهم و اساسی درباره جهان اسلام اشاره کرده و می نویسد: «سیاست جهان بدون در نظر گرفتن دنیای اسلام ناقص است».

البته بیان این عقیده در آن زمان، نقش اسلام را در تبیین سیاست جهانی نشان می داد؛ اما می توان به آسانی پذیرفت، ژاپنیهایی که در آن دوره به ایران آمدند، به دلیل ناآشنا بودن با فرهنگ و تمدن ایران، برداشتهای نادرست از جامعه ایرانی داشته باشند. از این رو، هر چه می دیدند و می شنیدند برای آنان جالب، جذاب و شگفت انگیز و باورنکردنی بوده ا ست.

بی شک تفاوت دو فرهنگ با ممیزات و ویژگیهای مخصوص به خود، می توانست در برداشتهای ژاپنیهایی که به ایران سفر می کردند، مؤثر باشد؛ چه هیچ گاه ایران در مسیر راه بازرگانان، سیاحان و دانشجویان و سیاستمدارانی که به آسیا سفر می کردند نبود، تا شناختی از ایران کسب کرده باشند.

اصولاً ایران برای ژاپنیها دنیای ناشناخته ای بود. با شروع جنگ ژاپن و روسیه،

اخبار جنگ و پیروزیهای ژاپن از طریق جراید آن دوره، به ایرانیان انتقال می یافت و حس احترام ایرانیان را نسبت به ژاپنیها بر می انگیخت.

به هر حال، علاقه مندی دو کشور در برقراری روابط سیاسی ــ تجاری، به تأسیس کنسولگری ژاپن در تهران به سال ۱۹۲۵ م. (۱۳۰۴ ه.ش.) انجامید.

در سال ۱۹۲۹ م./۱۳۰۸ ه. ش. «آکی یوکازاما» به عنوان وزیر مختار ژاپن تعیین و روانه ایران گردید. کازاما کمتر از سه سال در ایران ماند. او شیفته فرهنگ و تمدن ایران شد. درباره تاریخ ایران به مطالعه پرداخت، ذوق و هنر ایرانیان را ستود به ادب فارسی دل بست، به حافظ و خیام و فردوسی عشق ورزید، از هر جا که گذر کرد دیده ها و شنیده های خود را یادداشت نمود و به عنوان سیاستمداری کارآمد وضع ایران را بررسی کرد. و چون به وطن برگشت، یادداشتهای خود را به صورت مدوّن تحت عنوان «سرزمینهای ایران، عربستان و ترکیه» به چاپ رسانید.

سفرنامه کازاما، جالب و خواندنی است و ما را با دیدگاه یک سیاستمدار، عالم و دانشمند، نسبت به ایران آشنا می سازد و نشان می دهد که سرزمین کهن ایران را از چه منظری بررسی کرده و چگونه مسایل اجتماعی و فرهنگی را ارزیابی نموده است.

آنچه مسلم است، کازاما به اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران و بازتاب آن، نگاهی نسبتا منصفانه داشته است؛ هر چند که سطحی نگریهایش در بسیاری از موارد، سبب برداشتهای نادرست از واقعیات جامعه آن روز ایران و به ویژه از آداب و رسوم و سنتها و شعایر و معارف دینی شده است که البته بایسته بود مترجم و یا ناشر محترم با افزودن توضیحاتی در پانوشت، آنها را تصحیح می کرد. به هر حال، این ایرانگرد ژاپنی، مشاهدات خود را از مناطق جغرافیایی، بناهای تاریخی و آداب و عادات ملی و شعایر و مراسم دینی ایران به رشته تحریر کشیده است. یکی از شهرها و اماکنی که بیش از دیگر جاها مورد توجه وی قرار گرفته، شهر قم و حرم حضرت معصومه علیهاالسلام است که درباره آن چنین گزارش می دهد:

«قم پس از مشهد، دومین شهر زیارتی ایران است. مرقد مشهور حضرت معصومه علیهاالسلام خواهر کوچک تر امام رضا علیه السلام ــ که نام اصلی اش امام علی بن موسی الرضا

و مرقد و زیارتگاهش در مشهد است _ در اینجاست. [در جوار و پیرامون حرم] مزار مقدسان خاندان ولایت و مقبره اعضای خاندان سلطنت قاجار و اشراف و اعیان آن عصر است. گنبد طلای حرم، چشم را خیره می کند و کاشیهای آبی رنگ بنای آن بر زمینه لاجوردی آسمان می درخشد. زائران برای درک فیض در این مکان مقدس همواره به مقصد قم روان اند و مسافران مشهد هم سر راهشان این حرم را زیارت می کنند. فاصله اینجا از تهران یکصد و پنجاه کیلومتر بیشتر نیست.

نزدیک قم _ زمین یکسره هموار است، و هواپیما در ارتفاع بسیار کم پرواز می کرد. در جاهایی از این مسیر می توان حرکت قطارهای شتر را به وضوح دید. ساختمانهای بزرگ (که اینجا و آنجا میان بیابان دیده می شود) بیشتر کاروانسراهای سر راه است. این کاروانسراها، بناهایی است بی اثاثیه که مسافران و نیز دام و اسب و شتر در آن منزل می کنند (ص ۶۹).

زیارتگاه قم

زیارت در قم چنین است که زائران در حرم آیینه کاری شده و با شکوه(۱)، پاره سنگ(۲) کوچکی را که با خود از خانه همراه آورده اند، به زمین می گذارند و پیشانی را در سجود بر آن می نهند و نماز می خوانند. و این پاره سنگ، نمادسرایی است که چون زائر از دنیا درگذرد و به جنت و آخرت برود، در آنجا به او می دهند!(۳)».

پیداست که کازاما، تمایز زیارت را با ادای فریضه، نشناخته و درک درستی از گذاردن مهر و سجده بر آن نداشته است.

ص: ۱۲۴

۱- ۱. کازاما به جای حرم، مسجد پر تلألو و مجلل نوشته است.

۲- ۲. منظور «مُهر» است.

۳- ۳. سفرنامه کازاما، آکی ئوکازاما، ترجمه دکتر هاشم رجب زاده، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران ۱۳۸۰ ه. ش.

از نگاه پژوهشگر آمریکایی (ویلیامز جکسون)

Abrham Valentine Williams Jackson، آبراهـام ولنتاین ویلیامز جکسون اسـتاد کرسـی زبانهای هنـد وایرانی در دانشـگاه کلمبیـا و یکی از پژوهشـگران نامـدار آمریکـا در رشـته زبـان و ادبیـات و دین در ایران باسـتان، به سـال ۱۸۶۲ م. در نیویورک به دنیا آمد. تحصـیلات خود را تا مقطع لیسانس در رشـته ادبیات یونان و روم قدیم به پایان برد و در پایان این دوره به آموختن زبـان سانسـکریت پرداخت. پس از آن رشـته زبـان شناسـی را در دانشـگاه کلمبیا گرفت و به مطالعه زبان اوسـتایی پرداخت تا در سال ۱۸۸۷ م. موفق به دریافت درجه دکتری شد و در پی آن به آلمان سفر کرد و در مدت اقامت که یک سال و نیم به طول انجامید، مطالعات خود را درباره ایران و هند تکمیل کرد و زبان سانسکریت و اوستایی را به نیکی آموخت.

در سال ۱۸۸۹ م. پس از بازگشت از اروپا، در دانشـگاه کلمبیا به تـدریس پرداخت. در این هنگام، بیش از پیش، وقت خویش را وقف پژوهشـهای شـرق شناسی کرد. آثار او به نامهای: «یکی از سرودهای زرتشت» و «الفبای اوستایی» و «دستور زبان اوستا و مقایسه آن با سانسکریت» در این دوره انتشار یافتند.

ادامه این مطالعات او را به سـرگذشت زرتشت و انـدیشه هایش علاقمند ساخت و همین دلبسـتگی، او را به انتشار کتاب عظیم «زرتشت، پیامبر ایران باستان» در سال ۱۸۹۹ م. واداشت و همین کتاب سبب اشتهار او گردید.

جکسون در سال ۱۹۰۱ م. به آرزوی دیرین خود رسید، یعنی راهی هندوستان شد

ص: ۱۲۵

و با پارسیان هند از نزدیک آشنا گردید. در سال ۱۹۰۳ م. برای نخستین بار به ایران و آسیای میانه سفر کرد و در این مسافرت بود که از کوه بیستون بالا رفت تا سنگ نبشته داریوش بزرگ را از نزدیک بخواند و به اصطلاح به مطالعه دست اول بپردازد. حاصل این سفر، کتاب «سفرنامه جکسون» یا با عنوان اصلی اش: «ایران در گذشته و حال» است که سال ۱۹۰۶ م. در نیویورک منتشر شده است.

جکسون، در این کتاب شرح دل انگیز سفر خود را در ایران با مطالب تحقیقی، تاریخی و باستان شناسی که حکایت از احاطه و تبحر او در این رشته دارد، به هم آمیخته است.

دوباره در سالهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۰ م. به این نواحی مسافرت کرد و در بازگشت به آمریکا کتاب «از قسطنطنیه تا زادگاه عمر خیام» را نوشت. این کتاب نشان می دهد که علاقه جکسون منحصر به تحقیق در زبانهای باستانی ایران نبوده و او به شعر فارسی نیز سخت دلبستگی داشته و دیوان شاعران پارسی گوی، کتابهای بالینی او بوده؛ به گونه ای که هر شب پیش از خفتن آنها را می خوانده است.

جکسون بر آن بود که دوره ای کتاب درباره شعر فارسی تألیف کند، اما از آن میان تنها به تکمیل یک جلد موفق گردید که نام «قدیم ترین اشعار فارسی از آغاز تا دوران فردوسی» بر آن نهاده شد.

از اینها گذشته، ترجمه قطعات پراکنده ای از اشعار فارسی را در کتابها و مقالات دیگر خود آورده که نشان دهنده شور و علاقه و آگاهیش در ادبیات فارسی دری است.

در پی این تحقیقات، پژوهشهای گسترده ای درباره دین مانی نیز به انجام رسانید که تا حدودی او را از پژوهشهای ایران شناسی دور ساخت.

گر چه زمینه مطالعه و تحقیق جکسون، ایران شناسی بود، اما از همسایه ایران یعنی شبه قاره هند نیز غافل نبود. از این رو، یکی از تألیفات بزرگ خویش را به تاریخ هند اختصاص داد که در ۹ جلد منتشر شده است.

جکسون سفرهای متعددی به هند و ایران داشته و گاه به افغانستان هم سری زده است.

ص: ۱۲۶

سرانجام، این دانشمند آمریکایی در سال ۱۹۳۱ م. مبتلا به بیماری سختی شد که منجر به مرگ او در سال ۱۹۳۷ م. گردید.

جکسون در مدت حضور در دانشگاه، به نشر دوره نشریات هند و ایرانی در سیزده جلد پرداخت که همه مطالب آن به قلم او و یا زیر نظر وی نگاشته شده است، او در این باره می نویسد:

«طی اقامت در ایران با کوشش فراوان توانستم بسیاری از جاهای آن سرزمین را سیاحت و طرز زندگانی ایرانیان را با چنان رغبت و دلبستگی مطالعه کنم که زاده شور و شوق من در موضوع مورد بحث بوده است».

جکسون علاوه بر مشاهدات، مطالعات گسترده ای را درباره ایران به انجام رسانیده و خود در این باره نوشته است:

«بی هیچ تردید به تألیفات همکاران خود که درباره ایران کتاب نوشته اند، مراجعه کرده ام. از زردشت و هرودوت گرفته تا نویسندگان تازی نویس، و همچنان فرود آییم تا برسیم به کسانی چون «کرپرتر» و «کرزن» همه جا دقت کرده ام که مأخذ هر اطلاع خاصی را که به دست آورده ام، بنویسم».

یکی از جاهای مورد توجه جکسون شهر قم بوده است که درباره آن چنین آورده:

«قم، شهری است پر از مسجد و گلدسته و مدرسه و مُرده؛ زیرا بعد از مشهد معروف ترین جایی است در ایران که مردم می خواهند مردگانشان را در آنجا به خاک بسپارند. قدوسیتش به خاطر آن است که حرم حضرت فاطمه (معصومه)[علیهاالسلام]، خواهر امام رضا[علیه السلام]، امام هشتم شیعیان، در آنجاست. آن حضرت را در سال ۸۱۶ میلادی (۲۰۱ هجری) در اینجا مدفون ساختند، و احترام و بزرگداشتی که از وی به عمل می آوردند، در اسلام به ندرت نسبت به زنی اعمال می شود. پادشاه بزرگ قاجار، فتحعلی شاه از جمله شاهانی است که در آنجا مدفون اند. در حقیقت، مدفون شدن در جوار حضرت معصومه[علیهاالسلام] در حکم جواز بهشت است؛ هر چند قم از این بابت نمی تواند رقیب کربلای معلّا و مشهد مقدس باشد.

با این همه، شهر مرا خوش نیامد و از این روی، آرزوی توقف بیشتر نکردم و تنها

به این قناعت ورزیدم که آن را با دو عکس از مناظرش، که بعدا خریدم، به خاطر بسپارم. مهمانخانه ای که من در آن استراحت کردم، نشان می داد که داریم آهسته آهسته به منطقه تمدن نزدیک می شویم. عمارت مهمانخانه دارای ایوانی بود و یک اتاق بزرگ خواب که در آن میزی و تختخوابی نهاده بودند.

آشپزخانه ای هم داشت که من در آن تابه ای یافتم و به وسیله آن درست کردن املت را امتحان کردم و خوشبختانه کاملاً خوب از آب درآمد. در قم فهمیدم که برای رسیدن به تهران می توانم به عوض آن گاری لعنتی، دلیجانی کرایه کنم، و چون نیمه شب به من اطلاع دادند که دلیجان حاضر است، خیلی خوشحال شدم؛ ولی علی رغم این حاضرباش یک ساعت دیگر معطل شدم تا به دلیجان اسب بستند و سپس آن را به تأنی به دم در آوردند. وسیله لکنتی و زهوار دررفته ای بود که هر آن بیم آن می رفت از هم متلاشی شود؛ ولی تصور می کنم با توجه به سنواتی که از تاریخ آن گذشته بود، در خور احترام بود. با وجود ناراحتی جا و بدی هوا در بیشتر مدت مسافرت که بیست ساعت طول کشید، در خواب بودم.

از نگاه سیاستمدار فرانسوی (کنت ژولین دورو ششوار)

کنت ژولین دورو ششوار، در آغاز دهه هفتم سده نوزدهم که ناصرالدین شاه هنوز سلطنت می کرد، از جانب دولت فرانسه برای بررسی و گردآوردن اطلاعات در زمینه های اقتصادی، صنعتی، بازرگانی و هنری به ایران آمد و روی هم رفته شش سال در سفارت بود.

در کشور خود در رشته اقتصاد سیاسی دانش آموخته و در ایران زبان فارسی فراگرفته و با آن سخن می گفته است. او از روی کنجکاوی بخشی از اوقات خود را به سیر و گشت در شهرهای ایران گذرانده و از منظر جامعه شناسی و مردم شناسی درباره فرهنگ، باورها، و اوضاع سیاسی و اقتصادی مردم ایران به مطالعه پرداخته و آگاهیهای فراوانی اندوخته است.

وی در این سفر، به سبب مقام رسمی اش از همه کمکها و کارگشاییهایی که در آن دوران، دولت و دربار برای سیر و سفر در ایران در دسترس خارجیان می نهادند، بهره می برده است. «دوروششوار»، چون فرمان پادشاه را در دست داشته و غلام پادشاه از همراهانش بوده، از همه امکانات و وسایل آسایش برخوردار بوده است. او حتی شانس آن را داشت که یک بار هم، شاه یکی از کالسکه های شخصی خود را با خدمه در اختیارش نهاده تا با آن به اصفهان سفر کند و در آنجا چند روز در قصر «هشت بهشت» به سر برد.

اما در عین حال، عنایت شاه و کمکهای دولت ایران سبب نشده است که وی برخی از حقایق تلخ و ناخوشایند دربار قاجار را کتمان کند.

ص: ۱۲۹

او از هر شـهری و قریه ای که گذر کرده، نکته هایی شـگفت و لطیف بازگفته، به خصوص شعایر و احساسات مذهبی مردم را در جاهای گوناگون ستوده؛ چنان که درباره مردم شیراز نوشته است:

«نظر من درباره شیرازیها، هر چه هم بد بوده، تحسین خود را نمی توانستم پنهان دارم از اینکه می دیدم آنها بلاها را با تسلیم و رضا تحمل می کردند، (آنسان که پس از زلزله ای ویرانگر) بی دغدغه و دلواپسـی به خانه ویران شده خود می نگریسـتند که همـه دار و نـدارشان در زیر آن دفن شـده بـود. دست به آسـمان بلنـد کرده، بـا نـوای الله الله، خـدا را به کمـک می خواندنـد. حالتشان و ناله ای که از حلقومشان برمی آمد، چنان والا و مهربان و دلنواز بود که من تاکنون قومی ندیده ام که ایمان خود را بـا این شـکوه و تابنـدگی بنمایـد. و اگر درست است که یک آن عشق به خداونـد بس است تا روان یک گنه کار را از آتش دوزخ برهانـد، گنـاه بیشتر شـیرازیها در آن لحظه هـای آشـفتگی بخشوده شـده است؛ زیرا آن پرسـتش خـدا از عشق پـاک بی آلایش بود. فریاد الله نه از درد و رنج بود و نه از ترس، بیان ایمان ژرف شان بود به نیرومندی و خوبی خداوند که می توانست به آن فـاجعه پایـان دهـد. و آن لحظه که دعـای قربانیان زلزله به عرش اعلایش می رسـید، جز آن نمی کرد. حضور دل بود و تسلیم و رضا که هیچ یک آفریده ترس نبود.»(۱)

او در توصـیف مشاهدات خود، غالبا سـتایش و انتقاد را با هم به کار می برد؛ چنان که درباره شـهر قم و مرقد مقدس حضـرت فاطمه معصومه علیهاالسلام می نویسد:

«یکی از اماکن مقدسه ایران در قم است، و آن مقبره حضرت معصومه[علیهاالسلام]، خواهر امام رضا علیه السلام است که در حیاتش، همچون برادر بزرگوارش، در معجزه و کرامات شـهرت فراوان داشت. از این مقبره، شاردن توصـیفی بر جای گذاشـته هر چنـد که خود نتوانسـته است از آن دیـدن کنـد؛ اما من از شاردن خوش اقبال تر بودم، به درون این حرم مقـدس راه یافتم و جاه و جلال آن را به چشم دیدم. گنبد و در بزرگ آن

۱- ۱. خاطرات سفر ایران، ص ۴۴.

پوشیده است از ورقه های طلا، و ضریح از نقره خالص و یکپارچه. زیارت کنندگان، پس از خواندن زیارت نامه و دعا، پول به درون ضریح می ریزند. هر سال یک بار به دستور تولیت حرم، ضریح را می گشایند و پولهای انباشته را بیرون می آورند. ثروتی که از این راه به دست می آید، صرف نگه داری این بنای با عظمت می شود. گور چند تن از شاهان صفویه و همه شاهان مرده قاجاریه و نیز گور شاهزاده کامران میرزا در آن جاست. و از این دید، مقبره حضرت معصومه[علیهاالسلام] قم همانند کلیسای سن دنی(۱) در فرانسه است. از اعیان و اشراف هم آنها که خدماتی به کشور کرده اند، در اینجا دفن شده اند، همچون معتمدالدوله و خواجه گرجستانی که پس از اسلام آوردن، حکمران اصفهانش کردند. شهر قم، یک گورستان بزرگ است. از همه نقاط ایران، دور و نزدیک، جنازه مردگان خود را به قم می برند و به خاک می سپارند؛ زیرا عقیده دارند که مرده ای که در جوار حرم مقدس آرمیده است، گناهش آمرزیده می شود. این شیوه، و کاروانهای زائرین، دست به دست هم داده، به شهر قم اندک رونقی می بخشند که بی آن قم چیزی نیست، جز یک کویر. نه صنعت دارد نه کشاورزی، و اگر پول زائرین و مردگان به قم نمی آمد، قمیها درمانده بودند. تمامی دور و بر قم کویر است و پوشیده از یک لایه نمک و قلیا، که بارانهای زمستان آن را می شویند و می برند و اندکی دورتر در باتلاقی می انبارند که هر کس در آن افتد و فرو رود دیگر بیرون نیاید.

شهر قم را رود کوچکی آبیاری می کند که از کوه های البرز سرچشمه می گیرد و حدود بیست فرسنگ پایین تر در شنزار کویر بزرگ ناپدید می شود. عناصر نمک و مسهل در آب وجود دارد و از این رو آشامیدنی نیست، مگر زمانی که برفهای آب شده در بستر آن روان می شود و آن وقت است که گودی آب و تندی جریان آن از آلوده شدن آب به مواد ناسازگار جلوگیری می کند. فاصله قم تا تهران زیاد نیست. با این حال، سفر در آن ملال آور است، به ویژه در تابستان که گذر از کویر، رنج و سختی را به ملال افزون می کند.(۲)

۱- ۱. Saint. Denis

۲- ۲. خاطرات سفر ایران، کنت ژولین دورو ششوار، ترجمه مهران توکلی، نشر نی، تهران ۱۳۷۸، ص ۱۷۸.

از نگاه خاورشناس مجاری (آرمینیوس وامبری)

آرمینیوس وامبری، خاورشناس پرآوازه مجاری در آغاز جوانی، به انگیزه عشق و سیاحت و شناختن ریشه های زبان مادری، با کیسه ای تهی برای تحقیق در ادبیات شرقی، خاصه فراگرفتن لهجه های خاوری به قسطنطنیه می آید؛ زیرا او در ضمن پژوهش خود به این نظریه دست یافته بود که زبان مجاری ممکن است با زبانهای تاتاری خویشاوندی داشته باشد. همین فرضیه سبب مسافرت دور و دراز او به خاور زمین گردید. وی پس از سالها اقامت در قسطنطنیه در تحقق آرزوی خود برای سفر به ایران خاصه ترکستان، بدون تغییر مذهب، به آموختن شریعت اسلام و زبان فارسی و ترکیه خاوری می پردازد. و با سفر به خوی و تبریز و زنجان و قزوین، با نام مستعار «رشیدافندی» در لباس درویشی به سیاحت و تحقیق در این شهرها می پردازد تا به تهران می رسد مدتی بعد با هیأت مبدل درویشی به قم، کاشان،. اصفهان، و شیراز می رود و پس از اقامت سه ماهه در این شهر و بیان شیرین حوادث در سفرنامه اش به تهران بازمی گردد.

او برای اینکه بتواند رؤیای سیاحت در سرزمین خوفناک ترکستان را عملی سازد، به لباس حاجیان تهیدست بخارایی در می آید و در معیت زائران تاتار و از طریق فیروزکوه و ساری به گمش تپه، به خاک ترکستان پا می نهد، به خیوه و بخارا و سمرقند، شهرهای ازبکستان فعلی، می رود و شرح جالب و بدیعی از آنها در

ص: ۱۳۲

خاطراتش ارائه می دهد. سپس سیاحت خود را در خاک افغانستان و هرات توصیف می کند. وامبری پس از ماه ها سفر پر مشقت به مشهد می رسد، و با اقامت طولانی در این شهر و توصیف وقایع دل انگیز از مسیر نیشابور و شاهرود و دامغان و سمنان و شرحی از ساکنان آنها به تهران باز می گردد و مدتی بعد به لندن و پاریس می رود، و ره آورد سفر خود را برای اروپاییان به قلم می آورد و حیرت بسیاری را بر می انگیزد.

خاورشناس مجاری، بر خلاف اکثر سیاحان چندان به وصف آثار باستانی نپرداخته، در عوض به دلیل زیرکی و حیله گری و تسلط بر زبان و فرهنگ مردم مسیر خود و معاشرت و مجالست آسان با طبقات وضیع و شریف، توصیفی از دقایق آداب و رسوم و شیوه زندگی و تفکر آنان به دست داده و سفرنامه ای جذاب و ماندنی پدید آورده است.

وامبری در پایان سفرنامه نشان می دهد که در آروزی آن است تا مردم آسیای میانه را متمدن ببیند. از این رو، فصل آخر کتاب را به ابراز نظرات سیاسی خود اختصاص می دهد. برای این مقصود، از میان کشورهای انگلستان و فرانسه و روسیه، دولت محافظه کار بریتانیا را شایسته آن می داند تا انوار تمدن را بر آسیای میانه بتاباند و روسیه را از این خطه براند!

وامبری یک سال قبل از آغاز جنگ جهانی اول، در سن ۸۱ سالگی پس از عمری تحقیق و تعلیم در فرهنگستان بوداپست و دانشگاه این شهر، جهان را وداع می کند.

در این سفر وامبری به تحقیق فرضیه خود در باب زبان شناسی اکتفا نکرد و اطلاعات اجتماعی و سیاسی و جغرافیایی و آمار گرانبهایی راجع به نقاط مختلف این قسمت از آسیا به دست آورد و عادات و رسوم و خلق و خوی نژادهای مختلف این بلاد را به دقت مورد مشاهده قرار داد.(۱)

این کتاب شامل دو بخش است: در بخش اول نویسنده به شرح مسافرت خود از تهران به سمرقند و از سمرقند به تهران پرداخته و بدون آنکه از ارزش علمی و

ص: ۱۳۳

۱- ۱. مقدمه مترجم، ص ۷.

تاریخی آن بکاهد، آن را به صورت داستان دل انگیزی درآورده است؛ به طوری که انسان از خواندن آن احساس خستگی و ملال نمی کند. در این بخش، مؤلف درباره وضع شهرها و دهات بین راه بحث می کند و اخلاق و عادات و زبان و لهجه های مختلف ساکنان آن را نشان می دهد.

در بخش دوم کتاب، مؤلف به جغرافیا و آمار و تشریح اوضاع اجتماعی و سیاسی شهرهای مختلف آسیای میانه و فهرست جالبی از نام شهرها و راه های عبور و مرور بین آنها به دست می دهد.

او از اجرای احکام قصاص و نجاسات و مطهرات منظره های ناخوشایندی را گزارش می کند؛ چنان که در یک جا می نویسد:

«شریعت ایشان حکم می کند اگر تریج قبای فردی اروپایی به تصادف با لباس فردی ایرانی تماس حاصل کند، او را نجس می سازد و مجبور است بی درنگ به حمام برود و خود را پاک کند. عقیده من در باب نظافتشان که به آن بسیار فخر می کردند، با دیدن شواهد ذیل به شدت رنگ باخت:

در وسط صحن کاروانسرا، مثل هر جای دیگر، حوضی پر آب برای گرفتن وضو دیده می شد؛ اما همچنان که به اعمال مردم در لب حوض می نگریستم، می دیدم در همان حال که در یک طرف حوض کسانی اشیای کثیف می شستند، عده ای نیز چرمهای نیمه دباغی را در آن خیس می کردند و شخص ثالثی هم طفل خود را در همان آب تمیز می کرد و در طرف دیگر حوض، مردانی ایستاده بودند که با طمأنینه و دقت وضو می گرفتند؛ ولی یکی از آنان، که در واقع می بایست خیلی تشنه بوده باشد، خم شد و حریصانه از آن مایع سبزه و تیره رنگ نوشید. از دیدن این منظره نتوانستم اشمئزاز آشکار خود را پنهان کنم. یک نفر ایرانی نزدیکم ایستاده بود، بی درنگ به نکوهش جهل من پرداخت و پرسید: آیا نمی دانی بر طبق شریعت، اگر مقدار آب بیش از یکصد و بیست پینت (قریب به ۶۶ لیتر) باشد، پاک است؟»(۱)

۱- ۱. سفرنامه وامبری، ج ۲، ص ۶۱.

وامبری گهگاه به توصیف شهرهای مسیر گذار خود می پردازد و در برخی موارد زیباییهای آنها را می ستاید، به ویژه هنگامی که به آستانه شهر قم می رسد، می نویسد:

«نخستین منظره قم، با گنبدهای سبز رنگش پیش چشم ما نمودار شد. اینجا شهر مقدس زنان ایرانی است؛ زیرا مدفن ابدی فاطمه معصومه علیهاالسلام ، خواهر امام رضا علیه السلام به همراه چهارصد و چهل و چهار پارسای دیگر است. او در آرزوی دیدار برادر از بغداد به مشهد سفر می کند؛ لیکن در سر راه خود بیمار می شود و رحلت می نماید. قم مثل کربلاـ مکان دلخواه مدفن زنان ایران است که می شود جنازه آنها را از سراسر مناطق ایران به اینجا آورد. این شهر صیت دیگری هم دارد که کمتر غبطه آور است و آن هم مکان امن خطاکارانی است که از مزیت بست نشینی آن سود می جویند. اگر فرد گناهکار از چنان بختی برخوردار باشد تا از دست جلاد بگریزد و خود را به میان دیوارهای مقدس آن برساند، از هر نوع مجازات در امان می ماند.(۱)

این سخن وامبری عاری از حقیقت است؛ زیرا «بست نشینی» در تاریخ ایران، پدیده سیاسی ـ اجتماعی مهمی بوده و در حقیقت تحصنی اعتراض آمیز به شمار می آمده است. توجه به این پدیده در تاریخ دو قرن اخیر، به روشنی آشکار می سازد که اماکن مقدسه، به ویژه مضاجع اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در مشهد، قم، و شهر ری، پناهگاه مظلومان و عدالت جویان بوده و چه بسیار نهضتهای اصلاح گرانه که از همین حرمهای شریف و امن سرچشمه گرفته است.

اما وامبری بر خلاف این داوری نادرست، گزارش زیبایی از عشق و شور زائران کریمه اهل بیت ارائه می کند که خواندنی است:

«تمام اعضای کاروان ما مشتاق دیدار قم بودند، برخی می خواستند به عنوان زائر توبه کار به زیارت بروند، تعدادی نیز مایل بودند خرید کنند و به امور شخصی بپردازند. نرسیده به شهر قم، در اطراف آن مانند سایر مکانهای زیارتی، اینجا و آنجا کپه های کوچک سنگ دیده می شد که با دستهای زائران متدین، همراه با زمزمه

۱- ۱.همان، ص ۹۴.

دعاهای مقدس بالا آمده بود. در نقاط پراکنده هم درختچه هایی به چشم می خورد که با لته هایی از انواع پارچه رنگارنگ مزین شده بودند. همه اشتیاق دارند تا اثری از مراتب اخلاص خویشتن را در اطراف این شهر برجا نهند. تعدادی مایل اند بر کپه ها، سنگ بگذارند و بعضی نیز به نشانه پارسایی تکه ای پارچه می بندند. گفته می شود در ایام گذشته رسم دیگری رایج بوده تا مسافران بتوانند اکرام خالصانه خود را نشان دهند. هر گذارنده ای می توانست در پوست درختان کنار جاده ناخن فرو کند. من نیز پیاده شدم و شرابه ابریشمینی از کفیه ام را بر درختچه ای آویزان کردم. چه مجموعه جالبی از پارچه های سراسر دنیا در اینجا بود! این بوته ها نمایشگاهی بودند از بافته های دستی گران قیمت هند و کشمیر، پارچه های بافت انگلستان و آمریکا. پارچه های پشمی رویه خوابدار ارزان قیمت و کتان زمخت بافت صحراگردان ترکمن و قبایل عرب و طوایف کرد.

گهگاه نیز چشم انسان بر شالی نفیس آویخته بر شاخه درختچه ای می افتاد که بی تردید حکایت از تقوای شدید زائر گذرنده ای می کرد. شال از دستبرد کاملاً مصون است، کسی جرأت نمی کند به آن دست بزند؛ زیرا برداشتن اشیایی که نشانه ایمان است، سیاه ترین نوع دزدی محسوب می شود.

پیش از ورود به شهر، می بایستی از کنار گورستانی با ابعاد فوق العاده تقریبا به درازای دو میل انگلیسی بگذریم. با این حال، همسفرانم که مرا از وسعت آن متعجب دیدند، اطمینان دادند به لحاظ اندازه با قبرستان کربلا(۱) قابل مقایسه نیست. سرانجام به قم رسیدیم. کاروان ما در کاروانسرایی در دل بازار بار انداخت و با خوشحالی فهمیدم قرار است دو روز در اینجا استراحت کنیم.

به عنوان زائرانی مؤمن هیچ فرصت استراحت به خود ندادیم و اندکی بعد از ورود، شستشو کردیم و گرد و غبار از لباس زدودیم و به سوی مرقد مطهر رو آوردیم. هیچ اروپایی پیش از من داخل این مکان امن را ندیده؛ زیرا هیچ قدرتی در روی زمین

۱- ۱. Kerbek

نمی تواند اجازه دخول فرنگیها را به دست آورد.

سیدهای فراوانی که متولیگری زیارتگاه «نخستین جده»(۱) خود را به عهده دارند، در صحن بیرونی درختکاری شده، مجتمع می شوند. بر فراز مرکز صحن درونی، گنبدی طلاکاری دیده می شود. برای رسیدن به در صحن، باید از دوازده پله مرمری گذشت. زوار در نخستین پله، کفشها را بیرون می آورند، سلاح و چوب دستی آنها را می گیرند و تا مرمر پاشنه در را نبوسند، اجازه دخول ندارند.(۲) بیننده از شکوه و جلال درون صحن حیرت زده می شود. مقبره در میان ضریح محکمی قرار دارد که از ورق نقره ساخته شده و همیشه فرش گران بهایی آن را می پوشاند. لوحه های محتوی زیارت نامه بر دیوار آویزان است که زائر یا خود می خواند یا یکی از سیدهایی که آنجا پرسه می زند، برای او می خواند. از داخل صحن صدای فریاد و تلاوت و گریه و ناله و درخواست صدقه بلند است. لیکن این غوغای فوق العاده مانع آن نمی شود تا شمار فراوانی از زوار دیندار و مخلص پیشانی خود را بر میله های سرد ضریح نگذارند و به مقبره خیره نشوند و زیر لب آهسته دعا نخوانند. من خاصه نتوانستم از تحسین اشیای گرانبها و ارزشمندی که مزین به مروارید و الماس و سلاحهای طلاکوب بود و بر سر مقبره(۳) حضرت فاطمه علیهاالسلام به عنوان هدیه نذری نهاده شده، خودداری کنم. البسه بغدادی که بر تن داشتم، سبب می شد تا بعضی از شیعیان متعصب نگاه های تند بر من بیندازند؛ لیکن به یمن لطف همراهانم هیچ ناراحتی متوجهم نشد. زوار غالبا از مدفن فاطمه به دیدن مقابر برخی از اکابر دنیوی می روند. من نیز در پی رفقایم بر سر مدفن فتحعلی شاه و دو پسرش، که به این یا آن دلیل مخصوصا مورد توجه مؤمنان است، رفتم.(۴) سنگ او از خاص ترین نوع مرمر سفید است که تصاویر آنها را با

۱- ۱. البته اصطلاح نخستین جده دقیق نیست.

۲- ۲. تاکنون شنیده نشده است که انجام این عمل اجباری باشد، بلکه زائران روی ذوق شخصی، هر کدام به نوعی اظهار ارادت می کنند.

۳- ۳. مؤلف کلمه Saint به مفهوم مقدس یا مقدسه را آورده است.

۴- ۴. ممکن است بعضی از روی کنجکاوی به عنوان دیدن اثری تاریخی به آن لوح سنگی نظری انداخته باشند، ولی در نزد ایرانیان، پادشاهان جبار به ویژه سلاطین قاجار، هیچ گونه ارج و احترامی ندارند.

هنرمندی بر همین سنگ به نحو برجسته حک کرده اند. پس از پایان اعمال اخروی احساس آزادی کردیم تا به شهر بازگردیم و دیدنیهای جالب آن را تماشا کنیم.

اینجا نیز مانند هر جای دیگر، اولین مکان بازدید همان بازار است. درست در فصل ثمر میوه بودیم و تمام بازار پر از هندوانه بود که در همه ایران مقبول همگان است. در طول پاییز هندوانه تقریبا غذای انحصاری بخشی از مردم ایران به شمار می رود و از آب هندوانه اکثرا به عنوان داشتن خاصیت طبی برای بیماری استفاده می کنند. بازار قم نه تنها برای وفور هندوانه خوش طعم قابل توجه است که برای داشتن سفالینه متنوع هم معروف است؛ مخصوصا از رس کوزه گری این شهر مقدس نوعی سبوی گردن دراز می سازند که ارزش تجاری فوق العاده دارد. همچنان که در بازار می گشتم و هر چیزی را با دقت وارسی می کردم، تصادفا جلوی دکان رنگرزی ایستادم که پارچه مؤمنین را رنگ می کرد. این صنعتگر ایرانی پارچه خامی را جلوی خود پهن کرده بود و با خبرگی و با کمک قالبهای بنفشه، که آن را ابتدا در ظرف رنگ آبی فرو می برد و بعد قالب را با تمام نیرو بر پارچه فشار می داد، به آن نقش می زد. چون مشاهده کرد به تماشای کارش مشغولم برافروخته به من رو کرد و به تصور اینکه فرنگی هستم، گفت:

از چنگ پارچه های پنبه ای شما خلاص خواهیم شد. به زودی ان شاءالله تمام حیله های تجارت شما را یاد می گیریم؛ می دانم وقتی ایرانیها توانستند پارچه های فرنگستان را نپوشند، شما به گدایی نزد ما می آیید».(۱)

ص: ۱۳۸

۱- ۱.همان، ص ۹۶.

از نگاه یک زوج فرانسوی (مارسل دیولافوا)

مارسل دیولافوا، مهندس و باستان شناس معروف که در سالهای ۱۸۴۳ تا ۱۹۲۰ میلادی در قید حیات بوده و در سبکهای معماری خاور و باختر و پیوند آنها با یکدیگر مطالعه می کرده است، در سیر مطالعاتش این پرسش در ذهنش نقش می بندد که:

آیا سبک معماری دوره ساسانیان در معماری دوره اسلامی سرایت و نفوذی داشته است یا نه؟ و چون در اروپا از تحقیقات ومطالعه کتابها به نتیجه مثبتی نمی رسد، تصمیم می گیرد که مسافرتی به کشورهای خاوری به ویژه ایران بکند و از مشاهده ابنیه باقیمانده باستانی به مقصود خود نایل گردد.

بنابراین، در سال ۱۸۸۱ میلادی، با هزینه شخصی، از راه ترکیه و قفقاز به ایران آمده و مدت یکسال در ترکیه و قفقاز و شمال و مرکز و جنوب ایران و بین النهرین به مطالعه ابنیه تاریخی پرداخته است و سرانجام علاوه بر اینکه به کشف مجهول خود موفق گردیده، در شوش هم به گنج گرانبهایی بر خورده است؛ یعنی از مشاهده آثار و قراین، خصوصا از حفریاتی که انگلیسها قبل از او در این تلهای خرابه کرده و به نتایج خوبی هم رسیده بودند، دریافته که بایستی خزینه مهمی از اشیای عتیقه در این ناحیه که سابقا پایتخت سلاطین بزرگ ایران بوده، مدفون باشد.

پس از مراجعت به فرانسه، به فکر استخراج این گنج عظیم می افتد و طبق مقرراتی در سال ۱۸۸۴ م. دوباره به ایران بر می گردد و مدتها در آنجا مشغول به پژوهش و کاوش می شود و اشیای آنتیک نفیس بسیاری از زیر خاک بیرون می آورد، از آن جمله

است: کاشیهای سربازان جاویدان و کاشیهای تزئینی دوران سلاطین هخامنشی که فعلا زینت افزای موزه او و پاریس است.

پس از او هم هیأتهای دیگری از فرانسه به شوش آمدند و کارهای وی را دنبال کردند و خلاصه آنکه بهای ذخایری را که فرانسویان از این ناحیه به دست می آوردند و همه را به کشور خود منتقل نمودند، نمی توان به درستی معین کرد و به حساب آورد. باری، مادام دیولافوا در این مسافرتها با شوهر خود همراه بوده است.

این زن فاصله از هنگام حرکت از فرانسه تا موقع مراجعت به آنجا، وقایع روزانه مسافرت و نتیجه مشاهدات و تحقیقات و مطالعات شوهر خود را مشروحا یادداشت کرده و به صورت کتابی به عنوان «مسافرت دیولافوا در ایران و شوش و کلده» در پاریس به طبع رسانیده است.

دیولافوا، با تکیه بر پژوهشهای خویش، ثابت می کند که سبک معماری ایرانی از ابتکارات خود ایرانیان است و ابدا در این فن از سایر ملل اقتباس نکرده اند؛ بلکه برعکس، ملل دیگر، وسیله واسلوب ایرانیان را تقلید نموده اند. به ویژه از استادی و مهارت معماران ایرانی و هنرمندی آنها دراستحکام بنا و شیوه کاشیکاریهای بی نظیر و سلیقه خاصی که در ظرافت و زیبایی بناها به کار می برده اند، تمجید و تحسین بسیار می کند. عکسها و تصاویر کم مانندی نیز از ابنیه تاریخی کهن برداشته و درکتاب خود آورده که وجه امتیاز کار وی می باشد.

گزارشهای روشنی نیز از اوضاع اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران عصر قاجاری ارائه کرده است که برای پژوهشگران آن دوره تاریخی می تواند سودمند باشد؛ اگر چه در برخی از موضوعات نظیر وقایع مربوط به ظهور و سقوط بابیه دچار خطاهایی در نقل و برداشت و تحلیل می گردد.

مذاهب نو ظهور

از اظهارات دیولافوا چنین استنباط می شود که وی به هنگام نگاشتن حوادث مربوط به بابیت و بهائیت، کتاب کنت گوبینو با نام «فلسفه و مذهب در آسیای مرکزی»

را پیش رو داشته و مطالبی را که دیده و شنیده با بخشهایی از آن درآمیخته است. به هر حال، آنچه که او در این باره نقل کرده، حاوی خطاهای آشکار است؛ چنان که میرزا یحیی را به عکا می فرستد؛ در صورتی که او به جزیره قبرس رفت، آن هم نه اختیاری، بلکه اجباری!

یعنی دولت عثمانی چون دید که میانه دو برادر که یکی موسوم به میرزا حسینعلی بها و دیگری میرزا یحیی صبح ازل بود، در «ادرنه» نفاقی بروز کرد؛ زیرا کـه در آنجا برادر بزرگ تر میرزا حسینعلی ادعا کرد کـه مـن موعـود باب هستم و بنابراین، کشمکش بین آنها شروع شد و تابعین آنها به زد و خورد پرداختند، هر دو برادر را به اسلامبول احضار و میرزا یحیی را به قبرس و میرزا حسینعلی را به عکا تبعید کرد.

دیگر اینکه به میرزا یحیی لقب حضرت اعلا می دهد، در صورتی که او ملقب به صبح ازل بوده است و به محمودخان کلانتر لقب صدر اعظم می دهد.

اشتباهات دیگری هم دارد که اینجا مجال پرداختن به آنها نیست.

در کنار این اشتباهات و گاه ستایشهای مبالغه آمیز، البته انتقادهایی هم از آنها دارد؛ چنان که می نویسد:

«در مقابل این افکار بلند، دستورات بی معنی و مخلوطی از اوهام و خرافات نیز در کتب او دیده می شود، مثل اینکه اصرار دارد که به طلسمات و فضایل آنها معتقد باشند و آنها را زیب پیکر خود نمایند. البته نوع آنها هم باید با جنس مرد و زن متناسب باشد. هر کس باید انگشتری عقیق محکوک با جملات عربی در دست داشته باشد. معابد را زینت و آرایش دهند و زیارتگاه خاصی در خانه بنا کنند و مراسم عبادت را با موسیقی انجام دهند و روحانیون را بر کرسی نشانند.

صورت را بتراشند و لباسهای حریر بپوشند و حتی الامکان مسافرت نکنند و از اوطان خود دور نشوند و عجب تر آنکه پیروان را از تحصیل علومی که با مذهب خود موافقت نداشته باشد، منع می کنند».(۱)

۱- ۱. سفر نامه مادام دیولافوا، ترجمه فره وشی (همایون)، انتشارات دنیای کتاب، تهران، ۱۳۷۸، ص۱۰۴.

گزارشی از اوضاع فرهنگی و اجتماعی قم

ریزبینی و نکته سنجیهای دیولافوا سبب گردیده تا هر چه را که در کوه و دشت و بیابان و روستا و شهر می بیند، به دقت توصیف کند. از این رو، ورود خود به آستانه شهر قم را چنین شرح می دهد:

«خوشبختانه ساعت هفت، گنبد طلای قم پدیدار گردید که در پرتو اشعه آفتاب، مانند ستارگان نیزه بازی می کرد. بالاخره نزدیک ساعت هشت به قم رسیدیم و در کاروانسرای معموری داخل شدیم که عده زیادی از تجار یهودی در آنجا منزل داشتند.

دربان نگاهی به اسبان ما انداخته و چون دم آنها را رنگین دید، دریافت آنها متعلق به اصطبل شاهی هستند و البته سواران هم باید اشخاص بزرگی باشند و چون سرباز با تبختری به او گفت که از «آوه» تا اینجا چاپاری آمده ایم و این راه را در مدت سه ساعت طی کرده ایم، نسبت به ما احترامی بروز داد و به ما نزدیک شد و رکاب را گرفت تا در پیاده شدن به ما کمک نماید و فورا به نوکران امر کرد که زود آب خنک بیاورند، کوزه های پر از آب را بر سر ما ریخت، قدری بعد متوجه شدم که در بالا خانه هیاهو و نزاعی روی داده و کاروانسرادار با دو نفر نوکران خود اسرائیلیان را مجبور کرده است که آنجا را تخلیه نموده و به غاصبان اسبان سلطنتی واگذارند. آنها هم داد و فریادی راه انداخته، می گفتند: ما اول وارد شده ایم و باید همین جا باشیم، اما کاروانسرادار به اعتراضات آنها گوش نداده، فرش و دیگ و آفتابه و سماور و سایر اثاثیه آنها را از بالاخانه در حیاط ریخت.

معلوم است که کاروانسرادار به این عمل پرداخته بود تا یهودیان را اجبارا از آنجا بیرون کند. البته این رفتار چندان تعجبی نداشت؛ زیرا که یهودیان در این مملکت باید با کمال حقارت و پستی زندگانی کنند و چون اتصالاً گرفتار ظلم و تعدی هستند، به تحمل سختی و شداید عادت کرده اند.

بالاخره بالاخانه وسیع و هواگیر در اختیار ما گذارده شد. پس از مختصر استراحتی از روزنه های این بالاخانه به تماشای منظره شهر پرداختم. خانه ها همانند

ص: ۱۴۲

مأمونیه و ساوه دارای نیم گنبدهای خشت و گلی هستند که شکل آنها از خارج دیده می شود و به قدری زیاد هستند که از دور هم مانند کله های درخشنده ای در پرتو آفتاب خودنمایی می کنند و به افق مه آلوده ای که در پایه کوهستان به نظر می آید، منتهی می گردند. از طرفی هم در دور دست بامهای مخروطی شکل مقابر شیوخ نمایان است و در طرف چپ، باغها قشنگی مقبره حضرت فاطمه را احاطه کرده اند.

۲ اوت. منزل ما خوب بود. غذایی خوردیم واستراحت کردیم. به محض اینکه از خواب بیدار شدیم، نوکران ما به بالاخانه آمدند و یکی از آنها نفس زنان گفت: «صاحب» حاکم قم سی نفر فراش فرستاده که به شما تبریک ورود بگویند و شما را به دارالحکومه ببرند و می گویند: کاروانسرا شایسته اشخاص بزرگی مانند شما نیست.

ما هم از لطف حاکم ممنون شده، به راه افتادیم. فراشان و نوکران به طور دسته جمعی جلو افتاده ما را با تجلیل از پل رودخانه عبور دادند. از خرابه های مسجدی که دو منار آن هنوز بر سر پا هستند، گذشتیم و از آنجا به بازار داخل شده، از قبرستانی عبور کردیم و وارد کوچه های پر پیچ وخم شدیم.

مردم عابر هم از دیدن این جمعیت همه جا در عرض راه توقف کرده و به تماشای ما می پرداختند.

بالاخره در مقابل سر در بزرگی رسیدیم که با گچ بری تزیین یافته بود.

از این سر در گذشته وارد حیاط اول دارالحکومه شدیم. در آنجا جمعیتی از سربازان و ملاها را دیدیم که در زیر طاقها نشسته بودند.

یک دسته از دزدان هم که زنجیرهای آهنین برگردن داشتند و به هم بسته شده بودند، با سر برهنه در آفتاب، در وسط حیاط دیده می شدند.

حاکم قم، شوهر یکی از دختران شاه است. شاهزاده خانم، زن او، در تابستان شهر گرم قم را ترک کرده و با اطفال و اطرافیان خود به کوهستان رفته است. بنابراین، اندرون حکومتی خالی بود و به دستور حاکم این قسمت عمارت را در اختیار ما گذاردند.

چون حس کنجکاوی اروپاییان به شنیدن کلمه اندرون و حرم تحریک می شود و

می خواهند وضع این بنا را که غالبا وصف شکوه و جلال آن را در کتاب «الف لیل» خوانده اند، بدانند، ناچار به طور اختصار به شرح آن می پردازیم:

ما اکنون در قصر یکی از دختران عزیز پادشاه ایران هستیم. مارسل با اینکه می داند ترسیم نقشه عمارتی، مطالعات زیاد لازم دارد، به من تکلیف کرده که نقشه این اندرون را ترسیم نمایم و من هم پیشنهاد او را پذیرفتم.

ارتباط عمارت بیرونی با اندرونی به وسیله دهلیز طویلی است که در آن چندین در قرار دارد. آخرین آنها به طرف باغی باز می شود که در انتهای آن دو عمارت مقابل یکدیگر واقع شده اند: یکی رو به طرف شمال و محل سکنای تابستانی و دیگری رو به جنوب و مخصوص زمستان است. در زیر این عمارت، بناهای آجری است که آنها را زیرزمین می گویند و در هنگام گرما به آنجا پناهنده می شوند. عمارت تابستانی، دارای سه سالن بزرگ است که از پنجره های متعدد روشنایی می گیرند.

در عقب این سالنها، اتاقهای دیگری وجود دارند. درهای آنها به سالنهای اولی باز می شوند و داخل آنها کمی تاریک، ولی دارای هوای خنکی هستند.

در هنگام تابستان، سکنه خانه شب را در بالای بام به سر می برند که اطراف آن از دیوار احاطه شده است.

طرف صبح به اتاقهای اول می آیند و همین که هوا قدری گرم شد، به اتاقهای عقب می روند و بلاخره در وسط روز، به زیرزمینها پناه می برند که هوای خنک و مطبوعی دارند.

تمام اتاقها با گچ سفید شده و بخاریها گچ بری و تزییناتی دارند. درها خیلی پست و کوتاه و ابدا رنگ وروغن نخورده اند و به وسیله یک قطعه زنجیر آهنی باز و بسته می شوند که آن را چفت می گویند.

اثاثیه و مبلهای جالب توجه در این اتاقها دیده نمی شود. کف اتاق از قالیهای فراهانی مفروش و چند مخده در کنار دیوار قرار دارد که در موقع نشستن به آنها تکیه می دهند.

پرده های ابریشمی یزدی با میخهای سربرگشته آهنی در مقابل درها آویخته و در

طاقچه ها ظروف بلور و چینی و لاله و لامپ قرار دارند.

عمارت زمستانی هم به استثنای اتاقهای تاریک و زیرزمین، شبیه به همان عمارت تابستانی است که شرح آن گذشت. البته چنین عمارتی به این تفصیل، برای یک شاهزاده توانا و حرم او منزل فقیرانه ای است ولی برای مسافرینی مانند ما به منزله بهشت برین است.

۴ اوت. شهر قم به اندازه ای بزرگ است که ما مجبور شدیم سواره به سیاحت آن بپردازیم. این شهر سابقا دارای دویست مقبره عالی بود که اکنون سه ربع آنها خراب شده است.

مورخین نوشته اند که این شهر از بناهای بسیار قدیمی ایران است و پاره ای بنای آن را به سال ۲۰۳ مسیحی می دانند. می گویند: مذهب تشیع را پسر عبداللّه ابن سعد شاگرد قدیمی مؤسسه مذهبی کوفه به اینجا آورده است. مقبره حضرت فاطمه، دختر امام موسی کاظم علیه السلام موجب افزایش زهد و تقوای سکنه و خصوصا روحانیان شده است. علاقه شدیدی که اهالی به مذهب خود دارند، در سایر ایالات کمتر دیده می شود. این امام زاده مشهور در عقب قبرستان وسیعی قرار دارد که مانند کوچه سنگ فرشی از سنگهای بزرگ که روی قبرها انداخته اند، پوشیده شده است. در جنب امام زاده، بناهای دیگری هم هست که فتحعلی شاه و پدر و مادر ناصر الدین شاه در آنجا دفن شده اند. گنبد امام زاده را هم ناصر الدین شاه مطلا کرده است.

پس از غروب آفتاب، حاکم از ما وقت خواسته بود که به دیدن بیاید، اما مارسل جواب داد که ما باید شرفیاب شویم و از پذیرایی او اظهار تشکر کنیم. بنابراین، ده نفر فراش فانوس کش آمدند و ما را به بیرونی راهنمایی کردند.

میرزا مهدی خان حاکم، در زیر سرپوشیده ای نشسته و جمعی از ملاها و صاحب منصبان در اطراف او بودند. ملاها به محض ورود، خداحافظی کرده، رفتند و حاکم با کمال خوشرویی وملاطفت از ما پذیرایی کرد و از مقصود مسافرت پرسید و بعد روی به من کرده، گفت:

آیا در اندرون راحت هستید؟ و وعده داد که شرابی را هم برای ما بفرستد. من در

این فکر بودم که اقلاً- چند روزی از نوشیدن دوغ ترش خلاص خواهم شد، اما مارسل گفت: ما مشروب الکلی صرف نمی کنیم، به خصوص حالا که تابستان و هوا گرم است. از این جواب بشاشتی در چهره حاکم نمودار شد؛ زیرا از زحمتی خلاص گردید. البته برای کسی که صرف مشروبات الکلی را در این شهر به احترام امامزاده ممنوع کرده و هر کس را که مرتکب شود، به چوب می بندد، بیرون آوردن بطری شراب از زیر زمین، خودش خالی از اشکال نیست.

۵ اوت. با وجود گرمای طاقت فرسا، من بسی خوشوقتم که در شهری هستم که نعمت به حد وفور وجود دارد و زندگانی چند روز قبل را به خاطر می آورم که چگونه گرفتار رنج و مرارت بودیم و حالت غم انگیزی به من دست داده بود. چقدر وضع زندگانی در این کشور تغییر پیدا می کند! گاهی انسان در وفور نعمت وراحتی است و زمانی به منتها درجه مصیبت و مشقت مبتلا می گردد. اکنون من راحت شده ام و توانسته ام دو دفعه پایم را با دوا داغ کنم. زخم تا حدی رو به بهبودی گذارده و می توانم چندین ساعت پیاده راه بروم و به تماشای مقابر شیوخ و سایر ابنیه پردازم. مقابر شیوخ عبارت از سه برج بزرگ است که در باغ مشجری واقع و در دوره مغول ساخته شده است.

سنگ فرش و در و پنجره آنها از میان رفته، ولی زینتهای گچ بری ظریف که در اطراف درگاههای بیضی شکل انجام یافته، هنوز به حالت خود باقی است.

زیارت مقابر شیوخ، به گردشها و سیاحت خارج شهر ما خاتمه داد و چون دیگر در قم کاری نداشتیم، تصمیم گرفتیم که با اولین کاروان به طرف کاشان حرکت کنیم. حاکم، شب نشینی مجللی به افتخار ما فراهم ساخت. در میان باغی بودیم که به واسطه زیادی چراغ، مانند روز روشن بود.

گله های غزال مأنوس هم در روشنایی در اطراف ما می خرامیدند. قفس بلبلی هم با پارچه سیاه پوشیده و به شاخه درخت آویخته بود. به امر حاکم، پیشخدمت پارچه را از روی قفس برداشت. بلبل بیدار شد و نظر به روشنایی زیاد تصور کرد که آفتاب طلوع کرده است و به نغمه سرایی پرداخت و مدتی ما را با نغمه های طرب انگیز خود

سرگرم کرد؛ اما قدری بعد به اشتباه خود آگاه شد و یکدفعه سکوت اختیار کرد. بنابراین، قفس دیگری را آوردند و در موقعی که اولی آخرین نغمه خود را تمام کرد، پرده از روی آن برگرفتند. این بلبل نیز تا مدتی با سرودن آهنگهای دلپذیر بر مسرت و شادمانی حضار افزود.

چون امشب، باید نصف شب حرکت کنیم. بنابراین، با حکومت قم تودیع به عمل آورده پس از استراحت مختصری منزل مهمان نواز حاکم را که چند روز با آرامش خاطر و خوشی در آن به سر برده بودیم، ترک کردیم».(۱)

باری، «مادام دیولافوا» چون به همراه شوهر باستانشناس خود، مارسل، ابنیه تاریخی را مورد مشاهده و مطالعه قرار داد، اطلاعات مفیدی را از اماکن مذهبی و فرهنگی ایران فراهم آورد که در نوع خود کم نظیر است.

البته، دقت در آثار باستانی این سرزمین، او را از پرداختن به مسایل تاریخی و اجتماعی و سیاسی آن دوره باز نداشته است و به همین جهت، آگاهیهای بسیاری در زمینه های گوناگون در کتاب او یافت می شود.

۱- ۱. سفر نامه مادام دیولافوا (ایران و کلده)، ص۲۴۲ _ ۰۲۱۵.

قم از نگاه جرج کرزن انگلیسی (جرج ناتانیل کرزن)

جرج ناتانیل کرزن، نخستین فرزنـد یازده گانه خانواده، به سـبب سـرنوشت شـگفتی که از آغاز تولـد داشت، مسـیر زندگی او شکل ویژه ای یافت.

مادرش او را با نهایت سختی زایید و سه روز درد زایمانش طول کشید. این ماجرا در روح مادر اثر گذاشت و تا پایان عمر این فرزند را بد می داشت.

این رفتار مادر، در سیرت واخلاق فرزند بزرگ سر، بی اثر نبود و حتی نوشته اند که در رفتارش نسبت به دیگران خاصه زنان تأثیر نمود. از هفت سالگی جرج زیر دست پرستار بدسرشتی افتاد. این بانو در کار تربیت او و خواهرانش اختیارات تمام داشت و نسبت به کودکان سـخت گیری بسـیار می کرد. این پیشامـد هم در روح او اثری ناگوار گذاشت. شـگفت تر آنکه جرج در مدرسه نیز گرفتار مربی خشـنی شد و سـرنوشت، باز او را دچار حقد و کینه ساخت و اثرات سوء قدرت نمایی و بدمنصبی این مربی، در ذهن او راسـخ گردیـد؛ اما با همه این ناکامیها و گرفتاریهای خانه و مـدرسه، وی شاگردی بسـیار کاری و ممتاز بود. سپس به کالج «ابتن» وارد شد و مدارج ترقی را پی درپی پیمود.

کرزن، از همان دوران جوانی خود را برتر از دیگران می پنـداشت و سودای ریاست و رهبری داشت. در کالـج، همیشه شاگرد اول بود و در سراسـر دوران تحصـیلی بیش از شاگردان دیگر جایزه ربود و سرانجام در سال ۱۸۷۸ م. به دانشگاه آکسفورد راه یافت.

ص: ۱۴۸

جرج کرزن در سفر وحضر همواره سرگرم نوشتن و از دوران جوانی به فضل و ادب مشهور بود و از این رو، عالی ترین جایزه ادبی دانشگاه آکسفورد به مناسبت مقاله ای که در باب بیت المقدس نوشته بود، نصیب او گردید.

در سال ۱۸۸۴ م. جایزه دیگری را در مسابقه تاریخ نویسی دانشگاه آکسفورد برد و انگشت نما شد. در سال ۱۸۸۶ م. به عضویت مجلس مبعوثان انتخاب گردید. سپس به سفر دور دنیا رفت و طی همین مسافرت بود که نام شرق نزدیک در ذهنش نقش بست.

سه سال بعد، با عنون خبرنگار روزنامه تایمز به ایران آمد. در بازگشت، به مطالعات وسیعی در باب کشور ما پرداخت و در ۳۱ سالگی به تحریر این دو مجلد مشغول شد. می گویند: نه ماه، شب و روز را در خانه حقیری که در حومه لندن اجاره کرده بود، صرف کار این تألیف کرد. یک سال قبل از آن هم در مراجعت از سفر آسیای مرکزی، کتابی راجع به این موضوع نوشته بود که بر شهرت و آوازه او بسیار افزود. در حین نگارش کتاب ایران، لرد سالز بوری مقام معاونت دیوان هند را به او داد (۱۸۹۱ م.). و نوشته اند که شرط احراز آن سمت را این پیشنهاد قرار داد که وی در کتاب خود از حدت کلام و شدت انتقاد بکاهد، ولی خود او در مقدمه می نویسد که در آن موقع جلد دوم تا نیمه چاپ شده بود. این کتاب را جراید زمان، اثر بزرگی درباره ایران به شمار آوردند و هنگامی که در سال ۱۸۹۲ م. انتشار یافت، دوستانش ستایشها نمودند و از جمله تامس هاردی شاعر و نویسنده انگلیسی از این تألیف نیک تعریف کرد و به او نوشت : «شاهکار تو و تتبعات تو، مایه انفعال دیگر دانشمندان ما شده است».

کرزن در دوره وزارت خارجه لرد سالزبوری، معاون او و مهردار سلطنتی شد. این مقام ثانوی، در آن سن و سال جوانی، قبلا نصیب کسی نشده بود.

در این ایام وی کتاب مرزهای هندوستان را نوشت. در ۳۹ سالگی با احراز عنوان لرد از جانب ملکه ویکتوریا جوان ترین نایب السلطنه هندوستان شد. بنابراین، دوره نخست زندگی وی که با این کتاب ارتباط داشته، پایان می یابد. دو دوره دیگر زندگی او داستانهای شگفت و گاهی غم انگیز فراوان دارد که شرح آن در اینجا

ضرورتی ندارد.(۱)به هر حال کرزن، دل شکسته و ناکام در سن ۶۴ سالگی، به سال ۱۹۲۵ میلادی درگذشت.(۲)

اما کتاب «ایران و قضیه ایران» اثری است در باب جغرافیا، تاریخ و سیاست ایران و شامل هزار و یک نکته که به راستی خواندنی می باشد.

کرزن با همه طنز و کنایه هایی که نسبت به ایرانیان در این کتاب آورده، پاره ای اظهار نظرهای منصفانه نیز دارد، از جمله در فصل آخر نوشته است: «ایرانیان که قوم و مردمی ممتازند و در سرزمین خود از روزگاران بسیار دراز، شهریاری، زبان، دین، آداب و شخصیت خاص به خود داشته اند، دلیلی ندارد آزادی خویش را از دست بدهند و فرمان دولتی بیگانه را گردن نهند».

قم در کتاب ایران

کرزن تلاش نموده تا در این اثر هزار و چهارصد صفحه ای، نقاط مهم ایران از کوه و دشت و کویر، روستا و شهر را مورد مطالعه قرار دهد وحوادث تاریخی ورویدادهای پیرامون خویش را به رشته تحریر بکشد. یکی از شهرها و امکان مهمی که نظر او را به خود جلب کرده است، شهر مقدس قم و آستانه حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام می باشد.

او از ورود خویش به آستانه شهر قم چنین سخن می گوید:

«از پل کوتاهی گذشتیم و به دره تازه ای آمدیم و به زودی آثاری توأم با رنگ سبز خالی نمایان بود و علامت این بود که به شهر بزرگی نزدیک شده ایم. از آنجا گنبد زرین و مناره های حرم حضرت فاطمه علیهاالسلام با درخشندگی تامی در زیر تابش آفتاب دیده می شود. قدری که جلوتر می رویم، بناهای مقدس، بزرگ تر می نماید و معلوم

ص: ۱۵۰

۱- ۱. سه تن از نویسندگان معروف، شرح حال او را نگاشته اند که عبارتند از :لرد رانلدشی (lord ronald shed) هاردلد نیکلسن (horold Nicolson) رابرت موزر .(robert mozley)

۲- ۲. ایران و قضیه ایران، جرج ـ ن ـ کرزن، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۱، چ ۴، ۱۳۷۳ ش.، ص ۱۵ ـ ۱.

می شود که شامل دو گنبد مطلا و پنج مناره بلند است که دو مناره مقابل یکدیگر و مناره واحدی نیز نزدیک گنبد بزرگ هست.

در میان درختان، در نقطه ای مجزا و برجسته بام کاشی کاری امام زاده ها دیده می شود که مقبره مؤمنانی است که استخوان آنها را برای دفن کردن در خاک متبرک قم انتقال داده اند.

می گویند: سابقا بالغ بر ۴۰۰ تا از این مقبره ها در حوالی شهر بود که بعضی از آنها هنوز وضع درستی دارد وآیات قرآن به خط نسخ بر کاشیهای گنبد آن منقوش گردیده و بعضی دیگر هم به کلی ویران است و کاشیهای آبی را کنده اند و لانه های پرندگانی از قبیل لک لک شده است.

چشم انداز شهر در سمت جنوب، شامل یک رشته تپه ها با حواشی باریک و شکل و وضع بسیار خشک و خالی است و متناسب با عادت قدیم خرافات پرستی و تعصب آمیز این شهر است».(۱)

از شگفتیهای گزارش کرزن، پیش داوری او درباره باورهای مردم قم است؛ زیرا او در نخستین نگاه، چشم انداز این شهر را خشک و خالی و متناسب با عادات قدیم خرافات پرستی و تعصب آمیز آن معرفی می کند!

البته، این شتاب زدگی و سطحی نگری از یک کاوشگر تاریخ پذیرفته نیست و ممکن است حمل بر بدبینی و غرض ورزی وی شود؛ اما از این کنایه های نیشدار که بگذریم، ریزبینی او در درک زوایا و نقل جزئیات قابل ستایش است؛ چنان که مشاهدات خود را از پیرامون تا درون شهر با دقت به رشته تحریر می کشد و می نویسد:

«در حوالی شهر کشتزار فراوان دیده می شود و در پیچ هر کوچه دورنمای گنبد حضرت فاطمه علیهاالسلام به نظر می رسد. نزدیک دروازه شهر «رودخانه انار بار» هست که به سمت دریاچه جدید جاری است و پل نسبتا بزرگی با نه طاق بر آن ساخته اند. در

۱- ۱. همان، ج ۲، ص۷ و ۶.

طرف دیگر رودخانه، خانه های دو طبقه است که پنجره و ایوان هایی مشرف به رود خانه دارد و این سبک تجمل قسمت خارجی منازل در ایران کمیاب است.بقیه شهر از مسافت دور به صورت آلونکهای کوتاه آهکی است.

من در راه چاپار خانه، از میان بازار گذشتم. محل جدید چاپار در کاروانسرایی است مقابل بازار که سرپوشیده و راسته درازی است. فقط چند معبر اریب دارد. محوطه بازار عریض و دکانها بزرگ و پر از جنس است و ازدحام افراد و شتر و اسب و الاغ و گوسفند بیش از سایر جاهاست. سپس پیاده به تماشای آن حدود مسجد رفتم که برای افراد بیگانه و مسیحی مجاز است. در بیرون دیوارهای گرد آن، گورستان وسیعی با هزاران قبر سنگی و گلی که غالبا در حال وارفتگی بود. جادوگری، آن محل بی تناسب را صحنه عملیات خویش کرده بود وعده زیادی را مجذوب! سواره از جلو در مسجد بزرگ گذشتم و به آن خیره شده بودم که موجب جلب توجه عده ای کنجکاو شد. محوطه وسیع مستطیلی را دیدم با غرفه های کاشی کاری در سراسر دیوار و حوض بزرگی در وسط که مخصوص وضو بود. فریزر در سال ۱۸۲۱ م. با لباس مبدل به محوطه مسجد داخل شد و مزار را هم دید. دکتربیک نل که به نام سفر مکه به کعبه هم رفته بود، در سال ۱۸۶۹ م. به صورت حاجی وارد صحن شد. «آرنولد» در سال ۱۸۷۵ م. فقط به حیاط خارجی قدم نهاد و در خاطر داشت که شرط احتیاط آن است که جلوتر نرود. کسانی که زیاد حادثه جو نباشند، به مشاهده آنچه از لای دروازه میسر است، اکتفا می کنند».(۱)

نگاهی به تاریخ قم

از ویژگیهای بارز گزارش کرزن، مطالعات کتابخانه ای است که پژوهشهای میدانی و مشاهدات شخصی وی را تکمیل کرده است؛ چنان که درباره تاریخچه شهر قم می نویسد:

۱- ۱. همان، ص ۸ و۷.

«قم دارای دومین بارگاه بسیار مقدس مذهبی در ایران و آرامگاه چندتن از پادشاهان آن است.

قبلاً هم اشاره کردم که امام رضا علیه السلام به واسطه علاقه سرشار، عده ای از منسوبان خود را در زمان حیات به قصد خدمتگذاری و بعد از مرگ هم نعش آنها را در نقاط متعدد ایران که دوست می داشتند، پراکنده ساخت.

در قم آرامگاه خواهرش، حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام است که می گویند به واسطه مظالم خلفا از بغداد گریخته بود و در این محل رحل اقامت افکنده و در گذشته است. روایت دیگر این است که در راه سفر طوس که به عزم دیدار برادر می رفته در این نقطه بیمار شده و رحلت کرده است و می گویند که برادرش هم به پاس این واقعه هر روز جمعه از بارگاه خود در مشهد برای بازدید خواهر به قم می آید.

چنین به نظر می رسد که قم از دیر زمانی پیش وجود داشته، هرچند که قبول قول افسانه وار ایرانیان خالی از محظور نیست که زمان آن را به روزگار تهمورث یا کیقباد نسبت می دهند. در هر حال، تا درگذشت حضرت معصومه علیهاالسلام و به خصوص تا وقتی که تشیع مذهب رسمی ایرانیان نشده بود، اهمیت مذهبی آنجا شروع نشده بوده است».(۱)

تردیدی نیست که در عبارات یاد شده غث و سمین به هم درآمیخته است؛ زیرا که اگر چه ممکن است حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام عده ای از منسوبان خود را به قصد خدمتگزاری به ایران آورده باشد، اما دلیلی بر پراکندن نعش آنها در نقاط مختلف ایران دیده نمی شود.

البته علویان در دوره های گوناگون گاه به سبب گریز از چنگ ستمگران به برخی شهرهای ایران هجرت می کرده و چه بسا به شهادت می رسیده اند، که مقابر آنها در کوه و دشت و بیابان، چونان رایت مظلومیت اهل بیت پیامبر علیه السلام ، قلوب هواداران را به سوی خود جلب می کرده، ولی این انبوه شهیدان و درگذشتگان از آل علی علیه السلام که در

۱- ۱. همان، ص ۸.

پهنه ایران پراکنده اند را نمی توان به امام رضا علیه السلام نسبت داد.

شگفت تر آنکه جرج کرزن، سخنان سخیف و عامیانه را با پژوهشهای تاریخی می آمیزد و می نویسد: «امام رضا[علیه السلام] هر روز جمعه از بارگاه خود در مشهد برای بازدید خواهر به قم می آید»؛ در عین حال، در کنار این ساده انگاری، روایات تاریخی مورخان ایرانی را درباره قدمت قم بدون هیچ دلیلی افسانه می پندارد! پیداست که کرزن آثار تاریخی بسیاری را پیش و پس از سفرش به ایران از نظر گذرانده است؛ زیرا بدون آنکه مقید به ذکر منابع باشد، گاه از کتابهای معتبر و گاه از نوشته های عامیانه و در مواردی از آثار مستشرقان و سیاحان شاهد می آورد؛ چنان که سیر تحولات و تغییرات این شهر را در آثارجستجو کرده و در عباراتی این چنین آورده است:

«تیمور این شهر را غارت کرد و از آن پس به حالت نیمه ویران فعلی باقی مانده است و یا به طوری که هربرت، حیرت انگیز می نویسد: "هنوز جامه کهن در بردارد؛ زیرا که در حال حاضر از عظمت گذشته آن فقط نامی باقی است".

با این وصف، در اثر توجه پادشاهان صفوی، این شهر تجدید حیات نموده، لبه های پاکیزه ای در کناره رودخانه ساخته اند. بازارهای وسیع و کاروانسراهای عالی موجب افزایش دادوستدهای تجارتی گردید. بارگاه را بناکردند و پادشاهان پی درپی بر زیور و آرایش آن بیفزودند.

شاردن می نویسد که بنابر قول اهالی در زمان او شهر شامل ۱۵۰۰۰ خانه بود، ولی علی رغم خوش باوری ما و مبالغه اهل محل هربرت قبل از آن تاریخ ولو برن بعدا هر دو مقدار خانه ها را ۲۰۰۰ نوشته و افزوده اند که ساختمانهایی خوب و دلپذیر و محتوی اثاث ممتاز داشته. در سال ۱۷۲۲ م. افغانها حتی بیشتر از تیمور صدمه وارد و شهر را به کلی ویران کردند. در سال ۱۸۷۲ م. سکنه آن ۴۰۰۰ و در ۱۸۸۴ م. معادل ۷۰۰۰ و آمارهای بعدی ۲۰۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰ وانمود کرده اند که گمان می کنم رقم کوچک تر بیشتر قابل اعتماد و دائمی است ورقم ثانوی اتفاقی و مختص ایام زیارتی است.

از قرن هفدهم به این طرف، قم آرامگاه چندین تن از سلاطین ایران شده است. در

آنجا شاه صفی اول و شاه عباس دوم و شاه سلیمان و شاه سلطان حسین از سلسله صفویه مدفون شده اند و از سلاطین قاجار فتحعلی شاه با دو فرزندش در عمارتی جداگانه کنار شهر و محمد شاه در آنجا مدفون اند.

بایستی که نعشهای متعددی در نقطه واحدی دفن شده باشد؛ زیرا که بنابر اطلاع از منابع ایرانی ۴۴۴ قبر مقدسان و شاهزادگان در آنجا است و مقبره آنها را که از مرمرهای سفید و مرمر و عاج و چوب آبنوس و چوب کافور تهیه شده است، با پرده های گرانبها پوشانیده اند و ملاها شب و روز به تلاوت قرآن مشغول اند. اما در نظر زوار حتی خاک قبر سلاطین در مقابل تربت حضرت معصومه علیهاالسلام قدر و منزلتی ندارد(۱)».

بارگاه حضرت معصومه علیهاالسلام

کرزن با آگاهی از گزارشهای ایرانگردان پیش از خود، گویا به مشاهده بارگاه مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام موفق گردیده و با دقت به وصف صحنها، ضریح و تزئینات حرم پرداخته است. او می نویسد:

«شاردن، تاورنیه، لوبرن، و چند تن دیگر، تعریفهای دقیق با تصاویری از بارگاه اصلی به جا گذاشته اند که راجع به آن هربرت با کلام ابهام آمیزی فقط می گوید: «شکل بدیعی دارد». در جلو آن چند محوطه است و حیاط بیرونی مشجر است و از حیاط اصلی که به شکل مربع است، با دوازده پله مرمری به ایوان صحن وارد می شوند که مزار حضرت معصومه علیهاالسلام در آنجاست و به وسیله سه در بزرگ که یکی از آنها نقره کاری است، به ضریح مستطیل شکلی می رسند که در زیر گنبد زرین واقع و در درون آن مقبره حضرت فاطمه علیهاالسلام است که روی آن را با خشتهای سیمین که با سبک عربی نقاشی شده است، فرش کرده اند و با پارچه های زردوز که از هر طرف تا کف زمین کشیده شده است و درب نقره بزرگ دارد که ده پا ارتفاع آن است و در فاصله نیم پا

۱- ۱. همان، ص ۱۰.

مقبره واقع است و بر هر گوشه ضریح قبه هایی از طلای ناب هست و از داخل هم پرده ای مخملی کشیده اند که با این ترتیب، فقط از طریق خصوصیت و یا پرداخت وجه امکان نظاره ای بر خود مزار هست.

روی مقبره ده پا ارتفاع دارد. چندین قندیل نقره دیده می شود که هیچ وقت روشن نمی کنند. و در آن آتش و یا جنس مایعی نمی ریزند؛ زیرا که ته ندارد، بر ضریح چند کتیبه با خط طلایی که بر ورقه های ضخیمی نوشته اند، آویزان و آن در مدح و ثنای حضرت معصومه[علیهاالسلام] و آل نبی صلی الله علیه و آله است .

بعد از بالا رفتن از پله های مرمری، زوار کفش از پای در می آورند واگر عصا یا سلاحی همراه دارند، همانجا می سپارند و هنگام ورود به صحن زانو بر زمین می زنند. ابتدا استغاثه می کنند و سپس ضریح نقره را می بوسند و با شوق و علاقه دعا می خوانند و بعد از تعظیم و سلام مجدد و پرداخت انعام به خادم آنجا، بر می گردند و با این ترتیب، می پندارند که گامی به بهشت نزدیک تر شده اند».(۱)

نکته بدیع دیگر گزارش کرزن، بیان تعمیرات و تغییراتی است که در حرم و ساختمانهای پیرامون آن توسط پادشاهان قاجار انجام گرفته است؛ چنان که آورده است:

«در این دوره شکوه بارگاه با گنبد طلایی و مناره های کاشی کاری آن مرهون توجهات خاندان سلطنتی قاجار است. فتحعلی شاه در ابتدای زندگانی نذر کرده بود که اگر پادشاه شود، بر زیور و جلال قم بیفزاید و اهالی آن را از مالیات معاف کند،اما اطمینانی نیست که او به نذر دوم خود رفتار کرده باشد؛ هر چند که شهر قم و توابع آن را تیول مادر خود ساخت، ولی شرط راجع به بارگاه را چنان که باید و شاید انجام داد. وی به جای روکاری کاشی گنبد، خشتهای مسین زراندود گذاشت و مدرسه ای در جوار آنجا ساخت با درآمد موقوفه ای برای تحصیل یک صد طلبه و نیزبیمارستان و مهمانخانه ای تأسیس نمود و می گویند هر سال ۱۰۰۰۰۰ تومان خرج آنجا می کرده

۱- ۱. همان، ص ۱.

است و هر وقت که به قم می رفته، راه تا حرم را پیاده می پیموده و هنگامی که دور از آنجا (در اصفهان) وفات یافت، بنابر وصیتش او را در قم دفن کردند.

اخیرا گنبد را هم مطلا کردند ویکی از شاهزادگان که حاکم همدان بود در آنجا ساعتی نصب کرد. رونق درخشان حیاط وسیعی که من در یک نظر دیده بودم، می گویند: نتیجه تعمیرات دوره امین السلطان مرحوم بوده است. در یکی از حرمها کتیبه ای خطاب به حضرت علی علیه السلام هست که به واسطه اصالت روح بخش مضمون آن شایسته است در اینجا نقل شود:

ای ذات وصف ناپذیر! به راستی که از برکت وجود تو است که طبیعت، سرشار از نعم و شایسته ستایش است. اگر هدف غایی از آفرینش، ظهور وجود بی مثال تو نبود، حوا همواره باکره و آدم پیوسته عزب می ماند».(۱)

کرزن، قم را از نظر موقعیت جغرافیایی، خدمات شهری و صنایع دستی حائز اهمیت می داند و می گوید:

«قم به راستی وضع ممتازی دارد که شاید در یک نظر آنجا را محل متناسبی برای پایتخت شدن جلوه می دهد. شهر در کنار رودخانه واقع شده است و وضع مرکزی عالی دارد و بسیاری از جاده ها از قم می گذرند، از تهران، از قزوین، از سلطان آباد، (اراک)، از بروجرد، از یزد، و از اصفهان و یکی از دو سه مهمانخانه شایسته این نام را در سراسر ایران دارد و آن عمارتی آبرومند وصل به حرم است.

از طرف دیگر، با آنکه رودخانه دارد، مقدار آبش برای مصرف شهری بزرگ کافی نیست و گرما در تابستان سخت و طاقت فرساست. این شهر از سابق به واسطه خربوزه و خیار و اسلحه سازی و کفش دوزی و کوزه گردن باریک (تُنگ) برای خنک کردن آب شهرت داشته و راجع به این موضوع آخری شاردن نوشته است:

از خواص عجیب این ظرف سفالین سفید، آن است که در تابستان آب را به وجه بسیار دلپذیری زود خنک می کند و آن در اثر تبخیر دائمی است. از این رو، کسانی که

۱- ۱. همان، ص۱۲.

طالب نوشیدن آب خنک و مطلوب باشند، هیچ وقت از کوزه واحد بیش از پنج شش روز استفاده نمی کنند و روز اول هم درون آن را با گلاب می شویند تا بوی زننده خاک را برطرف سازد و کوزه را پر از آب را آویزان می کنند و در پارچه نمداری می پوشانند. روز اول یک چهارم آب در عرض شش ساعت تبخیر می شود، سپس رفته رفته کمتر تا آنکه سوراخها به وسیله ذرات موجود در آب مسدود و مانع تبخیر می گردد که با این ترتیب، تمام آب باقی می ماند و باید کوزه تازه خرید.(۱)

یکی از ضعفهای پژوهش کرزن اتهاماتی است که گاه بی گاه متوجه مردم ایران به ویژه اهالی قم می کند و آنها را افردای متعصب، متکبر، خرافی و عاری از نیکنامی می شمارد. از این رو، می افزاید:

«به طوری که در چنین محل مقدسی دور از انتظار نیست، عده ای از سکنه آن سادات و ایشان افرادی متعصب اند که بر سبیل عادت، خود را از خطا و گناه مصون می پندارند و خیلی هم خرافاتی اند.

در این شهر، کلیمی یا زردشتی نیست و بانوان انگلیسی وابسته به دستگاه تلگرافخانه، گاهی از لحاظ احتیاط با چادر از خانه خارج می شوند. این قبیل امور کم کم در سراسر شرق از بین می رود، ولی قم چنان محلی است که جرقه ای اتفاقی ممکن است موجب حریق خطرناکی شود. آنجا را دارالامان می نامند که معلوم می دارد بارگاه آن، پناهگاه مصونی برای فراریان مسلمان است و بعضی از مجرمین با فرار به محوطه چهار دیواری آنجا از کیفر کار خود گریخته اند.

از قرار معلوم قمیها در سرزمین خود شهرت نیکی ندارند. در این باب مثلی هم هست»!(۲)

۱- ۱. همان، ص ۱۳.

۲- ۲. همان، ص ۱۳.

از نگاه یک ژنرال انگلیسی (سرپرسی مولسورث سایکس)

ژنرال سرپرسی مولسورث سایکس در سال ۱۸۶۷ میلادی متولد شد و پس از تحصیلات مقدماتی و متوسطه وارد دانشکده افسری شد.

سایکس در سال ۱۸۹۲ م. با درجه سروانی در هنگ دوم نیزه دار، از هنگهای ارتش هندوستان خدمت کرد و از همان سالها به سیر و سیاحت به ویژه سفر به ایران علاقه مند گردید. به همین جهت، زبان فارسی را آموخت و در سال ۱۸۹۳ م. به دستور دولت انگلیس عازم ایران شد.

سایکس در اکتبر ۱۸۹۳ م. کنسولگری انگلیس را در کرمان تأسیس نمود و در همین سال هنگام جشن تولد ناصرالدین شاه به تهران آمد و به حضور شاه رسید.

خود وی درین باره می نویسد: «وزیر مختار بریتانیا نگارنده را حضور ناصرالدین شاه معرفی کرد و او نیز راجع به نقاط دور دست کشور خود سؤالات مفصلی از من نمود و از توضیحات این جانب اظهار مسرت و خوش وقتی کرد و گفت اخباری که افسران انگلیسی در اختیار من می گذارند، به مراتب مفیدتر از اطلاعات مأمورین ایران می باشد».

سایکس یکسال بعد یعنی در ۱۸۹۵ م. «میر شاهداد» راهزن مسلح بلوچ را که در سال ۱۸۹۱ سرگرد موير انگلیسی را مجروح کرده بود، دستگیر و به افسران اعزامی حکومت هندوستان تسلیم می کند. در ۱۸۹۶ م. هنگام انعقاد کمیسیون سر حدی کلات با هیأت نمایندگی انگلیس که به ریاست سرهنگ طوماس هلدیخ به ایران آمده

بود، شرکت می نماید. در فوریه ۱۸۹۷ م. هم هنگامی که ابوالقاسم خان ناصر الملک برای اعلام سلطنت مظفرالدین شاه به انگلستان می رود، از طرف دولت بریتانیا مأمور پذیرائی او می شود.

در سال ۱۸۹۸ م. چون روسیه تزاری به افتتاح کنسولگری سیستان مبادرت می کند، سایکس نیز مأمور تأسیس کنسولگری انگلیس می شود و در سال ۱۹۰۱ م. بنا به تقاضاهای مکرر خود برای شرکت در جنگهای ترانسول افریقای جنوبی می رود. وی در جنگهای ترانسوال و محاربه با بوئرها خدمات شایانی بروز داده، سرانجام مجروح می شود و وزارت جنگ انگلستان در اعلامیه های رسمی ارتش از وی قدردانی به عمل می آورد.

سرپرسی سایکس از ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۳ م. سر کنسول انگلیس در خراسان بوده و مأموریت او در مشهد مقارن همان ایامی است که روسیه تزاری و دولت انگلیس در نتیجه معاهده منحوس ۱۹۰۷ م. و تعیین مناطق نفوذ در ایران با یکدیگر موافقت و هم آهنگی داشته اند. در بیست و نهم مارس ۱۹۱۲ م. که سالداتهای تزار، گنبد مطهر حضرت رضا علیه السلام را بمباران می کنند، سایکس در مشهد اقامت داشته و در «تاریخ ایران» که بعدها تألیف نموده، می نویسد: «چون نتوانستم از عملیات قزاقهای تزاری جلوگیری به عمل آورم، ناگزیر به این اقدامات خشونت آمیز اعتراض نمودم».

در آغاز جنگ بین الملل اول (۱۹۱۴ م.) سایکس فرماندار نظامی «سوتامپتون» بوده و بعد با لشگر اعزامی لاهور مأمور فرانسه می شود. در ۱۹۱۵ م. سر قنسول ترکمنستان چین بوده و در اثنای همین مأموریت است که در ژانویه ۱۹۱۶ م. به او دستور داده می شود بی درنگ برای مذاکره پیرامون امر مهمی روانه دهلی گردد.

سایکس و پلیس جنوب ایران

سایکس به دهلی می رود و در آنجا به او گفته می شود که فرماندهی جنوب ایران منصوب گردیده و بایستی فورا عازم ایران شود و قوایی از پلیس محلی مرکب از یازده هزار سوار و پیاده تشکیل دهد. «کریستو فرسایکس» در کتاب واسموس

یالارنس آلمانی می نویسد:

«سایکس مأمور بود که نظم و انضباط را در قوه جدید التأسیس از هر جهت تقویت کند تا افراد پلیس جنوب مأموریتهای محوله را بی چون و چرا انجام دهند. شاید بعضی باور نکنند که سایکس برای انجام این مأموریت فقط با سه نفر انگلیسی و بیست و پنج سوار هندی روانه ایران شده و اسلحه و مهمات او تنها عبارت از یک عراده توپ کوهستانی و یک دستگاه توپ مسلسل بوده است.

سایکس در ماه مارس وارد بندرعباس می شود و در ظرف بیست و چهار ساعت، پنجاه و سه تن سرباز استخدام نموده، بلافاصله با تشریفات خاصی پرچم اداره پلیس جنوب را به اهتزاز در می آورد و همین که اسلحه و مهمات به اندازه کافی تأمین می شود، یک تیپ در کرمان و یک تیپ در فارس و یک هنگ در بندرعباس مستقر می سازد».

شرح عملیات و اقدامات سایکس در این مأموریت و همچنین کشمکش او با نیروی ژاندارمری و قوای چریک محلی از حوصله این سطور خارج و محتاج بحث جداگانه است.

بازگشت به انگلستان

ژنرال سایکس تا دسامبر ۱۹۱۸ م. در ایران بوده و بعد از آن تاریخ برای گذراندن دوره تقاعد خود به انگلستان مراجعت می کند و در احکام نظامی نسبت به اقدامات او در ایران اظهار قدردانی می شود و به علت تتبعات و تحقیقات مفصلی که وی درباره تاریخ و جغرافیای ایران نموده بوده، به سمت منشی افتخاری انجمن آسیای مرکزی انتخاب می گردد و سرانجام در تاریخ یازدهم ژوئن ۱۹۴۵ م. مطابق با بیست و یکم خرداد ۱۳۲۴ ه . ش. در سن هفتاد و هشت سالگی به مرگ ناگهانی در لندن بدرود زندگی می گوید.

در تاریخ سیاسی دوره اخیر ایران و انگلیس، ژنرال سرپرسی مولسورت سایکس دارای شخصیت مهمی است و مقامات بریتانیا گذشته از خدمات نظامی، نامبرده را به

واسطه تألیفات عدیده راجع به ایران و سایر ممالك شرقی یکی از برجسته ترین محققین و دانشمندان عصر اخیر می دانند و از همین نقطه نظر، ضمن احکام گوناگون از خدمات سیاسی وی قدردانی نموده اند. علاوه بر مدالها و نشانهایی که سایکس در طی خدمات نظامی به دریافت آنها نایل آمده، سازمانهای مختلف علمی و ادبی انگلستان نیز اقدامات او را در پیرامون تجسسات تاریخی و جغرافیائی با اهدای نشانهای مختلف تقدیر و ستایش نموده اند.

تألیفات سایکس

سرپرسی سایکس کتب متعددی به رشته تحریر در آورده و قسمتی از آنها که به فارسی ترجمه و طبع گردیده، عبارت است از:

۱. ده هزار میل در ایران یا «سفرنامه سایکس»: که در سال ۱۹۰۲ میلادی در لندن انتشار یافته و مؤلف، آن را به «لرد کرزن» نایب السلطنه وقت هندوستان تقدیم نموده است.

۲. تاریخ کرمان: که در واقع خلاصه دو فصل از همین کتاب ده هزار میل در ایران می باشد و توسط «نصرالله خان نواب شیرازی» مترجم کنسولگری انگلیس در کرمان ترجمه و به وسیله «افضل الملك روحی کرمانی» تصحیح و به سعی و اهتمام ابوتراب بن موسی ملقب به «مستعان الملك» در غره محرم سال ۱۳۲۲ قمری با چاپ سنگی به صورت جزوه در هفتاد و هشت صفحه کوچك در کرمان چاپ شده است.

۳. تاریخ مفصل ایران: در دو جلد که به وسیله آقای «محمد تقی فخر داعی گیلانی» ترجمه و تا کنون سه بار در تهران به چاپ رسیده است.

۴. کشاورزی در خراسان: که در سال ۱۹۱۰ م. توسط دولت هندوستان منتشر شده است.

۵. افتخار علم تشیع: که در حقیقت شرح مشاهدات سایکس همراه با «خان بهادر احمد خان» می باشد و در سال ۱۹۱۰ م. انتشار یافته است.

۶. تاریخ افغانستان.

ص: ۱۶۲

۷. تاریخ اکتشافات عالم.

۸. واحات و صحاری آسیای مرکزی.

مسافرتهای سایکس به ایران

سرپرسی سایکس جمعا شش بار به ایران مسافرت کرده است. از تاریخ ژانویه ۱۸۹۳ تا ژانویه ۱۹۰۱ م. سایکس مجموعا چهار بار به ایران آمده و هشت سال در نقاط مختلف مملکت ما به سیر و سیاحت اشتغال داشته که به قرار ذیل است:

۱. اولین مسافرت سایکس حدود پنج ماه طول کشید.

۲. دومین مسافرت نامبرده از اکتبر ۱۸۹۳ تا ژوئن ۱۸۹۴ م. در مدت هفت ماه ادامه داشت .

۳. سومین مسافرت سایکس سه سال، یعنی از دسامبر ۱۸۹۴ تا مارس ۱۸۹۷ م. ادامه یافت.

۴. چهارمین مسافرت سایکس که چهار سال به طول انجامیده، از نوامبر ۱۸۹۷ آغاز گردیده و در ژانویه ۱۹۰۱ م. پایان رسیده است.

۵. سرپرسی سایکس در سال ۱۹۰۵ م. یعنی بعد از تألیف کتاب حاضر برای پنجمین بار باسمت سرکنسول انگلیس در خراسان وارد ایران شده و تا سال ۱۹۱۳ م. در این کشور به سر برده است.

شرح مشاهدات سایکس در این مدت در مقاله ای تحت عنوان «سفر پنجم ایران» در مجله انجمن جغرافیایی همایونی منتشر شده است.

۶. ششمین مسافرت سایکس به ایران در ژانویه ۱۹۱۶ بوده که تا ۱۹۱۸ م. به طول انجامیده است.(۱)

سایکس چون دارای منصب و موقعیت سیاسی و نظامی در ایران بوده، بدون هیچ مانعی با دقت نقاط گوناگون را از نظر گذرانده و به ویژه از نواحی شرقی و جنوبی

۱- ۱. سفرنامه ژنرال سرپرسی سایکس یا ده هزار مایل در ایران ترجمه حسین سعادت نوری، نشر لوحه، تهران ۱۳۶۳ ش ص ۱-۱۵ .

دیدن کرده و چون به زبان فارسی آشنا بوده، با مردم آن دوره ارتباط برقرار نموده و آگاهیهای بسیاری را اندوخته. از این رو، توانسته سفرنامه پر برگ و باری را ارائه کند. وی گرچه به عنوان مأمور دولت انگلیس، منافع کشور متبوع خویش را تعقیب می کرد، ولی این هدف مانع از نقل برخی وقایع و حقایق نبوده است؛ چنان که در پایان سفرنامه خویش می نویسد: ایرانیان از هر جهت بر تمام مردم مغرب آسیا برتری دارند و گفته «رالینسون» را که می گوید هیچ یک از ملل این قاره بزرگ در تیزهوشی وبلند فکری به پای ایرانیان نمی رسند را تأیید نموده است.

قم در سفرنامه سایکس

سفرنامه سایکس یا کتاب ده هزار میل در ایران، حاصل گشت و گذارهای او در شهرها و روستاها و صحاری ایران است. او در این کتاب، از وضعیت تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی مردم مناطق گوناگون مطالب بسیاری آورده که علاوه بر مشاهده، حاصل مطالعات دراز دامن وی نیز می باشد. و اگر چه کوشیده است که از روش علمی در نگارش حوادث و وقایع عدول نکند، اما در برخی موارد به قصه پردازی و داستان سرایی رو می آورد؛ چنان که در باره روحیات مردم کاشان به نقل داستانها و افسانه های طنزآمیز عامیانه می پردازد.

اما در بیشتر موارد به گزارشهای موجز و سنجیده بسنده می کند؛ چنان که دیدار خود از قم را این گونه توصیف می کند:

«چون من مصمم بودم که برای شرکت در مراسم میلاد شاه به تهران برسم، لذا در کاشان توقف ننموده، به طرف سن سن که کاروانسرای آن فوق العاده کثیف و ویرانه است، حرکت کردم. از اینجا به پاسنگان رفتم و پس از طی مسافتی چند به قم رسیدم و از مشاهده گنبد طلای آن که از دور نمایان است، لذت فوق العاده ای بردم. قم در وسط بیابان نمکزاری واقع شده که مشرف به لوت است و ۳۲۰۰ پا، ارتفاع دارد، ولی چون مدفن حضرت فاطمه معصومه[علیهاالسلام]، خواهر حضرت امام رضا[علیه السلام [می باشد، همیشه اوقات عده کثیری زوار از نقاط مختلف مخصوصا از تهران در آنجا ازدحام

ص: ۱۶۴

می نمایند. چند نفر از سلاطین ایران، از جمله: فتحعلی شاه که روپوش طلایی برای گنبد حرم ساخته، در اینجا به دفن رسیده اند. پدر صدر اعظم کنونی(۱) نیز برای تزیین و تعمیر حرم مبالغ زیادی خرج کرده است.

ساعت بزرگ حرم، صدای دلنشینی دارد و بنا به گفته جنرال شیلندلر متعلق به یکی از صوامع قفقاز بوده و بعد به اینجا انتقال داده شده است.

یک روز در عمارت شرکت راهسازی قم توقف و بعد به عزم تهران حرکت نمودم. از قم به تهران یک جاده شوسه ساخته شده که در حدود ۸۰ هزار پوند خرج آن کرده اند. امتیاز نامه تسطیح راه بدوا از تهران تا کارون بوده، ولی چون مبالغ هنگفتی در آغاز کار میان تهران و قم به مصرف رسیده، لذا تسطیح بقیه راههای مندرج در امتیاز نامه راکد و معوق مانده است.

از قم به تهران ۹۰ میل مساحت داردو ۴ روز راه است و در طی جاده نیز به غیر از دورنمای دریاچه «حوض سلطان» منظره جالب توجه دیگری مشاهده نمی شود».(۲)

ص: ۱۶۵

۱- ۱. مراد آقا ابراهیم، پدر میرزا علی اصغر خان امین السلطان است.

۲- ۲. همان، ص ۱۸۹ و ۱۹۰ .

قم در دوران مشروطه

از نگاه روزنامه نگار فرانسوی (کلودانه)

ص: ۱۶۷

از نگاه روزنامه نگار فرانسوی (کلودانه)

کلودانه ۱۸۶۸ _ ۱۹۳۱)Claude Anet م.) نویسنده و روزنامه نگار فرانسوی که در اصل از مردم سوئیس بود، ولی در پاریس اقامت داشت و ملیت فرانسوی را پذیرفته بود، سی سال از عمر خود را در حضر و سفر به خلق آثار ادبی و نمایشی به ویژه نگارش مقالات و گزارشات مطبوعاتی گذراند.

از رویدادهای برجسته زندگی حرفه ای وی، یکی این است که در جریان جنگ جهانی اول، در شهر پتروگراد (لنینگراد فعلی) یکی از نخستین خاستگاه های انقلاب روسیه در نخستین دهه قرن بیستم، یعنی مقارن انقلاب مشروطیت، سه بار به ایران سفر کرده و از یک سو تا بخارا و سمرقند و از سوی دیگر تا اعماق کوهستانهای بختیاری را زیر پا گذاشته است. در نتیجه زیستن به شیوه ایرانی و نشست و برخاست با ایرانیان آن روزگار، در محدوده زمان و مکان این سفر و اقامت، در حد توانایی و بینش خود با روحیات و خصوصیات زندگی آنان آشنایی یافته و دیده ها و شنیده های خود را در دو کتاب و یک رساله کوچک به رشته تحریر کشیده است.(۱)

یکی از دو کتاب او، با نام «اوراق ایرانی» گزارش دومین و سومین سفرش به ایران

ص: ۱۶۹

---

۱ - ۱. دو جلد سفرنامه کلودانه با ویژگیهای ذیل به پارسی برگردانده شده، و در ایران انتشار یافته است: _ گل های سرخ اصفهان (سفرنامه کلودانه)، ترجمه فضل الله جلوه، نشر روایت، تهران، ۱۳۷۰ ش. - اوراق ایرانی (خاطرات سفر کلودانه در آغاز مشروطیت)، ترجمه ایرج پروشانی، انتشارات معین، تهران، ۱۳۶۸ ش.

است که در سالهای ۱۹۰۹ و ۱۹۱۰ میلادی صورت گرفته است.

گرچه افزون بر نوع نگرش وی، گزارشات او عاری از خطا نیست، ولی در عین حال چون مربوط به یکی از حساس ترین دوره های تاریخی ایران است، بی تردید سودمند و پراهمیت می باشد.

یکی از ویژگیهای گزارش کلودانه، جنبه توصیفی آن است که نثر او را جالب و خواندنی می سازد. او از هر منطقه و شهری عبور کرده، احساس خود را نسبت به آنجا با عباراتی زیبا و گویا بیان کرده است؛ چنانکه هنگام گذر از شهر قم، دورنمای آن را این گونه توصیف می کند:

صبح، از فراز تپه چشممان به نقطه ای طلایی رنگ می افتد که از دور برق می زند. این گنبد آرامگاه حضرت اقدس معصومه علیهاالسلام در قم است. بر روی تپه ها صدها کپه سنگ چین، گویای این است که زائران پایان نزدیک خستگیهای سفر جانفرسایشان را نشانه گذاری کرده اند. در اینجا بود که من متوجه شدم که ایرانیها دارای نیروی بینایی بسیار عالی و فوق انسانی هستند؛ زیرا از این هرمهای سنگ چین شده در مسافتهای بسیار بعید از قم، حرم را می توان یافت؛ در نقاطی که حتی با دوربینهای کامل دوقلو هم محال است بتوان گنبد طلایی حضرت را مشاهده کرد. باید گفت که چشمهای ایمان در میدان دید از ابزارهای دقیق فیزیکی گوی سبقت را می ربایند. در شهر قم، می توانیم به این زیارتگاه شهیر نزدیک شویم، در حالی که پنج سال پیش حتی گردش در حریم آن هم بر ما ممنوع بود. وارد صحنی می شویم که در اصلی حرم رو به آن باز می شود و مناره های بلند بر آن مشرف اند. مردم دیگر به فکر پرتاب کردن سنگ به سوی ما نیستند. سرگرم عکس برداری هستم، ولی کسی دوربینم را از چنگم بیرون نمی کشد.

حیاطی که در آن هستیم، گورستانی محقر و متروک است. تخته سنگهایی با صیقل اندک و تراش خشن به نشانه قبرها جای جای به چشم می خورند. نه درختی بر آنها سایه می افکند و نه گل و گیاهی برای آرایش دارند. پیداست که عرصه مرگ، عرصه ای است سخت خالی و حزن انگیز. ایرانیان شیعی مذهب در احساسات هیچ گونه

مشارکت و مشابهتی با سنی مذهبان ندارند. نزد سنیان گورستانها از شورانگیزترین باغها هستند و تا می شود در مکانها و چشم اندازهایی جای دارند که در آنها افق دید آدمی باز است و تا دوردست گسترده می شود؛ در کمرگاه کوه و تپه، در کنار رودخانه؛ گورستان جای تأمل و فرو رفتن در عوالم تخیل است، در محیطی خوش منظر، محفل زندگان است در کنار مردگان. اما در ایران حتی در دل شهر مقدسی چون قم سنگ گورها لگدمال و کوفته قدمهای گذریان و گله های گاو و گوسفند است. در شهر قم توقفی نمی کنیم؛ زیرا من مجاز به دخول در حرم که سرشار از گنجینه های گرانبهاست، نیستم. ساعتی قبل از غروب آفتاب دوباره به راه می افتیم، عبور از بازار تنگ و باریک برای کالسکه چهار اسبه ما بسیار دشوار است و ناگزیر بساط چند فروشنده رابه هم می ریزیم. حالا ـ درست ساعتی است که کباب پزان بازار، قطعات گوشت را به سیخ کشیده اند، روی منقلهای لبریز از زغالهای افروخته می چرخانند و نانواها بر بدنه فوقانی تنوره های مخروطی شکل خود لایه های نازک و تنک نان فطیر را می چسبانند. بوی خوش فلفل و گوشت برشته، فضای بازار را انباشته است. فروشندگان، نی غلیان به لب نشسته، بر پاهای پنهان شده زیر دامن گشاد قبا، بی هیچ تعصب و کنجکاوی به ما چشم دوخته اند. از صحنی عبور می کنیم و از نو داخل بازار پرپیچ و خم می شویم. پادویی پیشاپیش ما دوان می رود تا راه را در برابر کالسکه ما باز کند. کافی است خری با بار «اسطوخودس» و آویشن عطری این میان پیدایش شود و راه را بر ما ببندد تا آخر خرکچی مجبور شود و خر و بار معطرش را برای عبور ما به درگاهی خانه ای بازپس براند. در اطراف ما خرابه و آوار بسیار دیده می شود. یک جا دیوارهای بلند فرو ریخته اند. جایی دیگر، گودالهای عمیقی دهان گشوده اند. چند مناره از روزگار مغولها با قله های تیز چون پیکان، پوشیده از کاشیهای آبی رنگ، با کلاهی از آشیانه عظیم لک لک ها، و از نو خانه های فروریخته ... بیرون رفتن از قم، نیم ساعت طول می کشد. بعد از آن باز بیابان است، کوه است، شب است و طوفانی شدیدی که ما را خسته و درمانده می کند. اندکی دورتر به منزلگاهی می رسیم. طوفان فرو نشسته، قرص ماه تمام، با تمام درخشش، بامها و مهتابیهای کاروانسرا را روشن

می کنـد. قطـار شترهـا که کنـار چـاهی لنگر انـداخته انـد، کوهسـتانهای همسایه، و زیر نگاهمان دشتی که پشت سـر گذاشـته ایم(۱)».

گزارش کلودانه از قم هر چند به سبب توقف اندک او در این شهر، خیلی سطحی و عاری از نکته سنجی است، اما نشانگر این واقعیت است که قم در عصر یاد شده، آن شـکوه و زیبایی و جاذبه پیشـین را نداشـته و گورستانهای مخروبه و گسترده مجاور حرم مطهر، به ویژه برای سیاحان و ناظران خارجی، بسیار دلگیر و ناخوشایند بوده است.

ص: ۱۷۲

۱- ۱. اوراق ایرانی، ص ۱۸۱-۱۷۹.

از نگاه سیاستمدار فرانسوی (اوژن اوبن)

اوژن اوبن که نام راستین وی ا.آ.دسکوس می باشد، خود را در آثارش اوبن یا کولاردسکو معرفی می کند. وی در یازدهم آوریل ۱۸۶۳ م. در شهر صنعتی روئن = (Rouen) مرکز صنایع صفحه سازی فرانسه متولد شد. در بیست سالگی از دانشگاه پاریس لیسانس حقوق دریافت کرد و بلافاصله در وزارت امور خارجه فرانسه استخدام شد.

در مورخ ۲۸ ژانویه ۱۸۸۵ م. نخستین حکم دیپلماتیک خود را به عنوان وابسته مطبوعاتی در دفتر وزیر امور خارجه دریافت داشت و هشت ماه بعد به آتن پایتخت یونان منتقل گردید و در آنجا به جز امور مطبوعاتی سفارتخانه، قسمتی از کارهای سیاسی سفارت فرانسه در یونان را نیز در اختیار گرفت و پس از مدت کوتاهی در اول ژانویه ۱۸۸۶ م. با سمت وابسته مطبوعاتی به قسطنطنیه آن روز و استامبول امروز منتقل شد.

در سوم ماه مه ۱۸۸۷ م. به مقام دبیر سومی ارتقا یافت و به کاراکاس پایتخت ونزوئلا رفت. در ۲۸ دسامبر ۱۸۸۸ م. به پکن منتقل گردید، ولی دولت چین از پذیرفتن وی امتناع ورزید و به همین دلیل، مجبور به ترک این کشور شد. در ۱۵ مه ۱۸۸۹ م. به وین رفت و حدود چهار ماه بعد، نخستین مأموریت خود را در یک کشور اسلامی و عربی به عهده گرفت و به قاهره رفت و یادداشتهایی که در این سفر فراهم آورد، پایه اصلی یکی از کتابهای او گردید. سپس به مقام دبیر دومی ارتقا یافت و در

ص: ۱۷۳

دهم ژوئیه ۱۸۹۴ م. به دریافت درجه شوالیه لژیون دونور موفق شد و در بیست و دوم دسامبر همان سال به پاریس برگشت و با سمت وابسته مدیریت سیاسی در وزارت امور خارجه مشغول کار و سه ماه بعد معاون وزیر امور خارجه شد.

در شانزدهم ژوئن ۱۸۹۸ م. به مقام دبیر اولی ارتقا یافت و در همان سال، برای یک مأموریت کوتاه به بخارست رفت و یک ماه بعد به پاریس برگشت و به کار در وزارتخانه ادامه می داد و سپس در دوازدهم ماه اوت سال ۱۹۰۲ م. به طنجه رفت. این دومین مأموریت او در یک کشور اسلامی است. چند سال اقامت در پاریس به وی فرصت می دهد تا یادداشتهای مختلف خود را مرتب کند و به همین دلیل، به نویسندگی علاقه مند می شود؛ به طوری که وقتی در هفدهم ماه مه ۱۹۰۴ م. مأموریت وی در مراکش به پایان می رسد، در فاصله کوتاه به عهده گرفتن مأموریت بعدی، یادداشتهای سفر مراکش را به صورت کتابی به نام «مراکش امروز» فراهم می آورد و منتشر می کند.

کتاب دیگری درباره مراکش می نویسد که سالیانی بعد در سال ۱۹۶۵ م. از سوی دفتر جهانگردی مراکش انتشار یافته است. وی در همان سال ۱۹۰۴ م. به مقام وزیر مختار درجه دوم ارتقا یافته و نماینده فوق العاده دولت فرانسه در یکی از مستعمرات آن کشور می شود و به هائیتی می رود و در آنجا تحت تأثیر اوضاع بد سیاهپوستان قرار گرفته و کتابی درباره مشکلات آنان به رشته تحریر می آورد که پنج سال بعد در پاریس تحت عنوان در هائیتی ــ کشتکاران پیشین، سیاهان امروز منتشر می شود.

در هشتم ماه نوامبر ۱۹۰۵ م. به تهران منتقل می گردد و تا سال ۱۹۰۷ م. در پایتخت ایران می ماند که کتاب «ایران امروز» یادگار این مأموریت اوست. وی در سالهای پرتلاطم انقلاب مشروطیت در تهران بوده و گزارشهایی که در این زمینه به وزارت امور خارجه فرانسه فرستاده، در شمار منابع ایران شناسان به شمار می رود.

در سال ۱۹۰۷ م. از تهران به بلگراد منتقل می شود و در بیستم ژوئیه ۱۹۰۹ م. به درجه افسر لژیون دونور، ارتقا می یابد. او در ماه اوت ۱۹۱۰ م. که مقام وزیر مختاری درجه اول را دریافت داشته، به پاریس باز می گردد و سرانجام در بیست و سوم ژوئن

۱۹۱۴ م. کمی پیش از آغاز جنگ جهانی اول بازنشسته می شود. او افزون بر کتابهای مذکور اثری با عنوان «انگلیسی ها در هند و مصر» نیز نوشته است.

به هر حال، او با پیشینه و تجاربی که یاد شد، در ایران به گردش و پژوهش پرداخته و بخت و فرصت آن را داشته که در بحرانی ترین و حساس ترین روزهای تاریخ ایران که هیجان آزادیخواهی و آتش شور و انقلاب، سرتاسر این منطقه را فرا گرفته بود و مقارن با آغاز قرن جدید و جابه جایی قدرتهای بزرگ، نماینده یکی از مهم ترین کشورهای جهان در دربار ایران باشد و به سبب چنین مقام و موقعیتی از نزدیک شاهد مبارزات و پیروزی مردم ایران در نهضت مشروطیت باشد و بتواند در مجالس ترحیم مظفرالدین شاه و تاجگذاری رسمی محمدعلی شاه شرکت کند و حتی در نجف اشرف سعادت دیدار و صحبت حضوری با زعیم عالی قدر عالم تشیع آن روز، مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و سایر شخصیتهای مذهبی معتبر آن عصر را داشته باشد و به سبب آشنایی با زبان عربی، آیه های قرآن، و خطبه و جملاتی را که به مناسبتهای مختلف به عربی ایراد شده شخصا یادداشت و به زبان فرانسه ترجمه نماید.

او علاوه بر وقوف بر اسرار پشت پرده سیاست، توفیق یافته سفری تحقیقاتی به بسیاری از شهرها و قصبات ایران و اماکن مقدس واقع در عراق داشته باشد.

به هر حال، آنچه او درباره فرهنگ، ادب، آداب، دین، شعر، سرگرمیها و خلقیات ایرانی نوشته، به جز موارد اندکی همچون وجه نامگذاری شهرها، محققانه و پرفایده است.

اوژن آوبن در گزارش خود آگاهیهای مفیدی از شهرهای ایران به ویژه شهر مقدس قم ارائه می کند، اما از آنجا که استنادهای تاریخی وی گاه متکی بر منابع آلوده و پالایش نشده می باشد، دچار تناقض گوییهای آشکار می شود. از این رو، می نویسد:

«قم در فاصله یکصد و چهل و پنج کیلومتری تهران واقع شده است. ما روز اول ماه مارس از تهران حرکت کرده بودیم و فردای آن روز که هوا تاریک شده بود، به قم رسیدیم. حلقه چراغهایی که بر بالای مناره های مسجد بزرگ روشن بود، از دور،

محل آرامگاه معروف «حضرت معصومه[علیهاالسلام]» را نشان می داد. پیش از آنکه (حضرت) فاطمه در این محل وفات کند، قم قصبه کوچکی بود و تا اندازه ای به علت هجوم اعراب رو به آبادانی می گذاشت.

عظمت بعدی شهر در حدیثی منقول از (امام) جعفر صادق علیه السلام پیش بینی شده بود: «سه نسل بعد، از یکی از اعقاب من دختری به دنیا خواهد آمد، به نام فاطمه و در قم درخواهد گذشت و در همانجا نیز به خاک سپرده خواهد شد».

این دختر جوان، خواهر امام رضاست. او به همراه مهاجرت سادات به ایران آمد که در آن زمان، در این سرزمین «امام داماد و ولیعهد مأمون خلیفه عباسی، مقام بسیار رفیعی داشت».

تااینجای گزارش، با روایات تاریخی هماهنگ است، اما از این پس مطالبی را اظهار می دارد که از دروغهای بزرگ تاریخ است. او می گوید:

«(امام) به درخواست پدرزنش به خراسان آمده بود و چند روز بعد از ورودش به نیشابور، به طور ناگهانی از مرض سوء هاضمه درگذشت.(!) «سنی»ها می گویند این واقعه در اثر افراط در خوردن انگور اتفاق افتاده است. (!)(۱) اما شیعیان اعتقاد دارند، مانند سایر اولاد علی علیه السلام او را مسموم کردند. با در گذشت ناگهانی امام، قتل عام سادات آغاز شد. و در نتیجه آن امام زاده ها در گوشه و کنار سراسر آبادیهای واقع در عراق عجم و حتی در منطقه شیراز متفرق شدند». (ص ۲۷۲)

اولاً ـ رحلت امام چند روز پس از ورود به نیشابور نبود، بلکه حضرت به طوس رسید و مدتی بیش از دو سال در آنجا مقیم گردید. ثانیا اینکه او به علت افراط در خوردن انگور درگذشته باشد، از شوخیهای بی مزه ای است که هیچ فرد عاقلی آن را نخواهد پذیرفت؛ زیرا تاکنون شنیده نشده که کسی در اثر زیاد خوردن انگور، چشم از جهان بربندد، آن هم شخصی که صرف نظر از مقام عصمت، در دانش و بینش سرآمد معاصران و اقران خویش بوده است. از اینها که بگذریم «اوژن اوبن» خود نیز با

۱- ۱. این قول نادر را افرادی چون طبری نقل کرده اند که چون نزدیک به زمان واقعه بوده اند و زیر سلطه احکام جور می زیسته اند، بی تردید از تأثیر تهدیدات و تبلیغات آنها در امان نبوده اند.

افزودن جمله «با در گذشت ناگهانی امام، قتل عام سادات آغاز شد....» ناخودآگاه به وجود یک توطئه حساب شده برای از بین بردن امام، اذعان کرده است. اسناد معتبر هم حکایت از شهادت امام علیه السلام به وسیله سم آمیخته با انار و انگور دارد.(۱)

اوژن اوبن، اشتباه دیگری هم کرده است، او می نویسد: «حضرت فاطمه با شنیدن خبر درگذشت غم انگیز برادر، در ساوه بیمار شد و در قم از دنیا رفت». (ص ۲۷۲) در حالی که طبق روایات معتبر، شهادت امام رضا علیه السلام در ۲۰۳ ه. ق. و رحلت حضرت فاطمه علیهاالسلام در سال ۲۰۱ ه. ق. واقع شده است. از نقل این اقوال ضعیف که بگذریم، اوژن اوبن شرح گویا و مفصلی از تاریخ قم و حرم کریمه اهلبیت علیهاالسلام ارائه می کند که انصافا زیباست، او می افزاید:

«محل دفن وی در محله ای به نام «میدان میر» قرار داشت که هنوز هم بااسم عربی «ستی» یعنی بانوی من نامیده می شود(۲). جسد او را در تپه مجاوری در کنار رودخانه به خاک سپردند. نوه برادرش «زینب» دختر امام محمدتقی، روزی از آنجا می گذشت، دستور داد «قبه» محقری روی قبر بنا کنند. سیدهای مسافر، رفته رفته به زیارت آن مرقد می آمدند، اما شکوه کنونی آن، خیلی به بعد از آن زمانها، یعنی به دوره ای مربوط می شود که تشیع به طور کامل در ایران استقرار یافت.

در آغاز قرن پانزدهم، مرد بسیار ثروتمندی، که حمزه موسی لو نامیده می شد، تمامی دارایی خود را به دو دخترش، «گوهرشاد» و «شاه بیگی بیگم» که هر دو سخت مذهبی و مؤمنه بودند، به ارث گذاشت. یکی از آنان، که همسر شاهرخ فرزند تیمور لنگ شد، همه ثروتش را وقف آستانه امام هشتم در مشهد کرد و دختر دوم نیز به مرمت و بازسازی قبر فاطمه در قم همت گماشت. او دستور داد گنبد طلایی حرم را که هنوز پابرجاست، بر بالای آن بسازند. پادشاهان صفوی روی دیوارهای صحن را با کاشیهای زیبا پوشاندند. چهار نفر از آنان وصیت نمودند که در جوار این مرقد مقدس

۱- ۱. ر.ک: مقاتل الطالبین، ابوالفرج اصفهانی، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، انتشارات صدوق، تهران، ۱۳۴۹ ش، ۵۲۷ و ۵۸۲.

۲- ۲. «اوژه اوبن» محل اقامت آن حضرت را، اشتباها محل دفن وی نامیده است.

به خاک سپرده شوند. آنها عبارت اند از: شاه عباس دوم، شاه صفی، شاه سلیمان، و شاه سلطان حسین. پادشاهان قاجار هم حرمت بیش از حدی به این بارگاه قائل بودند. دیوارهای محوطه خارجی را به دستور فتحعلی شاه ساخته اند. آرامگاه وی، همچنین قبر جانشین اش، محمدشاه، در این حرم واقع شده اند. مناره ها را به تازگی ساخته اند. دو تای دیگر توسط امین السطان بنا شده است. چه از سوی رودخانه، و چه از جانب گورستانهای مجاور، هنگامی که آن را تماشا می کنیم، مجموعا اثر بسیار زیبایی است؛ بقعه و بارگاه مقدس، دیوارهای بزرگ شهر، مناره ها، و گنبد طلایی به طور مجزا از برف کوهستانهای مجاور، با تشخص و برجستگی خاصی دیده می شوند.

پادشاهان اولیه صفوی، ضمن سازمان دادن به تشکیلات روحانیت در ایران، تولیت این آستان را به یکی از سادات معروف حسینی، که از عربستان آمده بود و حاجی میرسید حسین، خاتم المجتهدین نامیده می شد، سپردند. از چهار قرن به این طرف، «متولی باشی»ها به طور موروثی از میان افراد این خاندان بوده اند. هشت سال است که مسئولیت تولیت قم بر عهده حاجی میر سید محمدباقر گذاشته شده است. نامبرده، مردی جوان، چاق، متشخص، زرنگ و باهوش به نظر می رسد. علاوه بر کمربند سبزرنگش، به مناسبت ماههای عزا، سراپا سیاه پوش بود و به اتفاق سیدهایی از بستگان خویش در خانه زیبایی در جوار مسجد، اقامت داشت. از همین خانه، او امورات حرم مقدس را که منبع درآمد و ثروت خانوادگی او به شمار می رود و پناهگاهی است که اعتبار و آبرویش هم به آن بستگی دارد، همچنین «مدرسه فیضیه» را که منضم به آن مسجد است و در حدود پنجاه طلبه در مدرسه مزبور مشغول تحصیل هستند، و امور مربوط به گورستانها را که در سراسر ایران ممتازند، زیارتگاه اصلی را که همه زائرین کربلا و مشهد را به سوی خود جلب می کند ... بالاخره معضلات مؤسسات وقفی واقع در منطقه اراک را اداره می کند. قدرت اداره و حیطه اختیارات این شخص مقتدر، حتی بر یکصد باب امام زاده، که اغلب آنها امام زاده های بسیار سرشناس و در جلگه هایی در مسیر ساوه و کاشان متفرق هستند و صاحبان آنها از یاران امام رضا[علیه السلام] و یا از هم سرنوشتهای وی محسوب می شوند، نافذ و جاری

است. هر کدام از آنها متولی خاصی دارند که بعضی در یک نسل و بعضیها به صورت موروثی، عهده دار این سمت بوده اند، ولی همه آنهـا در نهـایت، تابع و از ابواب جمعی متولی باشـی قم محسوب می شونـد. شخصـی با چنین قـدرت و اعتبار، که به تنهایی به این همه قبرهای متعـدد و معروف نظارت می کنـد، طبعا نمی توانـد آدم متمول و بسـیار مرفهی نباشد. می گویند: او «سه کرور» تومـان، که تقریبـا معـادل هفت میلیون فرانک است، ثروت دارد. یک سوم مجموع دهکـده های واقع در آن ایالت متعلق به اوست.

شهری که زندگی همه اهالی آن از رهگذر زائران و برکت پول آنان می گذرد، لابد شـهر کاملاً مذهبی است و بیشتر ساکنان آن را «سیدها» تشکیل می دهنـد. متولی آسـتانه حضـرت معصومه[علیهاالسـلام]، خود را خیلی راحت به حـاکم ناتوان شـهر تحمیـل می کنـد. چون احتمال داده می شود، تبلیغ انـدیشه های نو، بهره برداری از چنین منبع درآمـد لایزالی را با خطر جـدی مواجه سـازد، متولی باشـی آدمهـا و دار و دسـته خود را علیه هر نوع اقـدامی که بوی آزادی خواهی بدهـد و ره آورد مسافران تهران باشد، شدیدا بسیج کرده است.

«سید محمـدباقر» از من بسـیار گرم پـذیرایی به عمـل آورد. اما به علت شور و حرارت مردم به خاطر ماه محرم، مرا از ورود به حرم برحذر نمود. در قرن هفدهم، ظاهرا اهالی قم اخلاق ملایم تری داشـتند. شاردن، به تفصـیل دیدار خود را از درون حرم و قبرهای دیگری که در اطراف ضریح واقع شده اند، برای ما توصیف کرده است.

مقامات محلی، به علت عده مواج و بیشـمار زائرین، ساربانان، قاطرچیان و مسافران، جمعیت شـهر را در حدود شصت هزار نفر تخمین می زنند. همه جای شـهر پر از کاروانسـرا، حمام و بازار است. بازرگانان در این شـهر اغلب، نمایندگان تجارتخانه های تهران هسـتند. قم اصـلاً پادگان نظامی ندارد. حتی چهار محله شـهر از خیر داشـتن «کدخدا» و «کلانتر» گذشـته اند. اداره امور شهری تنها به عهده یک نفر رئیس پلیس (داروغه) محول شده که توسط حاکم منصوب می گردد.

حوزه ولایت قم بسـیار محدود و شامل حدود یکصد دهکده و روستاست که در اطراف رودخانه واقع شده اند و به چند ارباب بزرگ پایتخت نشین، مانند: «مهندس

الممالک» وزیر عمومی و شاگرد قدیمی پلی تکنیک ها «فرانسه» و ناصر السلطنه،(۱) وزیر خالصه جات، تعلق دارند. از زمینهای دهکده های مزبور، محصول پنبه به دست می آید که از طریق قزوین به روسیه صادر می گردد. زارعان ساکن این روستاها همه فارس اند. اما در حاشیه کویر، ایلهای چادرنشینی از ترکهای شاهسون و اعراب «میش مست»(۲) و قبیله های لک اطراق کرده اند، که آنها را آغامحمدخان از جنوب به آن منطقه کشانیده است. چادرنشینان، زمستان را در نزدیکی قم می گذرانند، ولی تابستانها، به همراه گله های خویش به دره های مرتفع البرز، در بالای تهران حرکت می کنند و در آن قسمتها مشغول کار می شوند. عربها که همه شتربان اند، از شتران شاه نگه داری می کنند. بعضی از آنان نیز در دهکده های حول و حوش شهر کاشان استقرار یافته اند.

ما تا قم روی جاده شوسه «سلطان آباد»(۳) که توسط تجارتخانه انگلیسی «لینچ»(۴) به عنوان طعمه ای دندانگیر برای راه تجارتی آینده دره کارون به سوی محمره (خرمشهر) بازخرید شده است، سفر می کردیم. در منزلگاههای میان راه، پست خانه هایی با اطاقهای آراسته برای استراحت مسافران وجود دارد. اما بعد از این منطقه، مجبور هستیم تنها با ردپای مسافران قبلی طی طریق کنیم و شبها را نیز در قهوه خانه ای در میان راه و یا در اطاقهای بی در و پیکر «چاپارخانه ها» به صبح برسانیم.

عبور از قم، کار ساده ای نیست. شهر از یک رشته بازار و چندین کوچه تنگ تشکیل شده است. در زیر زمینهای بسیار عمیق، از پله های بی شمار باید پایین رفت تا به آب آب انبارها دست رسی پیدا کرد. در هر خانه ای، یک آسیای دستی وجود دارد و

۱- ۱. حاجی سید نصرالله دیبا، فرزند بزرگ حاجی میرزا رفیع الدین نظام العلمای تبریزی، که در دوره سلطنت مظفرالدین شاه، لقب وی از دبیرالسلطنه به «ناصرالسلطنه» تغییر یافت و سرپرست خالصه جات تهران بود. در ایامی که او این سمت را بر عهده داشته، به موجب نوشته مرحوم بامداد در صفحه ۳۴۹ جلد چهارم تاریخ رجال ایران، عنوان رسمی اش چنین بود: «وزیر اداره کل جنس دیوانی ممالک محروسه».م.

۲- ۲. در اصل به صورت Michmechs آمده است.

۳- ۳. اراک کنونی.

۴- ۴. Lynch

با آن دانه پنبه را از خود پنبه جدا می سازند. از هر سوی شهر، تلألؤ کاشیهای امام زاده مشهود است. بعضی از آنها مدور و گرد، بعضی دیگر مخروطی شکل، حتی یکی از مقبره ها به شکل ناقوس مخصوص معبدهای بودایی بود. از خارج، ساختمان همه این امام زاده ها به مسجد شباهت دارد، و بالای گنبد آنها نیز لک لک ها لانه می گذارند.

الاغهای ریزاندامی، که خار و خسک سوخت زمستانی اهالی روستاها را حمل می کردند، دائم سه درشکه ما را متوقف می ساختند، تا آنجا که مجبور شدیم دو اسب از چهار اسب درشکه را باز کنیم.

زمینهای اطراف شهر به علت آبیاری، بسیار وضع بد و ناجوری داشتند. به این جهت، هنگامی که چرخهای درشکه به زمینهای مرتفع و پر دست انداز و ناهمواری در حاشیه کویر می رسیدند، ما نفس راحتی می کشیدیم! دو درشکه از مقابل ما گذشتند. در یکی، شاهزاده فرمانروا، حاکم کرمان نشسته بود، که به علت تغییر سلطنت، به تهران احضار شده بود و از ایالت دوردستی می آمد. او خوب فرانسه می دانست و روزنامه «تان» را که مشترک بود، درست می خواند. با عجله و شتاب مرتب از اخبار دربار می پرسید، که در ماههای اخیر این همه تغییرات و دگرگونی شده است.

(از قم) تا اینجا یکصد و بیست کیلومتر راه آمده ایم. چاله های نهرهای آب، سراسر دشت را پوشانده است. گنبدها، مناره ها، و سواد کاشان، از دور پیدا می شود. در اولین کوه پایه ها، درختان «فین» با خانه شاه سلیمان، که بعدها توسط فتحعلی شاه توسعه یافته است، قرار دارند.(۱)

۱- ۱. ایران امروز (سفرنامه اوژن اوبن) ترجمه علی اصغر سعیدی، انتشارات زوار، تهران ۱۳۶۲، ص ۲۷۲ _ ۲۷۶.

از نگاه داستان نویس فرانسوی (پیرلوتی)

پیرلوتی (PierrLoti) که نـام مسـتعار آقای Louis Marie Julien Viaudاست در چهـاردهم ژانویه در شـهر روشـفور (Rochfort) از بلاد فرانسه متولد شد و در دهم ژوئن ۱۹۲۳ م. در هندای (Hendaye) چشم از جهان پوشید و بدین سان ۷۳ سال و چند ماه در این جهان زیست.

شهرت وی در داسـتان نویسـی است، ولی تعلق خاطر عمیق و دیرپایی که وی به شـرق و شرق میانه پیدا کرد و طی مسافرتهای خود به این سـرزمینها، تـأثرات و خـاطرات خویش را از آنهـا به رشـته تحریر کشـید، وی را در میان نویسـندگان فرانسه نامـدار ساخت. در روح وی، نوعی سرگشتگی و سرخوردگی از حالت انسان قرن معاصر خویش در اروپا پدید آمده بود که وی را به گریز از جامعه روز فرنگ وادار می ساخت.

از سـوی دیگر، در روح عـاشق پیشه او، یـک نحـوه علاـقه شدیـد به گریز از فنـا و مرگ و دلبسـتگی به عشق وجود داشت که آرامش نمی یافت و به کشـش و کوشـش غرب تن نمی داد و تسـلیم نمی شد. شغلی که به عنوان افسر نیروی دریایی برگزیده بود، او را به شـرق و شـرق میانه کشید و تأثرات خاطر او از دیدار این ممالك، بنیاد طرحهایی شد که وی رمانها و آثار خود را بر اساس آنها طرح ریزی کرد.

پیرلوتی در سال ۱۸۶۷ م. وارد دانشـکده دریایی شـد و دو سال بعد مأمور خدمت در کشتی تعلیماتی Jeanbavtگردید. در ۱۸۸۱ م. به درجه ناوبانی رسید و مأمور

ص: ۱۸۲

خدمت در آبهای چین شد. مناصب بعدی وی، فرماندهی ناوی کوچک در سال ۱۸۹۸ م. و سپس ناخدایی کشتی است که به سال ۱۹۰۶ م. برای او حاصل شده. وی در سال ۱۹۱۰ م. از خدمت در دریا و کشتی کناره گرفت و بازنشسته شد. لیکن چون جنگ جهانی درگرفت، به خدمت فراخوانده شد و سمتهای مختلف اداری به وی واگذار گردید. رمانها و کتابهای او که یکی پس از دیگری منتشر می شد، از یک سو علاقه عموم را به خواندن آثارش و از سوی دیگر حرمت و تکریم ناقدین بزرگ ادبی را در پی داشت. کتابهای «ماهیگیر ایسلندی»، «مادام کریسانتم»، «دلشدگان» و چند رمان دیگر او با استقبال زیادی مواجه شد.

اساس موضوعهای این کتابها عشق و شیدایی است و نویسنده به این وسیله می خواهد حالت اندوهی جانکاه را که در درون جان و دلش خانه کرده است، در کرانه هر دریا که بدان پای می نهد، آرام کند. قهرمان این داستانها گاهی خود اوست و این کتابها بیشتر درباره حالات عشق و شیدایی و اندوه و حسرت عمیقی است برای آنچه دیگر باز نمی آید: جوانی و عمر گذشته!

پیرلوتی، ناظری دقیق و کاشفی با استعداد است که از هر سفر با خاطراتی انباشته از اطلاعات و خاطرات و حوادث و مناظر باز می گردد و صورتهای دلپذیری از آنها را در نثری شیوا و دلنشین به خواننده عرضه می دارد، ولی در درون تصاویر زیبا و نقاشیهای بسیار قشنگ که در سرتاسر کتابهای او به چشم می خورد و به دل هر خواننده می آویزد، اندوه عمیقی از عشق و مرگ نهفته است. این اندوه و الم از ژرفای طبیعت او بر می خیزد و در لا به لای آثار او به چشم می خورد.

کتاب «به سوی اصفهان» مخلوق چنین شخصیتی است. او در حالی چنین صورتهای بدیع و زیبا را می آفریند که در درونش درد عشق و الم می جوشد. از برون لب فرو بسته است و خاموش، ولی از درون پر غوغا و جوش.(۱)

پیرلوتی که در آثار خود از سبک امپرسیونیسم پیروی می کند، در این کتاب دیده ها

۱- ۱. برگرفته از مقدمه محمد مهریاربر ترجمه فارسی سفرنامه، ص ۱۵ _ ۱۲.

و شنیده ها و احساس خود را چندان نیکو مجسم می کند که خواننده را عملاً در این احساس با خود شریک می سازد. با همه این احوال، این سفرنامه بازگو کننده دید یک بیگانه نسبت به سرزمین و فرهنگ مردم ایران است.

او تصویری گاه زیبا و گاه همراه با کنایه و انتقاد از فرهنگ و تمدن و آداب و رسوم و باورهای ایرانیان ترسیم می نماید، به ویژه از مراسم سوگواری مردم شیعه این مرز و بوم با شگفتی یاد می کند. و گر چه در سفر به اصفهان مفتون و مجذوب این شهر شده است، ولی چون گذار او به شهرهای دیگر نیز رسیده است از وصف آنها خودداری نکرده است، به ویژه شهر قم و مرقد مطهر حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام را به نیکی تصویر کرده و درباره آن چنین نوشته است:

گزارشی از قم

«صبح زود حرکت می کنیم تا شب به شهر قم برسیم. این شهر به اعتبار گنبد و بارگاه طلایی حضرت فاطمه(۱)_ از اولاد پیامبر اسلام _ مشهور است.

پس از آنکه پنج یا شش ساعت در بیابانی روشن که در طول راه های آن استخوان حیوانات افتاده است، راه پیمایی می کنیم. هنگام ظهر یعنی موقعی که سرابها و موجودات خیالی در بیابان دیده می شوند، در نقطه ای بس دور، جسم درخشنده ای را در بالای افق مشاهده می کنیم؛ شیئی که تنها به وسیله انعکاس نورش همچون ستارگان نمایان است؛ گویا ستاره ای است که طلوع می کند، یا کره ای زرین یا آتش است؛ به طور خلاصه چیزی غیرعادی است که هرگز نظیر آن را ندیده ایم.

هدایت کننده اسبها با انگشت خود، آن نقطه را نشان می دهد و می گوید:

«قم»! بنابراین، آن شیء نورانی حتما گنبد طلایی مشهور است که در برابر آفتاب نیم روز می درخشد و مانند فانوسی روشن است که آن را در وسط روز افروخته باشند تا کاروانهایی را که در بیابان راه می پویند، راهنمایی کند. این جسم درخشان، گاه دیده

۱- ۱. مقصود نویسنده حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام است.

می شود و زمانی از انظار پنهان می گردد؛ زیرا زمین پست و بلند است. پس از آنکه مدت یک ساعت با سرعت راه را می پیماییم، ولی اصلاً به شهر نزدیک نمی شویم؛ ناگهان گنبد کاملاً پنهان می گردد.

ساعت چهار بعد از ظهر، درختان و کشتزارهای گندم و سرانجام شهر قم را که توده ای از ویرانه هاست، مشاهده می کنیم. همه جا خرابه و گودال است. البته هزاران طاق گنبدی، برج و مناره با اشکال گوناگون در آن وجود دارد. برجهای تیره رنگ و قرمزرنگی ــ که گویی عمامه مینایی سبز رنگی بر سر نهاده اند ــ دیده می شوند. نوک برجها به سوی آسمان بالا رفته و روی هر یک از آنها لک لکی به چشم می خورد که در بالای آشیانه خویش ایستاده است.

باغهای بسیاری در اطراف وجود دارد که فاقد حصار و پر از درخت گلدار انار است و زمین آنها در اثر ریزش گلهای انار، رنگ ارغوانی به خود گرفته است. پس گنبد طلایی و مقبره حضرت فاطمه علیهاالسلام که به هنگام نیمروز آن را از دور می دیدیم، کجاست؟ گمان می کنم آن را در عالم وهم و خیال دیده باشم؛ زیرا اکنون اثری از آن هویدا نیست.

گاهی در اثر بلند شدن صدای چرخهای کالسکه و زنگهای اسبان، دری باز می گردد و زنی فاقد حجاب یک چشم و نیمی از صورت خود را از لای در بیرون می آورد تا عابران را ببیند.

در حدود بیست کودک خردسال زیبا که سینه هایشان از دعا و طلسم و حرز پوشیده و سرهایشان قرمز رنگ است، با قدم دو به دنبال ما می آیند و از دیدن کالسکه ما حیرت می کنند و ما با این ملتزمین رکاب به زیر سقفهای بازار وارد می شویم. آن گاه فورا هوا تاریک می گردد و همواره برخوردها و تماسهایی روی می دهد. بیست دقیقه ــ که بسیار طولانی به نظر می آید ــ در میان شتران پشمالویی که اسبان ما از استشمام بوی آنها ناراحت اند، حرکت می کنیم. در بازار، بدویهای ژنده پوش ایرانی با جامه های زیبا، افغانیها با کلاه های نوک دار، اعراب سوریه که پارچه ای بر سر دارند و دور آن را با رشته ای بسته اند و خلاصه همه گونه مردم دیده می شوند. جمعیت زیاد

است و به زحمت می توان آنها را دید.

روشنایی عصر از طریق در خروجی بازار در برابر ما پدیدار می گردد. گنبد درخشنده از اینجا پیدا و بسیار نزدیک است و در محیطی مزین و آراسته که گویی ساحری برای خیره کردن چشم ما ترتیب داده، مانند تاجی بر سر پا است. در ساحل رودخانه ای خشک که بستر آن را ریگهای سفید پوشانده و پلی منحنی با ستونهای کاشی کاری شده روی آن ساخته شده، منظره سحرآمیزی نمایان است. در این پرده دورنما، درهای بزرگ، مناره ها، گنبدهای طلایی و کاشی کاری شده، طبقه طبقه در کنار و بر روی یکدیگر قرار دارد. آنچه که نزدیک به زمین است، رنگی آبی دارد و آنچه که به سوی آسمان بالا می رود، از مینای سبز ساخته شده و مانند دم طاووس برق می زند. قسمت بالای گنبد و مناره ها با طلا پوشیده شده و نوک همه آنها که در فضا بالا ـ می رود ـ نیز از طلاست. گذشته از مناره هایی که مؤذنان در آنها اذان می گویند، مناره های باریک دوک مانندی نیز وجود دارد که مسلما نمی توان به بالای آنها رفت، ولی آن مناره ها هم بلند و درخشان است. مجموعه این اشیای گران بها و قشنگ در میان این شهر ویران و پر از خاک به طور شگفت انگیزی زیبا، نو، درخشان و غیرمترقب به نظر می رسد. در میان همه این زیباییها و اشیای گران بها، درختان انار که اکنون گل قرمز دارد نیز بالا رفته و گویی برفی از مرجان قرمز بر روی آنها فرو باریده است.

در پشت همه این مناظر، قلل بزرگ کوه ها که ارتفاعشان دو برابر کوه های آلپ است، در پایان روز ابهت و جلال خاصی به خود گرفته و در پرتو آفتاب نزدیک غروب سرخ رنگ به نظر می رسد، در صورتی که زمین آنها به رنگ زمرد سبز دریایی است.

چشمان من چیزهای شگفت آور بسیار دیده، ولی من هیچ یک ازرا باشکوه تر و بهت آورتر از این مقبره حضرت فاطمه علیهاالسلام ـ که در یکی از عصرهای ماه مه به هنگام بیرون آمدن از بازار تاریک قم با جلوه گری در برابرم ظاهر می شود ـ نیافته ام.

بنابراین، معلوم می شود که هنوز در ایران بنای آباد هم وجود دارد و این زمان می توان ساختمانهایی نظیر آنچه که در افسانه های هزار و یک شب آمده است، بنیاد نهاد یا تعمیر کرد.

ناصرالدین شاه قاجار در اواسط قرن نوزدهم این بنا را با شکوه و تجمل تمام مرمت کرد و فرمان داد تا ایوان صحن کهنه را با طلا بپوشانند. پدر و مادر این پادشاه در جوار حضرت فاطمه علیهاالسلام _ که یکی از احفاد پیامبر است _ نزدیک آرامگاه فتحعلی شاه مدفون اند.

به نظر می رسد که کاروانسرا خیلی دور و در آن سوی پل و رودخانه خشک و بی آب قرار گرفته باشد. بنابراین، بهتر آن است که درشکه را بفرستیم و پیش از غروب برای زیارت آستانه به آن سو رهسپار شویم.

در جلو در ورودی، میدان بزرگ و عجیبی واقع شده است. این محوطه یک قبرستان قدیمی پر گرد و خاک و در عین حال جایگاهی شگفت انگیز و وحشت افزاست. محل مزبور _ که گویا قسمتی از آن آجر فرش شده _ و تخته سنگهایی که بر روی آنها راه می روند و گورهایی که در کنار هم قرار گرفته، و خاک این گورستان _ همه و همه _ پر از استخوانهای قرون مختلف و آمیخته با خاک انسانی است. نظر به اینکه آستانه حضرت فاطمه علیهاالسلام ، زائران بسیاری را به خود جلب می کند و کارهای عجیب و خارق العاده ای در آنجا انجام می گیرد، عده ای از همه نقاط ایران راه افتاده، در این شهر سکونت گزیده اند. در میان فروشندگان تسبیح و دعا و طلسم _ که کالای خود را روی زمین بر کهنه پاره ها گسترده اند _ گدایان ناقص الاعضاء باقیمانده قرمز رنگ قسمتهای قطع شده بدن خود را به مردم ارائه می کنند. بینوایان دیگر هم جای زخمهای جذام و قانقاریا را _ که مگسهای بی شماری بر روی آنها نشسته _ برهنه کرده اند. درویشان با موهای دراز در حین راه رفتن دعا و ثنا می خوانند و چشمانشان به آسمان نگران است. دسته ای دیگر با حالت جذبه از روی کتابهای کهنه مطالبی را با صدای بلند می خوانند. لباس همه این افراد از تکه پارچه های رنگ رفته است و قیافه هایشان مهمان گریز به نظر می رسد.

در میان میدان و در این گورستان _ که این جماعت تهیدست با لباسهای ژنده و تیره خود اطراف آن را گرفته اند _ زیبایی و جذابیت چنین آستانه و مسجدی با درخشندگی و شکوهی باور نکردنی جلوه گری دیگری دارد. بی شبهه در درون آستانه و در درون

حرم، ثروت و تجمل و شکوهی وجود دارد که در خیال نمی گنجد، ولی افرادی چون من به هیچ رو حق دخول به آنجا را ندارند و نمی توانند از درهای صحن خارجی فراتر بروند. این صحن از بالا تا پایین مینایی و زیبا و با شکوه است و همان گونه که دیوارهای باغهای ایران خانه ها را احاطه کرده است، این صحن هم، مناره ها و ستونهای دوک مانند سبز و طلایی را در بر گرفته است که مانند نی ها و خیزرانهای صاف و مستقیمی در اطراف حرم و گنبدهای درخشان از زمین بالا آمده اند.

ولگردان تنگدست باعث دردسر ما هستند؛ زیرا با زخمها و بوی عفونت و گرد و غبار خود تا در آستانه به دنبالمان می آیند و در آنجا نیز اگر خیال پیش رفتن به سرمان بزند، با صدها دست زشت و کثیف خود ما را نگاه می دارند؛ ولی ورود به این مکانهای مقدس برای ما ممنوع است و ما تنها می توانیم روی آستانه در ایستاده، درون بنا را بنگریم.

پایه های ساختمان از مرمر سفید است و چندین ردیف ظرفهایی را نمایش می دهد که در امتداد خط مستقیم قرار گرفته است و به نظر می رسد که همه گلهایی که در زیر میناکاری دیوارها نقاشی شده ازبیرون آمده است.

شاخه های درخت گل سرخ و زنبق همچون گیاهانی که از دیوار بالا رفته و با طلای گیلویی ها و گنبد آمیخته باشد، از ارتفاع چندپایی شروع شده با طرحهایی به سبک عربی در هم می آمیزد. گمان نمی کنم که در سراسر گیتی ــ جز در معابد واقع در کوه مقدس ژاپن ــ بنایی وجود داشته باشد که مانند این آستانه از بیرون، با چنین زینت و تجملی آراسته شده و در آن چنین رنگهای درخشانی به کار رفته باشد؛ مخصوصا این نکته شگفت انگیز می نماید که این بنا در شهری خراب و در دو قدمی بیابان قرار گرفته باشد.

گویا دیشب هنگام خواب فراموش کرده بودیم که در چه مکانی هستیم و در جوار خانه محقر ما چه مناظر باشکوهی قرار دارد! هنگامی که در مهتابی راه می گشاییم، گنبد و بارگاه حضرت فاطمه علیهاالسلام در پرتو آفتاب بامدادی پیداست. این منظره زیبا جاذبه خاصی دارد که بسیار کم نظیر است. از بالای درختانی که گردی مرجان فام

روی آنها را فراگرفته و درختان اناری که گلهای سرخ دارند، بنایی نمایان است که در تزیینات شرقی آن افراط شده و از بالا تا پایین، مانند جامه های شاه عباس می درخشد. سر طلایی مناره ها، سقفهای گنبدهای کوچک زرین، طاقهای رومی آبی و گلی رنگ، مناره های دوک مانند و برجهای کوچک که در اثر انعکاس نور همچون پرندگان جزایر، به رنگهای مختلف در می آید، و در پشت همه اینها، ویرانه ها و افق تیره و شوم و تنهایی و سکوت، همه و همه هویدا و نمایان اند.

هنگام عزیمت از شهر قم، چیز دیگری مرا به شگفتی وا می دارد و آن وجود راهی است که همچون اروپا سنگفرش شده و در دو طرف آن فرو رفتگی ممتد وجود دارد و خط تلگرافی هم دیده می شود. این راه از میان مزارع گندم می گذرد. این امر، منتهای تمدن را در این سرزمین در نظر ما مجسم می سازد(۱)».

۱- ۱. به سوی اصفهان، سفرنامه پیر لوتی، ترجمه بدر الدین کتابی، انتشارات اقبال، تهران، ۱۳۷۲ ش، ص ۲۵۸-۲۵۳.

قم در دوران پهلوی

از نگاه روزنامه نگار آمریکایی (خانم مریت هاکس)

ص: ۱۹۱

از نگاه روزنامه نگار آمریکایی (خانم مریت هاکس)

خانم مریت هاکس متولد ۱۸۸۷ م. در نیویورک آمریکاست. او نویسنده و روزنامه نگاری است که برای آگاهی از اوضاع ایران، در اواخر ۱۹۹۳ م. از منچستر با کشتی باری، که او تنها مسافر زن آن بود، به سوی ایران حرکت می کند و پس از ورود به بوشهر و چند روز اقامت در آنجا راه شیراز را در پیش می گیرد.(۱)

مدتی را با طبقات مختلف مردم و با ایل قشقایی به سر می برد و پس از آن به اصفهان می رود و با مردم آن دیار آشنا می شود. آن گاه راه یزد را در پیش می گیرد و این شهر تفتیده و مردمان و باغها و مزارع و کارخانه ها و اقلیتهای مذهبی آن را از نزدیک می بیند و به علت ضرورت ادامه سفر، به کرمان می رود و دوباره به اصفهان باز می گردد و ایل بختیاری و خصوصیات اخلاقی و وضع مهاجرت این ایل را از نزدیک مشاهده می نماید و در مجالس و محافل مختلف شهر اصفهان، از جمله انجمن شعر آن شهر شرکت می کند. آن گاه به قم، مرکز دینی ایران می رود. چند روزی را به تماشای گذشت زندگی در شهر ــ به قول او ــ پر سر و صدا و فقرزده قم سپری می کند و به علت ابتلا به تب و بیماری به ناچار راهی تهران می شود. گشت و گذاری در شمال ایران دارد و در بازگشت به تهران با دریافت تلگرافی غیر منتظره، مجبور می شود ایران را ترک کند. او عازم نیویورک می شود و به انگلستان باز می گردد.

ص: ۱۹۳

---

۱ – ۱. ایران، افسانه و واقعیت، خاطرات سفر به ایران، مریت هاکس، گروه ترجمه بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱ ش.

مریت هـاکس بـا نگـاه دقیق یـک روزنـامه نگار، روابط اجتماعی و آداب و رسوم و طرز زنـدگی مردم شـهرهایی را که دیـده است، از نظر می گذراند و چون زن است، توانسـته است به محافل زنانه راه پیدا کند و از وضع زندگی آنان، ازدواج، زایمان، زندگی خانوادگی و مشکلات اجتماعی زنان آگاه شود. البته نباید فراموش کرد او بانویی انگلیسی است و با دیدی که خود از اوضـاع سیاسـی و اجتمـاعی دارد، قضـاوت می کنـد که در بعضـی مـوارد غیرمنصـفانه است. او بـا دیـد انگلیسـی خـود وجـود خارجیـان و مبلغـان مسـیحی را در ایران امری حیـاتی می دانـد و بیرون کردن آنهـا را حمـاقت محض و یـا گناهی نابخشودنی نسبت به ملت ایران می داند و فساد رضاخان را که دست نشانده دولت انگلیس است،در بسیاری از موارد می ستاید و کارهای او را در جهت ترویـج و نفوذ تـدریجی فرهنگ اروپایی در ایران تأیید می کند. با وجود این، فشار و اختناقی را که در زمان او بر ایران حاکم است، نادیده نمی گیرد و با صراحت از مصایب و سختیهایی که مردم با آن روبه رو هستند، سخن می گوید. او افسانه و حقیقت، رؤیا و واقعیت را در هم می آمیزد و با بیانی لطیف و زیبا و گاه شاعرانه دیدگاه های خود را بیان می کند.

قم یکی از شـهرهایی است که تـوجه خـانم مریت هـاکس را به خـود جلب کرده است. او از سـفر خـود به این شـهر چنین می گوید:

«بـه قـم رفتم؛ زیرا آنجـا مرکز دینی ایران است. به نظر می رسـید شـناخت اسـلام در این شـهر زیـارتی همچـون درک مـذهب کاتولیک است که پس از بازدیـد از شـهر لورد(۱) آن را بهتر می توان درک کرد. همه می گفتنـد آن شـهر جایی وحشـتناک است! مسئول گاراژ به ما گفت: ساعت ۴ بعد از ظهر آماده حرکت باشـیم، ولی از قرار معلوم فراموش کرده بود، به ماشین هم این مطلب را بگوید؛ لذا ما ساعت ۶ حرکت کردیم.

نزدیک گروهی از زنان در چادر پیچیده که گلابی می خوردند و بدون وقفه در

۱- ۱. لورد شـهری زیـارتی در جنوب غربی فرانسه است. در سـال ۱۸۵۸ دختری روسـتایی به نـام برنادت سوبیروس ادعا کرد شبح مریم عذرا را در کنار چشـمه دیده است که بعدا به صورت شـهری زیارتی، بسیاری برای شفا یافتن به آنجا روی آوردند. ـ م.

گوش هم نجوا می کردند، منتظر شدم. سرگرم مگسها بودم که دختری جوان حجابش را گشود، لبخندی زد و شروع به بادزدن من کرد. من کمی از حرفهای او را می فهمیدم، ولی یک ساعتی او باد می زد و من لبخند می زدم.

سفر دوازده ساعته کسل کننده و بی صفایی بود؛ زیرا زنی که در صندلی جلو با من نشسته بود، بی اندازه چاق بود، و همگی دلشان برای من سوخت که این اندازه لاغرم با وجودی که از انگلستان آمده ام؛ کشوری که همه مردم آن ثروتمندند. طبق معمول چندین بار توقف کردیم و عباس غذای مرا که تخم مرغ، چای و میوه بود، در گوشه دورافتاده ای به من داد. اگر من با جمعیت می نشستم به رگ غیرت او بر می خورد.

ما سپیده دم به قم رسیدیم و در هتلی جای گرفتیم. انسان در مسافرت همه نوع تجربه کسب می کند. اتاق دارای دو فرش کثیف، یک صندلی کثیف تر و کثیف ترین میزها بود. عباس فورا به نظافت پرداخت، در حالی که باربرانی که لوازم سفر ما را آورده بودند، دستمزدی به اندازه یک ماه از ما طلب می کردند! او نمی توانست با این آدمهای پست کنار بیاید. باید قبل از رفتن آنان به پلیس خبر می دادم. بعد از بررسی، عباس گفت: هتل غیرقابل تحمل است و چنین کثافتی را هرگز ندیده است. آب شور است و آشپزخانه خراب و بی مصرف و ما باید از این جا برویم، صبر و تحمل او به اندازه من نبود. با معرفی نامه هایی او را پیش فرماندار و رئیس شهربانی فرستادم تا وقت ملاقات و اتاقی در شهر بگیرد.

رئیس شهربانی مردی فهمیده بود و به زبان فرانسه خوب صحبت می کرد، چالاک و در پاسخ به سؤالاتم تسلیم ناپذیر بود. او افسری بسیار خوب را برای گردش در داخل شهر همراه من کرد و دنبال بازرگانی فرستاد که کارگاه قالیبافی را به من نشان دهد. می گفتند افسر فقط راهنما بود، نه محافظ. قم شهری با تعصبات مذهبی بود، ولی هرگز مزاحمتی پیش نیامد.

بازرگان مزبور کارگاه های متعددی داشت، در خانه هایی بسیار و در داخل کوچه هایی باریک که درشکه رو نبود. وقتی به دنبال یک گل سایه می گشتم؛ حتی به اندازه ای که کفشم را بپوشاند. به یاد مردی انگلیسی افتادم که گفته بود کسی تا به

مشـرق زمین نرود، «کتاب زبور داود» را درک نمی کند و برای مناطق شمالی باید نسخه ای ویژه از این کتاب چاپ شود. و به یـاد آن ایرانی که گفته بود «اروپاییان چگونه می تواننـد مسـیحیت را درک کننـد، در حالی که مسـیح اصـلاً شـرقی، عارف و روحانی بود».

مـا وارد حیـاط و اتاقهـایی عجیب و به هم ریخته شـدیم که زمـانی به ثروتمنـدی تعلق داشت؛ زیرا در آنجا بقایای پنجره هایی ظریف، قطعاتی مقرنس کاری و طاقهایی گـچ بری به چشم می خورد. تمام کارگاه ها دارای نور کافی و چند بادگیر بود؛ اگر چه در زمسـتان که دهانه آنها را با کاغذی روغنی پوشاندند، بادگیرها بسـته می شد. کارگاه های بافندگی قدیمی بود. زنان و دختران روی تخته هایی چوبی نامنظم و بی قواره ای نشسـته بودند. با بالارفتن قالی، پاهایشان در هوا آویزان می ماند. اما قالیها از نظر رنگ، طرح و بافت بسیار عالی بود.

بعـدا از شـهر دیدن کردیم. به سادگی نمی توان فهمید که چرا درباره قم تقریبا مطلبی ننوشـته اند. رشـته ای طولانی از طاقهای برجسـته یکی بعـد از دیگری و بـا پیـچ و خمی کم، بسـیار زیبـا می نمود. سـرای بزرگ «حکمت جمجـاه» ساختمانی آجری و مجلـل بـا تنـاسبی درست و ریزه کاریهـا و طرحهـایی زیبـا در بیرون بـازار قرار گرفته بود. در گوشه های آن، بالکنهایی زیبا و باشـکوه ساخته بودند، با پایه هایی سه گوش در زیر طاقها. این ساختمانها همچون شعر بخشی از زندگی روزمره مردم ایران را تشـکیل می دهـد. من فقط چند روزی در شـهر قم بودم، اما اغلب به بازار که رونقی به تجارت بخشـیده بود، می رفتم. سـرای «حکمت جمجاه» در هشـتاد سال قبل به دست معماری ایرانی که خود تمام طراحیها را انجام داده بود، عملاً با کمک کارگران محلی ساخته شده بود. علاوه بر آن او مسجد و حرم فاطمه دختر محمد(۱) صلی الله علیه و آله را که مرکز زندگی

۱- ۱. حضرت فاطمه، دختر محمد بن عبدالله صلوات الله علیهما در مدینه به خاک سپرده شده و حضرت فاطمه دختر موسی بن جعفر سـلام الله علیهما موسوم به حضـرت معصومه در قم مدفون است؛ البته فاطمه نیز با واسطه دخت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله محسوب می شود و ممکن است خانم هاکس بدین نکته توجه داشته است. م.

مذهبی شهر است، نیز ساخته بود. داوری درباره زیبایی ساختمان از بیرون غیرممکن است و چون مسلمان نبودم، نتوانستم وارد حرم شوم. گنبد زیبا بود، اما کاشیکاریهای گلدسته ها جالب نبود.

درشکه چی مردی شوخ بود چون در خیابانهای شلوغ و بازار به آهستگی پیش می رفتیم، با صدای بلند داد می کشید: «برای خانم راه باز کنید». تعداد خارجیها در قم بسیار کم است و زنان خارجی تقریبا ناشناخته اند. بنابراین، او می خواست به همه بگوید به او التفات خاصی شده که این پرنده نادر مهاجر که با فرماندار و رئیس شهربانی در خیابان بزرگ شهر دست داده است، سوار بر درشکه او می باشد. شهر قم که بر سر راه اصلی قرار گرفته، خواه ناخواه معبر خارجیان زیادی است، اما یک انگلیسی گفت: «آدم باید دیوانه باشد که در این شهر توقف کند». من خندیدم زیرا خودم قصد اقامت در آنجا را داشتم.

بازار پر از کارگاه های کوچک به خصوص کارگاه های بافندگی وسایل پنبه ای بود. هشت، نه کارگاه در قسمت عقب بودند و اجناس در جلو مغازه به فروش می رسید. دلالی در آنجا نبود. چند کارگاه کوچک مال یک نفر بود. حوله های پنبه ای حمام با رنگهای زیبا، در قم بافته می شود و اگر خط سبزی در پایین آن باشد، قیمتش بیشتر است.

سفال فروشیها جالب بود. تعداد کمی کاسه های بسیار زیبا و تعداد بی شمار گلدانهای بی قواره به چشم می خورد. زایران با روحی پاک و با این ظروف سفالین لعنتی به خانه برمی گردند. روزهای خوب اکنون سپری شده است؛ زیرا بهترین سفالگران به تهران رفته اند تا شاید ملی گرایی جدید بتواند هنر قدیمی را نجات دهد.

فرماندار شهر شخص لایقی بود و نهایت سعی خود را می کرد تا آنجا را به صورت شهر امروزی درآورد. در میدان بزرگ جلو حرم، فضای سبزی را جایگزین قبرستان کهنه می کرد و در حالی که نبض مرکز را روحانیت در دست داشت، باید با احتیاط پیش می رفت. اطراف میدان مغازه هایی بود که مؤمنان می توانستند سوغاتی بخرند؛

اما وضع آشفته شهرهای زیارتی اروپا در آنجا دیده نمی شد. قم نیز چون آن شهرها دارای حلواهایی است که از شکر و آرد و پسته ساییده درست می شود و به قالب کیکهای پهنی درآمده و چند کلمه شگفت انگیز از قرآن زینت بخش آنها می شود.(۱) مغازه ها انباشته از قوطیهای حلبی اند که برای جلوگیری از خراب شدن شیرینیها از آنها استفاده می شود. در پشت این قوطیهای فرنگی، پاتیل مسی بزرگی برای پختن شیرینی به چشم می خورد. هم زدن و آمیختن در ابتدا آسان است، اما پس از آنکه سه ساعتی گذشت، شیرینی ساز به هنگام عمل آوردن خمیر چسبنده به سختی نفس می زد و در آخر کار به وافورش پناه برد. من با او احساس همدردی کردم. این همه تریاک کشیدن را من در هیچ شهر دیگری ندیده ام. وقتی روز به آخر رسید و سرانجام سر و صدای خیابان فروکش کرد، هوا از بوی نفرت انگیز تریاک آکنده بود.(۲)

فرماندار به تازگی قانونی تصویب کرده است که بز و گوسفند نباید شب را در صحن حیاط درهم لولیده و شامه صاحبانشان را آزرده سازند. او می کوشد به رفتگران سازمانی بدهد تا مردم را وادار به مایه کوبی کنند و نیز موارد مشکوک حصبه را گزارش دهند. آب انبارها را بپوشانند و در حوض منازل برای از بین بردن نوزاد پشه مالاریا، ماهی قرمز بیندازند و در صورت امکان بر روی سطح آب نفت بپاشند. کودکانی که دارای بیماریهای چشمی یا سایر بیماریها هستند، اجازه حضور در مدرسه را ندارند.

از نظر آموزشی، قم عقب مانده ترین شهر ایران است؛ زیرا با داشتن جمعیتی بیش از ۳۰۰/۰۰۰ نفر(۳) تنها برای ۳۰۰ دانش آموز پسر مدرسه وجود دارد و برای

۱- ۱. منظور خانم هاکس «سوهان قم» است، ولی تا آنجا که ما به یاد داریم هیچ گاه مرسوم نبوده است که آیاتی از قرآن زینت بخش سوهان قم شود.

۲- ۲. شاید در هنگام دیدار خانم هاکس از شهر قم، استعمال تریاک رایج بوده است، اما در روزگار ما به گونه ای آشکار هرگز معمول نبوده است.

۳- ۳. رقم ۳۰۰/۰۰۰ نفر برای جمعیت قم در آن زمان، اغراق آمیز و شاید رقم ۳۰/۰۰۰ درست باشد. ـ م.

دانش آموزان دختر، مدرسه ای نیست(۱). مردم رفتن دختران را به مدرسه بد می دانند. دختران بعضی از ثروتمندان در تهران بیست و چهار فرسنگی قم، تحصیل می کنند و با این شیوه آگاهانه ای که در پیش گرفته اند، امیدی به بهبودی هست.

دو بیمارستان خوب در قم در دست ساختمان است که یکی به همت مردی قمی و دیگری به همت مردی از تهران ساخته می شود. قبل از احداث این دو، خدمات پزشکی منحصر به بیمارستان قدیمی و سی تختخوابی بود که از درآمد شخصی مرجع بزرگ روحانی اداره می شد. این مرجع بزرگ، مردی بسیار با فرهنگ و دانشمند است که بیمارستان به سبک جدید را پایه ریزی کرده است. او با پرداخت مستمریهای سالانه به یاری درماندگان می شتابد و آرزومند است با استناد و استفاده از قرآن، مذهب را از آلایش پاک سازد. سلف او قوانین محلی سختی علیه مسکرات اعمال کرده بود، ولی این قوانین در آنجا نیز چون سایر نقاط جهان موفقیتی به دست نیاورد. او معتقد به آموزش عامه مردم نیست و فکر می کند تک همسری باید به صورت قانون درآید، مگر آنکه مردی بتواند برای هر یک از همسرانش خانه و خدمتکاری جداگانه فراهم کند. در قم چهار زن و چند صیغه را روشی صحیح و قرآنی می دانند.

ما به مدرسه جمعه رفتیم که در آنجا مانند مسجد شیخ لطف الله اصفهان طاقهای تزیین شده باکاشیهای پیچ در پیچ فیروزه ای به چشم می خورد. مدرسه، نود طلبه داشت، اما معدودی از آنان باهوش به نظر می رسیدند. طلابی را که من در صحن مدرسه دیدم، نامرتب و کثیف بودند. هندوانه می خوردند و پوست و تخمه آن را روی زمین می ریختند. در اینجا آن پاکیزگی و انضباطی که در مدارس کرمان و ماهان هست وجود ندارد. طلاب تقریبا دو دسته بودند، گروهی با تربیت و هوشمند و عده ای تنبل و احساساتی. در مدارس قم ۸۰۰ طلبه درس می خوانند که همگی از راه موقوفات بازمانده از نیکوکاران زندگی می کنند و تنها در سالهای اخیر بود که مذهبیها

۱- ۱. البته به برکت انقلاب اسلامی، بخش مهمی از عقب ماندگی مزبور که بی تردید جنبه سیاسی داشته جبران شده است و مطالب تلخ یاد شده اینک مشاهده نمی شود.

به جای مدارس، مبلغی پول به بیمارستانها اختصاص داده اند.

ساعت چهار و نیم بعد از ظهر، افسر راهنمای من آمد که مرا به باغی در خارج شهر ببرد. با درشکه از نزدیک حرم گذشتیم که ۵۰/۰۰۰ زائر، و بیشتر زنان هر سال در ایام نوروز به آنجا می روند؛ زیرا در تابستان گرمای قم تحمل ناپذیر است. در این حرم بود که رضا شاه، روحانیون را به خاطر توهین به همسرش کتک زد.

با درشکه به نقطه ای رفتیم که شبیه صحرا بود؛ زیرا زمینی بسیار خشک و سخت داشت که در انتظار آب و شخم و بذر زمستانی به سر می برد. در اینجا نیز چون هر جای دیگر ایران مزارعی نمونه وجود نداشت. انسان هر طور که خود می دانست، به کشت و کار می پرداخت و هر جا آب بود غله می رویید. اما یک وجب آن طرف تر بیابان بود. این کشاورزان کارگرانی سختکوش اند.

در دشتی دوردست، انبوهی درختان سبز دیده می شد که پس از یک ساعت رانندگی به آنجا رسیدیم و آن باغبان متولی حرم بود و مردی روحانی و سیدی عربی دان و دانشمند.

بیرون دیوار باغ، بیابان بود؛ اما در داخل، باغی بسیار زیبا بود! کاخی رفیع و سفیدرنگ در یک سو و در مقابلش حوضی چهارگوش با باغچه هایی زیبا، پر از گلهای رنگارنگ که گرد حوض را گرفته بود. در هر طرف نهرهایی از گل صورتی زیبا و انواع درختان میوه به چشم می خورد و ما اجازه داشتیم در داخل باغ فقط تا جایی پیش برویم که بتوانیم عکس گلها و کوه ها را در آب استخر ببینیم، اما به زودی پیام دعوتی به صرف چای با سید برای بانوی خارجی رسید.

او بیرون خانه اش برتختی به مساحت سه متر مفروش با پارچه مخصوصی نشسته بود. و لباس سفید بر تن داشت و شال سبز سیادت دور کمر کلفتش بسته و عمامه ای سفید بر سر نهاده بود. با وجود تنومندی سالم به نظر می رسید و گر چه به علت پادرد نمی توانست راه برود، چهره اش شاد و با محبت و حاکی از ذکاوت بود و صدا و لهجه ای شیرین داشت. دعوتم کرد روی تخت بنشینم و دستور چای و شیرینی بادامی داد که به اندازه ای خشک بود که نتوانستم آن را بجوم، اما او چون هر ایرانی

اصیل دیگر مشکل مرا فهمید و فرستاد انواع نرم آن را بیاورند. چند باغبان سرگرم آب دادن گیاهان بودند و چون ما رد شدیم کمی آب روی آستین روپوشم ریخت. مرد روحانی فورا چند کلمه ای به پیشکارش گفت و باغبان را دنبال کاری فرستاد. من افسوس خوردم؛ زیرا آن چنان گرما زده و تشنه بودم که همچون گیاهان پژمرده نیازمند قطراتی آب بودم.

بعدا پیشخدمتها با سه نوع خربزه که تازه چیده بودند، آمدند. خربزه ها لشگری را کفایت می کرد. او چهارده تا را پاره کرد تا من امتحان کنم و ببینم کدام یک از همه شیرین تر است. پیشکارش با چنگالی از هر یک از خربزه ها یکی پس از دیگری تکه ای برمی داشت و من پیش از آنکه به نتیجه ای برسم، به اندازه کافی خربزه خورده بودم. چای را روی تخت تمیز ریختم و دلم می خواست زمین دهان باز کند تا از خجلت در آن فرو روم. پیشکار سیگارهایی عالی به من تعارف کرد و سرانجام سیگار من روی زمین افتاد و پارچه روتختی را سوخت. بعدا چه اتفاق وحشتناکی رخ خواهد داد؟ اما آن مرد جذاب گفت: این سوختگی یادگار خوشی از ملاقات لذت بخش ماست! او قبل از آن هرگز با زنی انگلیسی همسخن نشده بود، اما از علاقه من به شعر فارسی شاد و مبهوت بود. او گفت:

«خیلی متأسفم نمی توانم به شما اجازه دهم داخل حرم فاطمه علیهاالسلام را ببینید، اما از شما می خواهم درک کنید که این به علت تعصب ما نیست، بلکه به علت پای بندی شدید ما به مذهب است». و آن را با چنان لطفی گفت که می خواستم حرف او را باور کنم.

ما در مورد تصوف و درویشان شاه نعمت اللهی سخن گفتیم. «او قطبی بزرگ و معلمی والا ـ بود، اما پیروانش ...» بیانش و بلندکردن دستهایش، آن درویشان را به جایی برد که او تصور می کرد، باید آنجا باشند و آن جای خوبی نبود. عجب صورت و دستهایی گویا داشت! او با ابهت و آرامشی بسیار سخن می گفت و مطمئن بود که حق به جانب اوست. بی هیچ غروری یا شکسته نفسی ای می گفت: «خوشحالم که بارگاه زیبای ماهان را دیده اید. ما قومی هنرمند بوده ایم و ممکن است باز هم اهل هنر باشیم.

شاه ما مرد بزرگی است». من از خود پرسیدم که آیا شاه او را هم کتک زده است، اما هیچ کس نمی توانست پاسخ ما را بدهد.

شب فرا می رسید. آسمان پشت کوهستان چون قطعه ای بلور می درخشید و پرتوی زرین سطح گلها را پوشانده بود. وقت رفتن بود. او پرسید: انار دوست دارید؟

ـ بله، البته.

ـ خواهش می کنم اجازه بدهید چند تایی به درشکه تان بفرستم، چون الان فصل انار است.

دورشدن از مردی باشخصیت، جذاب و روحی نافذ برای من تأسف بار بود؛ اما اصولاً لازمه سفر حرکت است.باغی پر از گل می بینید، اما فرصت چیدن گلی از باغ را نمی یابید. من به زحمت توانستم سوار درشکه شوم؛ زیرا درشکه مملو از میوه بود.

هنگامی که به طرف شهر می رفتیم، گنبد طلایی و چهار گلدسته در پرتو چراغهای برق می درخشید.

شب بر روی بالکن به تماشای [شهر] گذشت. زندگی را در شهر پر سر و صدا، جنجالی و فقرزده قم سپری کردم. به تماشای خانواده ای که روی پشت بام مقابل بودند، پرداختم. دختر کوچک زیبای چهارده ساله با مردی خاکستری موی ازدواج کرده بود، اما دختر خوشحال بود و غرق لذت از النگوها، انگشترها و گردن بندهای زرین و لباس حریر نارنجی رنگ و چادر آبی کم رنگش.

تا ساعت یازده همه چیز آرام شد و من زیر پشه بند رفتم و چون در قفل نمی شد، عباس بیرون روی زمین خوابید.

چه شبی! گربه های زیادی آمدند و از سماور و قوری و ظرفها بالا رفتند. فکر می کردم قم جهنمی است، اما صبح فهمیدم که من بودم که حرارت بدنم به چهل رسیده بود، نه قم».(۱)

ص: ۲۰۲

۱- ۱.ایران، افسانه و واقعیت، ص ۱۸۸-۱۸۱.

از نگاه پزشک اتریشی (آلفوس گابریل)

دکتر آلفوس گابریـل که در واقع یک پزشک اتریشـی است، سـفرهای علمی و تحقیقاتی زیادی به گوشه و کنار جهان داشـته است. این محقق از طریق انتشار کتاب «تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران» برای ایران شناسان شناخته شده است.

«دکتر گابریل» به همراه همسرش خانم «آگنس _ گابریل _ کومر» سه بار به ایران سفر کرده است. نتیجه اولین سفر او به ایران در سال ۱۹۲۸ م. با نام Im We Ltferenenorientدر سال ۱۹۲۹ م. منتشر شده که تحت عنوان «در شرق دور از دنیا» در دست ترجمه است.

سفر دوم وی به ایران، در سـال ۱۹۳۳ م. صورت گرفته است که در واقع، ادامه سـفر اول او در سـال ۱۹۲۸ م. می باشد. «دکتر گابریـل» در این سـفر کویرهـای ایران را زیر پا گذاشـته و در یک بررسـی علمی آنها را از نظر جغرافیایی، زمین شناسـی، گیاه شناسی و جانورشناسی مورد مطالعه قرار داده است. حاصل این مطالعات با عنوان Duerchpersiens Wuestenدر سال ۱۹۳۵ م. انتشار یافته که برگردان آن به فارسی با نام «عبور از صحاری ایران» منتشر شده است.(۱)

«آلفونس گابریل» ادعا دارد که سفر او صرفا سیاحتی و عاری از اهداف مادی و استعماری بوده است؛ چنان که در پیش گفتار کتاب آورده است: «در سفر ما چشم اندازی برای به چنگ آوردن امتیاز وجود نداشت و موفقیت ظاهری نیز در آن

---

۱ – ۱. عبور از صـحاری ایران، دکتر آلفونس گابریـل، برگردان فرامرز نجدسـمیعی، مؤسـسه چـاپ و انتشـارات آسـتان قـدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۱ ش.

نبود؛ همچنـان که برای زحمـات و نیروهایی به کار گرفته شـده، پاداشـی به کسـی داده نمی شـد. تنها فقط خواست قلبی برای کارهـای اکتشـافی آزاد، در مناطقی که به وسـیله تمـدن ما هنوز آلایش پیـدا نکرده بود، ما را مجـددا از طریق راه های متعـدد تازه، به سوی ایران بکر سوق می داد.

انگیزه سفرهای ما به تسلی ناپذیرترین سرزمینهای روی زمین، امید دست یابی به چیزی گرانبها نبود؛ جستجو برای یافتن ذخایر ارضـی، کشف معادن مواد خام و یافتن امکانات تازه برای داد و ستد را ما به دیگران واگذار کردیم. کوشش ما بر این بود که در حیطه علم به پیروزیهایی دست یابیم و به فضاهای ناشناخته و بر جای مانده نفوذ کنیم و به دنبال معماهای آن برویم.

در این میان، می خواستیم جـذابیت دنیایی را ثبت و ضـبط کنیم که جریانات فراگیر زندگی امروزی غربی، دست و پای آن را هر چه بیشتر می بست و آن را غرق و بدون هیچ امیدی محو می ساخت ... ».

او درباره هزینه این سفر طولانی می نویسد:

«مخارج سـفر را از محل پس اندازی که در سالهای ۱۹۲۹ ــ ۱۹۳۹ م. در طول خـدمت برای مبارزه با مالاریا در «هند ــ هلند» اندوخته بودیم، تأمین کردیم.

در ژوئیه سـال ۱۹۳۹ م. به نظر می رسـید که قبـل از موعـد مقرر بنـا به دلایـل مـالی، مجبـور به قطع سـفر شویم. از «مشـهد» به سازمان امـدادهای علمی «اتریش» ــ «آلمان» که قبلاً نیز در سال ۱۹۲۸ م. کمکهای شایانی به ما کرده بود، متوسل شـدیم و به لطف حمایت مجدد آن سازمان توانستیم برنامه خود را تا پایان ادامه دهیم».

دکتر آلفونس گابریل تمام ویژگیهای راه تهران ــ قم را به دقت وارسی کرده، توضیح می دهد. او می نویسد:

«بر اساس اطلاعات به دست آمده، راه مسـتقیم به قم قابل عبور نبود؛ در حالی که می توانست قابل عبور باشد. کمی جلوتر در سمت شـرق، دومین شـاخه سـاوه ــ قمرود راه را قطع می کرد. بـدین ترتیب، فقط این امکان باقی مانـد که از روی پلی در این منطقه که گویا دریاچه قم یا حوض سلطان را به دو بخش تقسیم می کرد، از طریق «گاج»

(کاج) به قم برویم.

رودخانه شور که از کوه های غرب تهران می آمد و آب آن به شرق دریاچه قم می ریخت، قابل عبور بود. سپس کوه پایه های «مره» را در پیش گرفتیم که زمینهای آن محکم و پیشروی در آنها سریع تر انجام می گرفت». (۱)

«راهی که کمی جلوتر از شمال می آمد، ورامین را با جاده اتومبیل رو تهران ــ قم در بالای کاروانسرای حوض سلطان مرتبط می ساخت. کاروانسرا که حالا متروک شده بود، قبل از اینکه دریاچه قم در سال ۱۸۵۸ م. به وجود آید، در جاده پل دلاک قرار داشته است ... .

از زمانی که جاده بزرگ بین تهران و قم کلیه رفت و آمدها را به سوی خود کشیده بود، دیگر کاروانها در حول و حوش دریاچه قم و مسیله تردد نمی کردند. مردم از منطقه این دریاچه های تلخ و شور اجتناب می ورزیدند؛ زیرا که طبق احادیث مذهب شیعه آنها از قطره های عرق «شمر»، قاتل «امام حسین» علیه السلام که در اثر عذاب وجدان به بیابانها گریخته بود، پدید آمده اند!». (۲)

دکتر گابریل مشخص نکرده است که منبع این احادیث مذهب شیعه! کجاست؟ ولی تا آنجا که ما کاوش نمودیم، احادیث و روایاتی حتی ضعیف در این باره نیافتیم. البته ممکن است که برخی از عوام چنین خرافاتی را مطرح سازند، ولی نسبت دادن آن به نصوص و متون مذهبی بی تردید عاری از واقعیت است.

به هر حال آلفونس گابریل می افزاید:

«از طریق نویسندگان عرب اطلاع داریم که در گذشته وضع به شکل دیگری بوده است. ویرانه ها نیز این موضوع را ثابت می کردند. یک تپه ویران از دوران کهن، در این میان گواهی می داد که سکونت و آمد و رفت در این محل به گذشته های بسیار دور باز می گردد. «ازهرتسفلد» در سال ۱۹۲۳ م.، زمانی که از ورامین در مسیر قم از کویر عبور می کرد، این بقایا را کشف کرده بود. اکنون سکنه بومی قمرود برای کود دادن به زمین

۱- ۱. عبور از صحاری ایران، دکتر آلفونس گابریل، برگردان فرامرز نجد سمیعی، ص ۵۸.

۲- ۲. همان، ص ۶۰.

از اینجا خاک برداری می کردند ...

از قمرود تا شهر قم که مدفن حضرت معصومه علیهاالسلام خواهر امام رضاست، ۱۷ کیلومتر فاصله بود. شهر با گنبد طلایی مرقد مطهر که از چند کیلومتری می درخشد، در مسافری که از کویر می آید، اثر عمیق به جا می گذارد. مقبره که به زمان شکوفایی دوره صفویه تعلق دارد، با نزدیک شدن، در مجموعه ای از دروازه ها، شبستانها، صحنها، مناره ها و گنبدها تقسیم می شود که شکوه و جلالی افسون کننده و رنگهای درخشان فوق العاده ای دارند. همه چیز با لایه ای از لعاب پوشش شده است و کاشی ها با لعاب آبی رنگ لاجوردی و سبز مغزپسته ای، مقرنس کاریهای نقره ای و لچکیهای طلایی را پر و تکمیل می کنند.

در هیچ یک از سرزمینهای اسلامی دیگر، مثل اینجا در کویر شرق ایران، در شهرهایی از گل و خشت که در حال فروریختن و تبدیل به خاک شدن هستند، با یک چنین تزئینات رنگارنگ در اماکن متبرکه روبه رو نمی شویم.

داخل بقعه و بارگاه حضرت معصومه علیهاالسلام که بی فریزر بیش از چندین سده قبل، و اچ بیکنل در سال ۱۸۹۶ م.، هر دو با لباس مبدل از آن دیدن کرده اند، مجلل و با شکوه است. تعداد زیادی از شاهان ایران در اطراف مدفن حضرت معصومه علیهاالسلام به خاک سپرده شده اند.

تمام شهر تحت کشش ناشی از جاذبه این مرقد مطهر که پس از مرقد مطهر امام رضا علیه السلام ، امام هشتم شیعیان، مقدس ترین مکان متبرک در خاک ایران است، قرار دارد.

در سالهای اخیر برخی از چیزها در اینجا تغییر پیدا کرده بود. در شهر اتومبیلهایی رفت و آمد می کرد. قسمت زیادی از حجره های خیابانهای همجوار حرم مطهر، تخریب شده و خیابان گسترش پیدا کرده بود. حتی گورستان وسیع مجاور مسجد بزرگ که از فاصله دور در گذشتگانی را برای به خاک سپردن در آنجا حمل می کردند، دیگر وجود نداشت.

اینک سنگ قبرهای به خاک سپرده شدگان که برای دفن آنان در جوار حضرت معصومه علیهاالسلام کوشش زیادی شده بود، برای سنگ فرش راهی که به یک پارک به نام «باغ

ملی» منتهی می شد، مورد استفاده قرار گرفته بود و گورستان قدیمی در آن مستحیل شده بود.

اما قم، هنوز هم یکی از کانونهای استوار برای شیعیان بود و کوچک ترین بی احتیاطی در آن می توانست سریعا نفرت مذهبی را بـا تمـام عواقب وخیمش به جنبش درآورد. در اینجا هیـچ فرد اروپایی و یا زرتشتی زنـدگی نمی کرد. پنـج یا شـش خانوار کلیمی تنها غیرمسلمان در میان بیش از دویست هزار سکنه پیرو حضرت علی علیه السلام بودند.

جریـانی از تعصب شدیـد مـذهبی بر شـهر حاکم بود. همه چیز در اینجا با عبادت به خـدا به حـد کمال رسـیده است. کوچه ها مملو از سـیدها، امامان جماعت با ریشـهای حنا بسـته بود. قاریان در گوشه و کنار به خواندن سوره هایی از قرآن کریم مشغول بودند.

دراویش با کشـکولهای خود مداحی و رفت و آمد می کردند. صدای گیرای مؤذنها برای دعوت به نماز، در شهر طنین افکنده بود. در همه جا مردم به عبادت مشـغول بودند. در مغازه ها، یادبودهایی فروخته می شد که بعدا یادآور زیارت شهر مقدس قم می باشـد و بیشترسـفالینه و از مصالـح به کـار رفته محلی است، مثـل: ظروف ظریف، کوزه، نمکـدان، مهر، سـرچپق. تسبیـح و دعاهای نگاشته شده در رأس همه چیز عرضه می گردید و سنگ قبر طبق سفارش تراشیده و تحویل می شد.

در قم، نوعی شـیرینی ویژه تهیه می گردد که به دورترین شـهرهای ایران فرسـتاده می شود. نـام آن «سوهان قم» است و از آرد گندم، شکر و کره گرفته شده، از شیر بز و پسته تهیه می گردد. همه جای بازار پر از بوی خوش این شیرینی لذیذ است.

در «میـدان میر» در گوشه دورافتاده ای از شـهر، خانه ای که حضـرت معصومه علیهاالسـلام در آن وفات یافته است، در معرض دیـد قرار داشت. قسـمتهای زیادی از این خانه که بنای ساده ای از خشت خام داشت و مـدرسه ای در کنار آن بنا شـده، ویران گردیـده بود. در حیـاط خـانه یـک درخت توت و تعـدادی درخت انجیر و انـار به چشم می خورد. هر چقـدر مـدفن حضـرت معصومه علیهاالسلام مجلل و باشکوه است، خانه ای که در آن وفات یافته است، محقر و ساده به نظر می رسید.

ص: ۲۰۷

در قم، امام زاده ها و اماکن متبرکه دست دوم و سوم زیادی وجود دارد. بیشتر آنها در حاشیه شهر جایی که هیاهوی شهر فقط به صورت خفیف در آنـان رخنه می کنـد، قرار دارنـد. کاشـی کاریهـای آنها از فاصـله دور می درخشـد. در کنارشان همواره گورسـتانی نیز واقع شـده است. درختـان خرزهره و در تضـاد بـا آنها درختان میوه، از قبیل آلو، آلوزرد، سـیب و گلابی که در نیمه دوم مـاه مارس مملو از شـکوفه هسـتند، سـطح آنها را پوشانـده است. بر فراز آنها «حاج لک لک»ها آشـیانه دارنـد که به عقیده ایرانیان در پاییز به مکه مهاجرت می کنند و اوایل سال باز می گردند.

نوعی سـکوت غم انگیز بر این قبور حکمفرمـاست. لعـاب کاشـیهای منـاره هـای این مقـابر در زمزمه جویبارهـای باریک باغها پوسته شده و فرو می ریزد، بدون اینکه برای نجات آنها اقدامی شود. بناها هیچ گاه ترمیم نمی شود.

دو بـار در سـال، یکی به هنگـام نوروز، آغـاز فصل بهار و دیگری در ماه محرم، یعنی روزهای عزاداری برای امام حسـین علیه السـلام ، قم مملو از زایران است. آنهـا از تهران و کلیه نقـاط ایران و حتی از بغـداد و تبریز که راهشان به قم نزدیکتر تا مشـهد است، به قم روی می آورند.

در حین جشـنهای نوروزی سال ۱۹۲۳ م. (۱۳۱۲ هجری شمسـی) ما در شـهر قم بودیم و این موقعیت را داشتیم تا زایران را که خیابانهـا و بازارهـا را مسـدود کرده بودنـد، از نزدیک مشاهـده کنیم. در این زمان کوچک ترین محل سـکونت به گران ترین قیمتها عرضه می شود. غالبا کلیه محلهای سکونت که در دست رس است، از پیش کرایه شده است.

شب قبل از سال نو، مردم به دیدن گورسـتانهای متعدد می روند. فرش پهن کرده و سماور آتش می کنند. چای میوه و شیرینی تقسیم می شود و تا فرا رسیدن تاریکی شب با صدای محزون به خواندن دعا می گذرد.

شب عید ابتدا همه به حمام رفته و سپس به زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام می روند و گروهی تا صبح در حرم می مانند. شور جشن نوروز به حد اعلا می رسد. گدایان و معلولین و بیماران از هر زمان دیگر بیشتر به چشم می خورند. در چنین شبی

حساسیت در برابر پیروان مذاهب دیگر زیادتر است. چراغانی کردن گنبدها و مناره های حرم با لامپهای الکتریکی در شب، شاید نوعی بی سلیقگی باشد».(۱)

قم دیروز و امروز در نگاه آلفونس گابریل

از مارکو پولو تا آلفونس گابریل سفرنامه های سیاحانی که از ایران دیدن کرده اند از ارجمندترین منابع تاریخ سیاسی و فرهنگی ایران به شمار می آیند و بی تردید مارکو پولو که در سال ۱۲۵۴ میلادی در ونیز متولد شد و در سال ۱۲۷۱ راهی چین از طریق ایران شد، انگیزاننده بسیاری از سیاحان پس از خود بود.

متأسفانه در سفرنامه مارکو پولو صفحات معدودی به فضای جغرافیایی ایران تعلق دارد و خوشبختانه آلفونس گابریل، دانشمند نامدار اتریشی، با بررسی دیده ها و ندیده های مارکو پولو از کمبودهای سفرنامه او بسیاری کاسته است.

گزارشی از قم

مسافری که در ایران، در راه های مارکو پولو، سفر می کند و از «احوال جهان» آگاه هست، می داند که مرد ونیزی در تمام طول راه تبریز به ساوه، چیز مهمی برای نوشتن نیافته است. در راه بعدی، از ساوه تا یزد که تقریبا به اندازه راه قبلی است به این موضوع بیشتر پی می برد که مارکوپولو، صرف نظر از اشاره ای که به کاشان به نام یکی از زادگاه های سه پادشاه مقدس و جایگاه آتش شده است، به شهرهای نسبتا بزرگ هم توجهی نکرده است. همه این شهرها در سده سیزدهم میلادی وجود داشتند و در کنار راهی قرار گرفته بودند که در زمانهای بسیار کهن، برای عبور از حاشیه غربی کویر مرکزی ایران به طرف جنوب، مورد استفاده قرار می گرفت.(۲)

ص: ۲۰۹

۱- ۱. عبور از صحاری ایران، آلفرنس گابریل، ص ۵۹ ـ ۷۶.

۲- ۲. توماشک (W. Tpmaschek) این آبادیها را با همه ایستگاه ها و منزلهای مهم، مانند: قم، کاشان، نایین، عقده و میبد رسم کرده است. Sitzungsber. Wien Akad. Phil. hist Classe, ۱۸۸۳ گابریل.

نخستین شهر بزرگ که مارکو پولو با آن در آن سوی ساوه برخورد کرد، قم بود.

خیلی بعید به نظر می رسد که مارکو پولو ـ به طوری که ادعا می شود ـ از این روی به قم اشاره نکرده است که به خاطر مسیحی بودنش اجازه ورود به شهر مقدس را نیافته است. ناشکیبایی مذهبی امروز که به هیچ غیر مسلمان اجازه ورود به بقعه فاطمه معصومه[علیهاالسلام] را نمی دهد، از زمان صفویه به وجود آمده است که در آغاز سده شانزدهم میلادی به قدرت رسیدند. پیش از صفویه مردم شکیباتر بودند. مثلا کلاویخو نه تنها به حرم امام رضا علیه السلام در مشهد مقدس که امروز به شدت از چشم نامسلمانان پنهان نگاه داشته می شود، راه یافت، بلکه مردم با شنیدن اینکه او حرم امام رضا علیه السلام را زیارت کرده است، نسبت به او احساس احترام بیشتری می کردند.(۱)

از این روی، اینکه ظاهرا مارکو پولو درباره قم یادداشتی نداشته است و در تألیف کتابش شهر قم را به کلی فراموش کرده است، قطعا به این خاطر نیست که او فرصت دیدار از قم را نیافته است، بلکه این موضوع ناشی از وضع فلاکت بار این شهر در نیمه دوم سده سیزدهم میلادی است.(۲)

بنا به قول جغرافی دانهای عرب، مغولها در قم محشر به پا کردند. آنچه را که مغولها در حمله نخستین خود به دست نیاورده بودند و یا در امان گذاشته بودند، در سال ۱۲۲۴ میلادی تبدیل به ویرانه کردند. از نوشته های قدیمی چنین برمی آید که نیم قرن بعد، هنگامی که مارکو پولو به قم رسید، قسمت بزرگی از این شهر از ویرانه تشکیل می شده است. در آن زمان قم به همه چیز شباهت داشت، جز اینکه مانند امروز گوهر درخشانی باشد در میان شهرهای ایران.

۱- ۱. در سفرنامه کلاویخو (ص ۱۹۲) می خوانیم: «چون به این شهر [مشهد] رسیدیم، ما را برای زیارت این مکان مقدس و آرامگاه بردند. سپس چون در ایران راه می پیمودیم و بر سر زبانها افتاده بود که ما به زیات مشهد مشرف شده و آن مکان مقدس را دیده ایم، مردم همه می آمدند و لبه قبای ما را بوسه می زدند...». مترجم.

۲- ۲. اگر مسافر ما می دانست حسن صباح بنیان گذار فرقه خطرناک اسماعیلیه که او در یکی از فصل های بعدی کتابش به خوبی این فرقه را شرح داده است، احتمالا از اهالی قم است، حتما از گزارش درباره این شهر غفلت نمی کرد. «پیر کوهستان» در سالهای بعد پیروان زیادی از قم پیدا کرد. گابریل.

امروز درخشش گنبد زرین مسجد فاطمه معصومه[علیهاالسلام] در قم کیلومترها در کویر به پیشواز مسافرینی می رود که به شهر نزدیک می شوند. وقتی ما در سال ۱۹۳۳ م. از جستار صومعه گچ در حاشیه مسیله به سوی قم باز می گشتیم و این نور آتش را برای نخستین بار در روز روشن دیدیم و آن را نقطه مقصد خود ساختیم. در حالی که خودمان را از میان گرد و خاک و باتلاق به سوی شهر مقدس می کشیدیم، خیلی تحت تأثیر قرار گرفته بودیم.(۱)

با نزدیک شدن به شهر، شبح مجتمع امام زاده قم تبدیل می شود به ایوانها، شبستانها، صحنها، منارها، بیرقها و گنبدها، همه چیز غرق است در شکوهی جادویی و درخشش با عظمت رنگها و پوشیده است از لعاب کاشی به رنگ آبی آسمانی و سبز کبود و پر از گنبدهای نقره فام و تارکهای زرینی که سر به آسمان کشیده اند. وقتی آدم از قوس دهانه بازار تاریک قدم به فضای باز می گذارد و در روشنایی روز ناگهان گنبد بزرگ و درخشان را روبه روی خود می یابد که کاملا در نزدیکی در میان فضایی افسانه ای قرار دارد و زنگ زیبایی از صومعه ای در قفقاز بر تارکش دارد.(۲)فکر می کند که دستی افسونگر این اثر خیره کننده را پدیدآورده است، آن هم در کناره دور کویر نمکی وحشتناک!

در اطراف بقعه فاطمه معصومه[علیهاالسلام] ده پادشاه و عده ای شاهزاده و روحانی در اتاقهای بسیار آراسته مدفون اند. امروز گران ترین قطعات این محل در موزه ای عمومی که متعلق به امام زاده است، نگه داری می شود. این موزه دارای گنجینه هایی است که در جهان منحصر به فرد هستند: قالیهای ابریشم زیبا، شاهکارهایی از هنر سفالگران و فلزکاران و قرآنهای زیبای کهنسال. در اینجا، در اتاقهای امام زاده، ثروتی

۱- ۱. البته امروز، هنگامی که از جاده آسفالته و یا راه آهن به طرف قم می رویم، این چشم انداز تأثیر چندانی ندارد، اما با این همه شکل شهر، مانند گنبد زرین برادر فاطمه معصومه[علیهاالسلام] در مشهد و یا گنبد زرین شاه عبدالعظیم در کنار ویرانه های ری باستانی، حالت جذابی دارد. گابریل.

۲- ۲. سایکس در سفرنامه خود می نویسد: «ساعت بزرگ حرم صدای دلنشینی دارد و بنا به گفته جنرال شیندلر متعلق به یکی از صوامع قفقاز بوده و بعد به اینجا انتقال داده شده است. سفرنامه ژنرال سرپرس سایکس، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران، ۱۳۳۶، ۱۸۹ مترجم.

غیر قابل تصور به چشم می خورد.

وقتی که مارکو پولو از قم می گـذشت، هیـچ کـدام از اینها وجود نـداشت. البته فاطمه معصومه[علیهاالسـلام] نزدیک به ۵۰۰ سـال بود که در آنجـا آرمیـده بود. امـا دلیلی در دست نیست که فکر کنیم این آرامگـاه تجهیزیـاتی داشـته است که از زیبایی خاصی برخوردار بوده است.(۱)

نخستین بنای امام زاده در سال ۸۷۸ م ساخته شد. خواهر امام رضا علیه السـلام ۶۰ سال پیش از این وقتی از ساوه می آمـد، در باغی در قم درگذشت. جایی که امروز گنبد زرین در آن قرار دارد، در اصل فقط سـقفی از نی قبر را از تابش خورشـید حفظ می کرد و زینب خواهر یا خواهر زاده معصومه دسـتور داد تا گنبـد ساده ای از آجر بر روی آن بسازنـد.(۲) هشتصد سال بعد، آرامگاه چهره خود را پیدا کرد.

وقتی که مارکو پولو در ایران سـفر می کرد، هنوز هیچ کدام از نویسـندگان اسـلامی چیزی درباره قبر خواهر امام هشتم ننوشته بودند.(۳) مستوفی، شانزده سال پس از مرگ مرد ونیزی، برای نخستین بار در این باره نوشت.(۴)

از مجموع اطلاعاتی که داریم، قم در زمان مارکوپولو آبادی بارودار متوسـطی بود با خانه های گلی نیمه ویران و بدون بناهای هنری خـاص، با ردیف گنبـدهای گلی که ماننـد کاشان از فاصـله دور به چشم می خوردنـد. با وجود باغهای زیبای قم که در آنها

ص: ۲۱۲

۱- ۱. Schindler, A. Houtum, Eastern Persian Irak , London, ۱۸۹۶.

۲- ۲. معروف است که این کار توسط زینب دختر امام جواد علیه السلام انجام شده است.

۳- ۳. در ترجمه مختصر البلدان، ابن فقیه، (ص ۹۹) در شرح مربوط به قم می خوانیم: «و این همان جاست که زهراء نامیده می شود» حمداللّه مسـتوفی در تاریخ گزیده می نویسد: «چون [امام کاظم علیهاالسـلام] در روز آدینه چهاردهم صفر سنه ثلاث و ثلاثین و مأه به بغداد درگذشت، بیست و هشت دختر داشت، اما شانزده را نام یافته ام: ستی فاطمه علیهاالسلام که به قم مدفون است...». (ص ۲۰۴ _ ۲۰۵) مترجم.

۴- ۴. در عین حال بایستی آرامگاه فاطمه معصومه[علیهاالسلام] در زمان مسافر ما پناهگاه گنهکاران و بی گناهانی بوده باشد که به داخـل دیوارهای آرامگاه پناه می برنـد. در کتاب «تاریـخ مغول ها در ایران» (Geschichte der Mongolen in persien) تألیف Hammer _ Purgstall می خوانیم که در زمان فرمانروایی ارغوان، شـمس الـدین جوینی، وزیری که از فرمانروا گریخته بود، به قم پناهنده شد بود. مغولها هم مانند فرمانروایان سلجوقی و بویه به این آرامگاه احترام می گذاشتند. گابریل.

انار، پسته، انجیر و هندوانه به عمل می آید، شهر قم هرگز فضای سبز زیادی نداشته است. در قرون وسطی نخل هم در قم به عمل می آمد که قربانی سرما شد. این نخلها شمالی ترین نخلهای فلات بی آب و خشک ایران بودند.

بنایی که در زمان مارکوپولو هم وجود داشت، در روی تپه پستی در سمت غربی شهر قرار دارد که قلعه دختر(۱) نامیده می شود و احتمالاً در زمان ساسانیان در سده چهارم یا پنجم، آتشکده بوده است. این بنا امروز ویرانه ای بیش نیست.(۲)

در قم دو آرامگاه متعلق به سعد و حمزه وجود دارد که بایستی از قرن مارکو پولو بوده باشند. نمی دانیم، آیا مار کوپولو از آرمگاههایی که امروز در جایی که صدای خیابان سرزنده به صورت خفه ای به آنها راه می یابد و اغلب در میان ردیفهای سرو قرار دارند (به قول مستوفی، قم در سده چهاردهم میلادی به خاطر سروهایش مشهور بود) چیزی دیده است، یا نه؟ کاشیهای زیبایی که از آرامگاه بر جای مانده اند، در میان زمزمه جویبارهای باغهای اطراف از آسیبهای بی امانی که می بینند، در حال نابودی اند. دربلندی بعضی از آرامگاه ها لک لک های سفید لانه کرده اند. در این لانه ها حاجی لک لک ها که به عقیده ایرانیان، پاییز به زیارت مکه می روند و بهار باز می گردند، روی تخمهایشان می نشینند.

آرامگاه های دروازه کاشان(۳) از قدیم ترین آرامگاه های ایران اند. این آرامگاه ها همان شکلی را دارند که در بناهای خوزستان و بین النهرین دیده می شود؛ بنایی هشت

ص: ۲۱۳

۱- ۱. درباره قلعه های دختر، نگاه کنید به «آبانگان» پرویز رجبی، چیستا، سال اول، شماره ۳ (آبان ماه ۶۰)، ۳۲۸ _ ۳۵۹. مترجم.

۲- ۲. اما قم قدیم تر از این بنا است؛ چون حتی یونانی ها، این شهر را به عنوان منزلی در میان ساوه وکاشان می شناختند و آن را «ترمانتیکا» (TAhermantica)می نامیدند. شاید به سبب گرمای شدیدی که بر قم _ با وجود اینکه هزار متر سطح دریا ارتفاع دارد _ حکم فرماست. اینکه آیا قم در زمان مادها یا باز هم پیش از آن وجود داشته است، روشن نیست؛ امّا جالب توجه است که هرتسفلد، هنگامی که در سال ۱۹۲۳ از ورامین از طریق کویر به قم می رفت، تپه ویرانه ای را از زمان های بسیار باستان کشف کرد. درباره این تپه نگاه کنید به: ۱۹۲۶ .Reisebericht, ZDMG گابریل.

۳- ۳. درباره آرامگاه های دروازه کاشان، نگاه کنید به: بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران، نصرت اللّه مشکوتی، ص ۲۳۳. مترجم.

گوش با گنبدی مخروطی. این بنا خالی از هر نوع زینت است، ولی در عوض تارُک آرامگاه با آجرهای لعابی آبی روشنی پوشیده شده است. این سبک از سده دوازدهم و سیزدهم میلادی است، اما بنا به آخرین بررسیهایی که شده است، این بناها را متعلق به سده های بعد دانسته اند.

دویست سال پس از سفر مارکوپولو، قم کم کم به زیارتگاه مهمی تبدیل شد. پس از به حکومت رسیدن صفویه، تشیع مذهب رسمی ایران شد و در اطراف آرامگاه فاطمه معصومه علیهاالسلام رفته رفته کارهای تجملاتی تری پدید آمد.

از آن پس، زوار زیادی به قم هجوم آوردند و مردم مذهبی زیادی با قبول هزینه های کلان وصیت به تدفین خود در جوار بانوی محترم کردند. تنها در زمان شاه عباس بزرگ در قم ۴۴۴ گور مرد روحانی وجود داشت.

قم در سده هیجدهم از شورش افغانها آسیب زیادی دید و پس از این که آشوبها پایان گرفتند، قاجارها در تکمیل بنای زیارتگاه و زیبا سازی این مکان مقدس کوشیدند. پوشش مسین مطلای گنبد امام زاده به دستور فتحعلی شاه در آغاز سده نوزدهم انجام گرفت.

خیلی طول کشید تا در قم بازرگانان هم به زوار پیوستند و رضا شاه پهلوی چند کارگاه و کارخانه در قم بنیان گذاشت. حالا قم از نظر بازرگانی هم اعتبار یافته و به صورت شهری تجارتی و تولیدی درآمده است.

در عصر جدید دگرگونیهای بزرگی از نظر شهر سازی انجام گرفته است. این دگرگونیها با برچیدن گورستان بزرگ جوار امام زاده آغاز گردید و از سنگهای گورها برای فرش کردن راه های یک پارک نو استفاده شد. خیابانهای پهن و ساختمانهای بزرگ ساخته شدند. در دهه اخیر کارخانه های برق، نساجی، چینی سازی ویک بیمارستان مدرن، یک بانک وچند مسافر خانه و گاراژ ساخته شد.

قم با ورود اتومبیل به ایران و بازسازی جاده ای که در سال ۱۸۹۲ م. میان تهران و قم کشیده شده بود و ادامه این راه از طریق دلیجان به اصفهان از جهش بزرگ برخوردار شد. از سال ۱۹۳۸ م. قم به راه آهن سراسری ایران که دریای خزر را به

خلیج فارس می پیوندد، پیوست.(۱) در دو کیلومتری جنوب شرقی قم یک فرودگاه هم وجود دارد. و دیگر اینکه در سال ۱۹۵۳ م. در حوزه قم جستار نفت آغاز شد.

در اوت ۱۹۵۶ م. در حین حفاری دو میلیون تن نفت از چاه بیرون زد، تا بالاخره چاه را مهار کردند. در سال ۱۹۵۹م. میدان نفتی دیگر در قم ــ سراجه به دست آمد. قرار است لوله ای به هزینه ایران و ترکیه این نفت را به یکی از بندرهای مدیترانه برساند.

جمعیت قم از ۴۰۰۰ و ۷۰۰۰ در سالهای ۱۸۷۲ و ۱۸۸۴ م. و در سال ۱۹۵۶ م. به ۸۸۰۰۰ رسید و امروز باید ۹۷۰۰۰ باشد. شهر قم که مقر دائمی بزرگان شیعه است، بسیاری از جنبه های خشک خود را از دست داده است و هر روز بر پدیده هایی جدیدی که به قم راه می یابند، افزوده می شود.

احتمالا چهره امروز قم تفاوت زیادی با قم زمان مارکو پولو دارد! تنها آب شور کویر است که تغییری به خود راه نداده است. این آب همان آبی است که در گذشته هم وجود داشته است. امروز هم مانند گذشته، به احترام تقدس شهر، مشروبات الکلی در این شهر فروخته نمی شود.(۲)

ص: ۲۱۵

۱- ۱. شاخه ای که از خط آهن قم به طرف جنوب شرقی می رود و از طریق کاشان تا خالد آباد ادامه دارد، قرار است در کفه یزد ــ کرمان ــ بم ــ زاهدان ادامه یابد. گابریل.

۲- ۲. مارکوپولو در ایران، الفونس کابریل، دکتر پرویز رجبی، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۸۱ ش، ص ۱۹۹_۱۹۳.

از نگاه هانری رنه ماد

هـانری رنه ماد آلمانی (۱۸۶۳ - ۱۹۵۰ م.) از هنگـام گشایش راه آهن ماورای خزر به این انـدیشه می افتـد که از ایران دیـدن کند. از این رو در سال ۱۸۹۰ م. نخست به همراه دوست حکاك و هنرمند خود آقای امیل وکانو EmiLvucanu قصد سفر می کنـد، ولی به دلایلی از این سـفر منصـرف می شـود و دوست خود را تنهـا وا می گـذارد. «امیـل وکـانو» هم پس از تحمل مشکلات و مشقات فراوان در نواحی پامیرو فاصله ۲۷۵ کیلومتری سمرقند، توسط اهالی محل کشته می شود. این رویداد او را بـه پی گیری راه دوست هنرمنـدش، بر می انگیزانـد. از این رو، سـال بعـد به سـوی نـاحیه خیـوه شـهر زیبـای ایران در نزدیکی آمودریا رخت سـفر می بنـدد و تصادفا در آنجا با هنرمندان و دوسـتان شـرق شـناس خود ملاقات می کند و از آگاهیهای همه آنهـا مـدد می گیرد و در عشق آبـاد به اتفـاق دوست خود آقای تزاری که مقیم ایران بوده، به خراسان می آیـد و از شـهرهای قوچان، مشـهد، نیشابور و سبزوار دیدن می کند و به جسـتجو درباره کشف اشیای عتیقه می پردازد، ولی بی آنکه دست آورد مفیدی داشـته باشد، به وطن باز می گردد. تا اینکه در ماه اوت ۱۹۰۷ م. از سوی وزارت تعلیمات عمومی فرانسه مأموریت می یابد که در معیت هیأتی برای حفاریهای باسـتان شناسـی به ایران بیاید. اتفاقا هدف این هیأت اختصاصا مطالعه در وضع بناهایی باستانی بود که در طول سالهای اخیر به کلی خراب یا محو شده بودند.

ص: ۲۱۶

از سوی دیگر، این بـار سـردار اسـعد، رئیس قدرتمنـد ایـل بختیاری دعوتی بسـیار مشـفقانه از او به عمل می آورد که از حوزه فرمانروایيش، یعنی خراسان دیدن نماید. و بعد از توقفی کوتاه در مشـهد، با دیداری از شـهرهای نیشابور و سبزوار و شاهرود و ورامین، خود را به اصـفهان می رسانـد و پس از سیاحت کاخهـای پـایتخت قـدیمی صـفویان بـا طی چنـد روز راه، خود را به جونقـان ییلاـق بختیاریهـا می رسانـد و در بـاز گشت بعـداز وصـول به تهران از همین مسـیر، از طریـق قزوین، رشت، انزلی و با گذشـتن از دریـای خزر به بـادکوبه می رود تا از آنجا به اروپا برگردد. برای تعقیب این نقشه به عشق آباد سـفر می کنـد و در این شهر بار دیگر دوست خود آقای سزار را که اینک از سوی مستشاران بلژیکی به مقام ممیزی کل گمرک خراسان منصوب گردیده بود ملاقات می کند.

هانری رنه می نویسد: «آقای سزار با بیانی ساده و بی تکلف به من گفت:

شما با این امیـد پنهان بـدین کشور بازگشـته اید تا در آن به کشف اشـیای نادر و هنری بپردازید؟ ولی اشـتباه نکنید که اکنون خیلی دیر است، چون ارمنیها تا کنون همه این اشـیا را به سـرقت برده و مسـتقیما به لنـدن یا پاریس فرسـتاده اند. اما اگر از این گونه خرت و پرتهـا را پیـدا نکردیـد، بـایستی که از این سـفر نه تنهـا عوامـل و مواد لازم برای گزارش مأموریت خود را همراه ببریـد، بلکه کتابی کامل نیز پر از تصاویر و لطایف و حکایات با خود ببرید، کاری که به خوبی از شـما بر می آید؛ چون برای کشور شما قطعا شناخت آداب و رسوم ایرانیان ارزنده تر و مفیدتر از بقایای چند کاشی شکسته قدیمی خواهد بود که سرانجام در جعبه آیینه های موزه ای کپک خواهند زد.

امروز پیش گوییهـای آقای سـزاری از هر حیث به واقعیت پیوسـته است؛ زیرا در حقیقت ره آورد سـفرم جز تعـدادی گلـدان و بطری شکسـته نبود، برای آنکه مـأموران گمرک روسـیه که بـدون حضور من همه مجموعه هـایم را از صـندوقها بیرون ریخته بودند، هنگام بسـته بندی مجدد دقیقا اشـیای بسـیار شکننده را در کنار هاونهای سنگین برنزی و اشیای آهنی جا داده بودند، به طوری که وقتی در پاریس صندوقهایم را گشودم، گذشته از اشیایی که طبیعتا شکننده نبودند، جز مشتی خاکستر رنگین در

گوشه صندوقها چیزی دستگیرم نشد».(۱)

هانری رنه علاوه بر این گونه گزارشـها، به هر کجا از سـرزمین ایران که سفر کرده است، هنر مردم آنجا را نیز گزارش کرده و ستوده است.

او هنگامی که به شهر مقدس قم رسیده، این شهر را به دقت وارسی و درباره جغرافیای طبیعی و تاریخ و فرهنگ آن به تفضیل قلم فرسایی کرده است .

او چون به نزدیک این شـهر مقـدس می رسـد، به اطراف خود نیک نظر کرده و از نقل و توصـیف حتی امور جزئی فرو گـذار نمی کند؛ چنان که هنگام فرود آمدن در ایستگاه علی آباد، می نویسد:

با پشت سـر گذاشـتن گردنه های خطرناک به ایسـتگاه علی آباد رسـیدیم که کاروانسرایی زیبا دارد و بیشتر کاروانهایی که از جنوب تهران به راه افتاده اند، در آن توقف می کنند.

سراسـر طول این کاروانسرا را رواقی فراگرفته است که درِ حجره های تنگ مربعی شکل که به زحمت می توان نام اتاق بدانها داد و محـل سـکونت مسـافران است، به آن بـاز می شود. در وسـط حیـاط کاروانسـرا چنـد شتر زانو زده و مشـغول نشـخوارند. ساختمان دارای برجهایی یک طبقه است با منفذهایی بزرگ.

در برابرمـان بـاغی انباشـته از درختـان خرزهره سـرخ رنـگ است که تصویرشان در آب حوض بزرگ مربعی شـکلی منعکس گردیده است. میل کردیم که در آن باغ بهشت آسا استراحتی بکنیم، اما گروهی با خشونت از ورودمان جلوگیری کردند و به مـا فهماندنـد که آن باغ مخصوص استراحت زنهای مسافر است و خـدا می دانـد که اگر کسـی به خود جرأت دهـد و به محل مخصوص زنان قدم گذارد، چه بلایی بر سرش خواهد آمد.

آب حوض از جویباری تمیز و درخشان تأمین می شود که از کوه مجاور سرچشـمه می گیرد. این آب پس از فرود از کوهسار در کانالی جاری می شود که با گذشتن از میان

۱- ۱. از خراسان تا بختیاری، ج ۲، ص ۱ – ۸.

قهوه خانه روبه رو، هوای آن را تلطیف می کند. این قهوه خانه محل تجمع رانندگان وسایط نقلیه است که هم اکنون در آن گرد آمده، ضمن نوشیدن چای از رویدادهای مهم زندگیشان با یکدیگر سخن می گویند. راه بعد از علی آباد بسیار کوهستانی است و فرسنگها از آن را سربالاییها و سراشیبیهای هولناك فرا گرفته است.

وصف دریاچه قم

با گذشتن از آخرین پیچ جاده، با منظره ای واقعا جادویی و دلربا مواجه شدیم؛ زیر پایمان در قعر دره دریاچه بزرگ قم موسوم به «حوض سلطان» نمایان است که گویی در میان آخرین تکیه گاههای کوهستان جا خوش کرده و همچون قطعه ابری است که در وسط فضایی مه آلود قرار گرفته باشد. اطراف این دریاچه را کمربندی از نمك پوشانیده است که همچون گردن بندی بلورین در برابر آفتاب می درخشد. این گردن بند عظیم و درخشان را توده ای عجیب از گیاهان سبز باتلاقهای نمك آلود، از جمله رازیانه بحری که در طول راه بسیار دیده بودیم، احاطه کرده است. دریاچه قم را از هر جهت می توان با دریاچه بحرالمیت فلسطین مقایسه کرد، با این فرق و مزیت که این دریاچه دهها هزار ماهی را در پناه خود گرفته است که به دور از دست رس شکارچیان در امن و راحت به سر می برند؛ زیرا اهالی محل هرگز به خود جرأت نمی دهند که زورقی را بر روی امواج آکنده از نمك دریاچه به حرکت درآورند.

برای من حکایت کردند که چند سال پیش گروهی تهرانی نقشه کشیده بودند که به دریاچه آمده شکاری معجزه آسا به راه اندازند. این گروه با زحمت زیاد قطعات زورقی را به ناحیه حمل کرده و پس از سوار کردن آن بی آنکه مسأله وزن مخصوص آب نمك آلود دریاچه را در نظر گیرند، زورق را به آب می اندازند و بر آن می نشینند که معلوم است قایق نه تنها از جای خود نمی جنبد که با وزیدن بادی ملایم وارونه می شود و با خالی کردن بار انسانی خود به ساحل پرتاپ می گردد و دریانوردان بی احتیاط نیز پس از استحمامی نامطلوب و نابهنگام در آب نمك محل را ترك می کنند.

وصف کوشک نصرت

کمی بعد به ایستگاه کوشک رسیدیم که در نقشه جغرافیایی به نام «کوشک نصرت» ضبط گردیده است. در این مکان خانه ای بسیار خوش ساخت بود که با حیاطی وسیع و حوضی بزرگ، اختصاصا برای آب دادن اسبهای چاپاری ساخته بودند. درختهای ستبر این حیاط نیز به مسافران اجازه می داد که در سایه آنها به استراحت کامل بپردازند. نهر آب کوچکی که از کوه سرچشمه می گیرد، در این حیاط بزرگ جریان دارد. این نهر پس از تأمین آب حوض از جانب دیگر آن خارج شده و بعد از آنکه مارواری باغی انباشته از درختهای انار به گل نشسته را آبیاری کرد با عبور از هزاران پیچ و خم، آب صاف خود را نثار دریاچه نمک می کند.

در مدتی که سخنگویان، مناظر زیر پای خود را می نگریم، نمی توانیم از ستایش صخره های عظیمی که بر اثر انحنای کوه بر بالای سرمان قرار گرفته است، غافل باشیم. با دیدن این سنگهای عظیم که بر اثر تصاریف زمان به صورتهای مختلف جلوه می کنند، با خود می اندیشیم که این گوشه از جهان در طول روزگاران با چه حوادث جوی و طبیعی مواجه بوده و از خود می پرسیدیم که آیا دریاچه قم و دریای خزر بازمانده دریای بزرگ تری نیستند که در طول زمان بخشهایی از آن به خشکی تبدیل گردیده است؟

لحظاتی چند را نیز به تماشای درختی پرداختیم که شاخه های فرازینش بر اثر بادی نم آلود به جنبش در آمده بود. بادی که با نشانیدن رطوبتی شور بر لبهای آدمی عابران را از وجود دریایی در همسایگی آگاه می کرد. از خیلی دور نواری از جاده را مشاهده می کنیم که در کوه روبه رو محو می شود. هر لحظه روشنایی به رنگ دیگر در می آید و به نظر می آید ابرهایی که به زحمت به انبوهی گراییده اند، بر اثر وزش بادی مداوم نو می شوند.

همه جا رنگ پریده به نظر می رسد، بیشتر سطح آسمان خاکستری رنگ است و به تبع آن دیگر چیزها نیز به همین رنگ دیده می شوند.

اینک در ارتفاع ۱۰۳۰ متر از سطح دریا راه می پیماییم. بعد از ترک این پناهگاه

ص: ۲۲۰

خنک و عبور از برابر باغی واقع در دست راست که انارهای رسیده آن در میان انبوه گلها و در برابر نور خورشید می درخشید و در حالی که چندین فرسنگ راه را در حاشیه دریاچه پیموده بودیم، به ناحیه کوهستانی جاده قدم نهادیم.

استر آباد

نزدیک ظهر به استر آباد رسیدیم که مقر مقاطعه کار اسبهای چاپاری است. این مرد، ترکی ریشو بود با قیافه ای زننده که تقریبا بی آنکه از جای خود حرکت کند، همه چیز را زیر نظر داشت. همین نظارت دقیق موجب شد که سورچیها و مهترها برخلاف سنت همیشگی، با چالاکی ای که سابقه نداشت، اسبها را عوض کرده آماده حرکت شدند. یکی از پلهای قدیمی ایران استرآباد است و از نوادر آنکه بر خلاف سایر موارد، وسایط نقلیه به جای آنکه برای گذشتن از رودخانه از بستر و پایاب استفاده کنند، از روی پل می گذرند.

مقاطعه کار پُست از روی خیرخواهی به ما توصیه کرد که به سبب ناامن بودن راه حتی الامکان از سفر بعد از غروب آفتاب برحذر باشیم.

ورود به قم

در تاریکی شب به قم رسیدیم و بعد از پیمودن کوچه های پیچ در پیچ در کاروانسرایی با ساختمانهایی مطلوب فرود آمدیم. در دست چپمان منظره شهر مقدس به چشم می خورد. در میان ستارگان درخشان آسمان دو ستاره نزدیک تر جلوه گری می کردند که چراغهای مناره های مقبره فاطمه معصومه علیهاالسلام بود. چیزی که در حین ورود ما را حیرت زده کرد. این بود که به محض ورود ما مدیر کاروانسرا با چابکی هر چه تمام تر چهار ملا و سید را از بهترین اتاق کاروانسرا بیرون کرده، در حجره کوچکی در ضلع دیگر بنا جای داد و جای آنها را که همچون اتاق مهمانخانه ها به مبل و تخت خواب انگلیسی مجهز بود، در اختیار ما گذاشت؛ اگر چه خود من هنگام خواب باز هم تخت خواب سفری خویش را به تخت موجود

در اتاق ترجیح دادم.

این کاروانسرا واقعا نوعی مهمانخانه شبانه روزی بود، با غذایی مطلوب برای مسافران چنان که با پلو مرغی که بلافاصله بعد از ورود به عنوان شام به ما دادند بر ما مسلم شد که شهر مقدس شهری از هر حیث مهمان نواز است.

در مهتابی جلو پنجره های اتاق ما، همچنین در پلکان و دیگر گوشه های کاروانسرا عده ای قزاق شجاع ایرانی که برای محافظت کنسول روسیه در این جادهناامن و حرکت در التزام وی از اصفهان به استقبال آمده بودند، دراز کشیده منتظر صرف شامی بودند که قهرا از شام دیگر شبهایشان مطلوب تر بود. به همین سبب، شتابی در عزیمت از این بهشت زمینی نداشتند.

بازار قم

یکشنبه ۱۶ اکتبر. بامدادان که از خواب برخاستم، گنبد طلایی و مناره های فیروزه ای رنگ مقبره حضرت فاطمه علیهاالسلام با شکوه و جلالی تمام در برابرمان جلوه گری می کرد. کمی دورتر، سر درِ مقبره که با نفیس ترین کاشیها آرایش گردیده است، خودنمایی می کند.

پیرامون مقبره را باغهای بزرگ فراگرفته است و ترکیب رنگ سبز روشن برگهای درختان و کاشیهای فیروزه گون منظره ای بدیع را پدید آورده است.

پس از مدتی گفتگو مصمم شدیم که به راه افتاده، در بازار شهر گشتی بزنیم. راهنمای ما که مردی محتاط است، از اینکه میل داریم از مقبره فاطمه علیهاالسلام و زائران آن دیدن کنیم، نگران است. توضیح آنکه چند سال پیش چند نفر اروپایی هوس می کنند که با جا زدن خود در میان مسلمانان از نزدیک مقبره مقدس و حرکات زائران را ببینند که ناگهان مورد هجوم زوار متعصب قرار گرفته مورد ضرب و شتم قرار می گیرند، تف به صورتشان می اندازند و سرانجام با چهره های خون آلود به منزلگاه خود باز می گردند.

سرانجام به راه افتادیم. امروز تا حدی محیط آرام است، با این حال عابران با نوعی بی اعتنایی توأم با تحقیر به ما می نگرند. از سوی دیگر، وجود ملازمان بسیار از جمله

سربازان تادندان مسلح بختیاری که در جلومان حرکت می کنند و راهنما و دو مرد که از سوی کاروانسرادار مراقبت از ما را بر عهده گرفته اند، به ما دل می دهد.

در راه، همچون دیگر شهرهای بزرگ ایران، همه جا با انبوه مردم از هر دست مواجهیم. از هر گوشه، سر و صدای آدمها و حیوانات به گوش می رسد. دکان داران برای یک شاهی و دو شاهی با مشتریان چانه می زنند. صدای ساربانان و خرکچیانی که با اصطلاحات خاص خود حیوانات را هی می کنند و از عابران می خواهند که کوچه بدهند، از همه بلندتر است. هر لحظه با تنه زدن سوارانی مواجه هستیم که بدون توجه به پیادگان مرکوب خود را به جلو می رانند تا راه عبوری بیابند.

یادگار زیارت

به ما گفته بودند که در قم اشیای عتیقه نادر و جالب هست. یک تلگرافچی ارمنی ما را به دفتر خویش برد و با ارائه آفتابه ای شکسته وعده کرد که تا بازگشت ما از اصفهان قطعات دیگر آن را بیابد و جنس کامل را به ما تحویل دهد که نمی دانیم به قول خود وفا خواهد کرد یانه. از جاهای دیدنی قم، کنار آبراه شهر است و دیدار از دکانهای فروش ابزار عبادت از قبیل مهر و تسبیحهای گلی که مشتری بسیار دارد و زائران برای اثبات زیارت صادقانه خود آنها را خریداری کرده، به عنوان سوغات به شهرهای خود می برند .

چون غیر مسلمانانی مانند ما از دست زدن بدین اشیای مقدس ممنوع اند از سربازان بختیاری همراهمان درخواست کردیم که مقداری از این اشیا را برای ما خریداری کنند که درخواستمان را با کمال محبت پذیرفتند و آن گاه از همین مسیر قدم زنان به گورستان بزرگ شهر که در کنار مرقد فاطمه علیهاالسلام قرار دارد، رسیدیم.

گورستان قم

درست همچون کشور ما در کنار گورستان، دکان گورکنها و سنگتراشیهایی دایر است که از طریق خدمت به مردگان زندگی می کنند؛ به خصوص در این شهر کار این

قبیل کسبه رایج تر از هر شهر دیگر است؛ زیرا به سبب وجود مقبره ای بسیار مقدس و مورد احترام، اجساد بسیاری از مردگان از بیشتر شهرهای ایران به قم فرستاده می شود تا در حریم مقدس بارگاه فاطمه معصومه علیهاالسلام به خاک سپرده شوند. خوشبختانه ما نیز توفیق یافتیم که بدون مواجه شدن با عکس العملی نامطلوب از تشریفات خاکسپاری مردگان عکس برداری کنیم.

گفتنی است که در این آرامگاه ابدی مردگان، نیز اختلاف بین فقیر و غنی کاملاً نمایان است؛ زیرا در حالی که مردگان ثروتمند در گورهایی مجلل و مزین به سنگهای قیمتی و چارطاقی و گنبد آرمیده اند، زینت گور فقرا از مشتی خاک و خشت تجاوز نمی کند.

در گوشه ای از این گورستان، مقبره ای قدیمی با بنایی بسیار زیبا هست که متأسفانه رو به خرابی است و بسا که عن قریب کاشیهای ذی قیمت و درخشان گنبدش دستخوش نابودی گردد.

مقبره حضرت فاطمه علیهاالسلام با دیوارهای زیبا، درهای شکوهمند و مناره های مجللش به فضای شهر رونق بخشیده است؛ اگر چه سایه کوهی بلند که در پشت مقبره قرار گرفته است، در ساعاتی از روز منظره درخشان آن را تا حدی به تیرگی می کشاند.

باری در گرمایی خفه کننده، با زحمت زیاد، و در حالی که عابران پیاده و سوار با بی قیدی تمام به ما سگان نامسلمانی که به خود اجازه داده بودیم زمین مقدس شهرشان را ملوث کنیم، پی در پی تنه می زدند، خسته و کوفته به کاروانسرا بازگشتیم.

پل رودخانه انار بار

بعد از خروج از بازار از روی پل بزرگ نگاهی به بستر تقریبا خشک رودخانه انار بار انداختیم که یک کاروان الاغ تازه از راه دور رسیده، سرگرم آب خوردن از آن بودند. در ساحل شن زار و سفید رنگ رودخانه که زیر آفتاب می درخشید، عده ای دباغ چرمهای خود را شسته و برای خشک شدن در آفتاب گسترده بودند. در حقیقت در این ساحل کوچک جنب و جوشی عجیب بر پا بود. ساعت سه بعد از ظهر قدم به

مهتابی کاروانسرا گذاشتیم. تا چشم کار می کند باغستانهایی با درختان توت و انار و چنارهای بلند سایه افکن اطرافمان را احاطه کرده است. زمین اغلب این باغها را برای تسهیل آبیاری خیابانهای مشجر آنها به قطعات بزرگ مربع شکل تقسیم کرده اند.

نگاهی شتاب آمیز به شهر قم

در دست راست کاروانسرای ما گنبد مخروطی فیروزه گون مقبره، چون گوهری می درخشد و رنگ آبی درخشانش با رنگ بنفش کوهسارانی که در ورای آن قرار گرفته است، درهم آمیخته است. در مجاورت سمت چپ کاروانسرا، طاقهای گنبدی پی در پی سقف بازار خودنمایی می کنند. بر فراز برخی از این گنبدها سرپوشی فانوس مانند هست با چهار پنجره که هم کار هواکش را می کند و هم از ورود مستقیم نور خورشید به داخل بازار جلوگیری می نماید تا دکان داران بر اثر تابش آفتاب تند از خواب بعد از ظهر محروم نشوند.

این گنبدهای پیاپی و مجاور یکدیگر به درهایی قدیمی ختم می شوند که مدخلهای مهم بازار را تشکیل می دهند. ساختمان سر در این درها غالبا دارای دو ستون کوتاه است که با کاشیهای آسمانی رنگ زینت شده اند. این گونه ستونها در همه درها به چشم می خورد و حتی در آرایش ساختمانهای سفید اطراف بازار نیز به کار گرفته شده است. در کوچه ها و خیابانها فاصله به فاصله به دیوارهایی برمی خوریم که با گچ سفید شده اند.

این دیوارها نشانه ای است از خانه مالکی ثروتمند. شب هنگام، گروه زیادی از مردم را بر بام این خانه ها مشاهده می کنیم که برای استفاده از هوای خنک و تماشای آسمان بر پشت بام می آیند. کاری که برای غیر مسلمانان و مردم غیر بومی مجاز شمرده نمی شود. در نقطه ای دورتر، مناظر مختلفی از کوهساران اطراف شهر خودنمایی می کند که در میان دود و مه تشخیص دقیق هیأت آنها دشوار است. در سایه روشن آرایش همین کوههاست که ساختمانهای استوانه ای شکل به چشم می خورد که در قسمت فوقانیشان طارمی هایی تعبیه گردیده است. کمی دورتر، دو برج را

ص: ۲۲۵

می بینیم بـا کلاـه فرنگیهـایی شبیه گلـدانهای چینی... و در اطراف دیگر چهـار منـاره دیـده می شود که بی شباهت به اسباب بازیهای اطفال نیست. در اطراف گنبـد طلایی مقبره، چنـد گنبد کوچک گلین یا خشتی هست که به نظر می آید حقیرانه خود را در پناه مقبره مقدس قرار داده اند.

تاریخ شهر قم

قم دومین شـهر مقدس ایران است؛ زیرا مقبره فاطمه معصومه علیهاالسلام خواهر امام رضا علیه السلام در این شهر قرار دارد. بر اساس یک روایت مذهبی، حضـرت فاطمه علیهاالسـلام پس از فرار از مظالم خلفای اموی به شـهر قم می آید، در این شهر می زیـد و همین جا از دنیا می رود. بر اساس روایت دیگری، حضـرت فاطمه علیهاالسـلام برای دیـدار برادر خود به توس می رفته است که در ساوه بیمار می شود و در قم رحلت می کند. آن گونه که نوشته اند خانه ای که فاطمه معصومه علیهاالسلام در آن از دنیا رفته است، در محله میدان میر قرار داشته است.

این محله از شـهر قم را هنوز هم محله سیدتی می نامند. اگر هم افسانه رایج بین ایرانیان را که به موجب آن، ساختمان شهر قم به کیقباد نسبت داده شده است، نپذیریم، باید تصدیق کنیم که قم یکی از قدیمی ترین شهرهای ایران است. با همه این احوال این شـهر شـهرت خود را مدیون حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام و مقبره اوست و این شهرت از روزگاری که مذهب تشیع مذهب رسمی ایرانیان گردیده است، همواره رو به تزاید داشته است.

تیمور لنگ شـهر قم را به کلی ویران کرد، اما سلاطین صفوی بار دیگر آن را آباد کردند و بازارها و کاروانسراهای بزرگ در آن پدیـد آوردنـد و از آن پس، شـهر قم به صورت یک مرکز بزرگ تجاری و زیارتی در آمد و رونق و اعتبار آن از روزگار پیش از ویرانی نیز افزون شد.

در سال ۱۷۲۲ م. بـار دیگر شـهر قم مورد هجوم افغانها قرار گرفت و با وحشیگری ای بیش از قشون تیمور دسـتخوش تاراج و ویرانی شد؛ به طوری که

ص: ۲۲۶

یک قرن بعد فریزر (fraser) در سفرنامه خود از قم به عنوان «شهری بینوا و ویرانه» یاد می کند.

جمعیت شهر را در سال ۱۸۷۲ م. چهار هزار نفر تخمین زده اند که در ۱۸۸۴ م. به هفت هزار بالغ گردیده است. در سال ۱۸۹۰ م. لرد کرزن جمعیت ثابت قم را بیست هزار و جمعیت عبوری آن را حدود ده هزار نفر برآورد کرده است. جمعیت ثابت فعلی شهر را حدود بیست و پنج تا سی هزار و جمعیت عبوری آن را اعم از زائران و دیگر آمد و شد کنندگان بیست هزار تخمین می زنند.

تاریخچه مقبره فاطمه علیهاالسلام

در آغاز، حرم فاطمه علیهاالسلام بنایی ساده داشته است. حضرت فاطمه علیهاالسلام را پس از رحلت در تپه ای کم ارتفاع واقع در ساحل رودخانه قم به خاک سپرده اند. بعدها زینب، دختر امام محمد تقی علیه السلام و نوه برادرش امام رضا علیه السلام که گذارش به قم می افتد، قبه ای بی تحمل بر گور خویشاوند محترمش قرار می دهد که رفته رفته بر اثر ترویج زائران در تمامی جهان شیعه نامبردار می گردد.

در قرن پانزدهم دختر مردی ثروتمند به نام حمزه، تمامی اموال پدر را وقف مرقد فاطمه علیهاالسلام می کند که ساختمان مجلل و گنبد طلایی فعلی نتیجه ایثار اوست.

از قرن هفدهم به بعد، بسیاری از شاهان و بزرگان ایران در شهر قم و در مجاورت مقبره فاطمه معصومه علیهاالسلام به خاک سپرده شده اند، از جمله: شاهان سلسله صفوی، شاه صفی اول، شاه عباس دوم، شاه سلیمان و شاه سلطان حسین، و از شاهان قاجار: فتحعلی شاه و محمد شاه در مجاورت حرم مدفون اند. بنابر شواهد، ۴۴۴ نفر از بزرگان دین، و شاهزادگان و ده پادشاه در حریم حرم حضرت معصومه علیهاالسلام آرمیده اند.

در حال حاضر، آرامگاه فاطمه معصومه علیهاالسلام بسیار فاخر و مجلل است. صندوق گور این قدسیه، با کاشیهای منقش گرانبها پوشیده شده است و همواره پارچه زربفت گرانبهایی که از اطراف به زمین می رسد، آن را از انظار مستور می دارد.

ضریح روی قبر که فاصله اش با گور از هر طرف سی تا سی و پنج سانتی متر است،

سه متر ارتفاع دارد و از نقره ناب ساخته شده است و در هر یک، از چهار گوشه آن سیبکی از طلای ناب نصب گردیده است.

معمولاً ـ این مقبره با پرده ای بزرگ که بر درگاه آن آویخته شده، از نظر مؤمنان پوشیده است و اگر کسانی طالب باشند که نظری به داخل ضریح بیندازند، برای برخورداری از این موهبت پولی به خدام حرم می پردازند. در بالای گور چلچراغهای گرانبها آویخته است و چند کتیبه با حروف طلایی به ضریح نصب گردیده است.

زائری که قصد زیارت مقبره را دارد، موظف است چوبدست و سلاح را از خود دور کند و با پای برهنه از پلکان مرمرین بالا برود. معمولاً زائر پس از ورود به فضای مقبره به زانو در آمده، آستان در را می بوسد.

فتحعلی شاه و تعمیر مقبره فاطمه علیهاالسلام

مقبره فاطمه علیهاالسلام شکوه و جلال خود را مدیون فتحعلی شاه است. گفته اند که این پادشاه در جوانی نذر کرده بود که اگر به تخت سلطنت بنشیند، مقبره فاطمه علیهاالسلام را آباد و مالیات رعایا را تعدیل کند. در حقیقت، این شاه بعد از رسیدن به آرزویش به دومین قول خود وفا نکرد، اما از ادای نذر نخستین سر باز نزد، زیرا علاوه بر اینکه به فرمان او نه تنها کاشیهای صندوق گور حضرت معصومه علیهاالسلام با لوحه هایی از مس زرکوب تعویض شد، یک مدرسه طلاب برای تحصیل علوم دینی با ظرفیت یکصد طلبه، یک بیمارستان و یک مهمانخانه نیز برای بیتوته زائران در حوالی حرم ساخته شد. بنا به شواهد، فتحعلی شاه در دوران عمر خود هر سال یکصد هزار تومان برای تزیینات مقبره خرج کرده است و خود نیز چندین بار پیاده به زیارت حرم آمده است.

جمعیت قم

شهر قم آن شایستگی را داشته است که پایتخت ایران باشد؛ زیرا از موقعیتی استثنایی و مرکزیتی بیش از تهران برخوردار است. در حقیقت، این شهر علاوه بر داشتن رودخانه ای با پلی نه دهانه در محل تلاقی جاده های تهران - قزوین، سلطان

آباد - بروجرد ــ همدان ــ یزد و اصفهان قرار گرفته است.

به سبب مقدس بودن شهر، تعداد زیادی سید در این شهر می زیند که به گفته لرد کرزن «متعصبانی هستند که به سبب مصون بودن از کیفر، بی محابا به اذیت و آزار دیگران می پردازند» و به همین سبب، توقف اروپاییان در این شهر همواره مطلوب نبوده است.

چون جو شهر از تعصب مذهبی فوق العاده آکنده است، بسیار اتفاق می افتد که جرقه ای کوچک به اختلافات دیرینه مذهبی دامن می زند و محیط را دچار تشویش و آشوب می کند.

شهر قم را دارالامان نامیده اند، اما باید توجه داشت که این عنوان به هیچ وجه امنیت اروپاییان و دیگر خارجیانی که از این شهر می گذرند، تضمین نمی کند؛ زیرا این شهر صرفا مأمن فراریان مسلمان یا بهتر بگوییم بزهکارانی است که در شهر و دیار خود دست به جنایتی زده اند و از بیم کیفر بدین شهر آمده، خود را در پناه حریم حرم فاطمه معصومه علیهاالسلام قرار می دهند و بست می نشینند. فراوانی این گونه ولگردان و زیانکاران در شهر قم موجب پیدایش ضرب المثلی بین ایرانیان گردیده است.(۱)

در شهر قم یهودی و زرتشتی و ارمنی و به طور کلی غیر مسلمانان نمی توانند اقامت دائم داشته باشند. می گویند چند سال پیش چند زن انگلیسی که در دفتر تلگراف هند و اروپایی این شهر کار می کرده اند، هنگام آمد و رفت ناگزیر از پوشش زنان ایرانی، یعنی چادر و چاقچو و روبنده استفاده می کرده اند.

توصیف مقبره حضرت معصومه علیهاالسلام

بر بالای گنبد زرین مقبره، میله ای نصب شده که در طول آن چند گلوله طلایی تعبیه گردیده است. اطراف پنجره های زیر گنبد با کاشیهای آبی تیره تزیین شده است. مناره های کم ارتفاع مقبره به شکل شطرنجی با کاشیهای سفید و آبی پوشیده است. در پشت مقبره باغی پر درخت هست که منزلگاه متولیان است. با نظری دزدانه که به این

۱- ۱.چون ضرب المثل مزبور، خلاف ادب بود، از نقل آن صرفنظر گردید.

باغ انداختیم خیابانهایی را مشاهده کردیم که آن را به قطعاتی چند تقسیم کرده بودند و هر قطعه از زیادی گل سرخ و گیاهان رونده به صورت جنگلی کوچک و غیر قابل نفوذ درآمده بود.

اینک فضایی رنگارنگ در برابرمان جلوه کرده است و با وجود ابرهایی که کوه را پوشانیده است، فضای مقابل مزین به رنگهایی زنده است که یاد آور غنای مینیاتور ایرانی است.

عزیمت از قم، عطاران و دارو فرشان

سه ساعت به غروب مانده به کاروانسرای محل اقامتمان بازگشتیم؛ زیرا با آنکه فاصله قم و کاشان بیش از ۱۵ تا ۱۷ فرسنگ نیست، امیدوار نیستیم که بتوانیم این فاصله را یکجا طی کنیم.

مسیری که برای خروج از شهر طی کردیم، خالی از عجایب نبود. ابتدا از زیر طاقهای بی شمار بازار سرپوشیده گذشتیم. این بازار به عطاران و داروفروشان اختصاص دارد و نشانه آن انواع سبزیها و بقولات و از جمله فلفهای قرمز رنگی است که بر بساط آنها خود نمایی می کند. در میان بساط هر یک از این کسبه شیشه ها یا قرابه هایی با رنگهای مختلف هست که گویا ساخت محل هستند. این قرابه ها عموما از مایعاتی با رنگهای عجیب آکنده اند که نظر مسافران خارجی را جلب نمی کند. در همین دکانها به یک دکان داروفروشی برخوردیم که هزاران شیشه کوچک پر از داروهای به عقیده خودش سلامت بخش را با نظمی چشم گیر بر بساطش قرار داده بود.

قصابی و آشپزی

در نقطه ای از مسیر داخل شهر، ناگزیر چند دقیقه ای توقف کردیم؛ زیرا قصابی ویرش گرفته بود که دنبه بره ای را که ذبح کرده بود، درست در وسط معبر از تنش جدا کند. پیش از این گفته ایم که ایرانیان معمولاً ـ در غذاهای خود به جای کره و روغن از

دنبه استفاده می کنند و مرغوب بودن دنبه گوسفندها موجب می شود که طعم اغذیه ایرانی نامطلوب نباشد.

در همسایگی این قصاب یکی از دکانهای آشپزی بسیار تماشایی بومی است که علامت آن تعداد زیادی ظروف آشپزخانه است که معمولاً در جلو دکان می آویزند. و تماشایی تر آنکه در مرکز این دکان چندین زنگوله به شکل S از سقف آویخته شده بود که دهانه اژدها مانندشان از هنری والا برخوردار بود.

کلاهدوزان و زین سازان

با گذشتن از پیچ جاده ای، ناگهان به یک دکان کلاه دوزی برخوردیم. باید دید و دقت کرد که این صنعتگران چگونه با هنرمندی تمام کلاههای بلند مخروطی شکلی را که به نواحی مختلف ایران اختصاص دارد، می سازند. شکل کلاه اهالی شهر قم، یاد آور گنبد مقبره حضرت معصومه علیهاالسلام است. گویی شدت علاقه مردم به این قدسیه موجب گردیده است که مردم این ناحیه در سفر و حضر و عزا و شادی تبرکا سرپوشی مشابه گنبد بارگاه وی را بر سر داشته باشند.

برای ساختن این کلاههای گنبدی از پوست حاجی طرخانی یا بخارایی با چسبانیدن قطعات کاغذ بر همدیگر قالبهای فراهم کرده، آن گاه با کشیدن نوارهای پوست قیمتی بخارایی بر روی آنها کلاه مورد نظر را پدید می آورند. پیش از ترک بازار بار دیگر سری به بازار سراجانی زدیم که زینهای جالب و زیبا از چرم قرمز یا سبز می سازند و در ساختن قمقمه هایی که چای و قهوه را کاملا گرم نگاه می دارند، هنری والا از خود بروز می دهند.

اطراف قم

بعد از خارج شدن از بازارها و عبور از زیر طاقی بلند، به محلات بیرون شهر قم رسیدیم که چون شهری مرده اند. در چپ و راست دیوارهایی دیده می شود که بر اثر هوای نامساعد رو به ویرانی نهاده اند. ساختمانهای نیمه خراب به اسکلتهایی می مانند

که بخشی از استخوانهایشان در زمینهای مجاور افتاده باشد. خست سازندگان بناها موجب شده است بسیاری از الوارهای به کار رفته در سر درها و بخش مهمی از چارچوبهای درها و پنجره ها از جا کنده شوند و قطعاتی از آسمان آبی که از میان این در و پنجره های دهان گشاده به نظر می رسد، نگرنده را دستخوش سرگشتگی و اندوهی جانکاه می کند.

در اطراف شهر گودالهای عمیقی هست که برای عابران خطری دایمی محسوب می شود. در حقیقت، در این کشور اداره راهی وجود ندارد تا ساکنان کنار جاده ها را از کندن حفره هایی باز دارد که خاک آنها را به عنوان کود برای مزارع یا برای ساختن ساختمانهای تازه برمی دارند. بدین ترتیب، در ایران هر کس به منافع خود می اندیشد و بس و عجب آنکه قاطبه مردم در میان همین هرج و مرج در جنب و جوشند و زندگی می کنند. در هر حال، اگر خوب بیندیشیم از خود خواهیم پرسید که آیا ایرانیان با این نوع زندگی، درس اخلاق عملی خوبی به ما نمی دهند؟ و آیا در همین بی نظمی کامل، نظمی عاقلانه در کار نیست؟

گورستانهای بزرگ قم

درست مانند همه شهرهای مسلمانان، در شهر قم و آن بخش از حوالی آن که به مقبره حضرت معصومه علیهاالسلام نزدیک تر است، گورستانهای بزرگ هست. وجود مقبره فاطمه معصومه علیهاالسلام در این شهر موجب اهمیت و اعتبار گورستانهای آن است. در حقیقت افراد مؤمن بی آنکه به بهای گران گور در گورستانهای قم بیندیشند، مردگان را از چهار گوشه کشور برای تدفین بدین شهر می فرستند. بهای گورها در قبرستانهای قم به تناسب دوری و نزدیکی آن به مقبره مطهر از ۶ قران تا ده تومان و حتی بیش از آن است. در گورستان بزرگ قم در دست راست، مسجد زیبای کوچکی هست که سر در آن با کاشیهای آبی و کتیبه هایی تزیین یافته است و به احتمال قوی ساختمان آن مربوط به قرن نوزدهم است. در دست چپ، چند عمارت مهم به شکل برج هست با گنبدهایی نوک تیز که لک لک ها لانه حجیم و شکوهمند خود را بر آن ساخته اند و از

سالها پیش همواره در فصول مناسب در این مساکن مطلوب می آرامند. کمی دورتر ساختمان مرده شوی خانه قرار دارد که در آن مردگان را پیش از کفن کردن می شویند و غسل می دهند. شکل ساختمان درونی این غسالخانه ها شایان بحث و تحقیق است.

به طور کلی، قم شهری است دمساز با مرگ و آکنده از عزا و اندوه و این گونه آثار از همه جای آن نمایان است. در این شهر، در هر قدم به دکان گورکنها و سنگ قبرتراشان برمی خوریم. در اغلب دکانهای بازار وسایل کفن و دفن به معرض فروش گذاشته شده است. در هر کوچه و پس کوچه به تابوتهای خالی یا پری برمی خوریم که مرده ای را به گورستان رسانیده یا می رساند. حمل و نقل اموات که وسیله چارپاداران انجام می گیرد، حرفه ای بسیار پر رونق است.(۱)

ص: ۲۳۳

۱- ۱. از خراسان تا بختیاری، هانری رنه دالمانی، ترجمه غلامرضا سمیعی، نشر طاووس، تهران ۱۳۷۸. ج ۲، ص ۴۷۲ - ۴۴۶

قم در دوران معاصر

از نگاه پژوهشگران اکسفورد

ص: ۲۳۵

از نگاه پژوهشگران اکسفورد

مجموعه چهار جلدی جهان اسلام مدرن، از انتشارات دانشگاه آکسفورد، دائره المعارفی است که زیر نظر پرفسور جان اسپوزیتو تدوین گردیده است.

آقای اسپوزیتو استاد علم ادیان و امور بین الملل دانشگاه «ژرژتاون» و اولین مدیر مرکز تفاهم مسلمان و مسیحیان و مؤلف بیش از دوازده کتاب درباره اسلام و مسلمانان است که اغلب آنها به زبانهای ژاپنی، چینی و اروپایی ترجمه شده است. برخی از آثار او عبارت اند از: اسلام و دموکراسی، مسلمانها و سیاستها، خطر اسلام افسانه یا واقعیت؟، اسلام و سکولاریسم در خاورمیانه، اسلام در آسیا، صداهای احیای دوباره اسلام، و اسلام صراط مستقیم.(۱)

او در کتاب اخیر، با کنکاش در زمان ظهور و گسترش اسلام و شکل گیری اعتقادات و رویه های اسلامی (در حوزه های قانون، الهیات، فلسفه و عرفان)، بررسی جدید و موجزی از اسلام ارائه می کند. کتاب مذکور نزد مسلمانان کوششی است در جهت تبیین و پایبندی به شیوه اسلامی زندگی و به همین سبب، عنوان صراط مستقیم برای آن در نظر گرفته شده است.

اسپوزیتو با طرح مشکلات مسلمانان در بستری گسترده تر، به موضوع فراگیری اشاره می نماید. وی خاطرنشان می سازد که یهودیان، مسیحیان و مسلمانان همچون

۱- ۱. ر.ك: http://online islamic store . come / johnesposito. html

«انساب ابراهیمی» خویش امروزه از بابت تغییر گرایش جوامع شان به سوی سکولاریسم و تأثیر آن بر ایمان انسانها و اصالتهای بشری به شدت بیمناک اند.

نتیجه گیری اسپوزیتو نیز در خور عنایت است. وی می کوشد تصورات مطرح در صحنه رسانه های جمعی جهان را مورد اصلاح قرار دهد:

«در واقع» امروزه در نقاط بسیاری از جهان اسلام، یک انقلاب اسلامی در حال وقوع است، اما مهم ترین و شایع ترین انقلاب، انقلاب بمب و گروگانگیری و خشونت نیست، بلکه تحول در زمینه مراکز بهداشتی و درمانی و آموزشی است و در عوض جنگجویان، فعالان اجتماعی (نظیر آموزگاران، پزشکان، وکیلان و دندان پزشکان) بر مسند اداره آن تکیه زده اند».

اسپوزیتو در مقدمه کتابش توجه ما را به روند پیچده تعامل فرهنگها در جهان معاصر معطوف می کند و می گوید:

«مسلمانان بخشی از ساختار زیربنایی جوامع غربی را تشکیل می دهند و دیگر آن سیاحان و گردشگران بیگانه نیستند، بلکه به همشهریان و همکاران اهالی مغرب زمین تبدیل شده اند».(۱)

اسپوزیتو در «دائره المعارف جهان اسلام مدرن» که به وسیله دانشگاه آکسفورد انتشار یافته، مقاله ای را به قم معاصر اختصاص داده است که آگاهیهای ریز و دقیقی را در بر دارد:

قم شهری کوچک در جنوب تهران است که در آن حرم مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام ، خواهر امام هشتم علیه السلام قرار دارد. قم دومین شهر مذهبی در ایران و دارای حوزه علمیه است. حرم مطهر با گنبد طلایی و صحن جدیدش موسوم به صحن اتابکی هر روز مملو از زائر می شود. زائران از این صحن و از میان دری آینه کاری شده، وارد حرم می شوند. صحن اتابکی در سال ۱۳۰۱ ه. ق./۱۸۸۳ م. بنا شده و دورادور آن را آرامگاههای اشراف و وزرای سلسله قاجاریه فرا گرفته است. گنبد

---

۱ - ۱. پست مدرنیسم و اسلام، اکبر ص. احمد. ترجمه فرهاد فرهمندفر، نشر ثالث، تهران، ۱۳۸۰ ش. ص ۳۷۲ و ۳۷۳. (اسپوزیتو ۱۹۹۱،ص ۲۸۱).

فعلی را سلسله صفویه ساخت و سلسله قاجاریه زراندود کرد. چهار تن از سلاطین صفویه و سه تن از علمای حوزه علمیه در مسجدی پشت حرم مطهر دفن شده اند. پشت حرم، گنبد نو و آبی رنگ مسجد اعظم یا مسجد بروجردی دیده می شود. این مسجد محل تدریس درسهایی در بالاترین سطح موسوم به درس خارج است. دو تن از سلاطین قاجار در سمت راست حرم در صحن قدیم دفن شده اند. دو صحن دیگر را سلسله صفویه به دارالشفا و حوزه علمیه فیضیه تبدیل کرده اند که در سالهای ۱۳۴۲،۱۳۵۴،۱۳۵۷ ه. ش. مرکز فعالیت سیاسی بوده است. صحن حرم مطهر و صحن مسجد بروجردی جایگاه مهمی برای برگزاری نماز جماعت و ایراد خطبه محسوب می شود. حرم مطهر مؤسسه ای دولتی یا اقتصادی بوده است که موقوفه آن و درآمدهای تجاری حاصله صرف نگه داری و مرمت آن شده است. نیز مکانی نمادین است که خادمان کشیک هر روز با زمزمه سرودی با مضمون حاکمیت اللّه بر تمام عالم دربهای آنجا را باز یا بسته می کنند.

شهر قم از نظر اقتصادی با صنعت خورده مدرن خود و وابستگی به زمینهای کشاورزی، فرشهای زیبایی تولید می کند، اما در درجه اول عهده دار ارائه خدمات به زائران، طلاب علوم دینی و تأسیسات مذهبی است. هر چند این شهر مدرسه ای سنتی با قدمت یک هزار ساله دارد، مجموعه مدارس جدید بیش از پنجاه سال عمر ندارند. این مدارس مرکز اصلی مقاومت در برابر رژیم پهلوی بوده اند. آیت اللّه روح اللّه موسوی خمینی در بازگشت به ایران برای رهبری انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ ه. ش. بلافاصله به قم عزیمت کرد. با اینکه او بعد از چندی به عنوان رئیس دولت به تهران نقل مکان نمود، قم همچنان جایگاه اصلی سازمانهای سیاسی و آموزشی علما باقی ماند. تاریخ شهر قم از زمان استقرار دین اسلام و بعد از آن، استقرار مذهب شیعه، نمونه ای از جریانهای ارتباط میان روحانیون و دولت را در ایران منعکس کرده است.

مورخان قم ضمن اشاره به مقاومت شیعیان اولیه در برابر بنی امیه، با افتخار تمام، شهرت این شهر را به دلیل مرکزیت تشیّع غوغاگرش می دانند. ابوموسی اشعری نماینده اولین امام شیعیان حضرت علی علیه السلام در سال ۲۳ ه. ش. /۶۴۴ م. از شهر قم دیدن

کرد.(۱) این شهر در کیش زرتشتی باقی ماند و برای مدتی جزیه می پرداخت. تا اینکه در سال ۲۸۸ ه . ش./۸۹۹ م. بایرام ترک حکمران، آتشگاه بزرگ ساسانیان را در نزدیکی روستای مزدیجان خاموش کرد. با این همه، در اوایل این دوره، شهر قم پناهگاه خاندان بنی امیه بود. بعد از آنکه شورش طرفداران مُطرَف بن مُغیره علیه حجّاج بن یوسف ثقفی حاکم عراق در سالهای ۶۶-۶۷ ه. ق./۶۸۵-۶۸۷ م. به شکست انجامید، گروهی از پیروانش به نام بنی اسد به قم آمدند و در روستایی به نام جمکران (که اکنون دومین زیارتگاه مهم در آنجاست)، رحل اقامت افکندند. ده سال بعد پناهندگانی نیز از جهاد ناموفق عبدالرحمن بن محمد اشعث (حاکم سیستان) با حجاج به قم آمدند (حدود ۷۸ ه. ق. /۶۹۷ م.). سپاه عبدالرحمن هفده تن از تابعین را در میان خود داشت و بین پناهندگانی که به قم پناه بردند، پسران صائب نیز بودند. آنها در نبرد ناموفق با مختار که به خونخواهی امام حسین علیه السلام در کوفه قیام کرده بود، شرکت کرده بودند. مختار نیز تحت لوای برادر امام حسین علیه السلام محمد بن حنفیه در این جنگ شرکت داشت. نخستین گروه پیروان عبدالرحمن که به قم رسیدند، دو برادر اشعری، عبداللّه و احوص، بودند. یزدان فازار زرتشتی اهل ابرشتجان قم از آنها استقبال کرد و روستایی به نام ممجان را در اختیار آنها گذاشت.(۲) این خدمت ظاهراً به جبران کمکی بود که خاندان اشعری قبلًا در قم کرده بودند، یعنی با دیلمیان ارتباط برقرار نکرده بودند؛ اما آن پیمان دوامی نداشت. نزاعی در گرفت و اشعریان مجبور به ترک آنجا شدند. آنها به تلافی، دست به قتل عام زرتشتیان خط مقدم زدند، بقیه زرتشتیان یا گریختند و یا به دین اسلام گرویدند. دوازده راوی در میان پسران اشعری

۱- ۱. گرچه مورخان بزرگی چون بلاذری، اعثم کوفی، و حسن بن محمد قمی، تصریح کرده اند که قم در سال ۲۳ هجری، به دست مسلمانان به سرداری ابوموسی اشعری فتح شد، ولی هیچ کدام نگفته اند که او نماینده امام علی علیه السلام بوده است. ر.ك: فتوح البلدان، ص ۳۸۴ و ۳۸۵؛ تاریخ قم ص ۲۵ و ۲۶؛ تاریخ اعثم کوفی، ص ۳۴. شاید منظور نویسنده «موسی بن عبداللّه اشعری» باشد که گفته اند نخستین کس بوده که در قم اظهار تشیع کرده، ولی او نیز معاصر و نماینده امام علی علیه السلام نبوده است.

۲- ۲.ظاهرا مترجم محترم به منابع متن مراجعه نداشته است، از این رو در برگرداندن نامهای اشخاص و جایها به فارسی، دچار اشتباه شده است که ما در حد امکان آنها را اصلاح کرده ایم.

بودند که احادیثی از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کردند.

این آغاز کار بود. در مرحله بعد، شهر قم به سبب مقاومت در برابر حاکمان اهل سنت و روش آنها در مورد اخذ مالیات شهرت یافت. حسین مدرسی طباطبایی (۱۳۵۰ ه.ش /۱۹۷۵ م.) فهرستی از پنج مورد، فقط از سده نهم هجری دارد که نشان می دهد شهر قم قبل از جمع آوری مالیات می بایست از آمار نظامیان بکاهد. عکس آن هنگامی بوده است که حاکم شیعه شهر از سوی خلیفه برکنار شده؛ چرا که به دلیل همکاری بسیار زیاد مردم با او، بیم آن می رفته که ادعای استقلال کند. طی سده نهم هجری آمار علمای ساکن در این شهر شیعه ۲۶۶ تن و سنی ۱۴ تن بوده است. از میان علمای شیعه، خاندان بابویه و سرشناس ترین پسر آنها، شیخ صدوق بن بابویه مرجع تقلید را می توان نام برد. در این زمینه ها، قم مدعی است به لحاظ داشتن حوزه علمیه، قدمت بیشتری نسبت به شهر نجف(در جنوب عراق) دارد. البته سالهای متمادی وقفه در تدریس را نیز باید در نظر داشت.

حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام خواهر امام هشتم، امام رضا علیه السلام در راه سفر به مشهد برای دیدار برادرش، به شهر شیعه نشین قم رسید. وی که در ساوه بیمار شده بود، در قم وفات نمود. طی گذشت قرنها، مزار او دومین حرم یا زیارتگاه مهم ایران محسوب شده و حرم حضرت معصومه علیهاالسلام نام گرفته است. ظاهرا متولی حرم، نماینده امام یازدهم علیه السلام و از خاندان اشعری به نام احمد بن اسحاق اشعری بوده است. اولین گنبد در سده ششم هجری قمری بر روی حرم بنا شد و حرم علاوه بر شیعیان، زیارتگاه اهل سنت نیز شد. این گنبد نیز در دوره صفویه تعمیر و در دوره قاجار طلا کاری شد. حرم خواهر حضرت معصومه[علیهاالسلام] در روستای کهک قرار دارد که در عین کوچکتر بودن حرم، از لحاظ برجستگی در طول زمان با قم برابری می کرده است. هویت شهر قم در سده نهم هجری/ پانزدهم میلادی متبلور شد و علاوه بر مرکزیت شیعه وزیارت، به مکانی درباری تبدیل گردید. جهان شاه، اوزون حسن، سلطان یعقوب، الوند سلطان، و سلطان مراد، همه این شهر را شکارگاه زمستانی خود کرده بودند (فرستادگان و کارداران ونیزی برای ملاقات با اوزون حسن به قم می آمدند).سلطان محمد بهادر به

مدت کوتاهی از قم به عنوان مرکز یک دولت نیمه مستقل استفاده کرد. جهان شاه قره قویونلو در نخستین فرمان مشروح خود به تاریخ ۸۶۷/۱۴۶۲، احمد نظام الدین را به عنوان متولی حرم و نقیب (سرپرست محلی) سادات معرفی کرد. او همچنین مجلس وعظ در قم برپاداشت. طی فرمانهای بعدی روشن شد که دو شغل «نقیب» و «متولی» همیشه با هم هستند و سلسله مراتب آن در خاندان سادات رضوی به موسی مبرقع که قرن نهم به قم آمده بود، می رسد (این خاندان در مقبره بزرگی خارج شهر مدفون هستند).

اسماعیل و طهماسب از شاهان سلسله صفویه با ادامه سنت معمول، قم را پایتخت زمستانی خود قرار دادند. اما صفویان شهر قم را بسیار با شکوه تر از آنچه بود، در آوردند. مقبره شاهانی چون عباس دوم، صفی، سلیمان، و سلطان حسین نزدیک حرم مطهر حضرت معصومه[علیهاالسلام] جای گرفت. سنگفرش حرم بازسازی شد و دو صحن از چهار صحن آن را به مدرسه فیضیه و یک مریضخانه به نام دارالشفا در پشت مدرسه برای زائران تبدیل کردند. مدرسین برجسته ای چون ملا محسن فیض، عبدالرّزاق لاهیجی، صدرا شیرازی ، طاهر قمی و قاضی سعید در این مدرسه به تدریس اشتغال داشتند. در این شهر چندین شکل مدیریت اعمال شد: مدتی حاکم متولی بود، مدتی سه متولی با هم بودند: متولی حرم حضرت معصومه علیهاالسلام ، متولی مقبره شاه عباس دوم، و متولی مقبره شاه صفی، اما متولی اصلی میرزا حبیب اللّه بن میرحسین خاتم المجتهدین و بعد از او اعتابش بودند. شاه طهماسب او و پدرش و دو برادرش را از لبنان آورده بود. دو برادر یکی متولی حرم شاه عبدالعظیم در ری شد و دیگری تولیت مقبره شاه صفی (شیخ صفی الدین) در اردبیل را بر عهده گرفت. این مشاغل تا سال ۱۳۴۴ ه. ش. که محمد رضا شاه پهلوی آنها را حذف کرد، موروثی بود. سنتی که قدمت آن قبل از صفویه روشن نیست، این بود که در زمان صفویه، حرم مطهر به محلی برای بست نشینی (تحصن) تبدیل گشت و هر متهمی تا روشن شدن داوری و رفع بی عدالتی نسبت به او می توانست برای تحصن به آنجا پناه ببرد. در مواقعی این توسل قانونی تا حد وسیله ای برای پناه بدهکاران تنزل می کرد.

ص: ۲۴۲

سلسله قاجاریه به سنت تبدیل حرم به مکانی برای دفن درباریان و اشراف ادامه دادند. مقبره فتحعلی شاه، محمد شاه، وبسیاری از وزیران قاجار چون قائم مقام و میرزا علی اکبر خان در حرم قرار دارند. قاجاریان بخشهایی از حرم را بازسازی کردند. امین السلطان در سال ۱۲۶۲ ه . ش، صحن جدید بزرگ را احداث کرد. سنت بست نشینی به رغم تلاشهای میرزا علی اکبرخان، نخست وزیر وقت برای لغو کردن آن پا برجا ماند. اما مدارس علمیه پس از رحلت عالم بزرگ میرزای قمی در سال ۱۲۳۱ ق./۱۸۰۴ م. رونق خود را از دست داد. البته چند مدرسه در دوره سلطنت فتحعلی شاه (۱۷۹۷-۱۸۳۴م.) و مدرسه جانی خان در زمان ناصرالدین شاه (۱۸۴۸-۱۸۹۶م.) بازسازی شد.

دو واقعه اجتماعی بسیار مهم و بحث انگیز طی قرن چهاردهم/بیستم، رخ داد: اوّل، حوزه علمیه قم، این بار نه با حمایت اشراف و درباریان، دایر شد؛ دوم، دولت پهلوی شروع به از میان بردن یا کاستن نفوذ مراجع دینی کرد و این کار را از طریق قانون، آموزش و پرورش، موقوفات، ثبت قراردادها و کنترل رادیو تلویزیون و حتی ترویج تبلیغات دینی انجام داد.

سال ۱۲۹۹ هجری شمسی که شیخ عبدالکریم حائری یزدی پس از ترک عراق از طریق اراک (سلطان آباد) وارد شهر قم شد، معمولاً سال تأسیس مجدد حوزه علمیه به شمار می آید. ورود آیت اللّه حائری یزدی همراه مهاجرت دسته جمعی عده ای از علمای شیعه انجام گرفت. آنها نگران بودند که تبادل مبهم حکومت میان دولت عثمانی و دولت انگلیس در عراق ممکن است موقعیت آنان را در عتبات به مخاطره افکند. شیخ مرتضی انصاری مدتها قبل میر محمد علی شوشتری جزایری را برای شناسایی شهرهای قم و مشهد فرستاده بود. سپس سال ۱۲۹۵ ه . ش. آیت اللّه فیض قمی با عده ای از همراهان به قم بازگشتند تا مدارس قدیمه را باب سلیقه خود رونقی دوباره دهند. دکانها و انبارها می بایست به وضع اولیه، یعنی حجره طلاب مدرسه فیضیه باز می گشتند. حتی چند نانوایی باید احداث می شد. طی یک سده کامل -از رحلت میرزا (ابوالقاسم) قمی صاحب کتاب قوانین در سال ۱۲۳۱/۱۸۱۵- مدارس

قم متروک و مخروب مانـده بود و شـهر دچار نوعی «قحطی فکری» شـده بود. آیت اللّه میرزا محمود روحانی و شـیخ حسین قمی، پس از انجام پـاره ای تأسیسات جزئی در حوزه علمیه، برای دعوت و ترغیب حـائری یزدی به آمـدن به قم، عازم اراک شدند.

آیت اللّه حـائری یزدی و در پی او عـده زیادی از علما شامل جانشـینان پس از رحلتش (۱۳۱۴ه . ش.)به قم آمدنـد که عبارت بودنـد از آیات عظام: محمـد علی حائری قمی (ف۱۳۱۸ش) و محمـد حجت کوه کمره ای و نیز [امام [خمینی و محمـد رضا گلپایگانی که بلافاصـله آمدند، احمد خوانساری در سال ۱۳۰۲ ه .ش.، شـهاب الدین مرعشـی و محمد کاظم شریعتمداری در سال ۱۳۰۳ ه .ش، و آیت اللّه صدرالـدین صـدر در سـال ۱۳۰۹ ه .ش. آمدنـد. حوزه علمیه قم تقریباً بلافاصـله پس از تأسـیس مجدد توانست میزبان پناهندگانی از عراق باشد؛ چرا که مقاومت شـیعیان پس از انگلیسـیها سبب شد طلاب و مدرسین آنجا به مدت کوتاهی به تبعید اختیاری یا اجباری تن دهند.

اینکه رشـد مـدارس علمیه تا چه حـد در تغییر زندگی اهالی قم نقش داشت، فقط با مراجعه به یک رشـته حوادث قابل تخمین است: مبـارزه آیت اللّه بـافقی با ریش زدن مردان، دسـتور آیت اللّه نوراللّه اصـفهانی در قم درباره برکناری رضا شاه دیکتاتور (۱۳۰۴ ه .ش)، درگیر شدن آیت اللّه بافقی با رضا شاه در مورد حجاب زنان دربار در حرم مطهر، آتش زدن شـراب فروشـیها، مخـالفت با مـدارس جدیـد، مخالفت با اعطای حق رأی به زنان، خطابه های آتشـین طلاب علیه حزب توده، و مخالفت با باب شدن سینما و تلویزیون.

در عین حال، تمام دسـتورات علما محافظه کارانه نبود و ازجمله شامل رهبری و نظارت آنها در تأسیس بیمارستان، مراکز رفاه، کتابخـانه، و احـداث سـیل بنـد نیز می شـد. در حقیقت، بخشـی از محـافظه کاری علما واکنشـی در برابر موضع ضـد روحانیت حکومت پهلوی محسوب می شد. در آغاز قرن جدید، عده ای از علما به تأسیس مدارس دولتی کمک کرده بودند؛ اما قبل از دهه ۱۳۱۰ شمسی، اهالی قم قصه هایی

نقـل می کردنـد از تمسـخر طلّاب امور دینی در راه مـدرسه که از سوی دانش آموزان به ویژه دانش آموزان دختر صورت می گرفت. دوسوگرایی علمـا بـا رشـد فعالیتهای منظم در آموزش و پرورش دولتی و بهره گیری از موقوفات (منبع اصـلی درآمـد) ارتباط داشت. آموزش دولتی به جز در سطح مدارس ابتدایی تا سال ۱۳۱۴ ه .ش. وجود نداشت، اما مدارس آموزشی مختلط در همان سال افتتاح شـد. آموزش بزرگسالان از سوی دولت رواج یافت و پانزده مـدرسه دیگر طی دو سال بعدی آغاز به کار کرد. تاسال ۱۳۱۶ ه .ش. سه دبیرسـتان دایر شـده بود. سالهای یاد شده سالهای فشار علیه تأسیسات مذهبی به شـمار می رفت. طی سالهای ۱۳۱۴ و ۱۳۱۵ ه .ش.، تلاش برای رواج پوشـش اروپایی و رفع حجاب از زنان شـدت گرفت. دسـتور تهیه اجازه نامه برای کسانی که مجاز به پوشیدن لباس مذهبی (یعنی لباس سـنتی) بودند، صادر شد و عده طلاب رو به کاستی نهاد و در پایان سلطنت رضاشاه در سال ۱۳۲۰ ه . ش. به رقم ۵۰۰ یا کمتر رسید (رازی،۱۳۳۲/۱۹۵۴،ج۲،ص۱۱۹) هنگام فوت آیت اللّه حـائری یزدی در سال ۱۳۱۳ ه . ش.، نه تنهـا مقرراتی برای جلـوگیری از مجـالس روضه خـوانی به اجرا در آمـد، بلکه مراسـم تشییع برای وی ممنوع شد (هر چند رژیم نتوانست از هجوم مردم به شهر قم و نوحه خوانی آنها در خیابان جلوگیری کند). در سال ۱۳۱۷ ه .ش.، حکـومت وقت تلاش کرد بـا برگزاری امتحانـاتی پیشـرفت طلاب علوم دینی را تنظیم و شـیوه هـایی برای معـافیت سـربازی آنهـا اتخـاذ کنـد. این امتحانات با صـدور بخشـنامه ای از سوی مـدیریت حوزه لغو شـد؛ زیرا روز مقرر برای برگزاری امتحان با سالروز فوت شیخ محمد علی قمی مصادف شده بود و طلاب ملزم به شرکت در مراسم یادبود شدند. رژیم تسـلیم شـد و برای برگزاری مجـدد امتحانـات اقـدامی نکرد. در سال ۱۳۵۴ ه . ش. و کسـانی که تحصـیلات حـداقل متوسـطی داشـتند و شـش سـال در مـدارس دولتی تحصـیل کرده بودنـد، می توانسـتند مـدرکی از شورای مدرسـین حوزه مبنی بر تـأیید شایسـتگی وضع تحصـیلی خود برای اداره فرهنگ دریافت کنند و آن را همراه با تقاضای تعویق خدمت سربازی به حوزه نظام وظیفه تسلیم نمایند. بدین ترتیب، مراقبت مستقیم وضع طلاب به نظارت غیر مستقیم تبدیل شد. مقاومت در

برابر شیوه های علنی به گسترش شیوه های پنهان منجر شده بود. همچنین باز سازی حرم مطهر و موقوفات مربوطه به عنوان مرکز مذهبی وابسته به دولت و توسعه کنترل تمام وجوهات شرعی در قم از سوی اداره اوقاف، از دیدگاه علما روندی مخالف خط مشی رهبری و نظارت علما در کلیه امور دینی و اخلاقی بود.

باتشدید کشمکشها، قم مرکز مقاومت روزافزون در برابر رژیم پهلوی شد. در خردادماه ۱۳۴۲ ه . ش. و نیز خردادماه ۱۳۵۴ ه . ش. تظاهرات مهمی در شهر قم برپا گردید که سرآغاز اصلی انقلاب ۱۳۵۶–۱۳۵۷ ه . ش. به شمار می آمد. در سال ۱۳۴۲ ه . ش.، [امام [خمینی به دلیل رهبری مخالفت با اعطای حق رای به زنان،(۱) لایحه ۱۳۴۱ ه . ش. در مورد انتخابات شوراها، اصلاحات ارضی، لوایح ششگانه انقلاب سفید، و گرفتن وام کلان نظامی از آمریکا در قبال قانون مصونیت پرسنل نظامی آمریکا در قبال قوانین ایران، بازداشت شد. سه ماه قبل از آن، تظاهرات طلّاب حوزه های علمیه سبب شده بود مدارس علمیه قم به اشغال نیروهای امنیتی درآیند. بازداشت [امام [خمینی که در روز ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ه . ش. مطابق با ۱۲ محرم سال ۱۳۸۳ ه . ق. اتفاق افتاد. پس از آن به عنوان روزی نمادین در تاریخ ایران ثبت شد. مقاومت طلّا ب مدرسه فیضیه با سرکوب نیروهای رژیم مواجه گردید. عده ای از طلاب که در اثر حمله سربازان رژیم از بام فیضیه به بستر خشک رودخانه مجاور آن فرو افتاده بودند، جان خود را از دست دادند. دو ساعت پس از باز داشت [امام[خمینی در قم، جمعیت انبوهی نیز در مقابل بازار تهران اجتماع کرده بودند که در

۱- ۱.مخالفت امام خمینی با حق رأی زنان در انتخابات نبود، بلکه اعتراض آن بزرگوار به سوء استفاده رژیم فاسد پهلوی از عنوان آزادی زنان بود که همچون اصول دیگر انقلاب به اصطلاح سفید شاه! از سوی امپریالیسم جهانی، دیکته شده بود. از این رو، امام خمینی در یکی از نطقهای تاریخی خود صریحا اعلام کرد: «ما با ترقی زنها مخالف نیستیم، ما با این فحشا مخالفیم، با این کارهای غلط مخالفیم. مگر مردها در این مملکت آزادی دارند که زنها داشته باشند؟ مگر آزاد زن و آزاد مرد با لفظ درست می شود؟». سخنرانی دوم ذی حجه ۱۳۸۳ – ۲۵ اردیبهشت ۱۳۴۳ به نقل از نهضت امام خمینی، حمید روحانی، ج ۱، ص ۱۶۹، مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۸۱ ش.

ساعت ۱۰ صبح همان روز، سربازان بر روی آتش گشودند. آشوبها در شهرهای تهران، قم، مشهد، اصفهان، و شیراز به مدت سه روز ادامه یافت و بنا به قولی هزاران تن جان باختند. دوازده سال بعد، پانزدهم خردادماه سال ۱۳۵۴ ه . ش. درست پس از اعلام دولت جدید تک حزبی (حزب رستاخیز) با در روزهای ثبت نام برای نخستین انتخابات در نظام حزبی تازه همزمان شد. [امام [خمینی که از سال ۱۳۴۲ ه . ش. در تبعید به سر می برد، مخفیانه با ارسال جزواتی به ایران، حزب جدید را صرفا وسیله ای برای محکم کردن پایه های حکومت استبدادی خواند. در همان ایام با تشدید مبارزات علیه تورم، عده زیادی از بازاریان دستگیر شدند. طلّاب مدرسه فیضیه با استفاده از تسبیح خود، ختم بیست هزار صلوات برای طرفداران اسلام (خمینی) و لعن بر دشمنان اسلام (شاه) را آغاز کردند. پلیس و واحدهای زبده ارتش مداخله کردند. آشوبها به مدت سه روز ادامه داشت.

در سال ۱۳۵۴ ه . ش. طبق آمار دفاتر حوزه، تعداد طلّاب ۶۴۱۴ نفر بود. فقط یک چهارم این عده مجرد بودند. تعداد کمی از طلّاب از کشورهای پاکستان، افغانستان، هند، لبنان، تانزانیا، ترکیه، نیجریه، کشمیر، و اندونزی می آمدند. از نظر اجتماعی طلّاب دو منشأ عمده داشتند و فرزندان کشاورزان یا فرزندان روحانیان، بودند. حدود چهارده مدرسه علمی و سنتی و چهار مدرسه جدید وجود داشت. مدارس جدید سعی داشتند درسها و روشهای آموزشی تازه را وارد کنند. مدارس و فعالیتهای آنها زیر نظر سه مؤسسه اصلی و با سرپرستی سه مرجع تقلید، یعنی آیات عظام شریعتمداری، گلپایگانی، و مرعشی نجفی اداره می شد. این مؤسسات مجلات و کتابهای مذهبی منتشر می کردند. عده ای را به خارج از کشور (به لندن، هند، منطقه خلیج فارس، آفریقا و غیره) می فرستادند. یک دفتر برای اعزام واعظان سیّار به روستاهای کوچک تأسیس کردند.

البته شهر قم در جریان انقلاب سالهای ۱۳۵۶–۱۳۵۷ ه . ش. محور فعالیت باقی ماند. پس از پیروزی انقلاب تا کنون نیز همچنان نقش حساس خود را در مسائل دولت و جامعه ایفا کرده است. این شهر نه فقط ماورای رهبران دینی و دستیاران

رهبری دولت است، بلکه شخصیتهای برجسته منتقد دولت از دیدگاه ایدئولوژی اسلامی نیز در آن پناه می جویند.(۱)

ص: ۲۴۸

۱- ۱.-John Sposito, The Oxford Encyclopedia of the Modern Islamic World, (۴ vol.) p.۳۸۱-۳۸۵

از نگاه یک خبرنگار آلمانی (پیتر شولاتور)

دکتر پیتر شولاـتور، خبرنگـار آلمـانی که در حوادث مهم تاریـخ معاصـر جهـان حضور داشـته و از نزدیک شاهـد رخـدادهای بزرگ عصـر حاضـر به ویژه در جهان اسـلام بوده است، اطلاعات و برداشتهای خویش را در کتابی با نام اِنَّ الله مع الصابرین = ALLahist mit denstand haftenانتشار داده است.

این خبرنگار چیره دست با سـفر به مراکش، الجزایر، یمن، عربسـتان، روسیه، چین، اندونزی، هند، جنوب آسیا و ایران، هر کجا مطلبی جـالب و خوانـدنی یـافته آن را گزارش کرده و چنـدان زیبا قلمفرسایی نموده که در سالهای ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴ م. پرفروش ترین کتاب در کشور آلمان به شمار آمده است .(۱)

او از جمله معروف ترین خبرنگـاران و کارشـناسان در امور خاورمیـانه و کشورهـای اسـلامی است که همراه امـام از پاریس به تهران آمده. از این رو، برتارک فصلی از کتاب خود که مربوط به ایران است، از قول تون آندرمالرو نوشته است: قرن بیست و یکم یا یک قرن کاملاً مـذهبی خواهـد بود یا هرگز وجود نخواهد داشت. آن گاه افزوده است: از تخت طاووس تا یک کشور شیعه الهی!

دکتر پیتر حوادث مهم تاریـخ معاصـر ایران را نیز از نزدیـک مشاهـده کرده است. از این رو، گزارشـهایی از نهضت ملی شـدن صنعت نفت و مبارزات مردم ایران و فعالیت

۱- ۱. کتاب یاد شده با این ویژگیها به فارسـی منتشـر شده: ایران، کانون زمین لرزه، پیتر شولاتور، ترجمه ضـیاءالدین ضـیائی، شرکت ترجمه و نشر بین الملل، تهران، ۱۳۶۳ ش .

گروههای مذهبی و سیاسی در آن دوران ارائه می کند، و در کنار نقل و تحلیل این رویدادها، از پلتیکهای رژیم پهلوی چونان انقلاب به اصطلاح سفید شاه و مردم و تلاش آن رژیم و قدرتهای حامی وی برای مدرناسیون کردن ایران، سخن به میان می آورد و در عین حال، از نقل انتقادها و نقد مواضع نیروهای مختلف خودداری نمی ورزد؛ چنان که در همین سفر، به همراه ماری کلود، هنگامی که تهران را به مقصد یزد ترک می کند، می نویسد:

«در بین راه خود از تهران به یزد، از میان کویر واقع در جنوب پایتخت که مملو از کیسه ها و قوطیهای پلاستیکی حاکی از نفوذ فرهنگ بی امان مصرف غرب بود، گذشتیم. در قم در یک قهوه خانه توقف کردیم و من از بالکن آنجا به صحن بیرونی حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه[علیهاالسلام] که خواهر باکره امام رضا[علیه السلام] بود، نگاه کردم. در زیر گنبد طلایی حرم، ملاها با عباهای خود به این طرف و آن طرفمی خرامیدند. مارکلود آنها را عناصر ضد پیشرفت می خواند و شاه توانسته بود عده ای از مأموران خود را به جامه آنها ملبس کرده و با عمامه و عبا بین این قوم ... وارد کند!».(۱)

تردیدی نیست که این بدبینی و توهین ماری کلود، حاکی از تبلیغات گسترده رژیم شاه علیه روحانیت بود و شاید اثر همین تحقیرها بود که واکنشی تند در گروههای مذهبی به ویژه علما و روحانیون ایجاد کرد و آنها را به رویکردهای اصلاحی و انقلابی پرشتاب رهنمون ساخت.

به هر حال، پیتر و ماری کلود، هر دو نتوانستند همه ادعاهای عناصر رژیم پهلوی را باور کنند، زیرا که منتقدان روشنفکر و تحصیل کرده مذهبی، به حمایت از روحانیون برخاسته بودند و تبلیغات آنها را خنثا می کردند؛ چنان که پیتر و مارکلود، در یزد با مرد مسن و روشنفکری (حسین - ک) که لباس اروپایی به تن داشته، ملاقات می کنند، پیتر نقل می کند. ماری کلود، در خلوت به دور از چشم مأموران حکومتی از او می پرسد: نظر شما در باره به اصطلاح تجدید حیات اسلام در ایران چیست؟

۱- ۱.همان، ص ۴۸۸.

حسین با انگلیسی بسیار خوب و سلیس ولی با لهجه بسیار نامأنوس جواب داد:

شاه سعی کرده ملاها را از میدان به در کند. او موقوفات را طی اصلاحات ارضی ده سال پیش، از چنگ آنها بیرون آورده و می کوشد آزادی و حقوق زنان را به صورت برگ برنده ای در مقابل قدرت دست نخورده آنها به زمین بزند. او حقوق و امتیازهای خارق العاده ای برای حامیان آمریکاییش قائل شده است. شاه حتی ملاها را خوک نامیده و آنها را به باد انتقاد و ناسزا گرفته و تهمتی بالاتر از این کلمه در اسلام وجود ندارد. اگر هم او تا کنون شخصا در حرم مطهر به صورت بالاترین آیت الله در شهر مقدس قم سیلی نزده و ریش او را نکنده صرفا به این دلیل است که از جرأت و شهامت کمتری در مقایسه با پدرش برخوردار است. البته ملاها در مقابل قدرت سلطنت سر تعظیم فرود آورده اند، ولی آیا این به معنای آن است که آنها به کلی تسلیم شده اند؟ شاید آنها مجبور شده اند؟ ان شاءالله که چنین باشد؛ ولی شما اصطلاح تقیه را که هنر پرده پوشی و کتمان است، می شناسید. تقیه میراثی است که به ما ایرانیان شیعه در گهواره رسیده است .(۱)

حسین در ادامه سخنانش گفت: امروز شاه، انقلاب تکنولوژیکی و پیشرفته ای را که در خور تمدن است از بالا به پایین تحمیل می کند و آن را انقلاب سفید می نامد. خود من از بسیاری از علوم غربی سر رشته دارم و در واقع می بایستی از این اقدامات مدرنیزه کردن او ولو به زور و فشار هم که باشد، طرفداری کنم؛ اما من از آینده بیمناکم و ترس من بیشتر از روح عصیانگر و غیر قابل پیش بینی ایرانی است. کافی است شما قدرت رهبران مذهبی شیعه را که در اوائل قرن بیستم در قضیه تنباکو متجلی شد، تصور کنید؛ وقتی که امتیاز تنباکو را به یک شرکت خارجی دادند، رهبر شیعه آن زمان تحریم استعمال تنباکو را اعلام کرد. ایرانیها یکدل و یک صدا چون ید واحده به این دعوت لبیک گفتند. پادشاه قاجار امتیاز اعطایی را لغو کرد و تسلیم ملایان شد. خوب چه کسی می خواهد امروز نقش پیغمبر و رهبر را در این کشور بازی کند؟(۲)

۱- ۱. ر. ک: همان، ص ۴۸۹.

۲- ۲. ر. ک: همان، ص ۴۹۱.

تحلیلهای «پیتر شولا-تور» از انقلاب سفید شاه! و اصول آن، مانند: اصلاحات ارضی، آزادی زنان و ... در خور دقت و تأمل است. او با ذکر شواهدی از رژیم پهلوی، بر این نکته تأکید می ورزد که رژیم سابق در بسیاری از برنامه ها مقلد و پیرو اسرائیل بوده است .

وی در سفر پیشین خود به ایران توانسته بود شخصا با شاه گفتگو کند. البته ستایش او از شاه همراه با انتقاد و کنایه است.

پیتر به هنگام اقامت موقت امام خمینی در نوفل لوشاتو نیز موفق به درک حضور رهبر انقلاب اسلامی شده بود.

پیتر در ضمن گزارشهای مستند و عینی از اوقات اقامت امام خمینی در پاریس به پیشینه نهضت امام، اشاره های دقیقی دارد، از جمله در باره تبعید امام به نجف می نویسد:

«[امام]خمینی بنا به تقاضای شخصی، در نجف در جوار تربت علی بن ابی طالب علیه السلام ، اولین امام شیعیان اقامت کرده بود. هر روز سر ساعت معینی زیارت ضریح مطهر و بارگاه مطلای داماد پیغمبر و جانشین محمد[صلی الله علیه و آله وسلم] می رفت که شیعیان - یعنی پیروان علی - او را جانشین به حق محمد[صلی الله علیه و آله وسلم]، پیغمبر خود می دانستند. مأمورین امنیتی عراق با دقت فراوان مواظب این آیت الله تبعید شده از شهر قم بودند و مانع تماسهای او با همکیشان عراقی اش شدند. او قبل از اینکه یک میهمان عالی قدر تبعیدی برای آنها باشد، یک گروگان به شمار می رفت. این وضع برای محمد رضا شاه پهلوی که [امام [خمینی نفرت و کینه خود را علیه او رسما اعلام کرده بود، تحصیل حاصل و نعمتی خوب بشمار می رفت. عقیده متخصصین گروه ضربت ساواک و مشاوران آمریکایی اش این بود که بهتر است آیت الله دنبال مطالعات علوم مذهبی خود بپردازد و کشور و حکومت الهی شیعی خود را که ولایت فقیه می نامید، فقط در لا-به لای صفحات کتابش تشکیل دهد و در رساله خود نظریاتش را درباره دستورالعملهای متعدد جنسی ابراز نماید.عقیده داشتند که نفوذ سیاسی این پیرمرد قشری در وطنش

ص: ۲۵۲

بسیار ناچیز است و تنها گروه مارکسیستها با ماسک اسلامی هستند که ستونهای تخت طاووس را با توطئه ها و سوء قصدهای خود به مخاطره انداخته اند».(۱)

پیتر، با ترسیم فضای زندگی و افکار ایرانیان مقیم غرب که سخت تحت تأثیر دستاوردهای اروپای جدید قرار گرفته و گروهی از آنان از آموزه های مارکسیسم _ لننیسم متأثر شده بودند، از حضور ناگهانی امام خمینی در آن دیار و تأثیر ژرفی که بر آنان گذارده، شگفت زده می شود و می نویسد:

«ولی ناگهان روح الله خمینی در خانه کوچک و محقر نوفل لوشاتو پیدا شد. از تابستان همان سال خون شهدا در خیابانهای تهران جاری بود و اکنون این پیرمرد مقدس همه کفار و منافقین را که پیرو مکتب ماتریالیسم علمی بودند، تحت الشعاع قرار داده بود. دانشجویان ایرانی دانشگاه سوربن در نوفل لوشاتو اجتماع کرده و اتوبوسها از منطقه روهر آنجا سرازیر بودند که مسافرین آنها را کارگران و تحصیل کرده های ایرانی مقیم اروپا تشکیل دادند. آنها با دیدن این مرد مقدس از قم ناگهان به یاد سوره های قرآن و نماز و قبله افتادند و یکباره از درون ضمیر ناخودآگاه خود فریاد خشمگین دیرینه اسلامی را سر دادند.

دختران دانشجوی ایرانی که اکثرا از خانواده های معتبر بودند و تا کنون برجستگیهای بدن خود را از زیر پلیور در معرض دید قرار می دادند و هرگز شلوارهای جین به اندازه کافی برایشان تنگ و چسبان نبود، یکباره چادرهایی که مو و بدن آنها را می پوشاند و منظره آنها را خیلی بد می کرد به سر کردند و آن را با دندان محکم می گرفتند تا پایین نیفتد. کمترین اثری از آرایش و بزک در آنها دیده نمی شد و ریش سیاه مردان، ظاهرا تعهد اسلامی آنها را نشان می داد».(۲)

پیترشولاتور که با هواپیمای حامل امام خمینی از پاریس به تهران آمده است، در باره این سفر تاریخی نکات ریز و خواندنی و ویژه ای دارد که در آثار دیگر یافت نمی شود.

۱- ۱. ر. ک: همان، ص ۵۳۳.

۲- ۲. ر. ک: همان، ص ۵۳۷.

او ذیل عنوان بازگشت آیه الله، بین پاریس و تهران ؛ فوریه ۱۹۷۹ م. می نویسد:

«مسافران ایرانی هواپیما ویژه ارفرانس پاریس - تهران، ناآرام و مشوش به نظر می رسیدند. آیا وقت نماز صبح رسیده؟ پیدا کردن جهت مکه برای ادای نماز در داخل هواپیما مشکل بود.

تنها ملایان با عمامه های سیاه و سفید از این مسئله ناراحت نبودند، بلکه افراد عادی در بین انقلابیون اسلامی که اصلاح نکرده و با لباسهای چروکیده و پیراهنهای یقه باز، جزو مسافرین هواپیما بودند، در مشاوره مربوط به تعیین قبله شرکت داشتند. در این لحظه، صادق طباطبایی اشاره ای به ما کرد. او لبخند زنان از طبقه بالای جمبوجت پایین آمد و رو به ما کرد و گفت: امام منتظر شماست. شما تنها گروهی هستید که اجازه دارید از او به هنگام ادای نماز، فیلم برداری کنید».

در طبقه فوقانی آیه الله روح الله خمینی، روی یک پتوی قهوه ای رنگ شرکت هواپیمایی ایر فرانس نشسته بود. عمامه سیاه او حاکی از سید، یعنی اولاد پیغمبر[صلی الله علیه و آله وسلم [بودن او می کرد. از هنگام پرواز در فرودگاه شارل دوگل تا کنون فقط دو ساعت خوابیده بود، ولی با وجود این، کوچک ترین علامت خستگی در چهره این پیرمرد هشتاد ساله مشاهده نمی شد. در حالی که عبای قهوه ای رنگش را دور خود پیچیده بود، با دیدن گروه فیلمبرداری ما لبخند زد. برای اولین بار بود که [امام] خمینی را لبخند زنان می دیدم و خیلی راحت و خونسرد و آرام به نظر می رسید...

[امام] خمینی واقعی به مراتب مهربان تر و طبیعی تر از [امام] خمینی خنده به لبی بود که روی پوسترها دیده می شد. اکنون هم که هواپیمای او - خبرنگاران خارجی به او اسم رمز قالیچه سلیمان داده بودند ــ بر فراز شهر تهران در پرواز بود، چرا امام این چنین آرام و سبکبال می نمود؟».(۱)

پیتر شولاتور پس از تحلیل این آرامش امام در برابر آنهمه خطرهایی که همه احتمال می دادند، می نویسد:

۱- ۱. همان، ص ۴۴۶ - ۴۴.

«بعدها دلیل لبخند و آرامش [امام] خمینی در آن لحظه در هواپیما برایم روشن شد. شاید او پایان دردناک و بی سرانجام کاری را که شروع کرده بود، حساب می کرد؛ ولی قدر مسلم این است که از دور نمای شهادت کمترین ترس و واهمه ای به خود راه نمی داد. کشته شدن او به دست دشمنان بی خبر از خدا برایش شهادتی محسوب می شد که او را در کنار شهدای بزرگ و مقدس شیعه قرار می داد.

امام اسناد و مدارکی را که خودش روی آنها کار کرده بود، به طباطبایی داد که یک پوشه زرد رنگ نیز بین آنها دیده می شد و بعد برای نماز از جایش بلند شد. البته تعیین جهت قبله برای او کار دشواری نبود و زیاد طول نکشید. با بلند کردن دستهایش نماز صبح را به طرف جنوب غربی شروع کرد. پس از رکوع، سجود را به عمل آورد و پیشانی او پتوی قهوه ای رنگ ایرفرانس را که از آن به صورت فرش مخصوص نماز استفاده کرده بود، لمس کرد».(۱)

پیتر شولاتور، برای پی گیری حوادث مربوط به انقلاب به قم می آید و آنچه را که در این شهر مشاهده می کند، در فصلی جداگانه به رشته تحریر می کشد:

دژ مستحکم ایمان

قم، سپتامبر ۱۹۷۹ م.

گل و طلا - شهر مقدس قم - این دژ مستحکم دین و ایمان که مثل اکثر شهرهای ایران قربانی جریان مدرنیزه شدن پهلوی شده فوق العاده زشت و بی اندازه بی روح است.رودخانه کوچکی که به کویر مجاور شهر منتهی می شود، هیچ گونه نشاط و طراوتی به این شهر نمی بخشد. مناره ها در اثر لهیب گرمای طاقت فرسای کویری می لرزند. دو گنبد حرم فاطمه[علیهاالسلام] در این شهر ماتم زده، به چشم می خورد. یکی از آنها از طلای ناب ساخته شده و دیگری با کاشی کاری آبی، نقش گلهای رنگارنگ و بسیار زیبایی را دارد که گویی همه در باغ الهی پرورش یافته اند تا چشم انداز بسیار ناچیزی

۱- ۱.همان، ص ۴۴۷.

از بهشت را نشان دهند که با دنیای عزاداری و گریه و زاری بی حد و اندازه مذهب شیعه کاملاً مغایرت دارد.

خبر ورود ما را به قم از تهران به موقع اطلاع داده اند. از مقابل تابلویی که روی آن ورود غیر مسلمانان به صحن مقدس ممنوع اعلام شده می گذریم و با فاصله ای نسبتا زیاد فقط نگاهی به داخل صحن حضرت فاطمه[علیهاالسلام] می اندازیم. مسلمانان زوار که بین آنها تعداد زیادی از زنان نیز دیده می شوند، در زیر گنبد و دور مقبره جمع شده اند. طبیعتا ملاهایی هم که قرآن می خوانند و یا مشغول صدور فتوا هستند، به تعداد زیاد در آنجا دیده می شوند. عده ای مشغول گرفتن وضو برای خواندن نماز در صحن حرم می باشند. بالای در ورودی حرم تصویری بزرگ و رنگی از [امام [خمینی آویزان است. در این عکس، [امام [خمینی در حال پاره کردن غل و زنجیرهای امپریالیسم می باشد و ژست قهرمانانه ای دارد و دو پاسداری که در طرفین او قرار دارند، چون آدمهای کوچک و ناقص الخلقه به نظر می رسند. تقدس قم به خاطر وجود مرقد حضرت فاطمه خواهر امام هشتم و امام عظیم الشأن شیعیان، یعنی امام رضاست و خود حضرت معصومه جزو شهدا به شمار می رود. اسلام آن طور که گهگاه شنیده می شود، چندان هم ضد زن نیست: «بانوی عزیز ما فاطمه» این جمله را در قم هم می شود به زبان آورد.

مدافعان و طرفداران انقلاب اسلامی ادعا می کنند، چادر سیاه وسیله ای برای برقراری مساوات اجتماعی است؛ زیرا زنان فقیر و تهی دست می توانند البسه مندرس و وصله خورده خود را به کمک چادر از انظار مخفی کنند و علاوه بر آن به برکت چادر است که زنها بدن خود را می پوشانند و دیگر به صورت بازیچه و عامل شهوت رانی مردان در نمی آیند. یک مجاهد جوان در تهران قبلاً به من توضیح داده بود که: «شما باید به عنوان یک غربی معنای اجتناب از تجمل و بزک را خوب بفهمید؛ چون در غرب هم دختران آزاده و روشنفکر از هر گونه بزک و اعمال غیر طبیعی پرهیز می کنند و به پوشیدن بلوز ساده و شلوار جین اکتفا می نمایند».

عکس [امام] خمینی در هر نقطه شهر قم چشم می خورد. یکی از پوسترها نشان

می دهـد که [امـام] خمینی چون یک قاضـی عبوس و سـر سـخت برفراز ابرها ایسـتاده و ملائکه دور او را گرفته و عمو سام در حالی که سـتاره داود روی کلاه سـیلندرش دارد، شاه را از خود رانده و او هم با شـمایل شیطانی زیر پای [امام] خمینی افتاده و مشـغول بلعیـدن کرمهـا و جـانوران عجیب و غریب است. در یک تصویر دیگر، [امام [خمینی روی ابرهای مقـدس درست مثل موسـی هنگامی که فرامین الهی را دریافت می کرد، حرکت می کند. روی یک پوستر دیگر، [امام] خمینی چنان رسم شده که اگر بنا به اعتقادات مسـلمانان محمد خاتم الانبیاء به شـمار نمی رفت، می شد گفت که بی شباهت به یک پیغمبر جدید نیست. برای یک مسـلمان سـنی مذهب این چنین مقدس جلوه دادن [امام] خمینی غیر قابل تصور و پدیده مضـحکی به شمار می رود. در مذهب تسـنن که درجات مذهبی چون شیعه نیست، چه کسی جرأت دارد که بگوید من آیه الله، یعنی آیت خداوند هستم؟ محتوای شعار« الله اکبر، خمینی رهبر» برای کسی که اهل تشیع نباشد، نوعی توهین به خدا محسوب می شود.(۱)

البته طبیعی است که نگـاه یـک پژوهشـگر مسـیحی اروپـایی با نگاه یک مسـلمان انقلابی ایرانی، متفاوت است. اما بی تردیـد، گاهی عدم آگاهی سـیاحان خارجی سـبب بروز برخی بدبینیها و بزرگنماییهای آنها گردیده است، که حساسـیت پیتر نسبت به کلمه آیت الله، یعنی نشانه خدا نیز از همین شـمار است؛ در حالی که فرقه های مسلمان، هیچ کدام چنین برداشت و واکنشی را از خود بروز نداده اند. در عین حال، آگاهیهای پیتر از تاریخ اسلام چندان هم بی راه نیست؛ چنان که می نویسد:

ولی ما اکنون در قم یعنی کانون اسـرار شیعه هستیم. شیعیان در این مکان یکه تاز و پیروز هستند. بعد از وفات محمد[صلی الله علیه و آله وسـلم]، پیروان مؤمن و وفادار او موجه ترین فرد، یعنی ابوبکر را برای رهبری دینی و دنیوی جهان اسـلام برگزیدند و بـدین ترتیب، او اولین خلیفه اسـلام شـد. بعـد از او عمر و عثمان به ترتیب به خلافت رسـیدند. بعد از آن سه نفر بود که تازه نوبت خلافت به علی ابن ابی طالب[علیه السلام]، پسر عمو و داماد

۱- ۱. ر. ک: ص ۶۱۷ - ۶۱۴ .

پیغمبر[صلی الله علیه و آله وسلم [(شوهر فاطمه) رسید و عنوان امیر المؤمنین را پیدا کرد .

اما به محض رسیدن او به خلافت، اختلافات و تضادها شروع شد.(۱) علی[علیه السلام [فقط پنج سال در کوفه حکومت کرد و شیعیان، دوران خلافت او را با دوره حضور محمد[صلی الله علیه و آله وسلم] در مدینه در حالی که انصار شریف در اطراف او بودند، مقایسه می کنند. معاویه غاصب که یکی از بستگان دور پیغمبر به شمار می رفت، از در مخالفت با علی[علیه السلام] در آمد و با هزاران حقه و نیرنگ غیر مستقیم باعث قتل خلیفه قانونی - علی[علیه السلام] - شد و بالاخره سلسله امویان را تشکیل داد که حوزه فرمانروایی آنها از کوردو بای اندلس تا سمرقند در ترکستان شوروی امتداد داشت. هر دو پسرانعلی[علیه السلام [- یعنی نوه های پیغمبر[صلی الله علیه و آله وسلم] - حسن و حسین[علیهماالسلام] به دست امویان به قتل رسیدند .

شهادت امام حسین[علیه السلام] - همانطور که بارها توضیح دادم - نقطه اوج تاریخ درد و رنج و ماتم و عزای شیعیان است. اما پیروان علی[علیه السلام] پس از مرگ او تسلیم نشدند. این حق طلبان که تعداد آنها در عراق امروزی زیاد است، علی ابن طالب را تنها جانشین بر حق پیغمبر[صلی الله علیه و آله وسلم] می دانند و حتی سه خلیفه دیگر را که راشدین نامیده می شوند، به رسمیت نمی شناسند و مخصوصا امویان را لعن و نفرین می کنند. حتی سرنگونی آخرین خلیفه اموی در دمشق به دست عباسیان هم نتوانست از این شکاف عظیم در دنیای اسلام جلوگیری کند. این شکاف هنگامی بزرگ تر شد که بعدها مقام رهبریت مذهبی مسلمانان سنی هم به فاتحان و امپراطوران عثمانی تفویض شد که اجداد آنها از ترکهای جلگه های آسیای مرکزی بودند. در حالی که دنیای تسنن و خلفای آن (آخرین خلیفه خدا در روی زمین در سال ۱۹۲۴ به دست آتاتورک سرنگون شد) سرگرم اجرای سیاست توسعه طلبی و قهرآمیز بودند و سرزمین اسلام را با زور اسلحه توسعه می دادند و از آن دفاع می کردند و در مسایل مذهبی در اغلب موارد تابع سیاست باری به هر جهتی و راحت طلبی بودند - آری مقارن با همین ایام، شیعیان علی[علیه السلام] غرق در تخیلات و افکار مبهم و غیر قابل فهم خود بودند و روی فناناپذیری

---

۱ - ۱. طبق نظر شیعه موجه ترین فرد برای جانشینی حضرت محمد صلی الله علیه و آله تنها علی علیه السلام بود و این موضوعی است که برخی از علمای اهل تسنن هم معترف به آن هستند (مترجم).

اصل گزینش از طرف خداوند و معصوم بودن امامان خود پافشاری می کردند. همه امامان شیعه بعد از علی و دو پسرش حسن و حسین به ترتیب به دست مخالفین سنی خود قتل رسیده بودند.(۱)

حلقه دوازدهم این امامان را کودک پنجساله ای به نام محمد مهدی تشکیل می دهد که امام دوازدهم و آخرین امام شیعیان محسوب می شود. طبق روایات شیعه این کودک در سال ۸۷۴ میلادی در شهر سامره عراق از انظار پنهان و غایب شد. شیعیان معتقدند که او در عالم غیبت به سر می برد و زنده است و در آخر الزمان ظهور کرده و دنیا را پر از عدل و داد نموده و حکومت الهی را در سرتاسر جهان برقرار خواهد کرد. اما تا ظهور امام، زمام امور به دست نواب اوست. حکومت فقط باید به نام و از طرف او باشد و حق قضاوت فقط به او تفویض شده است و پس از آن ظهور اسرارآمیزی که شیعه سخت معتقد به آن است، صرفا مربوط به امام مهدی می شود. در زمان غیبت نایب او که لطف الهی شاملش شده، می تواند انجام وظیفه کند و به عنوان امام حاضر راه راست را به مردم نشان دهد و آنها را برای ظهور امام غایب آماده کند.

مقصود [امام] خمینی به عنوان رهبر جامعه شیعه و انقلاب اسلامی همین است و بس. این مسئله تنها باور توده های مسلمان کشور نیست بلکه قانون اساسی کشور هم - که من هنگام ورود به تهران به طور موقت حافظ و نگهبان آن بودم - روی این موضوع تأکید کرده است. ماده پنجم قانون اساسی مربوط به ولایت فقیه می باشد. فقیه، یعنی بالاترین رهبر دینی، در این اصل چنین توصیف شده است: «کشور و دولت از طرف کسی رهبری می شوند که به خاطر تقوا، شهامت، صداقت، علم و تجربه معروف است و هرگز مرتکب گناه یا جرمی نشده است». اختیارات این فقیه که

۱- ۱. مسئله اعتقاد به امام معصوم، امری خیالی، مبهم و غیر قابل فهم نیست، بلکه همان گونه که در متون اسلامی به خصوص امامیه به صراحت آمده، شیعیان بر این باورند که رهبری دینی، فکری و مرامی مسلمانان حتی الامکان باید در اختیار افرادی پاک و مبرّای از هر گونه نقصیه خَلقی و خُلقی قرار گیرد، که این ویژگیها به دوازده نفر از دودمان پاک پیامبر اختصاص یافته، و قول و فعل آنها برای همه زمانها حجت است، و در زمان غیبت، کسانی که بیشترین نسبت را از نظر صفات و شرایط با آنها داشته باشند، می توانند نیابت ایشان را عهده دار شوند.

از طرف توده مردم بالاجماع انتخاب می شود، عملاً نامحدود است «... او می توانـد رئیس جمهور را عزل و نصب کنـد و هر قـانونی را که مغـایر با قوانین اسـلام تشـخیص دهـد، نقض و کأن لم یکن نمایـد. او فرمانـده کل قوا می باشـد و عزل و نصـب افسـران عـالی رتبه ارتش از اختیارات اوست و هم اوست که در باره جنگ و صـلح تصـمیم می گیرد...». افسانه شـرقی آیه الله خمینی نوفـل لوشـاتو به برکت رابطه نـامفهوم و گنگی که بین اعتقـادات شـیعه و قانون گـذاری نشـئت گرفته از انقلاب وجود دارد، دیگر افسانه نیست، بلکه به صورت چنان واقعیت سیاسـی درآمده که زمام داران غربی را وادار کرده بنشـینند و دست در موهای سر خود کرده و فکر کنند و به بیچارگی و لا علاجی خود فکری بکنند؛ زیرا این سیستم مبتنی بر تقدس و تقوا، دلیل و قانون خاص خود را دارد و از روش ویژه ای پیروی می کند: «اسلام همه چیز است».

[امام] خمینی چنین گفته بود: «آنچه که در غرب، آزادی و دموکراسـی نامیده می شود، همه در اسـلام جمع است و اسـلام هر چیزی را در بر می گیرد»، و در اینجا بود که کارایی غربی که شاه پهلوی با زحمت فراوان به کشور آورده بود با مانع سخت و غیر قابل نفوذی مواجه شد. در اینجا واقعیتهای دیرینه در لباس توحید و خداپرستی جای هر چیزی را گرفتند.

در ایران انقلاب اسـلامی همه اصطلاحات آزادی خواهانه و مترقی غربی از قبیل حقوق بشر سال ۱۷۸۹ – مجلس وست مینیستر – اصل جدایی سه قوه، طبق نظر مونتسـکیو به عنوان دسـیسه های شیطانی قلمداد می شوند که از دنیای بیگانه وارد کشور شده اند و باید به دور ریخته شوند.(۱)

یکبار صادق طباطبایی در طی گفتگوهای طول و دراز ما سـعی کرد، زیر بنای فکری [امام] خمینی را تشـریح و برای ما روشـن کند. او گفت: «اصل اول، یعنی وجود خود اسلام عبارت از توحید است. توحید هسته اصلی اسلام می باشد. همان طور که

---

۱ – ۱. ایـن ادعـایی غیر واقعی و بیجـاست؛ زیرا در پیش نـویس قـانون اساســی و در مـذاکرات مجلس خبرگـان نخسـت و در مصوبات مجلس شورای اسلامی و مناسبات بین المللی، همواره از تجربیات و اندیشه های بشری بهره گرفته شده است.

منظور امـام خمینی می باشـد، هـدف از تجدیـد حیات اسـلام چنـد طبقه شـدن و تعـدد اقشار در اجتماع نیست؛ بر عکس، اگر اجتماع طبق موازین و قوانین قرآن عمل کند، در این صورت وحدت و اشتراک نظر بین ملت پیدا خواهد شد که خود جلوه ای از ذات خداونـد و وحـدانیت اوست. در این صورت است که توحیـد بر روی زمین سایه گستر می شود». در مقابل اظهارات او دلیل آوردم که مسیحیت دوران قرون وسطی هم نظرات مشابهی با آنچه که گفته شد داشت .

نقشه مـا دائر بر فیلمبرداری از بیانـات [امـام] خمینی در جریـان سـمینار فیضـیه قم نقش بر آب شـد؛ زیرا قبل از ظهر همان روز هنگـام ورود امـام به حوزه چنان هیجان دیوانه واری به مردم دست داده بود و ازدحام چنان بود که دو نفر زن جان خود را زیر دست و پـای مردم از دست داده بودنـد [امـام] و خمینی هم بـا خشم و غضب به منزلش رفته بود. به جـای او به ملاقات آیه الله شریعتمـداری که او هم ساکن قم بود، رفتیم. برخی از ناظران به چشم رقیب [امام] خمینی به او نگاه می کردنـد. شـریعتمداری اهـل آذربایجـان بود و نفوذ فوق العاده ای بین ده میلیون پیروانش که در مناطق شـمال غرب کشور می زیسـتند، داشت. حقیقتا هم بعـدها زد و خوردهای خونینی بین طرفـداران این دو روحانی در خیابانهای تبریز به وقوع پیوست، اما بایـد اعتراف کرد که شریعتمـداری پیر در هیـچ موردی یارای مقابله و رقابت با [امام [خمینی را نـداشت. او در انـدرون با ما دیدار کرد. طبق معمول نزد او روی زمیـن نشسـته و بـه دیـوار تکیه دادم. شـریعتمداری ظریـف تر و پیرتر از [امـام] خمینی به نظر می رسـید و چشـمان ضعیف و محیل و شرور او پشت شیشه های عینک این طرف و آن طرف می چرخیدند. ریشش کاملاً سفید بود. چندین ملای معتبر در کنار او دیـده می شدند. بین آنها یک معلم جوان و بلند قد توجه مارا جلب کرد که رفتار و حرکات او بی شـباهت به .... نبود.

شریعتمـداری انتقـادات خیلی صـریحی از روش مملکت داری [امام [خمینی می کرد و منکر اصل اشـتباه ناپـذیری او بود و می گفت: «کسـی که این حق را به خود می دهـد تـا روحـانیت را با تمام قـدرت و اختیار در کارهای دولت دخالت بدهـد، دیگر نباید تعجب کند اگر این خدمتگزاران به دین و مذهب به خاطر دخالتشان در امر

سیاست و اقتصاد روزی از طرف مردم مورد بازخواست یا مورد ارزشیابی قرار گیرند. این خطر وجود دارد که در چنان روزی قضاوت مردم درباره آنها منفی باشد و آن وقت است که در نهایت امر لطمه به مذهب خواهد خورد؛ ولی خوب از دست ما چه بر می آید!».(۱)

پیتر ، سپس اشاره ای به حوادث تهران در این ایام می نماید و به ویژه نقش آیه الله بهشتی را در رویکردهای انقلاب بسیار تعیین کننده می داند، و همین تأثیر گذاری را سبب شهادتش می شمارد و آن گاه به شرح حوادث قم بر می گردد و درباره انبوه مردمی که برای زیارت امام خمینی در پشت دیوار منزلش گرد آمده اند، می نویسد:

حوالی عصر به داخل جمعیت عظیمی که در اطراف منزل [امام [خمینی گرد آمده بودند، وارد شدیم. کوچه ای که امام در آن منزل داشت، با دریچه های آهنی و به کمک پاسداران مجهز کاملاً تحت محافظت قرار داشت. خانه امام یک عمارت دو طبقه بسیار کوچک و محقر و در نزدیکی رودخانه قم بود.

در پشت بام منزل آنتنهای بلند و قیافه زمخت و خشن پاسداران و دو مسلسل سنگین ضد هوایی جلب توجه می کرد. هیکل پر ابهت و با صلابت [امام] خمینی فقط چند ثانیه ای در تراس خانه اش ظاهر شد و دستی به سوی طرفدارانش تکان داد و بلافاصله تنی چند از آنها به حال اغما و بیهوشی افتادند. «الله اکبر»، این فریاد ملت بود. بعد یک زن پیچیده شده در چادر با صدایی لرزان جمله ای را گفت که تکرار آن از طرف جمعیت پایانی نداشت.

ابوالفضل آن را برایم ترجمه کرد: «تو نور خدایی و فریاد قلب مایی».(۲)

ص: ۲۶۲

۱- ۱. همان، ص ۶۲۰ – ۶۲۳.

۲- ۲. همان، ص ۶۲۶

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹